ژوندون

شنبه ۲٦ میزان ۱۳۵۹
۱۸ اکتوبر ۱۹۸۰





ببر ك كار مل منشى عمو مى كميته‌مركزى حزب دمو كرا تيك خلـــق افغانستان ،رئيس شو راى انقلا بى‌وصدر اعظم جمهورى دمو كرا تيـــك افغانستان مو قعيكه با احسا ســات‌مشا يعت كنند گان در ميدا ن‌هوايى بين‌المللى كا بل پاسخ ميد هند .

اختصار وقایع مهم

ببرك كار مل منشى عمو مـــى كميته مركزى حزب دمو كـــراتيك خلق افغانستـــان ر ئيس شورا ى انقلابى و صدر اعظم جمهورى دمو- كراتيك ا فغانستان بنا به د عوت كميته مركزى حزب كـــمـو نيست اتحاد شوروى هيات ر ئيسه‌شوراى عالى و حكومت اتحاد جـما هـير شوروى سو سيالستى روز چهار - شنبه ۲۳ ميزان در راس يك هيات عاليرتبه حزبى ودولتى براى يـك مسافرت رسمى و دوستانه‌به اتحاد شوروى عزيمت كردند .

* * *

ازطرف ببر ك كار مـل منشـــى عمومى كميته مركزى حزب د مو - كراتيك خلق افـــغانستان ، رئيس شوراى انقلابى وصدراعظم جمهو رى دموكراتيـــك افغانستان تيلگـــر ا م تبريكيه به‌مناسبت روز ملى‌جمهورى دموكراتيك مردم يمن عنوانى على- ناصر محمد منشى عمو مـــى كميته مركـــزى حز ب سو سيا لست يمن صدر هيأت رئيسه شو راى عا لـــى وصدر اعظم جمهورى دموكراتيك‌يمن به‌عدن مخابره گرديد.

* * *

تحت ر ياست ببرك‌كارمل منشى عمومى كميته مركزى حزب د مو - كراتيك خلق افغانستان ، ر ئيس شوراى انقلابى و صدراعظم‌جمهورى دمو كراتيك ا فـغا نستان شوراى وزيران روز ۲۰ميزان در مقر شوراى انقلابى جلسه نمود.

* * *

دافغانستان د خلك د يموكراتيك گوند دمركزى كميټې عمومى منشى دافغانستان دديمو كراتيك‌جمهوريت دانقلابى شورا رئيس اوصدر اعظم ببرك كار مل دميزان پـــه ۱۵ نيټه پـه پنځـو بجـو يـو شميـــر انقلابى او پيكار غو ښتونكى‌مبارزان چې دوه مياشتې مخكې‌زموږدهيواد اوخپلواكى له‌دښمنانوسره دمبار زى له پاره دوردگو دچك جبهې‌ته‌تللى وو او بر يالى كابل ته راستـا نـه شول دانقلابى شورا دمقر په بن‌كې دكتنې لپاره و منل‌اوپه‌ډيره‌صميمانه فضاكې يې ور سره خبرى وكړې .

* * *

دويتنام دسوسيالستى‌جمهوريت دجوړېدو دپنځه دير شمى كا لـيزى له امله دافغانستان د خلك ديمو - كراتيك گوند د مـركزى كميټې د عمومى منشى دافغانستان‌ددموكرا - تيك جمهوريت دانقلابى‌شورادرئيس او صدراعظم ببرك كارمل د مباركى دټيلگرام په ځواب كـى د و يتـنام دكمو نست گوند د عمومى منشى ليدوان ، د ويتنام د سو سيا لستى جمهورى ر ياست د كفيل نگوين - هوتو او دويتنام د سو سيا لستى جمهوريت د صدراعظم‌فام‌واڼ‌دونگ لخوا د ببرك كارمل په نامه د مننى ټيلگرامونه كابل ته را رسيد لـى دى .

* * *

از طرف ببرك كـار مـل منشى عمومى كميته مركزى حزب د مو - كراتيك خلق‌افغانستان رئيس‌شوراى انقلابى و صدر اعظم جمـــهو ر ى دموكراتيك افغانستان به‌مناسبت‌سى‌و يكمين سالگرد ايجاد دولت‌جمهورى دمو كراتيك آلمان پيام آتى عنوانى اريش هو نيكر منشى عمومى‌كميته مركزى حزب سو سيا لست متحده ورئيس شوراى دو لتى آ نكشوربه برلين صادر شده است .

* * *

دهند دجمهور ر ئيس جلالتماب نيلام ،سنجيوار يـدى چـى دد و ى دسپرلى الوتكه دميزان ۲۰ نيټـه د افغا نستان له فضا نه‌تير يدلـه‌د ا فغانستان د خلـــك د مو كـر- ا تيك گو نـد د مـر كـــز ى كميټې دعمو مى منشى، دافغانستان دديمو كراتيك جمهوريت د انقلابى شورا درئيس او صدر اعظم‌ببرك - كارمل په نا مه يې خپلې ډيرى ښې هيلې د يوټيلگرام په ترڅ كې‌مخا بره كړى دى .

* * *

دافغانستان دخلك دمو كرا تيك گوند دمر كزى كميټې د عمو مـــى منشى او دافغانستان ددمو كرا تيك جمهوريت دانقلابى شورا د ر ئيس او صدر اعظم ببرك كار مل له خوا دالجزاير دالاصنام د ښاردوروستى زلزلى له امله چې دډيرو مـــا لــى تاوانونو او دسردزياتو ز يا نو نـو سبب شوى ده ، دالجزاير د جمهور رئيس شاذلى بن جديد پـه نـا مـه الجزيرى ته دډاډ گيرنى‌اوخواخوږى ټلگرام مخابره شويدى .

* * *

ببرك كار مل منشى عمومى‌كميته مركزى حزب دمو كـراتيك خـلق افغانستان رئيس شوراى انقلا بـــى وصدراعظم جمهورى دمو كراتيـــك افغانستان روز ۱٤ميزان پورى نيكو- لايوويچ ور چنكـو منشى هـيا ت اجرائيه اتحاديه نو يسندگان اتحاد جما هير شوروى سو سيـا لستى ولاديمير واسليو ويچ كارپوف‌قهرمان اتحاد شوروى و معاون مـــد يـر مسئول مجله د نياى نو وسا يـر اعضاى هيات نو يسند گان ا تحاد شوروى را در مقر شوراى ا نقلابى پذيرفته و با آنها در يك فضا ى نهايت دوستانه وصميمانه صحبت كردند .

* * *

دافغانستان دخلك ديمو كراتيك گوند دمر كزى كميټې عمومى‌منشى دافغانستان دديمو كراتيك‌جمهوريت دانقلابى شورا رئيس او صدر اعظم ببـر ك كار مل دميزان پـه ۱۵ نيټه دافغا نستان پـه د يمو كر ا تيـك جمهـو ر يت كـى د بلغا ر يـا د خلكو دجمهـوريت لـوى سفير او فوق‌العاده استازى ميلادين‌نيكولوف ميلادينوف دانقلابى شورا په‌مقركى دباور ليك د منلو لپاره ومانه .

«... مایه خو شنود یست کـــه‌اکثر نویسندگان افغانستان امـروز در صفوف او ل سنگر های انقلاب‌قرار دارند وهمراه با مردم و حـزب خودکار وپیکار می کنند .»

از بیانیه اساسی کنگره مؤسس‌اتحادیه نویسندگان وشعرای ج.د . افغانستان .

درین شماره

شنبه ٢٦ میزان ١٣٥٩، ١٨اکتوبر ١٩٨٠

بسیج نویسندگان درجبهه قلم علیه ضدانقلاب

این یك حقیقت انکار نا پذ یـر است که نو یسند گان وشا عران از جمله حسا س‌تر ین، دقیقتر ین‌و درد مند تر ین افرادجا معه انسانی بوده ونقشں آنها بحیث روشنفکر- تر ین قشر اجتما ع درجهت‌انعکاس واقعیت های اجتما عی بخاطر تنویر اذهان آگا هی وبیدا ری تو ده هـا بس عمده وبی نها یت‌سترگ‌است.

اینکه میگو یند نو یسند گـــان صدای مردم اند وپا سدا ران عمده میراث فر هنگی سخنی است‌درخور ستایش وحقیقتی است مسلم ،زیرا آنها بحیث حسا ستر ین عنا صـر جامعه انسا نی‌از حوادث، رویداد ها نسبت بد یگران زود تر متا ثرمـی شوند وپد یده های اجتما عی‌رازود تر ازهمه احسا س ودر ك نموده‌و آنرا باز بان قلم رقم میز نند وبیان مینما یند وانعکا س‌مید هند وباخلق آثار خلاق با لای افکار واذهـــان مردم حکومت می‌کنند.

آثار بکرو خلاق نو یسند گان‌و اشعار ظر یف‌وزیبا ی شا عرا ن نه تنها در یك‌زمان معین‌ودر یك مکـان مشخص تاثیر خود را بجا می‌گذارد بلکه در طول قرون‌واعصارو درفرا- سوی مرز هاراه خو د را می‌گشاید وبحیث آثار جاودان ، فـــر هنگ وکلتورـجوامع‌راغنامی بخشد.

اگرما تا ریخ تحو لات اجتما عی و تغییرات انقلابی جوا مع را مطا لعـه نما ییم در می یا بیم که همیـــــن نویسندگان‌وشا عرا ن با خلق آثار بد یع و انقلابی شا ن در آگا هی و بیدا ری مرد م سهم عمده دا شته‌و درتسر یع‌حرکت‌چرخهای‌تحول‌جوامع بشری نقشں اسا سی ومو ثـــری داشته اند .

از آنجا یی که یك اثـــر ونو - شته محصول اند وخته های علمی، طرز تفکر واید یا لو ژی وتجـا رب زندگی یك نو یسنده‌یاشا عر است بنابر آن هر نو شته واثر رانمیتوان صائب وتا ثیر آنر ابراذ هـــان وافکار مثبت دا نست بد ین ملحوظ معیار قضا وت ما در مورد شخصیت یك نو یسنده ویا شاعرمو ضعگیر یی است که آنها در برا بر خوا ستهـا ومنا فع مردم دارند بنا بر ان مـــا نو یسنده ویا شا عری را تا ئیـد می کنیم که برای‌طبقا ت محروم و ستمد یده اجتما ع بنو یسد وآرزو هاو تو قعات زحمتکشا ن راانعکاس بد هد.

قلم زنان وشاعران امروزی مـــا رسالت دارند تابخاطر تحقق‌اهداف والای انقلاب ثوربنویسند وبسرایند وهمه استعدادشانراوقف مردم‌خود نمایند باید آنها از سیاست حزب‌و کارنا مه های قهرمانان کشور خود وپروگرام های انقلابی دولت خـــود الهام بگیرند، نویسندگا ن‌وشاعران ماوظیفه دارند تااد بیات‌انقلابی را در میان خوانندگان مخصوصاً اقشار زحمتکش مردم ماوسیعاً‌تبلیغ‌نمایند.

دولت مردمی ما بخاطر بکارافتادن همه نیرو هاو استعداد های عناصر روشن ووطنپرست ما تلاش بخر چ داد تا تمام روشنفکران واقشـــــار منور وواقعی کشور را دریك جبهه وسیع ملی پدر وطن بسیج نمـوده وفعالیت های شانرا در جهت منافع زحمتکشان ساز مان د هد بد یــن ملحوظ ماشا هد آن بودیم کـــه در قطار اتحا دیه های‌صنفی‌روشنفکران ،ژور نالستان و هنر مندان، ا خیراً اتحادیه نویسندگان وشاعـــرا ن تاسیس گردید.

بدون تردید باتشکیل این‌اتحادیه برای هریك از نویسندگان وشاعران ما میدان وسیع ، ا مکانات زیـــاد وفضای رشد وشگو فانی استعداد های شان برای خد مت‌بهترومو ثرتر بمردم باز گردیده و فعالیت شا ن در جهت تبلیغ واشاعه آرمان های والای انقلاب ثور تنظیم خوا هـــد شد.

ایجاد اتحادیه نویسندگا ن مـــا برای بر قراری مناسبات سو د مند آنهابا نو یسند گان متر قی کشور های دیگر مساعدت مینماید وا ین امکان رافرا هم می آورد تابصورت منظم تبادله ادبی و فر هنگی بوجود آید و ترجمه از آثار یکی دیگرباعث غنای فر هنگی هر دو طرف گردد. همچنان با ایجاد این اتحادیه‌فعالیت نویسندگان ما در عرصه بین المللی گسترده تر و روابط شان با حلقـه های ا دبی خارجی استوار خوا هد گشت و آثار نویسندگان ما در میان ملل دیگر خواننده پیدا خوا هـــد کرد.

ما در حالیکه ایجاد اتحادیـــه نویسندگان وشعرای کشور را فال نیك می گیریم آرزو مندیم تـــا نویسندگان وشاعران ما درین‌مرحله حساس تاریخی کشور که همـــه دشمنان داخلی وخار جی دربرابر وطن ومردم مابسیج گردیده وعلیه منافع وطن ، انقلاب و مردم ماعمل می کنند ،صف شانرا در جبهه‌قلم فشرده و قلم های شانرا همچو ن سلاح بران تیز تر نمایند واز تمام امکانات بخاطر افشای هر چه‌بیشتر دسایس ،تخریبات واعمال خاینانه ضد انقلاب استفاده نموده و برای **مردم و وطن محبوب ماپیام آوران صلح،** زندگی مسعود وآبرو مندباشند.



تبصره

نویسندهٔ ما باید از مردم بیاموزد وبه مردم بیاموزاند



اینك باز هم یکبار دیگر کابل ، این شهر قهرمانان این مرکزکشور شیر مردان افغان ، این مفرتاسیس ورشد وتکامل حزب دموکراتیك خلق افغانستان ، افغانستان انقلابی و قهرمان شاهد پیوند خوردن دیگر مردمان تمام ملیت های برادر ومساوی الحقوق کشور ما بود . آری تشکیل اتحادیهٔ نویسندگان و شاعران جمهوری دموکراتیك افغانستان قدم بلند دیگر یست در راه رشد وتکامل حیات معنوی مردم ما ومشت کوبنده ای دیگر یست بدهان دشمنان انقلاب ، وطن ومردم .

نویسندگان ، ادیبان ، شاعران وهنرمندان و دیگر فعالین رشد حیات معنوی جامعه آن شخصیت هایی هستند که پدیده های مربوط به جامعه وحیات اجتماعی و سیاسی مردم را ارزیابی می کنند وبه‌گوشه های‌مختلف حیات مردم روشنی میاندازند ، باید دانست‌که هنرمندان، شاعران ، ادیبان ونویسندگان‌ازروی ماهیت طبقاتی ومنشاء طبقاتی‌خویش وبالاخره دیداجتماعی خویش پدیده ها راتشریح وآثار هنری وادبی هست می کنند وبرای حفظ منافع طبقاتی خویش سعی بخرچ میدهند ولی باید دانست که این موضوع مربوط اسـت بـه سازمان سیاسی و اجتماعی جامعه که آنهم ازروی سنگ پایه‌های اقتصادی به‌وجود می‌آید . به این معنی که اگر قدرت سیاسی در یك جامعه بدست اقشار وطبقات زحمتکش و دموکراتیك وملی باشد . نویسندگان ، هنرمندان وشاعران طوری پرورش میابندکه عمل وفعالیت شان در جهت ایجاد جامعهٔ مسعود و بدون بهره‌کشی های ظالمانه انسان تـوسط انسان وبرای تطبیق اصول انسانی وتکامل‌آن تمرکز میبابد وبه‌این شکل سهم‌هنرمندان در جوامع مترقی سهم انسانی ونقش شان نقش مترقی وتکامل دهنده پروسه بهروزشدن‌مردم میباشد .

اینك حالاکه به ارادهٔ شکست ناپذیرمردم ماانقلاب شکوهمند ثور در کشوربه پیروزی رسیده وبخصوص خیزش ظفرمند شش جدی ۱۳۵۸ انقلاب ثور را وارد مرحله نـویـن و تکاملی‌آن ساخته‌است لذادولت وحزب انقلابی ما جداً و بشکل خستگی ناپذیر در صدد آن است تا همه موانع خوشبختی مردم را اعم از مادی ومعنوی برطرف سازد و درین کـار مساعدت و از خود گذری مردم و تشریـك مساعی شان با دولت وحزب شرط ضروری و لازمی می باشد . لذا دولت وحزب انقلابی ما برای ایجاد یك جامعه شگوفان مبری ازظلم، استبداد، استثمار ومتکی بخود پویا وکوشا می باشد که به همین سلسله برای موثریت بیشتر امور وکار وپیکار انقلابی مردم‌که در آن همه اقشار وطبقات ملی و دموکراتیـك وزحمتکش سهم خود را به نوبهٔ خودادانمایند دولت انقلابی ماتحت رهبری حزب دموکراتیك خلق افغانستان ومطابق به‌احکام‌اصول‌اساسی جمهوری دموکراتیك افغانستان یکی پی دیگر کنگره های هنرمندان، ژورنالستان‌ونویسندگان وشاعران را دایر واتحادیه های دموکراتیك آنهاراتشکیل دادوبه این ترتیب‌حزب ودولت انقلابی آن وظایف بزرگی را که در مقابلش قراردارد‌انجام‌میدهداتحادیه نویسندگان جمهوری دموکراتیك افـغـانستان ازکمك های همه جانبه دولت منجمله‌کمك های مادی ومعنوی برخوردار است تا باشد که به این ترتیب استعداد های مردم مابشکل همه جانبه رشدوشگوفانی یابد، دولت انقلابی ماهمیشه در صدد آنست تابه اساس ضـرورت هـا و احتیاجات عینی و تاریخی مردم ما پلان های نافع وموثر را طرح وتطبیق نمایداین پـلان هابا درك شرایط خاص جامعه ما وخواست مردم ما طرح وتطبیق می شود لذا موثـریت وموفقیت این پلان هانیز چشمگیر می باشد . روی همین ملحوظ است که دولت انقـلابی ما تحت رهبری حزب دموکراتیك خلق افغانستان دوشادوش تشکیل سازمان ها واتحادیه هـای دیگر ، اتحادیهٔ هنرمندان و نویسندگـان و شاعران را سازمان داد کـه ایـن کـار به نویسندگان ، شاعران و هنرمندان حق مـی دهد که آنها نیز دوشادوش دیگر هموطنان زحمتکش خود در راه آبادی و مسعود ساختن مردم وجامعه ماسهم فعال وموثر بگیرند .

در تاریخ پرعظمت کشورمااین نخستین بار است‌که نویسندگان وادبا دور هم جمع مـی شوند ویکدست ومتحد درراه دفاع از منافع مردم وکشور کار وپیکار می‌نمایند، چنانچه درپیام شادباش کمیتهٔ مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان وشورای انقـلابی‌جمهوری دموکراتیك افغانستان خطـاب به شاملین کنگرهٔ موسس اتحادیه نویسندگـان افغانستان گفته میشودکه : درتاریخ فرهنگ باستانی کشور ما برای باراول تشکیل‌سازمان نویسندگان ملی به درك عمیق وظـایف ملی

ماوزحمات شما دلالت می کند که استعداد های ادبی بخدمت مردم ، اهداف بشردوستانه انقلاب ثور واصول ارزشمند مرحلهٔ دوم و تکاملی آن گمارده می شوند، حزب به‌ادیبان وطنی در کارنو سازی حیات معنـوی جامعه اهمیت زیاد می دهد. انقلاب نه تنها در کاراز بین بردن سیستم ظالمانه اقتصادی وسیاسی موفق می شود بلکه برای طرد کلیه مظاهرعقب ماندگی وبرای موفقیت کامل عقب مـانـدگی فرهنگی را نیز از بین می برد ونیرو هـای ابتکاری مردم را از چنگال ظالمانه فیودالیزم که قرن ها مفکوره های سیاه وذهنیت های‌عقب مانده را تقویه می کرد ، از بین می برد .

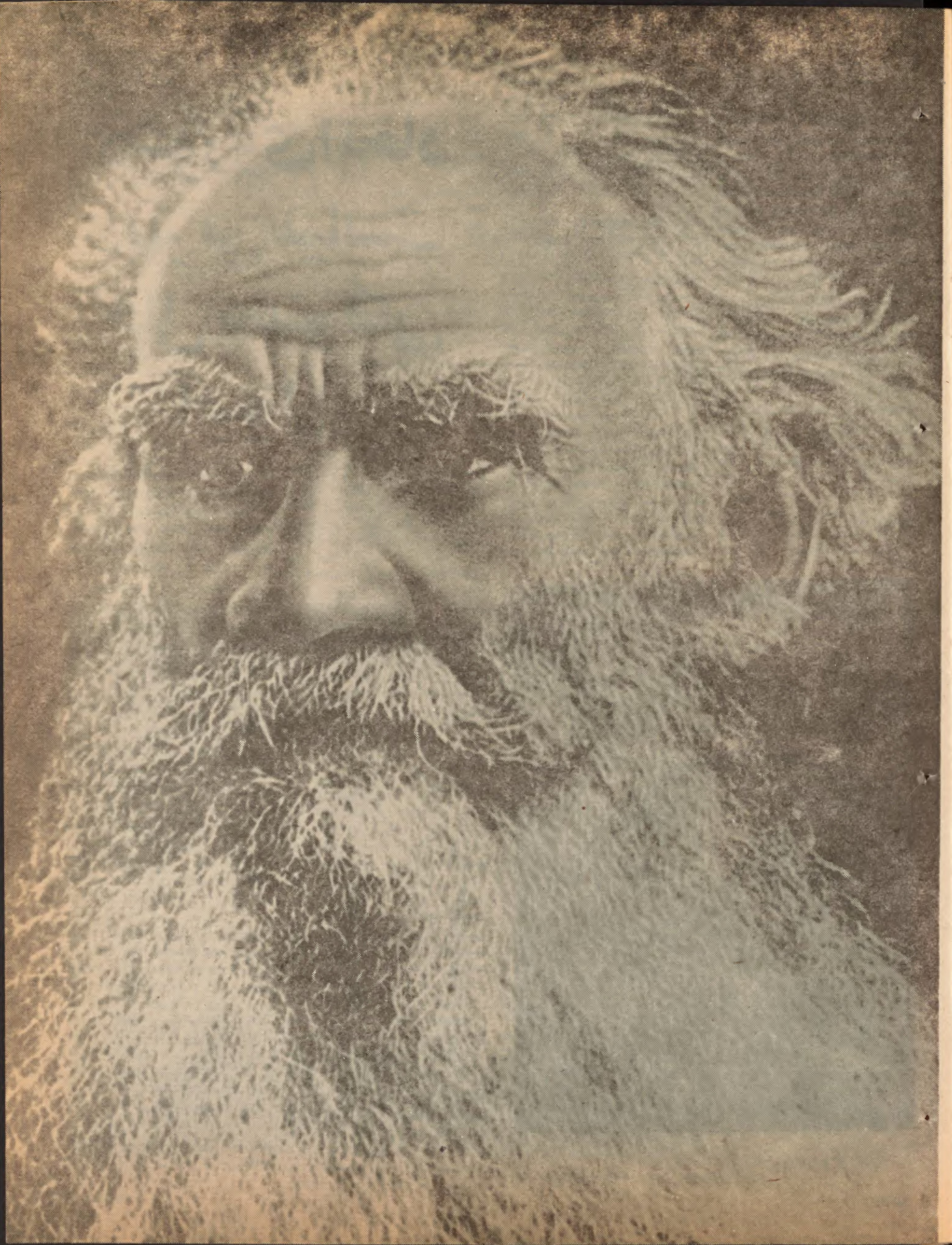
امروز که مردم افغانستان اراده کرده اند تا حیات مرفه وآرامی را بـرای خـود مهیـا سازند ، وکلیه مظاهر فقر ، جهل ، ظلم و استبداد را از ریشه محو سازند نیرو های اهریمنی ودشمن ارتقای بشریت سخت تلاش می ورزند تا با اعمال ضد انسانی خویش سد راه این آرمان انسانی شوند خصوصا پس از پیروزی مرحلهٔ نوین و تکاملی انقـلاب ثور دشمنان وطن ومردم سخت بیشرمانه وهستریك تلاش می ورزند تا در نظر وعمل با ارادهٔ آزاد مردم ما دشمنی نمایند، دستگاههای‌پروپا گندی و دروغ پراگنی امپریا لیزم و دیگر شریکان جرم اش با پخش اکاذیب و دروغ های زهر آگین علیه افغانستان قهرمان ومردم انقلابی آن در تکاپو است لذا درین مرحلـهٔ حساس تاریخ کشور همه هنرمندان بخصوص نویسندگان ما مسوولیت ملی و تاریخی‌دارند تامکلفیت های خود را به وجه احسن دربرابر انقلاب و مردم و هکذا برای خنثی ساختـن تبلیغات شوم و دروغین انقلاب ومـردم ادا نمایند . نو یسند گا ن رسالتمند ما علـل اصلی تلاش های مذبوهانه و عاقبت نـاانـدیشانهٔ رسانه های جمعی وپروپا گند چـی دشمنان داخلی و خارجی انقلاب و مردم رابه خوبی درك می کنند یعنی آنها می دانند کـه دشمنان ما خلاف حکم تاریخ خلاف خـواست

زمان ، خلاف خواست مردم ما وخلاف منافع وطن ما می خواهند یکبار دیگر کشور وخلق آزاده مارا در چنگال اهریمن سلطنت وفیودالیزم بسپارند و خواب های طلایی خویش‌را بزعم خود عملی سازند ولی این خیال است‌و محال است وجنون ! آنها هرگز نمی تواننـد جامعه وچرخ تاریخ را به عقب بکشند تـنـهـا با این کار خویش رو های سیاه خویش را سیاه گر می سازند . لذا نویسند گـان و شاعران ما نباید لحظه ای هم ازافشا نمودن اغراض سیاه وشوم دشمنان وطن، انقـلاب و مردم بازایستند. درین زمینه نقل قول بخشی ازنامهٔ شادباش نویسندگان کشور بـرادر و همسایهٔ بزرگ شمالی مااتحادجماهیرشوروی سوسیالیستی بجا خواهد بود که گفتـه می شود ، «... مرحلهٔ دوم انقلاب ثور مسوولیت بزرگی را به عهده روشنفکران و نویسندگان مبتکر افغانستان گذاشت تا ملیون ها نفری را که قرنها تحت استعمار قرار گرفته وبه بی سوادی وظلمت محکوم بودند باخزینهٔ فرهنگ ملی وعمومی انسانی آشنا سازند، توده های انقلابی افغانستان از نویسندگان خـود آثار جدیدی راانتظار دارند تاآنهارادرراه ساختمان زندگی نوین و جامعه مبتنی برعدالت یـاری نمایند ...»

مادر زمانهٔ زندگی می‌کنیم که‌انسان به‌اوج از شگوفانی علم وفرهنگ ورشدمحیرالعقول فکـری رسیده است ، انسان راجـع بـه پیرامون وپدیده ها سطحی وبی پایه نمـی اندیشد . ذهن انسان امروزکاونده واستدلال خواه است . بایدشناخت نویسندهٔ امروز از نیاز انسان ها ،جامعه واحـوال پـیـرامـون کامل وواقعی باشد وگر چنین نباشد کاری که تقدیم می کند ناقص وغیر واقعی است و مردم آنراهرگزنمی پذیرد، هم چنان نویسنده آنچه می نویسد باید به آن باوری‌استوار و اعتقاد خاراییـن داشتـه باشد درغیرآن ا و خود را فریب داده است و کار خلاقانه انجام نداده است .

نویسندهٔ کشور ما باید به انسان این سر زمین به رنج هایش به خواست هایش به‌آرمان هایش باندیشد . نویسندهٔ ما باید با مردم باشد در کنار مردم قرارداشته باشد ازمردم بیاموزد به‌مردم باموزاند ازتاثرات مردم‌متاثر شود وباشادی های مـردم شاد گردد یعنی نویسندهٔ ما باید در رگ زمان با مردم یکجا جاری باشد . نویسنده بایدعمیق باندیشد عمیق درك کند وعمیق بنویسدحقایق راماست مالی نکند، نویسنده بایدبی باکانه و با در نظرداشت شرایط خاص جامعهٔ خود حقایق را به خورد مردم بدهد. مفکوره هاومسلك های خلاف منافع انسان نباید نویسنده رسالتمند ما را بفریبد او باید هیومانیست تمام عیار باشد وهرگز منافع خود را ، خواست خودرا میل خودرا بر منافع ، خواست ومیل واقعی مردم مرجع ندارند در غیر آن اونویسنده نه بلکه صرف یك قلم زن وسیاه کننده کـاغذ خواهد بود وهرگز جاودانگی نخواهد یافت زیرا انسان امروز دیگر این اجبار رانداردکه بمیل نویسنده رفتار نماید او نوشته رادر کار گاه وسیع حیات واقعی جامعه می اندازدوگر این نوشته با واقعیت های حیات واقعی‌انسان سازگار نباشد بدور انداخته میشود، نویسنده ماقبل ازآنکه قلم به‌دست میگیرد باید ذهن خودرا از آلودگی ها، حرص وآزو منفعـت جویی شخصی پاك سازدو درنوشتهٔ خودباید همیشه دنبال هدف انسانی ، هـدف پـاك وبی آلایش پویا باشد، ناامیدی‌وسرخوردگی وزبونی رابخود راه ندهد ورنه این عوامل را بانوشته خود به انسانان میهن خودانتقال می دهد واین گناهی است‌کبیرؤنابخشودنی یعنی نویسنده باید درلابلای نوشته خودامید

بقیه درصفحه ۶۰



دقتیل خوریانی ژباړه

دشوروی اتحاد دبهرنی سیاست خلل نه‌منونکی اصول

په‌بین المللی صحنه کی د شوروی دولت هماغه لومړنی اقدامونه چی د شوروی هیوادد بنسټ ایښودونکی تر مستقیمی لارښوونی لاندی‌وشول ټولوڼړیوالو ته یی څرګنده کړه چی دشوروی اتحاد بهرنی سیاست د امپریالستی هیوادونو له سیاست سره بیخی توپیر لری ·

دسولی فرمان او دنابرابر یو دهغو تړونونو اوموافقه لیکونو لغوه‌کول چی تزاری‌روسی او امپریالستی دولتونو په زیاتوختیځو هیوادونو باندی تحمیل کړی وو، او د روسی د ملتونو اعلامیه اودروسیی اودختیځوهیوادونو ټو لو زیارکښو مسلمانانو ته پیغام او دزیارکښ‌او استثمارشوی ملت د حقوقو وینا او په خپله‌د نړی‌د کار ګرانو د مشر پیغامونه ،ټول هغه عوامل وو چی د بهرنی سیاست زیربنایی منځ ته‌راوړی چی د هغی په بنسټ‌د هیوادونوترمنځ مناسباتو کی نوی اصول ټینګ شول·

شوروی دولت عقیده در لوده چی لاندنی‌اصول باید ددغو مناسباتو اساس وی :

– دنورو دخاورو له نیولواودملتونوله‌جبری الحاق څخه خان ژغورنه ، دلویو او کوچنیو ملتونو برابری او د خپلواك سر نوشت دټاکلو اودروغی له لاری دګډژوند په باب د ملتو نو حقوق·

دغه‌ټول‌شیان په‌هغه‌وخت‌کی چی امپریالستی دیوانو پکی خپله مطلقه‌سلطه ټینګه کړی وه‌بی سابقه او په بشپړه توګه نوی‌وو·وروسته بیا دغه اصول په یو لړ ګوندی او دولتی اسنادوکی تایید شول ، د سولی په هغه پروګرام کی‌چی دشوروی اتحاد د کمونست ګوند په څلرویشتمه کنګره کی اعلام شو او د بین المللی سولی او همکاری او دملتونو دازادی اوخپلواکی به‌لاره کی‌د مبارزی ددوام په پروګرام کی چی دشوروی اتحاد د حاکم ګوند په پنځه ویشتمه‌کنګره کی تصوب شو،دغه‌اصول اوسنی حالت ته‌په‌پاملرنی سره بشپړ شویدی ·

دشوروی دبهرنی سیاست غوره اصول دهغه هیوادپه نوی اساسی قانون کی چی د۱۹۷۷ کال داکتوبر په اومه نیټه تصویب شوتسجیل شویدی ، د اساسی قانون په ۲۸ ماده کی‌ویل شویدی چی شوروی اتحاد د سولی سیاست‌په پرله‌پسی توګه تعقیبو ی او دملتونو دامنیت دټینګښت اوبین‌المللی همکاری په لاره‌کی پراخه مبارزه کوی ·

د شوروی د بهرنی سیاست هدف په شوروی اتحادکی دکمونیستی ټولنی دمنځ ·ته راتلوله پاره دبین‌المللی‌مساعد وشرایطو تامین ،ددولتی ګټو دفاع ،دجهانی‌سوسیالیزم د موقعیت‌پیاوړتیا اودملی خپلواکی په لاره‌کی د ملتونو د مبارزی ملاتړ ،ټولنیز پر مختګ او د تیری کوونکی جګړی مخنیوی ، دبشپړی بیوسلی کولو تامین اود بیلو بیلو ټولنیز و رژیمونو پیروو هیوادونو دروغی له لاری د ګډژوند اصولوته په پرله‌پسی توګه تحقیق ورکول دی ·

شوروی هیواد له نورو هیوادنواو ملتونوپه تیره بیاله عربی ملتونو سره خپل مناسبات‌د دهمدغه اصولو په بنسټ تنیګ کړیدی ·لکه څنګه چی د شوروی اتحاد د کمونست ګوندپه پنځه‌ویشتمه کنګره کی څرګنده شوه شوروی اتحاد دنورو هیوادونوپه‌کورنیوچاروکی لا س نه‌وهی څکه چی‌دپرمختګ دلاری د ټاکلو له‌پاره دټولو ملتونو سپیځلی حق ته احترام د شوروی دبهرنی سیاست‌خلل نه‌منونکی‌اصل‌دی. شوروی اتحادتل اوپه غوڅه توګه دپر مخ تګ دموکراسی او ملی خپلواکی له قوتو نو څخه ملاتړ کوی او په مبارزه کی یی له ځان سره شریك بولی · شوروی اتحاد خپل بهرنی‌سیاست دورځی دغوښتنو تابع او په ملی ګټو پوری‌نه محدودوی · د شوروی هیواد عملی سیاست‌د هغو ټولو ملتونو په نسبت چی د خپلی خپلواکی په لاره کی مبارزه کوی دغه کار تایید وی·

له هر شی څخه تر مخه سیاسی او دولتی خپلواکی ته د رسیدلوپه لاره کی دعربی‌ملتونو له عادلانه مبارزی څخه د شوروی هیواد دوامدار ملاتړ او هڅو ته اشاره کوو · شوروی هیواد

دخپل موجودیت له پیل څخه د عربی ملتونوله ګټو څخه په پوره متانت او ټینګار دفاع کړیده دشوروی دولت دیادونی په هغه لیك کی چی د۱۹۱۸ کال د اکتوبر په ۲٤ نیټه د امریکا د جمهور رئیس ویلسون په‌نامه صادر شوېدی دمصر دازادی دضرورت د مسالی په باب څو دمصر خلك سر نوشت په خپله وټاکلای‌شی دسوسیا لستی هیواد غوڅی تګ لاری ته اشاره شویده ·

په دغی یادونه‌کی دویلسون‌عوام غولوونکی څوارلس ماده یی پروګرام څخه چی د نړی له جګړی وروسته نظام پوری یی اړه در لوده پرده پورته شویده ·

ستر هیواد په نویو تاریخی شرایطو کی‌چی دشوروی روسیی‌دتاسیس له امله منځ ته راغلی و مجبور وو چی دعربی هیوادو نوله ښکاره اشغال څخه چی پخواد عثمانی امپراتوری یوه برخه وه ځان وژغوری. عراق، سوریه،لبنان‌او فلسطین رسما دملګروملتودعمومی ټولنی تر کنترول لاندی راغلل· دغی بین المللی ټولنی انګلستان ته په عراق، فلسطین او اردنیهٔ هاشمیه باندی او فرانسی ته په‌سوریی‌اولبنان باندی د قیمومیت حق ورکړاو امریکی‌دخپلو انحصاراتو له پاره په دغو نو یومستعمر وکی «دخلاصودروازو» حق تامین کړ .

دنړی دکارګرانو مشر اوشوروی اتحاد وخوځلی دقیمومیت دسیستم لوټوونکی اونوی استعماری ماهیت ته اشاره کړی او سخت انتقاد یی‌وربادی وکړ اوپه دغه وسیله یی دعربی‌هیواد له‌ملتونو سره مهمه معنوی او سیاسی مرسته وکړه لوژان د قیمومیت‌دسیستم‌په نسبت دشوروی دولت منفی نظر څرګند شو· د ۱۹۲۲ کال د منځنی ختیځ دمسالی په باره‌کی یوه‌ویناخپره کړه اوپه هغی کی دعربی ملتونو او نورو مسلمانوملتو دازادی ښوونکی دمبارزی په‌باره کی خپل ملاتړ څرګند کړ·

په دغی ویناکی تاکید شوی ووچی شوروی هیواد خپله وظیفه بولی چی : «دامپریالستی قیمومیت او حمایت دحق دتثبیت دمخنیوی‌په لاره کی په خپل ټول قدرت اوله ټولو وسایلو څخه په استفادی‌سره هڅه وکړی او په‌هراړخیزه توګه دټولو نژادونو ترمنځ دسیاسی برابری دټینګیدلو او دخپلواك سرنوشت دټاکلولپاره دملتو نو حق‌ته داحترام او د ټولو هیوادو نود بشپړی سیاسی او اقتصادی خپلواکی له پاره مرسته وکړی». د ۱۹۲۳ کال دمی دمیاشتی په ۱۸ نیټه د انګلیس ،فرانسی او ایټالی د دولتونو په نامه دشوروی دولت په یادونه کی هم دقیمومیت سیستم سخت وغندل شو· په‌دغی یادونه کی ویل شوی وو: «دشوروی دولت د بین المللی حالاتو دغه نوی بڼه په رسمیت نه‌پیژنی » دشوروی نماینده هیات د ۱۹۲۷کال دمی په میاشت‌کی په‌ژنیوکی‌په‌نړیوال‌اقتصادی کنفرانس کی وغوښتل چی «دقیمومیت سیستم اوترحمایی‌لاندی‌خاوری‌دی‌ورکی‌شی‌اوله مستعمرو څخه دی وسله والی قواوی ووځی او ټولو ملتونوته دی د سیاسی او اقتصادی خپلواکی حق ورکړل شی ·»

شوروی اتحاد په ۱۹۳٤ کال کی د ملتونوپه ټولنه کی دننل کیدو په وخت کی د دغی بین‌المللی ټولنی د منشور د (۲۲)مادی په باره‌کی



دشوروی اتحاد اوکیوبا کیهان نوردان چه‌د(۳۸ـسیوز) په‌وسیله دشو روی اتحاد لـه فضا څخه والوزوله اوپه‌خپل کیهانی ماموریت‌یی‌پیل وکړ

خپل منفی نظر چی د قیمومیت د سیستم غوره اصول پکی فورمولبندی شوی وو څرګند کړ. شوروی دولت په دغه توګه یو ځل بیا اعلام کړه چی په راتلونکی وخت کی به هم له ترجمایی لاندی ملتونو سره له تیری کوونکو او استعمارګرو هیوادو پرضدمبارزه کی معنوی اوسیاسی مرسته وکړی. شوروی دولت له ستم ځپلوملتو نوسره دوررولی پیوستون د خپل بهرنی سیاست د سپیڅلی اصل او انتر ناسیو نالیستی اصولو په نامه تلقی کوی. شوروی اتحادلومړنی هیوادؤ چی دیمن د خلکو سره یی مرسته وکړه او په ۱۹۲٦ کال کی یی د یمن خپلواکی په رسمیت وپیژندله .

د دوستی او سوداګری هغه تړون چی د شوروی اتحاد او یمن ترمنځ په ۱۹۲۸ کال کی لاسلیك شو د شوروی او عربو تر منځ دروابطو دپراختیا په لاره کی مهم پړاوو. دغه تړون لومړنی موافقه لیك ؤ چی د یمن په ټول خوسوه کلن تاریخ کی د برابری د اصولو په اساس لاسلیك شو له دغه هیواد سره دشوروی هیواد مخامخ کیدل اودغه راز دنورو هیوادو نو او کوچنیو ملتونو په نسبت دشوروی اتحاد رویه په تاریخ کی د لومړی ځل له پاره داسی شرایط برابر کړل چی نړیوال مناسبات او ملی حاکمیت غوره اهمیت پیداکړی او دغه راز د ملی حیثیت په لاره کی د مبارزی دپراختیا سبب وګرزید. داستعمارګر انودسیاست پرضد دپاڅونونو څپه چی په شلو اودیرشو کلونوکی دعربو په خاوره کی لکه په سوریه، المغرب، مصر، عراق اولیبیا کی چی منځ ته راغلی دای وښودله چی له دی وروسته ددغو هیوادو نو خلك نه غواړی چی د امپریالستانو سیاست وزغمی. عربی ملتونو په هغو کلونو کی د شوروی اتحاد او دپانګوالو هیوادونو د پرولتاریا هغه ملاتړ چی د دوی دملی آزادی بښونکی مبارزی څخه یی وکړه په ښه توګه احساس کړ او دغه ملاتړ په وروسی کلونوکی په خاص قوت سره څرګند شو. د خپلواکی په خاطر مبارزه کی داعرابو بریالیتوبونه ترزیاتی اندازی ددغه ملاتړ نتیجه وه.

په دوهمی نړیوالی جګړه کی دهیتلر په نقشو کی دنژدی ختیځ دعربی او دافریقا دشمال د هیواد ونو د اشغال دمسالی له پاره د نړیوالی سلطی د ټینګولو په باره کی زیات اهمیت ورکړل شوی و .

د ۱۹٤۱ کال د جون په ۱۷ نیټه ۳۲لمبر فرمان کی یعنی په شوروی اتحاد له حملی څخه یوه هفته ترمخه دهیتلر په لاربښوونه صادر شوویل شوی ووچی په نژدی راتلونکی وخت کی هیتلری اردوبه دمتمرکزی حملی په وسیله د لیبیا او دمصر د خاوری له لاری منځنی ختیځ ته روانه شی ...

دغه راز په دغه فرمان کی عراق ته اودعرب دخلیج په غاړو او دعربستان په ټاپو وزمه کی نورو پرتو هیواد وته دقفقاز له لاری د فاشیستی آلمان دلښکر و دوړاندی تګ ګرښه ښودل شوی وه. هیتلر یانو غو ښتل دعربو ملتونه خپل غلامان کړی او په دی خیال کی وو چی دعربو کانونه او تیل یی په خپل لاس کی دی.

خود غه نقشه په ښه توګه عملی نه شوه. (۳۲) لمبر فرمان په خپل وخت تر اجرالاندی ونه نیول شو. ځکه چی د شوروی اردو قدرت اودهغه هیواد دخلکو قهرمانی اوزړور توب دفع نه منونکی سد په حیث ددغی نقشی د تطبیق په لاره کی خنډو ګرزید. شوروی اردو دقفقاز په جګړه کی بریالی شو. په دغه توګه دعربی ملتو نو په غاړوکی د غلامی دطوقونو اچولو په غرض دآلمان دامپریا لیستی اوفاشیستی هڅو مخه ونیوله شوه. دستالین ګراد په جګړه کی دشوروی اتحاد بریالیتوب وښود له چی هیتلری اردو به چی غوښتل یی دنړی ستر استعمارګر هیواد شی حتماً ماتی سره مخامخ شی.

عربی ملتونو خپل امیدونه په ځای او په حقه د راتلونکی آزادی له پاره په هغو بریالیتو- بونو پوری وتړل چی دهیتلر ی آلمان پر ضد مبارزه کی د شوروی اتحاد په برخه شول. عربی هیوادونو د شوروی اردو په لاس د فاشیزم بیخی له منځه وړل په ځای اوپه حقه سره دخپلی خپلواکی او حاکمیت ضامن وبلل.

دعربو دغه امید ونه او هیلی ټولی په ځای شوی. په هغو کلونو کی د عربی هیوادوله ملتونو څخه د شوروی اتحاد معنوی، سیاسی او دیپلو ماتیك ملاتړ او نظامی هڅی یی په محسوسه توګه بشپړی کړی. دجګړی په هماغه لومړنی دوره کی چی شوروی اردو په دفاعی عملیاتو ډیر سخت بوخت و. شوروی له ټولو څخه ترمخه دسوریی اولبنان خپلواکی په رسمیت وپیژندله . دشوروی اتحاد په نسبت دڅاڅاو دوستانه احساسات او دغه راز یی د مصر، عراق، سوریی او لبنان دآزادی بښونکی مبارزی ته دهر ډول مرستی د رسولوله پاره دشوروی اتحاد دهمیشنی چمتو والی موجبات برابری کړل.

خو په ۱۹٤۳ کال کی له مصر سره او په ۱۹٤٤ کال کی له عراق، سوریی او لبنان سره دیپلوماتیك روابط ټینګ شی.

شورو ی اتحاد په هغه وخت کی چی دعربی ملتونو دهیوادو نو له خاوری څخه دانګلیس اوفرانسی دقواوود ویستلو مساله مطرح شوه ددوی دغوښتنو په قانونی والی کی شك نه درلود .

د ۱۹٤٦ کال دفبرور ی په ۱٤-۱٦ نیټه د ملګرو ملتونو د موسسی دامنیت په شوراکی ددغی مسالی د څیړلو په وخت کی شوروی اتحاد په پرله پسی توګه پرته له کوم شرط نه دسوریی او لبنان ملاتړ وکړ . دشوروی اتحاد نماینده هیات یو داسی پریکړه لیك وړاندی کړ چی په هغی کی یی له دغو هیوادونو څخه بی له ځنډه دبهر نیوقواوو، وتل پیشنهادکړی وو.

امپر یالستی هیوادونو ټینګار وکړ چی یو داسی پریکړه لیك کی تصویب شی چی انګلیس او فرانسی ته دد ی امکان ورکړی چی په سوریه او لبنان کی د خپل اشغال موده اوږده کړی . په هغه وخت کی دشوروی اتحاد نماینده هیات د «ویټو» له حق نه استفاده وکړه. د پاملرنی وړتکی دادی چی شوروی اتحاد دستر هیواد له دغه حق څخه په تیره بیا دعربی ملتونو له حقوقو څخه ددفاع له پاره استفاده وکړه. د شوروی اتحاد همدغه جدی رویی دسوریی له خلکو او لبنا نیانو سره مرسته وکړه څو په ۱۹٤٦ کال کی خپل هیواد دپردیو عسکر وڅخه پاك کړی.

له لبنان او سوریی څخه دشوروی اتحاد ملاتړ زیات اصولی ارزښت درلود چی د دغو دواړو هیواد و له چوکات څخه بیخی بهر ؤ. دعربی هیوادو ملتونو او مشرانو له جګړی وروسته دوران کی د لومړی ځل له پاره یقین حاصل کړ چی په نړی کی یوداسی قوی هیواد شته چی په واقعی توګه د ملی آزادی په خاطر مبارزه کی واقعا عملی او اغیزناکه مرسته کولای، او دغه مرسته دعمل په ډګر کی ثابتولای شی . په نتیجه کی دغو هیوادونو په تیره بیا مصر نه یوازی داچی له خپلی خاوری څخه یی د پردیو قواوو دویستلو په لاره کی خپله مبارزه سخته کړه بلکه هڅه یی کوله چی په دغی مبارزه کی دشوروی اتحاد او نورو سوسیالستی هیوادونو په ملاتړ اتکا وکړی د مصر له خاوری او له ګاونډی هیواد سوریی څخه د پردیو قواوو دوتلو په باب په ۱۹٤۷ کال کی د مصر غوښتنه د دغو هیواد- ونو له ملاتړ څخه استفاده وکړه .

کله چی په ۱۹٤۷ کال کی دانګلیس د قیمومیت داعتبار له مودی وروسته، دملګروملتو په موسسه کی د فلسطین په سر نوشت پوری مربوطه مساله تر څیړنی لاندی ونیول شوه شوروی اتحاد ددغی مسالی دعادلانه حل غوښتنه وکړه اودامنیت په شورا کی یی دفلسطین په خاوره کی یی دیوازاداوخپلواك واحد دموکراتیك هیواد چی په هغه کی اعراب او یهودیان د ژوندانه له حقوقو څخه یوشان استفاده وکړی دمنځ ته راتللو ضرورت تاکید کړاودایی هم وویل چی دخپلواك سر نوشت دټاکلوله پاره دی ددوی حق په رسمیت وپیژ ندل شی.

نوربیا



یکی از بناهای تاریخی اتحاد شوروی .

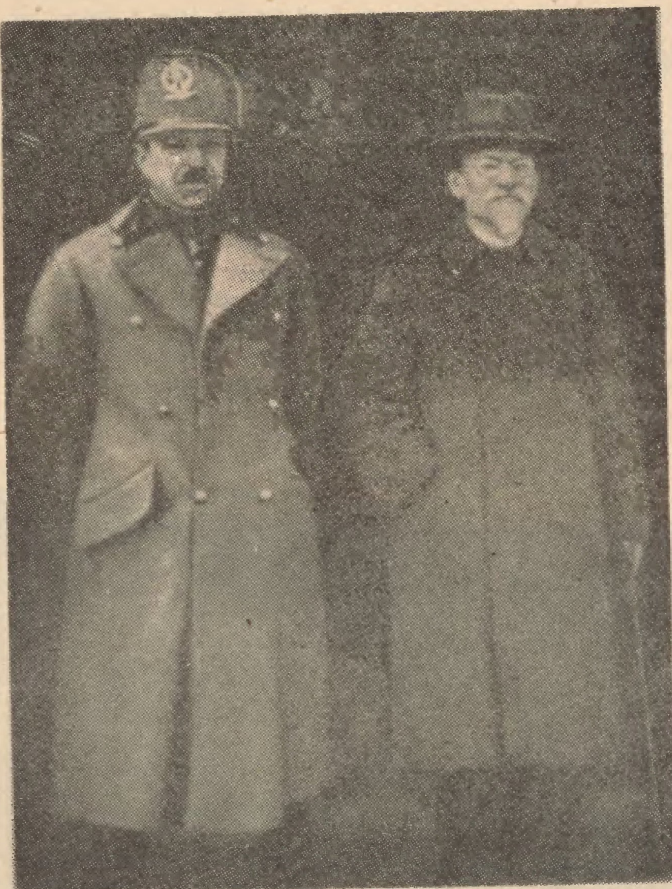
نگاهی به سوابق تاریخی

اساسهای استقرار روابط وستی ومناسبات دیپلوماسی بین افغانستان واتحادشوروی

روابط قبل از انقلاب اکتوبر :

هرچند منشای روابط دوستی بصورت عادی بین افغانستان وروسیه پیشین قبل از انقلاب اکتوبر همانا آغاز مراوده سطحی تجاری میان هردو کشور از او آخر قرن هژده میباشد که تا دوره سلطنت زارهای روس به صورت عادی دوام داشت ولی در آغاز قرن بیست مناسبات تجاری واقتصادی بین هردوجانب طور رسمی شروع گردیده و انکشاف نمود . چنانچه در سال «۱۹۰۰» اقلام صادراتی هردو کشور در بازار های طرفین مبادله وخرید و فروش میشد درسال ۱۹۰۵ باتمدید خطوط آهن در آسیای میانه وتحکیم ارتباط آن باخطوط مواصلاتی وترانسپورتی بحیره کسپین ودر سال ۱۹۱۱ با ایجاد پروگرام منظم وسایط نقلیهٔ آبی در دریای «آمو» مصنوعات صنعتی واقلام تجاری روسیه ، طوری منکشف و مطلوب شده بود که حتی فرا آورده های آن در مارکیت های هرات عرضه و فروش میشد . در جریان جنگ جهانی اول که افغانستان بیطرفی خودرا حفظ کرده بود تجارت میان هردو کشور مراحل انکشافی خورا می‌بمود . درسالهای ۱۹۱۳ و ۱۹۱۵ که خطوط آهن به استقامت بخاراو ترمز احداث و امتداد یافت وساحه تجارت افغانستان وروسیه وسیعتر گردید . معهذالك تجارت افغانستان باهند برتانوی نیز پیشرفت کرده بودبطورمثال درخلال سالهای ۱۹۱۱ و ۱۹۱۵ فیصدی مبادله اقلام صادراتی و تجاری در سرحدات افغانستان وهندبه ۶۲ فیصد ودر سرحدات افغانستان و روسیه به ۲۸ فیصد میرسید .

طی سالهای ۱۹۱۷ و ۱۹۲۳ که روسیه شوروی میان شعله های سوزان آتش جنگ داخلی میسوخت باز هـــم از همکاری های تجارتی واقتصادی خود با افغانستان مضایقه نکرد ولی چـــون اقتصاد عمومی روسیه از ناحیه خسارات مولده جنگ عمومی اول وبقایای جنگ داخلی آنکشور متزلزل وضعیف شده بود لذا هند برتانوی توانست تادر بازار های افغانستان نفوذبیشتر تجاری را حاصل کند .



اعلیحضرت امان الله غازی پادشاه اسبق افغانستان باکالینن صدر هیأت رئیسه شورای کمیساران روسیه شوروی حین مسافرت امیرموصوف در ماسکو (۱۹۲۸) .

لنین وافغا نستان:

لنین که یك شخصیت «انساندوست» ویك مرد «بشر خواه» بود، روی علایق انترناسیونالستی به سعادت وعظمت انسانی ارزش واحترام زیادی راقایل بوده و خاصتاً بهمسایگان خود نیز آرزو ی دوستی و نزدیکی رادر قلبش میپرورانید واز هیچگونه معاونت و مساعد تهای انسانی دریغ نمیورزید، لذا بمردم کشور همجوارخود (افغانستان) نیز همیشه بدیدهٔ حسن نیت و قدردانی مینگریست .

«ر. خرج ترویچ » مورخ ، مستشرق وافغانستان شناس معروف که دربارهٔ افغانستان کتب، رسایل وآثار حقیقی سودمندی نوشته است، دررسالهٔ مولفه اش تحت عنوان «لنین ومناسبات شوروی وافغانستان » جاییکه مکنونات ضمیر لنین را نسبت بکشور ما تحلیل وتشریح میکند، چنین مینویسد : «مبانی اصول فعالیت سیاسی خارجی دولت شوروی درمورد افغانستان ، همسایهٔ جنوبی ، طی نظرات لنین در بارهٔ مفهوم تاریخی ووظایف اتحاد زحمتکشان انقلابی باملل شرق درزمینهٔ مبارزات ضد استعماری شان، نشان داده شده است، لنین بنیادگذار دولت شوروی ضمن تدوین این نظرات اصل همکاری متقابل کشور هاوملتها رابرپایهٔ برابری حقوق درمبا رزه برضد ستم امپریالیستی وبرای محواستعمار اعلام کرده است.»

همین محقق شوروی به ارتباط میلانهای معنوی رهبر انقلاب اکتوبر نسبت به مردم افغانستان توضیح کرده است که :لنین حتی پیش ازانقلاب اکتوبر بسر نوشت تاریخی مردم افغانستان توجه زیادی ابراز میداشت وپیوسته متکی بر آثار تیوریك بنیاد گذاران جهان بینی علمی مطالب مربوط به سیاست واقتصاد بین المللی در عصر امپریالیزم را بررسی میکرد و دقیقا حقایق و رویداد های مربوط به سیاست استعماری دول امپریالیستی رادر مورد آسیا ، از جمله در افغانستان ، مور تجزیه و تحلیل قرار میداد. چنانچه طبق استدلال همین مورخ «نظرات لنین دربارهٔ امپریالیزم» از جمله شامل پرارزشترین اطلاعات در بارهٔ وضع کشورافغانستان در اوایل قرن بیستم است. لذا اظهار نظرهای اونشاندهندهٔ احترام وعلاقمندی زیادی میباشد که وی هم برای مردم افغانستان و هم برای مبارزهٔ آنان بخاطر استقلال قایل بود .

نکات تحلیلی این مورخ ژرفنگر ، بیانگر این حقایـــق است که گویا لنین ضمن تشریح وضع بین المللی افغانستان که حق حاکمیت خودرا در نتیجه تجاوز انگلستان درسالهای ۱۸۷۸ تا ۱۸۸۰ ازدست داده بود، جنبهٔ فاجعهٔ آمیز سر نوشت تاریخی افغانستان رادرشرایط پیکار شدید دول امپریالیستی برای تقسیم و تقسیم مجدد جهان خاطر نشان ساخت . زیرا که در قرن نوزدهم ، انگلستان چندین باربه تجاوز مسلحانه علیه افغانستان دست زده بود.. تجاوز کاران اراضی جنوبی افغانستان را در ساحل راست رودسند تصرف کرده و به مستملکات استعماری خویش درهندوستان افزوده بودند . لنین چنین خاطرنشان ساخت. «در جهانیکه بدست امپریالستها تقسیم شده است، افغانستان جزو سرزمینهایی است که حـــق حاکمیت برای آن قایل نشده اند . معمولا این سرزمینها که بدست دول بزرگ میافتد، برخی نواحی این سر زمینها جدا میگردد.» همچنان به اساس نظرات لنین درکتابش بنام «امپریالیزم بمثابهٔ عالیترین مرحلهٔ سرمایه داری» چنین آورده اند که وی با مطالعهٔ موقف آنوقـــت

افغانستان باری اضافه‌کرده بود که :«درشرایط سیطره جهانی امپریالیزم ، افغانستان فقط کشور تقسیم نشده‌ای محسوب میگردد که کار تصرف آن هنوز تمام نشده است •»

براساس محتوای تحلیلی منبع مستند دست داشته ، بوضاحت معلوم میشود که لنین ضمن ارزیابی «جدول تصرفات وجنگهای استعماری » دقیقا سیر تکامل تاریخی مبارزهٔ مردم افغانستان‌را برضد استعمار گران‌انگلیسی توصیف میکرد و نوشته‌هایش از روحیهٔ تایید عمیق نسبت بمساعی پیگیر مردم افغانستان‌که نمونهٔ قهرمانی واقعی در راه دفاع از سرزمین خود بودند، سر شار میباشد• مثلا : لنین ضمن تهیه یادداشتهای مختصر در بارهٔ تاریخ واقتصاد و خصوصیات نژادی افغانستان، بخصوص در مورداطلاعا تیکه‌نشاند هندهٔ فریحه وشایستگی مردم افغانستان در عملیات جنگی است ، عطف توجه نموده وخاطر نشان میساخت که : «انگلستان در اثر شکستهایی که نصیبش شده است با احتیاط بسیار بمردم افغانستان روبرو میشود» • علاوتا ارزیابی لنین دربارهٔ پدیده های مشخص‌تاریخ دوران‌جدیدافغانستان جزء نفکیك ناپذیر کاری است که لنین درزمینه تجزیه و تحلیل تضادهای امپریالستی واوضاع آسیا در آستانه‌مرحله‌تازهٔ‌بحران عمومی‌سرمایه‌داری انجام میداد واین تجزیه و تحلیل اساس برنامهٔ مورد نظر رادر بارهٔ مساله ملی‌ومسألهٔ استعمار تشکیل داد•

هنگام توطئه، بازیها ودسیسه سازیهای امپریالیزم انگلیس قبل از جنگ سوم افغان وانگلیس که مقاومت و مبارزه افغانیان به استرداد و حصول استقلال‌افغانستان منتج شد، لنین انگیزه های ارتجاعی و جنبهای غرض آلود ومساعی نابکار امپریالیزم را اینچنین بپیرده ساخت : «دسایس استعمار گران انگلیس در افغانستان هم برای توسعه دادن مستعمرات است وهم برای خفه ساختن ملتها وهم‌برای حمله به روسیهٔ شوروی»•

اساسهای استقرار مناسبات دیپلوماسی بعداز انقلاب اکتوبر :

قبل از اعلام استقلال افغانستان که درسال ۱۹۱۹ توسط امان الله غازی صورت گرفت نخستین خشت تهداب و اساس حسن روابط همجواری و پشتیبانی از موجودیت وتحقق یافتن شناسایی حاکمیت ملی و استقلال افغانستان توسطروسیه شوروی به سال ۱۹۱۸ گذارده شده بطوریکه با دایر شدن کنفرانس «برست لیتوفسك» یك قرار داد صلح بین روسیه از یکطرف ،و جرمنی ،آستریا هنگری بلغاریا و ترکیه از جانب دیگر بتاریخ ۳مارچ ۱۹۱۸ امضا شد، در ماده «سوم» قرار داد متذکره راجع به موضوع استقلال ایران و افغانستان بحیث دو کشور آزاد، تذکری‌رفته بود واین نکته نیز قید شده بود تا متعاهدان وقرار داد کنندگان مشمول معاهده مذکور باید استقلال سیاسی‌و تمامیت ارضی آندو کشور رابصورت حتمی مراعات و احترام بکنند•

درماه فبروری ۱۹۱۹ که‌امیر حبیب‌الله دره‌«کله گوش» لغمان‌به‌شهادت رسیده امان‌الله غازی بتاریخ ۲۸فبروری ۱۹۱۹طی خطابه‌اعلام کرد که : «افغانستان بیش از ین تحت‌اداره‌و اسارت غیر مانده نمی تواند لذا افغانستان باید بصورت حتم در کلیه امور داخلی‌وخارجی خود صاحب استقلال علم و تام گردد »بتاریخ ۲۸مارچ ۱۹۱۹ دولت روسیهٔ شوروی بحیث نخستین کشورجهانی‌وهمجوار، آزادی وحاکمیت ملی افغانستان را برسمیت شناخت و جهت استقرار و استحکام مناسبات دیپلماسی بین طرفین اظهار آمادگی کرد• علاوه بر آن درماه مارچ همین سال‌طی‌مذاکرات و جلسات‌کنفرانس پاریس ،نماینده آنوقت دولت‌شوروی از موضوع‌استقلال وتمامیت ارضی افغانستان‌نیز جانبداری کردو اظهار داشت که : «تمام دول صلحدوست باید از استعمال هر نوع قوه و فشار برای انهدام و تخریب دولت افغانستان خود داری کنند •»

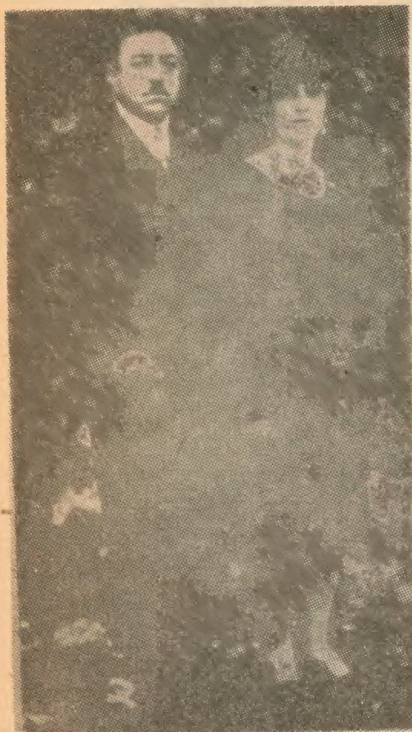
بتاریخ ۱۸ اپریل ۱۹۱۹ غازی امان‌الله بحیث رئیس دولت افغانستان‌طی نامه عنوانی لینن رئیس دولت روسیه شوروی موضوع را برای مزید معلومات اداره کمیساران ملی در امور خارجه روسیه شوروی نیز اعلان کرد•

مقامات دولتی افغانستان طی مکاتیب ارسالی شان از مسئله استقرار روابط دیپلماسی و استحکام دوستی بین هر دوکشور نیز تذاکراتی دادند و بوسیله آن رژیم جدید دولت شوروی را برسمیت شناختند، باثر آن «ولادیمیر ایلیچ لینن» توسط مراسله تاریخی ۲۷ می ۱۹۱۹ خویش‌با‌ظهار تشکر و قدردانی ازاین روش همسایگی نیك، موضوع روی‌کار شدن دولت جدید افغانستان و رئیس نوین آنرا تبریك گفت و استقلال سیاسی و تمامیت ارضی کشور ما را نیز برسمیت‌شناخت • علاوه برآن درمورد برقراری‌روابط دیپلماسی و مبادله نمایندگان سیاسی بسویه سفرای کبار بین جانبین ابراز موافقه کرد •

سیاستمداران و محققان شوروی در پناه بررسی سیاست خارجی آن کشور به رهبری مستقیم لینن ، یکی از نمودار های روشن چنین سیاستی راعبارت ازبرقراری منا سبات دوستانه بین کشور های افغانستان و شوروی وانموده اند که در آن زمان مردم افغانستان مبارزه علیه امپریالیزم را از سر گرفته‌وبرای تثبیت حق حاکمیت خود و تامین پیشرفت اهداف ملی خویش بصورت مستقل گام نهاده بود• چنانچه متکی بر اصول لیننی که رهنمود سیاست خارجی شوروی پنداشته میشد و طوریکه قبلا نیز متذکر شدیم روسیه شوروی بحیث نخستین کشور جهان اعلام استقلال افغانستان را توسط امان الله غازی تبریك گفت و بتاریخ ۲۸ مارچ ۱۹۱۹ اعلام کرد که «استقلال کامل دولت افغانستان را برسمیت می‌شناسد» وافغانستان نیز مقدم بر دیگر دول جهان درین میان اولین دولت همسایه نزدیك خود (شوروی) را تحت قیادت لینن قبلا برسمیت شناخته بود •

«باقیدارد»





امیر امان الله غازی باملکه ثریا حین مسافرت شان بسال ۱۹۲۸ در اروپا،از مسکو نیز دیدن کردند .



محمود طرزی وزیر امورخارجهٔ امان الله‌خان‌که ارزشهای خدمات دیپلوماتیك وفرهنگی‌اش درجهت معرفی افغانستان وتحکیم حسن‌روابطدوستی بااتحادشوروی فراموش نا شد نی می‌باشد•

میر من نواب حیرت

مطبوعات وانتشارات در اتحاد شوروی

یک نظر عمومی بر موقف مطبوعات شوروی

هرگاه مطبوعات ونشرات اتحاد شوروی را از نگاه وضع مطبوعات جهانی در کشور های مختلف مطالعه کنیم ، موقف مطبوعات اتحادشوروی از لحاظ تشخیص ارزشهای آزادی و موجودیت خود در قطار ممالکی قرار میبابد که در آنجا آزادی فکرو مطبوعات زاده یک سلسله مقررات وپالیسی های مشخص حزب ودولت میباشدچون مطبوعات شوروی یک مطبوعات دولتی وحزبی است لذا در چوکات مقررات ثابت وموازین اخلاقی خود حیثیت انسانی ومصونیتهای اجتماعی کلیه افراد را بدون تبعیض واستثنایی تاحد کامل آن تضمین میکند . چنانچه بزعم برخی از متفکران وژورنالستان آنکشور مطبوعات آنجا بر وفق قوانین حزبی وسیاست های نشراتی دولت شان از لحاظ نشرو پخش معلومات واطلاعات مفیدو سالم نیز برای جهان آزاد بشری،جوامع سوسیالیستی و سایر مجامع علاقمند کسب اطلاعات ومعلومات آفاقی بنوبه خود مصدر خدمات ارزنده شده‌ودرس آموزنده انسانی رابرای خوانندگان خودمیاموزد ونکات پذیرنده را تلقین میکند . بزعم یکی از ژورنالستان معروف که مطبوعات جهانی را در کشور های مختلف تحلیل و ارزیابی کرده‌است ،برای مطبوعات شوروی از لحاظ ارزش معنوی آن، اهمیت زیادی را قایل شده‌است «مطبوعات وروز نامه های شوروی وسیله تعلیم‌وتربیت عمومی وآیینه‌دار تبلیغ مرامهای کمونیزم ودر عین حال‌وسیله نشر اخبار دولتی گردیده است که دروراى دستاورد های‌جامع وپر مفهوم مشمول منافع همگانی بوجه شایسته نهفته است .»

بنا بر بسی دلایلیکه از طرف برخی محققان وصاحبنظران راجع به مطبوعات شوروی ابراز گردیده یکی هم تدویر مستقیم مطبوعات‌را در آنکشور تحت حیطه دولت وانمود کرده اند بدین مفهوم که مطبوعات آنکشور در چوکات رهنمود های منطقی دولت قرار دارد وافراد عادی، صاحب مطبعه شخصی ، روز نامه یامجله نمیتوانند بود ، از آنرو چون اجازه تاسیس وتدویر مطبعه برای افراد عادی مثل‌سایر کشور های‌غیر سوسیالیستی موجود نیست ،لذا هیچنوع روز نامه‌یا مجله ایکه از تحت‌اداره‌وتعلقات مجاز دولت برکنارباشد ، در آنکشور وجود ندارد . بلکه هر گونه‌انتشارات از رهنماییهای پر مایه‌حزبی ومساعدت ارگانهای دولتی برخوردار است .

رهبر انقلاب بزرگ اکتوبر و موسس روز نامه معروف‌وپرتیراژ پراودا در مورد ارزش روز نامه از نگاه طرز تفکر خود وشرایط‌آنوقت جامعهٔ شوروی چنین گفته است:

(بایدبه روز نامه اهمیت زیاد داد زیرا قلم قویترین وبرنده ترین اسلحه انقلاب است)در قسمت طبع ونشر کلیه انتشارات موقوت‌وغیر موقوت اداره مطبعه دولتی آنکشور مسولیت مستقیم ومشخص دارد که به اساس آن کلیه نشریات بشمول کتب، مجلات، جراید وروز نامه ها در مطبعه مرکزی ویا توسط شعب متعدد آن در نقاط مختلف اتحادشوروی بچاپ میرسد .



در جهت بر داشت کتب‌وانتشارات

کرکترنشراتی‌مطبوعات‌شوروی:

نخستین مصوبه ایکه راجع به طرز تدویر امور مطبوعاتی‌ونشراتی دراتحاد شوروی تحقق‌پذیرفت وبه اساس آن رهبری واداره مطبوعات بعهده دایره مطبوعاتی کمیته مرکزی حزب کمونیست محول گردید. درسال ۱۹۲٦ طرف تطبیق قرار گرفت .

مطبوعات شوروی در نشرات خود از فورمول لیننی که نقشی سه گانه را بعهده کارگزاران‌آن‌گذارده است اقتفاوپیروی می‌کند . فورمول متذکره دارای نکات سه گانه آتی میباشد :

(مبلغ دستجمعی ، فعالیت دستجمعی وسازمان دهنده دستجمعی).

یکی‌ازژورنالستان‌شورروی‌راجع به‌نقش مطبوعات وروز نامه چنین استدلال میکند :«در قرن پر تحرک ما مطبوعات وروز نامه بمثابه تاریخچه زمان بنظر میرسد که‌باید جنبه خبری داشته باشد این نظریه بطور وسیعی در جهان شایع‌است».

در مورد پدیده های نشراتی روز نامه ها وجراید اتحاد شوروی وبمعنی آفاقی وجهان‌شمول مفاهیم ونقش آن(اوار سو بین)سر محرر روز نامه(لیننگراد سایکاپراودا) چهره مطبوعاتی خودرا چنین‌تبارز وجلوه میدهد: روز نامه یکی‌ازاهرمهای اداره‌وکنترول‌دولتی واجتماعی بشمار میرود ، روز نامه وسیله است‌برای بالابردن روحیه اجتماع. روزنامه برای شخص‌من نیز مقام مهمی را دارا میباشد .یعنی‌بمنزله یک‌تریبون عمومی است که به ترکیب دنیای معنوی افراد وتربیت شخص کمک ومساعدت میکند .

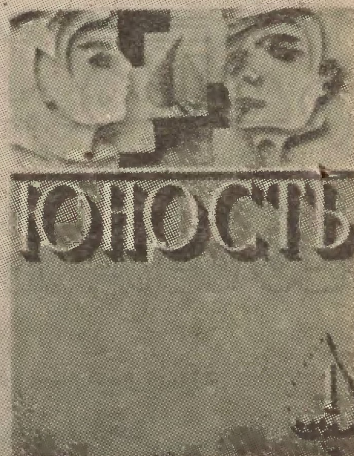












نمونه ها یی از چند نوع نشرات‌موقوته و مصور اتحادشوروی بـــاصحافت مرغوب وزیبا

از آنجا ییکه مطبو عات در جهان امروز از لحاظ پالیسی های هر دولت یك‌اید یا لو ژی مشخص وثا بتی را تعقیب میکند وهر کدام از یك دکتور ین‌وعقیده بخصو ص‌حما یت وپشتیبا نی مینما ید بنا بر ان این جا نبدا ری از یك رو ش وکر کتر مشخص‌ثا بت بهد ف ومرام وا قعی را ستکا ری را از نگاه انجـــام وظا یف وفدا کا ری واحسا س‌مسو- لیت مو ظفان‌آنرادرراه پیشبرداهداف شان‌گوا هی مید هد . چه اگر از لحاظ مسلك واید یا لو ژی چنا نکه درکشور بورژوا زی تغییر عقیده‌و مرام داده میشود وهر روز بشکـــل بو قلمون رنگ بر نگی میگرد د،افکار وعقاید عا مه مردم وخوا نند گان نیز مختل ومتز لزل میشود وبا ثر آن اعتماد مردم نسبت‌بمطبو عا ت سلب گردیده ودر نتیجه چنین تزلزل وعدم ثبا تی در عقیده مسلك واید یا لوژی انقلاب فکری ، رشد سیا ســی‌و اجتماعی افراد جا معه نیز بی بنیادو بی‌ثبات میشود ونا قص می افتد .

لذا مطبو عات شو روی از لحا ظ تعقیب اهداف اید یالو ژیك وکر کتر ثابت خو یشس مطبو عات‌سا لم‌و آمو- زنده جا معه خود تلقی میتوا نـــد شد.

محتوای مطبو عات شـو روی را مسا یل متعدد ومختلفی احتوا میکند که بیشتر جنبه معلو ماتی‌وآمو زشی دارد. چنا نچه خبر گزا ری مطبوعاتی نوو ستی در سال ۱۳۵۰ چنین‌نو- شت :(یو نسکو بر مبنای اینکه‌مطبو- عات همچنان وسیله اسا سی برای حفظ دانش ومعلو مات‌و نشر آرمانها واند یشه هابشمار میرود ، اهدا ف آمو زش‌وپرو رش را در سر لو حـه فعالیت در زمینه مطبو عات قـــرار میدهد. این هد فبها مخصو صا برای مردم شو روی که در آنجا از هرسه نفر به استثنای کود کان قبل ازسن مدرسه به تحصیل اشتغال دا رنـــد فوق العا ده گرا می میبا شد . برای هر یك از آنهاطور متو سط پنـج کتاب تحصیلی وو سیله تحصیل و آمو زش در سال طبع ونشرمیشود).

از آنجا که نظام دو لتی اتحاد- شوروی بر مبنای فلسفه مار کسیزم- لیننزم و اسا سهای متین سو سیا- لیزم متکی است و رژیم مذ کوربقوت بازوی کار گران‌و دهقانان رو یکـار شده‌و به زحمتکشان آنکشور متکی می‌باشد لـذا رو ش مطبو عات آن شکل‌ملی خود را تبارز مید هدکه‌کر- کتر آن‌از لحا ظ خا صیت توده یی‌و مردمی در چو کات مقر رات وشرا- یطیکه تا بع مقتضیات وایجا بات‌زمان ومکان آن جا پندا شته میشود ، تحت اداره منسجم دولت قرار دا رد.

برای تا یید میتوان از یك بخشس نشر ات معلو ما تی ایکه در سـال ۱۳۵۲وبعد از آن تو سط مطبو عات شوروی را جع به حما یت از بیست وپنجمین سال صدور اعلا میه حقوق بشر منتشر شد مستفید گرد ید‌بدین مضمون که(تمام اتبا ع اتحاد شوروی فعالانه از حقوق خود برای کســب معلو مات بطور را یگان استفا ده‌می کنند . مدت نسبتاز یا دی نمیگذرد، که‌اکثر یت سکنه کشور بیسوادبو- دند ولی اکنون سه چهارم سکنــه ر ستا ها دا رای معلو مات‌متو سط و عالی میباشند برای هر یك بیشس‌از صد قوم‌و یکصدوهشت ملیت اتحاد شوروی حق تعیین سر نو شت‌خو- یشس بدست خو یش وآزاد ازهرگونه تبعیض تامین شده است .

با قیدارد



نمونه ها یی از معرو فتر یـــن‌روز نا مه های پر تیراژ اتحادشوروی

سلسله گفت وشنودها و نشست های اختصاصی ژوندون در ضیز [illegible]

مسایل سیاسی و اجتماعی، فرهنگ و هنر، نوجوانان، جوانان و خانواده ها

در زیر ذره بین نقد و انتقاد

زیر نظر گروه مشورتی ژوندون

یك بررسی همه جانبه از علل بروز اختلاف میان:

عروس ها و خشو ها، زنان و شوهران جوانان و سالمندان

میز گرد ژوندون به اشتراك :

داود پنجشیری معاون واستادپوهنځی حقوق و علوم سیاسی پو هنتون کابل
۲ـ دکتور محمد آصف ذهین استاد پوهنځی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل
۳ـ پوهاند محمد امین استاد پو هنځی تعلیم و تربیه پو هنتون کابل
٤ـ پوهندوی رضیه سلطانه استاد پوهنځی تعلیم و تربیه پو هنتون کابل
٥ـ میر ناصر الدین کلیم قاضی درمحکمه فامیلی
٦ـ نجمه منشی زاده قاضی در محکمه فامیلی
۷ـ لیناتولنمل معاون تدریسی لیسه عالی سوریا
۸ـ عبدالحق واله آمر شعبه ترجمه ملل متحد
۹ـ حلیم تنویر دایرکتر پروگرام تلویزیو نی زن و جامعه
۱۰ـ انیسه اریب معلم در مبارزه با بی سوادی
۱۱ـ سیما راٍئین انوری پرودیو سر پروگرام تلویز یونی زن و جامعه
۱۲ـ میلحه صادقی معلم مکتب لامعه شهید
و تعدادی از اعضای گروه مشورتی ژوندون در هوتل انتر کا نتیننتال کابل دایر شده بود .

دکتور ذهین:

به ارتباط طرق اصلاحی ورفع مشاجرات خانوادگی که استاد رضیهٔ سلطانی آنرا به طرح آوردند ، باید بحث بیشتر صورت گیرد، در علت یابی هایی که تااین جای جدل صـورت گرفتـه دوستان اشتراك کننده در این گردهم

آیی نظرات فراوانی را ارائه دادند که درهمه ی آنها عامل اقتصاد به عنوان عامل اصلی و تعیین کننده مشاجرات وناآرامی های خوانوادگی تاکید شد وبعداز آن عوامل دیگر از مانند مسایل اجتماعی ، کلتوری ، روانی وجنسی دارای نقش اساسی به شناخت آمد .

اگر به صورت دقیق تر به واقعیت نظر اندازیم می بینیم که تمام این مسایل از یك اصل ناشی میگردد ودر واقـع خاستگاه همه یکی است ، به این دلیل که بیشتر اختلافات درسطح خانواده در قدم اول از عدم تساوی میان حقوق زن ومرد وعدم تساوی حقوق میان سایراعضای خانواده به وجود میاید .

وقتی دریك جامعه پدر سالاری عرض اندام میکند ، دیده میشود که پرابلم هاو مشکلات واختلافات درسطح خانواده هم همه ناشی از همین اصل میگردد ودر واقـع هسته اصلی تمام ناساز گاری هادر سالار منشی مرد خلاصه میشود که سبب نابسامانی های فراوان روانی شده وزمینه مناسبات ناسالم را فراهم میاورد.

وقتی دریك جامعه زن در حالت محکومیت همیشگی قرار میگیرد می بینیم که در روابط و مناسبات اعضای خانواده آگاهانه ویا ناآگانـه

مسا یل به گونه یی به طرح می آید که در مشاجرات پایه ی اصلی انگیزه محکومیت زن است .

پس وقتی در قضاوت هاو نظردهی ها پیرامون مسایل خانوادگی در پهلوی علل اصلی و سازنده انگشت روی علل اقتصادی گذاشته میشود و مسایل اقتصادی به عنوان تنها عامل به شناخت و معرفی میاید ، سایر انگیزه ها سایر علل خود به خوددرساحه نابودی قرار می گیرد .

مثلا درساحه حقوق مدنی‌که یك بخش‌عمده ازروابط میان افراد رادرساحه خانواده ومسایل خصوصی شان تنظیم میکند از زمانی‌که بعداز سپری شدن دوره های مختلف فامیلی ، فامیل های مونوگا می به‌وجود میاید وبعدازآن‌میتود د سا تیر ی که بوجود آمده است همه الهام از رسومات وعنعنه‌هایی‌گرفته‌اندکه‌دربطن جامعه حاکم بوده ودر اصل از روابط اقتصادی جامعه مایه پزیر شده اند •

ماهمین‌اکنون‌هم درساحه‌حقوق‌مدنی‌بادساتیر حقوقی روبرو میباشیم که تاییدی برمناسبات اقتصادی حاکم دربطن جامعه ما میباشد •

پس وقتی مابایك پدیده روبنایی و یك پدیده اجتماعی درسطح‌مسایل حقوقی ویاروانی روبرو میشویم باید یقین‌داشته باشیم که‌ریشه های اصلی این پدیده از یگانه منبع میکروبی و مرضی آب می‌خوردکه‌همان مساله‌اقتصادی است•

این درست‌است که‌به اساس پیروی‌از متون ودساتیری که‌امروز درکشور های پیشر فته جهان به مورد اجرا در میاید راه هایی برای تنویر زنان و تامین تساوی حقوق زن ومرد عملی شده میتواند که ساحه عقده های‌روانی وپیچیدگی های عاطفی رادرمیان افراد کاهش داده ودر نتیجه‌بهبودی‌هایی‌رادر نظام خانوادگی موجب گردد، اما من نمیدانم وقتی‌میکروب و مرض اساسی دریك جامعه به شکل تحکم های پدر سالاری دربطن همان جامعه وجود داشته باشد ، قوانین تاچه اندازه • در حل پرابلم هاو مشکلات کمك میکند ؟

بدون شك مسایل روبنایی وپرداخت به آن به‌مقدار کمی تاثیری در مسایل زیر بنایی از خود به جای میگذارد ، اما این تاثیر هرگز کلیت نداردوبازهم‌هرگز برمبنای‌قانون ومسایل روبنایی نمیتوان ذهنیت هارا دگر گون ساخت مگر آنکه پیش از تطبیق واجرای یك قانون ذهنیت عامه را برای پزیرش آن مهیا گردانیده باشیم •

را ههایی راکه رفقا برای پایان بخشیدن به نابسامانی های خانوادگی پیشنهاد کردند راههایی است روبنایی، چنانکه به‌وجودآوری یك سازمان که تربیت کودکان ویا جوانان را عهده دارباشد ویا موسسه‌ایکه به‌شکل‌رهنما برای خانواده ها ایفای خدمت کند در واقع دربرابر کارهای انجم شده قرار می گیـرد وتداوی از این طریقه‌هاوبااین‌روش ها تداوی اساسی نیست که ریشه‌های مرض‌رابخشکاند وعامل مرضی رااز میان بردارد ، بلکه درحکم مسکن های است که به مریضی موقتا آرامش می‌بخشد وچندی بعد عوامل باشدت بیشتری به فعالیت پرداخته ونابسامانی هارا افزایش میدهد •

برای ازمیان‌برداشتن‌این معضلات به شکل اساسی وزیر بنایی باید تدابیر زیر بنایی واساسی گرفته شود باید راه هایی به‌وجود آید که عوامل‌سازنده نابسامانی های‌خانوادگی یکی‌یکی و مرحله به مرحله‌ازمیان برود چراکه حل تمام معضلات درسطح خانواده به یکبارگی کاری است که جزدر ساحات تخیل وفانتیزی نمی گنجد وامکان تطبیق ندارد .

مامیتوانیم باپرداخت های‌زیر بنایی ،باایجاد زمینه های‌موثر برای‌فراهم آیی امکانات‌تحصیل وکار برای همه زمینه رشد اقتصادی را میسر گردانیم •

دراین جابه اجازه شما میپردازم به‌پاسخ به‌اشاره رووف راصع دراین زمینه که‌به‌تجربه کانون های خانوادگی کهن سال هایعنی ازدواج های نسل کهن نسبت به‌جوانان امـــروزی سعادت بخش تر بوده است :

به عقیده من‌علت سازش در چنین خانواده هایی این بوده که‌زن محکومیت خودرا درزیر نظام مرد سالاری از یکسو وشوهر سالاری ازسوی‌دیگرپذیرفته بوده‌است درین‌خانواده‌ها زن محکومیت خودرا تحمل کرده‌است‌واین‌تحمل تکرار شده وتکرار شکل عادت رابه وجودآورده است‌ونه آنکه سازمان خانواده وچگونگی روابط میان اعضای آن به‌گونه یی سالم بوده باشد که نابسامانی هادر آن عرض اندام نکند•

عبدالحق واله :

وقتی ماز اختلافات میان زن ومرد صحبت می‌کنیم باید به‌انگیزه های به وجود آورنده آن در زمینه های گوناگون‌صحبت کنیم •

به عقیده من نخست بیشتر ناسازگاری هادر سطح خانواده از آنجا ناشی میگردد که مرد موجودی است خودنگروخود خواه‌وزن‌خلاف او احساساتی •

یکی دیگر از دلایل به وجود آمدن اختلافات میان اعضای خانواده درپهلوی مسایل اقتصادی ویاناشی از مسایل اقتصادی‌در مسایل فرهنگی است یعنی تفاوت‌ونا همگونی فراوان در میزان سواد و آگاهی ودرك وبرداشت درست میان‌زن وشوهر •

این‌تفاوت‌وناهمگونی فرهنگی میان زن ومرد متاسفا نه در محیط مابه‌اندازه یی پهنا ووسعت دارد که موجب میگردد درك درست وتفاهم وهم آهنگی فکری میان‌زن وشوهروزن و مرد به‌وجود نیاید •

البته دراین شمار مسایل روانی وجنسی هم تاحدود زیاد نقش موثر در چگونگی از میان رفتن صلح خانوادگی از خود به جای میگذارد و خاصتا بیشتر در مواردی که توازن سنی‌زن ومرددر ازدواجها در نظر گرفته نمی شـود مردان به خاطر امتیاز های اجتماعی که دارند به خود اجازه میدهند درسنین بالای عمردختران جوان رابه عقد نکاح خود در آورند •

در مسایل مربوط به اختلافات‌میان دونسل ویا سالمندان وجوانان باید بگویم‌ریشه این اختلافات در علم توافق فکری وعدم درك و برداشت همگون میان شان‌باید به‌کاوش‌گرفته شود •

جوانان تاحدود زیادی زیر تاثیر ضوابط ز نــــد گـی ا مـر و ز ی کـه‌بوسیلـه وسایل ارتباط جمعی مانند رادیو تلویزیون وسینما وتیاتروغیره قراردارندومی‌کوشندخودرا بااین شرایط متوافق سازند آنهاتقلید ازدنیای خارج رادر فورم، موی ولباس پوشیدن ومانند اینها به پذیرش میگیرند ونوعی عدم اطاعت از بزرگ سالان در واقع از همین جا ناشی میگردد •

جوانان می‌خواهند آزادی بیشتری درزندگی خانوادگی و اجتماعی برای خود کمایی کنند واین از جانب مادران وپدران نوعی عصیان تلقی میگردد ، اما به تجربه‌در محیط ما بیشتر اختلافات دراین زمینه سطحی ورو بنای است مانند اینکه جوانان خواهان نگهداشتن موی زیاد سر وبروت بسان هنر پیشگان‌سینمایی میاشند وپیرها باآن روی‌خوش نشان نمیدهند•

(ناتمام)

ادعا نامه یك زن علیه شوهر او:

چودیو درلباس فرشته درآید

من تاپیش از اینکه باتو روبرو شوم به سان یك جغد شوم‌بودم که‌درتاریکی هاوویرانه‌های زندگی می‌گشتم وآواز خودرا سر میدادم -طنین این آواز فقط به گوش خودم میرسید •

تاپیش از تو زندگی برای من مفهوم هیچ راداشت -نه روزنه امیدی برویم باز بودونه چشم اندازی به‌سوی آینده که‌به آن دلخوش باشم •

تااینکه تو آمدی و مثل یك خورشید در تاریکی های شب زندگی‌من تابیدی •

توبرای اتاق نوای دلپذیر آرزوبودی وپیام آور بهار وشادمانی •

بیآمدن تومن‌باجلوه های امید آشنا شدم اکنون من سایه توهستم وبا بودن توست که وجود دارم اگر تو نباشی ، اگر تو بروی‌من ماهی‌برخاکم- یك شب تاریك وبی ستاره ام، یك آواز بی طنین ام ویك •••

این هانجواهایی بودکه شوهر کنونی ام- این پدر یگانه‌فرزندم درروزهای نخست‌آشنایی درگوشم زمزمه میکرد -روز هادر گوشم لالایی عشق می‌خواند وآینه هارا تصویـر میکـردکه چگونه سعادت رادر پایم خواهد ریخت -این بازی عاشقانه آنقدر دوام آورد که‌به یــــك- خواست دو طرفه‌انجامید- اواز من خواستگاری کرد ومن بادنیایی آرزو بااو پیوند جاودانه‌ام رابستم ، پیوندی که تصمیم داشتم و داشت‌که فقط مرگ آن را بگسله -اما چه‌افسوس که‌این همه خواب بودوخیال‌بودوافسانه•

هنوز چند ماهی بیش از ازدواج مانگذشته بود که رفتارش بامن‌دگرگون شد• شب‌هادیر به منزل میامد وهر شب برای این ناوقت آمدن هادلیلی تازه میاورد- آن گاهی هم که‌در منزل بود یادر اندیشه های دیر پای غرق میگردید ویا درپی بهانه یی بود برای جنگ وستیز•

به‌زودی اهانت ها وبدرفتاری ها نیزشروع گردید ولت وکوب درپی آن •

به آسانی در یافتم که‌پای زن دیگری درمیان است ونجواهای عاشقانه واین درزمانی‌بودکه من‌از او هشت ماهه حامله بودم •

به پایش افتیدم ، برایش اشك ریختم و سوگندش دادم که‌به خاطر سعادت کودك آینده بیشتر اندیشه کند وبه‌کانون خانوادگی اش بیشتر فکر کند اما این ها همه خط در آب کشیدن بودو مشت‌برسندان‌کوبیدن•

اوباتگد مرااز خود راند وخود از منزل خارج گردید و دیگر بعداز آن شب تا هفته هاازاو خبری نداشتیم تااینکه نشست خانوادگـــی دایر شد وپای پند واندرز بمیان آمد واوهم قول داد که‌در رفتارش تجدید نظـــر کنـد ودر پی‌اشتباه‌ندود واین در زمانی بودکه‌کودك من نخستین ماه زندگی خودرا به پایان آورده بود •

بعداز گذشت ماه ها که‌به چهره ظاهر فریب او اعتماد کرده بودم- دیروز باواقعیت پلخ تزی در زندگی ام روبرو شدم -واقعیتی کـه مرا مثل یك درخت توفان‌زده لرزاند وهمه‌برگ های امیدم را برزمین ریخت تالگد کوب گردد جریان حادثه بسیار ساده است ، از چندشب پیش مادر خانه پدرم مهمان بودیم - لحظات زندگی مادر صفا وآرامی می‌گذشت‌تااینکه‌نیازی عاجل مرابه خانه‌خودم کشاند - باکلیدی که داشتم قفل دروازه را گشودم‌ووارد منزل شدم• وضع به‌نظرم غیرعادی آمد، مثل اینکه کسانی در اتاق خواب قرار داشتند ، به آهستگی وبی صدا وارد عمارت شدم - از راه سالون خودم را عقب دروازه اتاق خواب رسا ندم نجواهای عاشقانه یی یك مرد وزن‌که‌در اتاق خواب‌بودند سرا سیمه ام ساخت ، باناباوری و ناشکیبی گوش دادم و صدای شوهرم را شناختم که صدقه‌معشوقه‌اش میرفت من طاقتم‌راازدست‌داده بودم - درسرم دوران‌و سنگینی احساس‌میکردم زبانم در دهانم به سان تکه چوب خشکی شده که به اراده ام نبود بافشار آرنج‌دروازه را گشودم واز آنچه در مقابل چشمانم قرار گرفت چنان هراسیدم‌که‌از خود رفتم - پرده سیاهی جلو چشمانم را گرفت ودیگر نفهمیدم که‌برمن چه گذشت •

اکنون زنی هستم رسیده دریك بن بست ودوراهی زندگی- زنی که نه خاطره جالبی از گذشته دارد که باآن خوش باشد ونه روزنه امیدی در پیش روی که‌به آن دل بند د-شوهرم این‌پدر کودکم بیشرمانه وناعاقبت اندیشانه تصمیم ازدواج رابا آن دختر-دختری که کاخ آرزو هایم رابه ویرانه‌یی بدل کرده‌است دارد وازمن می‌خواهد که بنشینم وکودکم را بزرگ سازم واجازه دهم که او در زندگی تازه اش غرق در عشرت وشادمانی هایش‌باشدویااینکه ازاوجداشوم‌وباکودك‌بی‌پدرم راهی راه دشوار زندگی گردم و برای من • برای من‌که هـــم کودکم رادوست دارم‌و هم‌به کانون خانوادگی‌ام عشق میورزم پزیرش این هردو مورد به یك سان دشوار است •

نه‌میتوانم این گذشت را داشته‌باشم که‌مرد زندگی ام وپدر کودکم شوهر زن دیگری باشد ونه هم آن‌توان رادر خود می‌بینم که با چنین مردی زندگی مشترك داشته باشم- شما به‌من بگویید چه کنم -کدام راه را انتخاب کنم- دردم رابه‌کی بگویم‌و درمانم را ازکجابجویم• زندگی بدم میاید واز خودم هم •

آیا خود کشی تنها راه حل معضله نیست؟ وقتی‌به‌مرگ می‌اندیشم قیافه شادمانه ومعصوم کودکم در مقابلم قرار می‌گیرد که ملامتم میکند واراده‌ام سلب میشود •

من در انتظار پاسخ شما هستم - خواهش دارم هر چه زود تر این نامه رابه چاپ رسانید ورهنمای ام کنید •

اداره: مافشرده نامه مفصل این خنم را که‌به خاطر حفظ حیثیت خانوادگی‌شان ازنشرنام خود داری می‌کنیم به چاپ رسانیدیم - دریك کاپی آنرا نیزبه‌یکی از حقوق دانان بر جسته سپردیم تابه اساس خواست نگارنده ایشان را رهنمایی کند میکوشیم با شوهر این خانم هم‌تماس گیریم واحیانا گفتنی های شان را در مجله به چاپ سپاریم تاراه حل موضوع به گزش آید •

اسمعیل محشور

دوستی افغان و شوروی دوستی آزموده شده در تاریخ ما

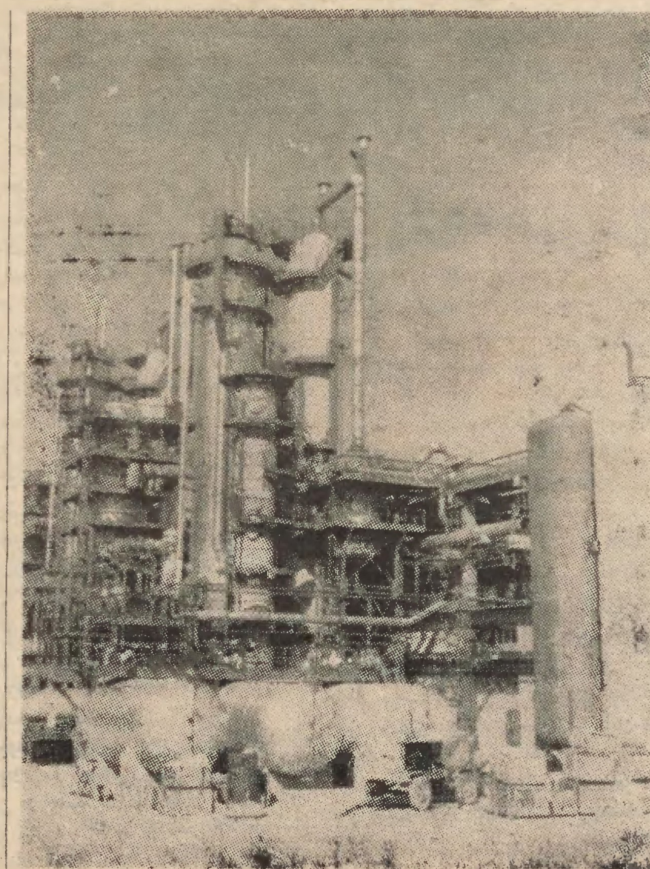
آوانیکه انقلاب کبیر اکتوبر بمثابه نقطه چرخش عظیم تاریخ بشریت در سال ۱۹۱۷در سر زمین روسیه به پیروزی رسید و اولین دولت کارگری و دهقانی در جهان تشکیل گردید، پشت همه ستمگران، تجاوز کاران اشغالگران و استعمار چیان را سوزانید و کشور ماکه در آن وقت تحت تسلط استعماری تجاوزگران بریتانیای کبیر قرار داشت به اراده وپایمردی مردم دلاور و سلحشور افغانستان و با الهام از روح آزادی طلبانه نیاکان ما، زنجیر های استعمار رابه‌لرزه‌درآورد ودر نتیجه جنگ رویا روی و قهرمانانه درسال ۱۹۱۹ استقلال کامل سیاسی خود را بدست آورد .

روسیه شورویوافغانستان قهرمان و آزادی‌خواه بحیث اولین کشور ها درین منطقه نیات صلح دوستانه و دوستی بیکدیگر را ابراز داشتند. اتحاد شوروی بحیث اولین کشور استقلال افغانستان را برسمیت شناخت وافغانستان بحیث اولین کشور آزادو مستقل نظام نوین انقلابی روسیه شوروی رابرسمیت شناخته و هر دو طرف با ارسال پیام هاواعزام نماینده های‌حسن نیت ودوستی به‌تحکیم‌روابط دوستانه بایکدیگرپرداختند .

هنگامه وتاثیرات انکشاف ، استحکام‌ونیرومندی سریع و پیشرفت همه جانبه کشور عظیم شوراها به رهبری رهبرارجمندومدبرزحمتکشان جهان و۰ای۰ لینن‌و در نتیجه انقلاب شگوفان وخروشان کارگری از پهنای آن کشور بزودی به بیرون جهید و جهان آغشته و دست گریبان با استعمار را تکان داد۰ سیل های جنبش آزادی بخش ملی و آزادی خواهی و استقلال طلبی از هر طرف جاری گشت، آری پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر آن چنان حادثه شگرفی بود که به عظمت و اهمیت آن هر گز تاریخ حادثه دیگری را بیاد نداشت۰ صفحه باعظمتی راکه انقلاب کبیر اکتوبر در تاریخ گشود۰آغاز گر تحولات شگرف دیگر در سایر نقاط گیتی گردید ۰این صفحه نو نوید حیات نوین‌و دگرگونی های اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی رابه‌همه جهانیان بخصوص‌زحمتکشان ورنجبران به‌ارمغان آوردو هکذا اعلام رستن و جهیدن‌از بندهای شوم استعمار و استثماررانیز بگوش مردمان کرهٔ زمین رسانید .

اولین منشور اولین اعلامیه و اولین تعهد رهبری انقلاب کبیر اکتوبر به جهانیان همانا موضوع صلح ، تامین و حفظ آن بود ،تاثیرات مثبت انقلاب کبیر اکتوبربرسر نوشت مردمان دربند کشیده شدهٔ دنیا منجمله مردم افغانستان را می توان در رویداد های بعدی به وضاحت مشاهده نمود۰

بعداز آنکه امیرحبیب الله در کله‌گوش به خواب ابدی فرورفت وزمام امور دولت به امیر امان الله غازی رسید۰ همه وطن پرستان وآزادی خواهان زمینه جانفشانی و نبرد آزادی خواهانه را مساعد دیدند و به مجرد اعلان استقلال ازطرف دولت در ۲۸ فبروری ۱۹۱۹در هر کنج و کنار مملکت آمادهٔ پیکار علیه انگلیس تجاوز گرو اشغالگر گردیدند یگانه کشور خارجی که‌به این خواست انسانی وبه این اراده پیکار جویانه افغانستان لبیک گفت دولت جوان روسیه شوروی بود این دولت انقلابی فورا بتاریخ ۲۷ مارچ ۱۹۱۹ طی اعلامیه‌ای استقلال افغانستان را برسمیت شناخت لذا می توان گفت که دولت شوروی‌با بلند شدن آواز استقلال طلبانه مردم افغانستان جدا به آن همنوا و هم صدا بود شاه افغانستان بتاریخ ۷ـاپریل ۱۹۱۹طی نامه‌ای عنوانی رهبر انقلاب کبیر اکتوبر از اراده‌مردم افغانستان مبنی بر تحکیم علایق دوستانه مردمان دو کشور و دوستی و انعقاد روابط میان دولت های شوروی وافغانستان به‌دولت



نمایی از فابریکه کود وبرق مزار شریف که بکمک کشور دوست شوروی ساخته شده است .

وزعامت انقلاب کبیر اکتوبر اطلاع دادو این اراده در مکتوب دوم که بتاریخ۲۰ اپریل‌همان سال‌ازطرف‌شاه‌امان الله ارسال‌گردیدتاکیدشده علاوتا در مکتوب دوم این اراده دولت ملی افغانستان که می خواهد هیات فوق العاده سیاسی (تاسیس سفارت) به شوروی اعزام دارد نیز تذکر داده شده بود۰ زعامت انقلاب کبیر اکتوبر طوریکه قبلا گفتیم حسن نیت و خواست متقابل خود را با اعلامیه برسمیت شناختن استقلال افغانستان در عمل ثابت ساخته بود و این حسن نیت در نامه‌های‌منعکس شده بود که از طرف و،ای، لینن به جواب دو نامه فوق امیر افغانستان نگاشته و هر دو پیشنهاد دولت افغانستان (دوستی و حسن هم جواری روابط سیاسی) را با خوشی پذیرفته بودند هکذا در ین نامه ها از تصمیم دولت شوروی مبنی بر اعزام هیاتی جهت مذاکره و مفاهمه تذکر رفته بود .

رهبر انقلاب کبیر اکتوبر بتاریخ ۱٤ اکتوبر سال ۱۹۱۹ نمایندهٔ اعزامی دولت آزادو مستقل افغانستان را شخصا بحضور پذیرفتند و این موضوع خود نمایانگر علاقه مفرط آن شخصیت بزرگ انقلابی به آزادی ،استقلال و سر نوشت مردم افغانستان می باشد . هکذا رهبر دولت نوبنیاد شوروی با وجود مصروفیت های‌فراوان (دولت انقلابی شوروی دراین وقت با مقاومت لجوجانه ضد انقلاب داخلی و مداخله کشور های امپریالیستی مواجه بود)بتاریخ ۲۷نومبر سال مذکور نامه دیگری به شاه امان الله غازی فرستاد ودر ١٤ دسمبر اولین نماینده سیاسی (وزیر مختار) دولت شوروی وارد کابل شد در حالیکه نماینده افغانستان قبلا (۱۰ اکتوبر ۱۹۱۹) وارد مسکو شده بود باذکر مراتب‌فوق که‌می توان آنرا سنگ پایهٔ روابط دوستانه صمیمانه و حسن هم جواری مردمان اتحاد جماهیر شوروی سوسیا لستی و افغانستان انقلابی دانست ، می‌توان حکم‌کردکه روابط ایندو کشور از مرز یك رابطهٔ عادی گذشته‌و کیفیت نوین و مستحکم دارد . اهمیت روابط دوکشور درین هم است که در دوران حیات رهبر انقلاب کبیر اکتوبر اولین معاهدهٔ دوستی ومودت بین دولتین افغانستان واتحادشوروی

زنده و مستحکم باد دوستی و همبستگی بین احزاب و خلقهای برادر جمهوری دموکراتیک افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی . .

انعقاد یافت یعنی تاریخ ۲۸ فبروری سال ۱۹۲۱ عیسوی و از آن پس این مناسبات تا امروز سیر ارتقایی و استحکا می خود را پیموده است چنانچه ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان خطاب به مشمولین کنفرانس سرتاسری سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان که در آن نمایندگان جوانان از هر پنج قارۀ جهان نیز اشتراك داشتند درمورد روابط افغانستان و اتحاد شوروی چنین گفتند:

«... دوستی افغان و شوروی دارای ریشه های محکم تاریخی بوده وسر آغاز آن به انقلاب کبیر سوسیا - لستی اکتوبر می انجامد • جای افتخار است که این دوستی رالینن بزرگ بنیان گذاشت و مردم قهرمان و آزادۀ افغانستان از صمیم قلب و به ارادۀ خود از آن استقبال گرم نمود• دوستی برادرانه و بی شائبه ما با اتحاد شوروی یك پدیده بزرگ تاریخی کشور ماست •برای هر فرد وطن پرست و اصیل و صادق افغانستان این دوستی یك افتخار ملی جاودان و پایدار ومتضمن اعمار موفقانه جامعۀ نوین سعادتمند برای مردم افغانستان در کشور ما مــــی باشد ...»

آری دوستی برادرانه ،حسن هم جواری و احترام بحقوق و حاکمیت یکدیگر که با پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر و پیروزی مردم افغانستان براستعمار کهن آغاز یافته بودو آغاز گر آن شخص ولادیمیر ایلیچ لینن بود در طی سالها ودهه ها بدون خدشه ومانع تکامل و پیشرفت نموده است •

پیروزی انقلاب اپریل ۱۹۷۸ افغانستان «انقلاب شکوهمند ثور »به این روابط نیك شکل کیفی نوینی بخشید و آنرا وارد مرحلۀ نوین ومترقی آن ساخت مردم افغانستان هیچگاه فراموش نمی کنند همانطوریکه دولت جوان روسیه شوروی بحیث اولین کشور در سال ۱۹۱۹ آزادی و استقلال افغانستان را برسمیت شناخت رهایی کامل مردم ما را از چنگال فیودا- لیزم و سلطنت فیودالی نیز بحیث اولین کشور برسمیت شناخت ،آری اتحاد جماهیر شوروی سوسیا لستی اولین کشور ی بود که پیروزی انقلاب شکوهمند ثور را برسمیت شناخته وبه مردم افغانستان این پیـروزی راصمیمانـه تبریك گفت •

قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند ثورطی شصت سال دوستی و حسن همجواری اتحاد شوروی از هیچنوع کمك اقتصادی وعلمی برای بلند رفتن سویه حیات مردم افغانستان دریغ نه کرد، مثالهای زنده و مو ثر این کمك ها را هر کس می تواند درهر گوشه و کنار کشور ما مشاهده نماید• احداث شاه راه بزرگ سالنگ که دل کوه هارا شگافت ومشکل رفت و آمد مردم مارا آسان ساخت، پروژۀ های بزرگ کانال ننگرهار ونغلو که به سر سبزی و حاصلدهی ولایات شرقی افغانستان خصوصا ننگرهار کمك رسانید وهکذا انرژی الکتریکی و افر به ارمغان آورد، احداث سرك کندهار ،هرات، دستگاه استخراج گاز در ولایت جوزجان و پولی تخنیك کابل این محل پرورش جوانان ما در رشته های مختلف علمی و فنی و صد ها کمك دیگر اتحاد شوروی رامی توان عامل مهم رشد اقتصادی و فکری مردم ما دانست •

اندکی پس از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور باغصب قدرت سیاسی و حزبی ازجانب امین این جاسوس نامدار امپریالیزم امریکا، انقلاب به بیراهه کشانیده شد و زمینۀ تجاوز مستقیم نیروهای امپریالیستی و ارتجاع منطقه به کشور ما کامـلا مساعد شــد ومردم افـغا نستان ودولت جمهوری دموکراتیك افغانستان در کنار ورطۀ بربادی قرار گرفتند ولی یکبار دیــگر کشور عظیم شورا هاو دولت انقلابی آن به یاری مردم و انقلاب ما شتافتند • آری دولت و مردم افغانستان در آن مرحله خطیر و حساس دست کمك به کشور همسایه بزرگ و دوست آزموده شده خود دراز کردند واین دست با صمیمیت ازجانب این دوست صادق فشرده شد وبـه خواست قانونی و بر حق مرد م افغانستان لبیك گفته شد• شواهد متعددی موجود است که اگر خیزش ظفر مند ٦ جدی ۱۳۵۸ و کمك هـای اقتصادی و کمك های محدود نظامی اتــحاد شوروی به مردم افغانستان صورت نمی گرفت امپریالیزم وارتجاع منطقه در وجود امین و یارانش چنان توطئه ظالمانه ایرا روی دست داشتند که می خواستند افغانستان را بکلی از روی نقشه گیتی محو سازند، ولی به ارادۀ مردم افغانستان و پایمردی اردوی رهایی بخش ما و باکمك های برادرانه اتحاد شوروی این امید امپریالیزم و ارتجاع به یاس ابدی تبدیــل گردیدو با خیزش نجات بخش ٦ جدی کــه بصراحت می توان آنرا مرحلۀ نجات مردم ،وطن وانقلاب نامید ، مردم افغانستان یکبار دیگر برسر نوشت خود حاکم شدند واز بربادی نجات یافتند•

بعداز آنکه پوزامین خاین بوطن وخاین به انقلاب به خاك مرگ مالیده شد همه محافل ارتجاعی و امپریالیستی جهان و درپیشاپیش آنها محافل حاکمه ایالات متحدۀ امریکا وهژ- مونیست های چینایی به سوگ این دوست خود نشستند و برای پنهان نمودن فجایع خود یك سلسله دروغ پراگنی ها و تهمت های بیجارا روکش ساختند • آنها بعوض آنکه از ملاخلات وتوطئه های خود شر مسار باشند تبلیغات ناروای تجاوز شوروی به افغا نستان!؟ واشغال افغانستان و غیره را زمزمه کردندو می کنند •در حالیکه مردم افغانستان بافرستادن لعنت های بیشمار به دروغ گویان فریادمی زنند که اگرکمك بموقع و موثر کشور دوست وهمسایه بزرگ ما نمی بود• باز هم یکبـــار دیـگر دست هـای خـو نیـن ار تـجاع- فیودالیزم و امپریالیزم به گلوی ما فشار وارد می کرد ودوران زمامداری جهنمی گذشته را احیا می نمود، اتحادشوروی هرگز به افغانستان تجاوز نکرده و نمی کند• قطعات مـحـدود نظامی اتحاد شوروی به منظور دفع تجاوزو حراست از تمامیت ارضی افغانستان به اینجا آمده است ، زیرا ماهیت نظام مردمی و کارگری اتحاد شوروی عاری از تجاوز واشغال است بهتر است که یکبار دیگر به بیانیه پرشورو انقلابی ببرك کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکرا تیـــك افغانستان خطاب به مشمولین جلسۀ باشکوه نمایندگان روشنفکران شهر کابل که به تاریخ ۱٦ سنبله در قصر سلام خانه ارگ ایــراد فرمودند مراجعه کنیم : «... شما خود دیدید که در روز های بسیار دشوار هنگامیکه مردم افغانستان لحظات بسیار حساس تاریخی را سپری می نمودندوسوال هستی یانیستی بودو نبود وطن محبوب ما افغانستان انقلابی مطرح بود دوست دیرین و وفا دار مااتحاد شوروی به خواست حکومت قانونی افغانستان پاسخ مثبت گفت وقطعات محدود نظامی خودرا برای دفــع وطرد تجاوز دشمن و دفاع از استقلال ملی و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور مافرستاد تادوشادوش قوای مسلح قهرمان افغانستان و مردم افغانستان و در همکاری به آن نقشه های شوم امپریالیستی و ارتجاعی را نقش برآب سازد ...» ببرك کارمل در ادامه بیانیه شان درمورد سیاست و ماهیت عدم تجاوز دولـت سوسیا لستی اتحاد شوروی فرمودنــد : «... سر زمین پهناور اتحاد شوروی بـــه افغانستان و هیچ کشور دیگری بنابر ماهیت نظام و سیستم خود چشم طمع ندارد ...»

مردم افغانستان به نیکی میدانند که دولت کبیر شورا ها صرف به منظور دفع و طــرد تجاوز ارتجاع وامپریالیزم به کمك شان شتافته است وبه مجردیکه اطمینان همه جانبه از عدم تجاوز و مداخله خارجی حاصل شود این قطعات محدود نظامی به کشور صلح دوست ومحبوب خود عودت خواهد کرد• ولی اگرامروزبازهم امپریالیزم وارتجاع در صدد آن باشدکه بـا دروغ پراگنی های خود و تهمت های غیرواقعی خود آب رابه اصطلاح خت کند و ماهی بگیرد غلط می کند زیرا دیگر مردمان افغانستان و مردمان صلح دوست سراسر جهان یقین حاصل کرده اند که دوست و دشمن شان گی هــا

بقیه در صفحه ٤٦



قدرت اساسی اتحاد شوروی بـر بازوی این کار گران شجاع، کارگرا- نی که با کارخلاق وسازندۀ شان کشورشورا ها رادرردیف اول کشو رهای پیشر فته قرار داد ند، متکی میباشد.

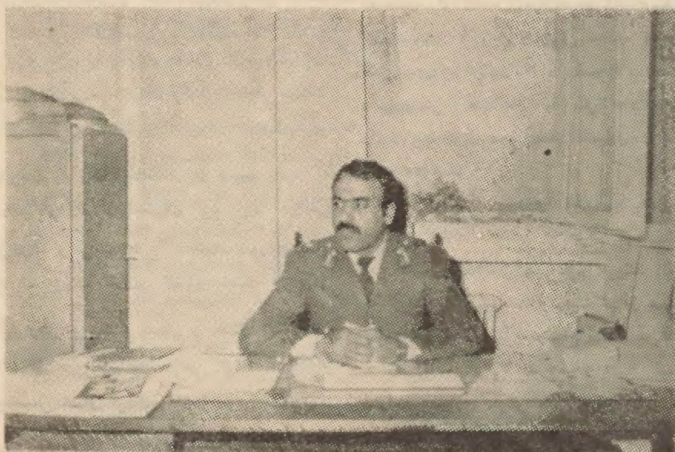
سلسله گفت وشنود های اختصاصی ژوندون به‌ارتباط سفر پرمیمنت ببرك كار مل منشی عمومی كمیته‌مركزی حزب دموكراتیك خلق افغانستان ،رئیس شورای انقلابی وصدراعظم به‌كشور شوراها

مساعدت های بموقع كشور كبیرشوراها،

انقلاب‌ملی و دموكراتیك، تمامیت ارضی و آزادی كشور مارا ازخطر نابودی نجات بخشید

در آستانه سفر پر میمنت و بركت بار،ببرك كارمل منشی عمومی كمیته مركزی حزب دموكراتیك خلق افغانستان ،رئیس شورای‌انقلابی و صدراعظم،به دیار دوست كشوركبیر شورا ها و نخستین گهواره انقلابات كارگری‌در جهان ،برای اینكه ژوندون رسالت عمده‌و پراثر فرهنگی خود را در این زمینه به انجام‌آورده باشد ،بخشی تازه رادر این مجله به گشایش می گیریم و با گفت و شنود های‌اختصاصی كه با شخصیت های مختلف ازمیان اقشار مختلف به عمل می آوریم می كوشیم‌انعكاس واقعی نظرات مردم‌رادراین موردخاص به‌نشر سپاریم •

در همین سلسله نخست دیداری دوستانه‌داریم با چند افسر جوان و تحصیل یافته كه اینك فشرده گفته ها و شنوده های مابا آنهاودر زمینه های مسایل مربوط به شوروی از نظر تان می گذرد :



جگرن محمد سلیم رئیس تبلیغ ، ترویـج‌امور سیاسی وزارت دفاع ملی .

جگرن محمد سلیم رئیس تبلیغ و ترویج امورسیاسی وزارت دفاع‌ملی‌اولین‌كسی است دراین بخش كه وی‌راملاقات می‌كنم ونخستین پرسش رابرایش به طرح میاورم :

سوال : شما شرایط عمومی پیش‌از پیروزی مرحله نوین و تكاملی انقلاب ثوررا دركشور یعنی شرایطی راكه در مجموع ضرورت های پیاده شدن قطعات محدود قوای دوست رابه افغـانستـان بـه وجـود آورد چگـونه ارزیـابـی مـی كنید و از نظـر شمـا در صور تی كه دومین مرحله انقلاب به كمـك نظامی كشور دوست‌ماشوروی به ثمر نمیرسید چه خطراتی كشور و مردم مارا تهدید مـی كرد ؟

جواب: دوستی دوكشور افغان و شوروی تاریخی دور و درازدارد و در واقع هسته‌گذاری رسمی و سوای علایق ملی همیشگی برای‌تبارز این دوستی ،به سال های ۱۹۱۹ و قرارداد دوستی ۱۹۲۱ بر گشت می كند •

در جریان این شصت سالی كه براین‌ماجرا گذشته است، شوروی صمیمانه و رفیقانه‌دست كمك و مدد رسانی به سوی مردم مادرازكرده ومعاونت های فراوانی را مانند اعمار بندوآنهار تاسیس فابریكات و به وجود آوری سیلو هاو راه های اساسی و پخته و غیره برای كشور ما به‌انجام آورده است كه هدف از آن‌شگوفانی جامعه ورفاه و آسایش مردم این مرزو بوم كهن و آزاده بوده است •

این دوستی عمیق‌و همه‌جانبه بعداز پیروزی انقلاب ثور از نگاه كیفی نیز با تغییراتی به همراه گردیده ودر سطح بالاتر قرار گرفت . بخصوص پس از پیروزی مرحله نوین انقلاب شكوهمند ثور یعنی مرحله نجات انقلاب و مردم پایه های این دوستی و رفاقت استحكام بیشتر یافت و نماهای زنده تراز خود برای تاریخ‌به هدیه گذاشت •

چرا كه اگر ان كمك های بموقع و كاملا ضروری تحقق نمی یافت از یكسو انقلاب‌ملی ودموكراتیك واز سوی دیگر تمامیت ارضی‌و آزادی افغانستان در خطر نابودی قرار مـی گرفت•

امین بافجایعی كه مرتكب شده تمام مردم مترقی جهان را علیه خود ودولت نام نهادخود قرار داداو مخصوصا بعداز پیروزی انقلاب ملی ایران‌وسقوط نظام‌فاسد سلطنتی رضاخانی درآنجا میكوشید بازمینه سازی برای تطبیـق طرح های «سی،آی،ای» و به كمك گلبدیـن دستگاه های استخباراتی‌امریكا را كه ازایران برچیده شده بود دراین جا نصب وبه نفع امپریا لیزم جهانخوار به كار اندازد •

در كشور ما نیرو های مترقی و اعضای اصولی حزب از این نقشه های شوم‌آگاهی داشتند وبه همین اساس و همانگونه كه بار بار این واقعیت در خلال بیانیه های ببرك كارمل منشی عمومی كمیته مر كزی حزب دمو كراتیك خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدر۔ اعظم‌گفته‌شده است در اثر در خواست حـزب ودولت قوت های محدود شوروی به كشو ر مافراخوانده شدندكه این‌خواهش موردپذیرش مقامات حزبی ودولتی كشور دوست‌ما قـرار گرفت و با ورود قطعات محدود قوای دوست هرگونه امكان آسیب رسانی به‌منافع‌ملـی‌و انقلاب از میان رفت .

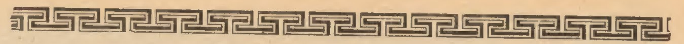
سوال :

چون درشرایط كنونی‌كه باندهای خرابكار آرامش مردم رابرهم میزنند ونظم اجتماعی را باویران كردن پل ها ،مكاتب ،عمارات دولتی وراه اندازی آتش سوزی ها وایجاد ترس و ناراحتی برای همه فراهم میاورند ودر واقـع در همه حالات مردم صدمه فراوان می‌بینندبرای جلوگیری از این گونه واقعات و جلوگیری از سر كوب نمودن عوامل ضد انقلاب در درون روستا هاو شهر ها كه خود به خود موجب هلاكت وآسیب رسی به جمعی بیگناه نیز در پهلوی عمال خریده شده میگردد ، آیا امكان این‌وجودنداردكه اساساتمام اهتمامات ضروری برای جلوگیری‌ازورودواین خرابكاران به داخل كشورما گرفته شود وآنها پیش از اینكه‌بتوانند موفق به خرابكاری در روستا هـا وشهرهای ما شوند در مناطق مرزی سر كوب گردند ؟

جواب: باید درنظر داشته باشیم‌كه‌مناطق سر حدی مابا پاكستان وایران بسیار وسیع وبزرگ است واز سویی هم مردمی كه‌درحاشیه های مرزی زندگی دارند از نظر كلتوری وسنن ورواجها و عنعنات خود چنان به هم‌نزدیكی دارند كه تفریق آنها ازهم به آسانی‌ممـكن نمیباشد •

مادرین زمینه وقتی میتوانیم كاملا موفق شویم كه كمك صمیمانه خود مردم باماهمراه باشد كه خوش بختانه اكنون چنین است•

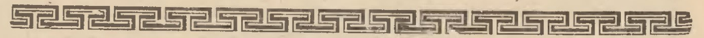
همین اكنون در منطقه كنر كه مدت هااین باند ها در آنجا موجب سلب آرامش مردم شده بودند این همكاری در حدی وسیع و همه جانبه وجود دارد كه حتی اگر یك نفر ضد انقلابی



در اتحاد جماهیر شوروی :
مردم درپی‌کار نمیدوند ، کار درپی مردم‌میدود •

• شوروی کشوری‌است‌که افرادآن ازتمام‌حقوق و مزایای مدنی و مترقی در تمام ادوار حیات برخوردارند .

• در این کشور که تاسیسات صحی وحق‌کار و تحصیل برای همه یک سان وجود دارد حتی یک فرد بیکار هم یافت نمی شود•



در آنجا یافت شود ، خود مردم خواه زن ویا مرد، کودک و یابزرگ اورا به کمیته‌های‌دفاع از انقلاب معرفی می‌کنند •

سوال: شمابه عنوان فرد تحصیل یافته‌و روشنفکر سفر ببرک‌کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک‌خلق افغانستان ،رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان را به کشور شوراها چگونه بررسی میکنید وچه ثمراتی را از این سفر انتظار دارید ؟

جواب : سفر رفیق کارمل که در اثردعوت رسمی مقامات حزبی ودولتی‌شوروی به آن‌کشور صورت گرفت یکبار دیگر موجودیت قوت های محدود قوای دوست را درافغانستان برای جلوگیری ازدخالت های امپریالیزم به امور داخلی ماو پایان دادن وپیروز آمدن به‌جنگ اعلام نشده یی که آنها آن را برما تحمیل کرده اند ، تائید میکند •

وبرای تمام روشنفکران و مردم مترقی‌جهان یکبار دیگر ثابت میکند که این کمک هاکاملا به جاوازروی صمیمیت وبرادری است •

شما میدانید که دشمن بااستفاده ازعقاید مذهبی، اعتقادات ملی‌وبخصوص بیسوادی‌مردم ما سوء استفاده فراوان کرده وعده‌یی از آنهارا علیه دولت قرار داده وبه منظورموفقیت شان پلان های بلند بالای را طرح میکند که در همین سلسله پلان تابستانی آنها بود که نه‌تنها به تطبیق آن موفق نشدند ، بلکه تلفات فراوانی نیز بر آن هاوارد آمد •

من به صراحت و قاطعیت میگویم این سفر نتایج پر ثمری را درراه تحکیم هرچه بیشتر حزب ، دولت و مردم افغانستان با حزب ، دولت‌ومردم اتحاد شوروی داشته وتیر زهر آگینی خواهد بود بر قلب امپریالیزم‌جهانی وتمام دستیاران و هم پیمانان نا بکارش •

• • •

پوهنمل عبدالحمید برنا، استاد مضمون میخانیک خاکهاواساس هاوتهدابهای‌دیپارتمنت سرک سازی پولی تخنیک کابل که مدت هفت سال را در دودوره درکشور شوروا ها اقامت تحصیلی داشته واز کشور های پولیند، یوگوسلاوی ، ایران، پاکستان وهند هم‌دیدن کرده است در پاسخ به این پرسش که :

** کشور شوروا ها به مقایسه دیگرکشور های صنعتی جهان وخاصتا کشور های سرمایه داری چه پیشرفتهای رادر ساحات علمی، تکنیکی و صنایع جدید دارا میباشد وموارد عمده آن‌که در شمار «اولین» هاقرار گیرد ، کدام است ؟

میگوید :

• صنایع ثقیل در کشور شوروی با چنان پیشرفتهایی به همراه بوده است که اکنون ادعا گونه ـ نه ـ بلکه به واقعیت وباجرئت



پوهنمل عبدالحمید برنا

میتوان ادعا کردکه این کشور در این مورد در جهان از نظر تولید بیشتر و بهتر مقام اول را دارا ست .

به عنوان نشاندهی به چند مورد عمده اشاره میکنم :

* اتحاد شوروی در مسایل هوانوردی و کیهان نوردی درجهان مقام اول را دارد .

* در ساحات جیولوژیک ونفت وگاز عمیق‌ترین چاه جهان که بیشتر از ده هزار متر عمق دارد در اتحاد شوروی حفر گردیده‌است.

• در امور دریانوردی وتجهیزات در برابر فشار آب وبرودت بازهم متخصصان شوروی در جهان مقام اول را دارا میباشد .

• اولین بندبرق به‌شکل قوسی درگرجستان اتحاد شوروی ساخته که اضافه از سیصدمتر ارتفاع دارد .

از پوهنمل برنا خواهش میکنم پیرامون شرایط کار وکارگر در اتحاد جماهیر شوروی چیزی بگوید واینکه در آن کشور به صورت کلی وباتوجه به اینکه نخستین انقلاب‌کارگری جهان درآن به وقوع پیوسته و نخستین‌دولت کارگری به وجود آمده‌است‌کارگران به‌مقایسه بادیگر کشور های جهان در چه سطحی ازرفاه اجتماعی قرار دارند وچه تسهیلات و شرایط مساعد در امور کار برای شان فراهم آمده است ؟

میگوید :

• در اتحاد جماهیر شوروی تمام تلاش و کوشش حزب ودولت در جهت بهبود کار وپرداخت دستمزد عالی برای کارگر به عمل می آید .

کشور شورا ها نخستین کشوری درجهان بودکه تعداد روز های کار کارگران رابه پنج روز در هفته کاهش داد یعنی در هر هفت‌روز دوروزاستراحت بامعاش برای شان در نظر گرفت.

از نظر سطح عاید نیز کارگر روس مقام اول را دارا میباشد چراکه معاش حد اوسط در کشور شوروی نسبت به عواید دولت درمقایسه باتمام‌کشورهای جهان وبالخصوص کشور های سرمایه داری بیشتر است .

ما درشوروی هیچ فردی را سراغ نموده نمیتوانیم که بیکار باشد، حتی ما در این کشور با اعلاناتی فراوان روبرو میگردیم‌که به‌کارگرتازه نیازمندی نشان میدهند درحالیکه هیچ فردی بیکارنمیباشد که به‌اعلان دهندگان مراجعه کند که در این زمینه یعنی تهیه کار برای کارگر باز هم اتحاد شوروی درمقایسه کشور های سرمایه داری که هزاران کارگر آماده به کار، بیکار مانده دارند، در جها ن مقام نخست‌را برای خود حفظ کرده است .

پوهنمل برنا در پاسخ به یک پرسش‌دیگر در همین زمینه وبه ارتباط تسهیلاتی که در جامعه شوروی برای کارگر مهیا آمده‌است ، میگوید :

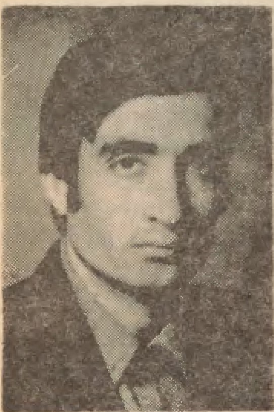
* در ابتدای پیروزی انقلاب کبیر اکتبردر کشور اتحاد جماهیر شوروی فاکولته ها ی کارگری فراوانی به صورت سراسری در تمام شوروی گشایش یافت وفعال گشت که هدف آن تهیه امکانات گسترده تحصیلی کوتاه‌مدت در پروگرام های درسی فشرده برای کارگران بود این مراکز تعلیمی موفق شدند که درکمتر ازیک سوم مدت درسی معین دوره فاکولته را به محصلان تدریس کنند، یعنی در واقع‌درس شش ساله رادر دو سال وسه ساله رادریک سال به اتمام آورند باتوجه که حزب ودولت کارگری از همان آغاز پیروزی انقلاب در شوروی در زمینه های تعلیمی برای کارگران مبذول داشتند امروز در این کشور بصورت قطع بیسواد وجود ندارد واین به آن معنی است که در سراسر کشور شورا ها نه تنها نمیتوان کارگری را یافت که بیسواد باشد بلکه حتی یافتن کارگری هم‌که دوره ابتدایی تعلیمات را نگذشتانده باشد، یافت نمیشود واین در سطح جهانی وبالخصوص به مقایسه وضع کارگران در کشور های سرمایه داری کاملا ممتاز وبی‌رقیب است .

** شمابه عنوان یک روشنفکر نتایج سفر رئیس شورای انقلابی وصدراعظم رابه کشور شورا ها چگونه به ارزیابی می گیرید .

** تاثیرات این سفر دوستانه به حدی وسیع وگسترده میتواند باشد که فشردن آن در چند مورد بسیار مشکل است بصورت یک‌کل میتوان گفت‌که سفر ببرک کارمل به شوروی نه تنها حادثه بزرگی در سطح کشور ماست بلکه‌در سطح منطقه و جهان هم به عنوان یک حادثه بزرگ تاریخی به ارزیابی آمده میتواند .

در شرایط کنونی وضع منطقه در اثر تحریکات امپریالیزم جهانی، صهیونیزم، توسعه طلبی چین ودارو دسته ارتجاعی منطقه وجهان فوق العاده وخیم است ، جنگ میان عراق وایران بدون شک نه تنها این وخامت را افزایش میدهد بلکه تاثیر عمیق درسطح منطقهٔ ه‌از خود به جای میگذارد واین سفررفیق کارمل تاثیرات مثبت در همه این مسایل وبه نفع خلق های زحمت کش کشور های منطقه وجهان وارد میکند.

از پوهنمل برنا تشکر میکنم که وقتش را در اختیار مجله ژوندون گذاشته است و به سراغ پوهنمل دکتورعبدالغفور علی پور میروم که به سمت استاد دیپارتمنت تکنالوژی کیمیا در پولی تخنیک کابل ایفای خدمت‌میکند وبیش از ده سال رادر کشور شوروی به



دوکتور عبدالغفور علی پور

تحصیل گذشتانده است .

پوهنمل‌علی پور در جواب به یک پرسش‌در زمینه پیشرفت های علمی اتحاد شوروی به صورت مقایسوی با دیگر کشور ها وکشور های سر مایه داری جهان و به ادامه صحبت پوهنمل برنا که به موارد ی از این پیشرفت هااشاره گر شده است ، می گوید :

از پوهنمل علی پور پرسش می‌کنم :

ـ با توجه به اینکه شما به قول خودتان دربیش از یازده کشور سر مایه داری و سوسیا لیستی جهان مسافرت های پی‌داشته اید دریک نظر کلی و به صورت مقایسوی می توانید معلومات دهید که مهمترین خصوصیات یک جامعه سوسیا لیستی و متفاوت از کشور های دارای نظام سر مایه داری در چه مواردی خلاصه می گرددوتامین مسایل مربوط به رفاه عمومی دراین کشور های دارای‌نظام های سیاسی متفاوت‌از هم‌چه فرق های دارد ؟

بقیه در صفحه ۴۸

بمناسبت کنگرهٔ مؤسس اتحادیهٔ نویسندگان



قلم قویترین و برنده ترین اسلحه انقلاب است

روستا با ختری

نو یسنده، سر باز انقلاب

هرانقلاب مترقی،ا ستخوا ن بندی اجتماع رادگرگون میکند، ز حمت‌کشان واستثمار شوندگان را بـــر صندرجا معه می نشا ند وازفرودستان وزیر دستان به نیکی یاد میکندو امکانات ووسا یل که سبب استثمار شان می شد ،آنرا از دست استثمار گران کنار میکشدودراختیار زحمت‌کشان قرار مید هد تا خود فر مانبر-ومختار کار خود باشند و طفیلی‌هاو مفتخور ها نقشی ایفا نکنند. در این میانه نو یسنده ملتزم‌به تعهد ومسو-ولیتهای سنگینی است و او را که آنتن زما نه خوا نده اند با یستی دراین دگر گونی سیاسی واجتماعی پیشروی وپیشی کسو تی دا شتــه باشد وبه‌قلب‌حوادث بتازد و جانب حق‌ودر ستی را محکم بگیرد . بــه این‌مفهوم (نویسنده سر بازان.قلاب) است‌و ابن مسا له حیا تی است‌که درباره آن میتوان بسیار چیز نوشت وچیز ها یی هم نو شته اند .

باتو جه به‌آنچه که در بالا آمـد بایستی اول مشخص کردکه نـظـام خان‌سا لاری ورژیم های منحو س سلطنتی چیست وکیست ؟در هــر صــو رت مــو جود عجیبـــی است مــوجــودی است دا را ی تناقضات مشخص ، مر موز ودرعین حال بسیار معمو لی. موجودی است تقسیم شده مابین آنچه مایل است باشد وآنچه که‌به آن متظاهر است.

دارای تما یلات سر شنا س شدن که ازقا فله سر شنا سان عقـــب نماند ومحبو ب مردم شدن و(مستقل ماندن) همان چیزی که مطمئن‌تر ین وسیله ی عدم محبو بیت میشود ، شخصیتی است که چیزی را میـل دارد بگو ید، بگو ید وفریاد بز ند و در عین حال ودرهمان زمان چنان بـا هوش است که تمام حیله هــاوملا-حضات را برای رعا یت مقر رات و قواعد بکاربرده وکلمات خود رابــه طوری سنجیده ومقتضی بیان نما ید که خود نیز در آن گم بشود .

دراینجا هیچ اشکا لی ندارد که‌در فعالیت نو یسنده دو چیز را تشخیص داد: یکی بازی نو یسند گی ودیگری عمل شا هد وناظر بودن او . متا-سفا نه قسمت اعظم مردم بعلت عدم رشد دانش وفر هنگ که میــراث شوم‌وشوم آور رژیمهای ضد ملی گذشته است ،عقیده‌دا رند کــــه نو یسنده حتما با ید مشغو ل کننده باشد، بخصو ص که دا ستا نهــاو یا احیانا کتا بها ی سر گم کننده‌در زمستان بیشتر خوا ننده داردزیراکه شب های زمستان دراز هستند .

ولی از جا نب دیگر خواســت دیگری نیز هست خواست ز مان و جهش اجتماعی ودگر گو نی اند-یشه هاو بر داشت انسا نی مردم‌به رهبری احزاب‌و دو لت های متر قی که‌آثار نو یسنده را برای وقت‌کشی وشب گذرا نی زمستا نی نمی‌خوا هد وبرای او راه ورو ش‌چو کات شده‌ی بخاطر رهایی توده هااز آنچه کــه‌در گذشته بر ایشان روا داشته شــده است معین می کند .

بزر گتر ین نو یسنده پس از هر چیز کسی است‌که بزرگترین‌صدیــق ترین ،را ستگو تر ین وجسور ترین شاهد ونا ظر اجتماع‌و مردم خودبا-شدو در عین‌حال دا رای ابزار وعوا-مل‌لازم، برای اینکه شها دت خودرا برای تمام مردم با غلبه و بطور غیر قابل انکاری بیان نماید .بد یهـــی است چنین شهاد نی غیر از اینکه باآزا دی توام باشد غیر ممکن است. آزادی اولین ولازمترین‌شرط کار نو-یسند گی است .

این جمله‌ی «ولتر» راهمه میدانندکه میگو ید: (نو یسند با ید درشهری آزاد زندگی‌کند)چون خود ولترآن آزا دی را ندا شت، خو دشی سعـی کرده‌است آنرا ایجاد نما یدو زندگی خودرا برای ایجاد آزا دی صر ف کرده است .

وقتی آزا دی وجود ندا رد مافقط یک‌وظیفه داریم وآن اینکه آنرا ایجاد نماییم‌ودر این‌ایجاد گری است کــه وظیفه نو یسنده بطور مشخصـــــس محرز میگردد واین وظیفه ،دفا ع از عدالت وآزا دی است ونجا ت‌آزا دی وعدا لت در هنگا میکه مورد تحد ید قرار میگیرد .

در این مورد خا ص دفاع ازآزادی آزادی‌فر هنگ وپد یده های هنری است‌و اینکار بایستی با درا یت و هوشیا ری کا مل صو رت بگیرد تا جای دفاع از آزا دی‌و هنر را دفــاع از هنر مند نگیرد .

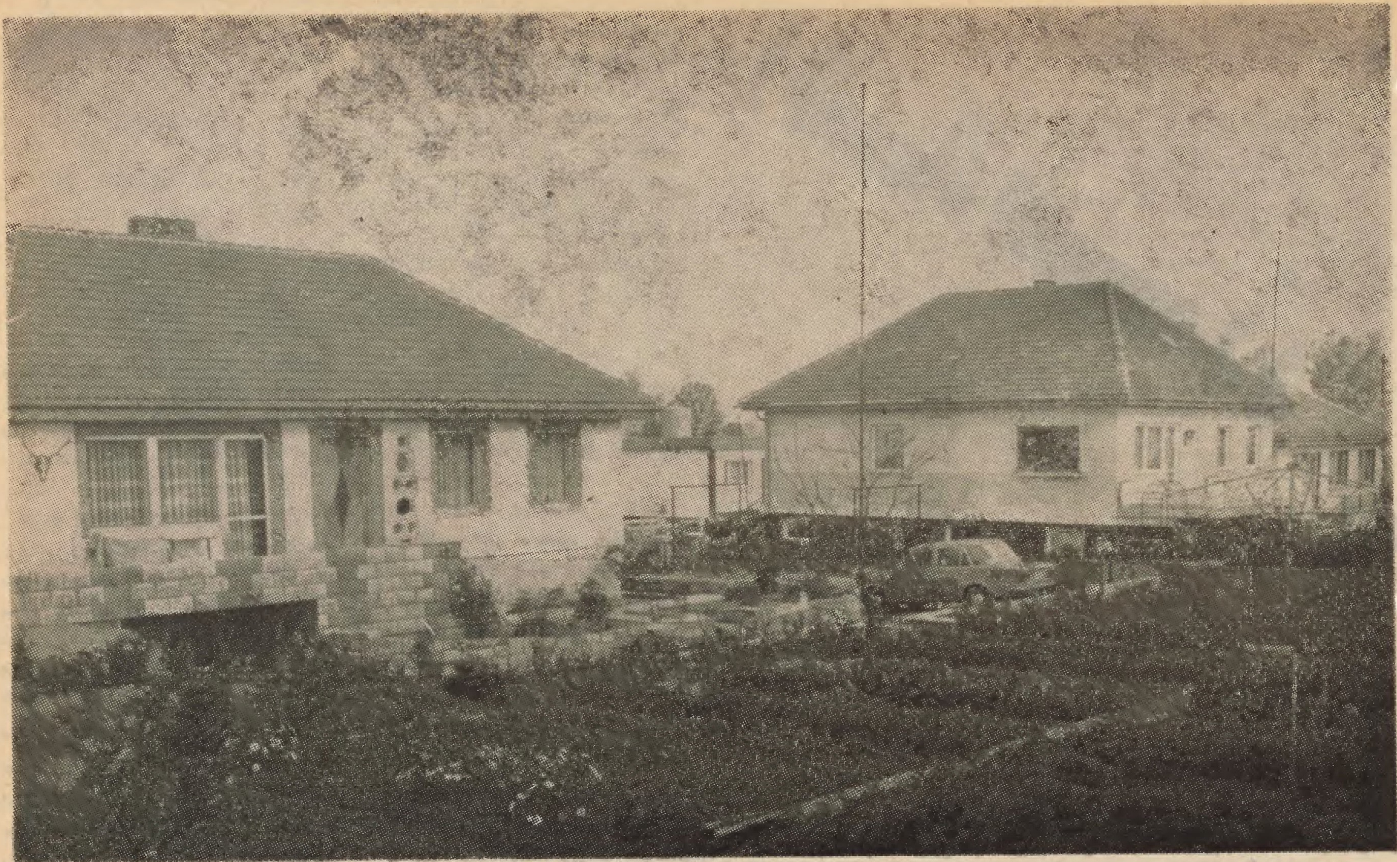
نو یسند گان نباید هیچــگو نــه امتیازی‌برای خود قا یل شو ند وخود شانرا بر ترو الاترو مستحق تراز دیگران بدا نند . زیرا عظمت‌وارزش آنا نرا کار آنها می نما یا ندو آن در صور تی است که آنان ما هیت کارو هویت زند گی خود را با کاروزندگی تمام‌مردم آمیز شــــس دهنـــــدو **بازگوکننده‌ی راستین‌ز ندگــی توده های‌مردم باشند وهنگا می که هم از خود دفاع می نما یند با یســتی از زحمتکشان دفاع نما یـند وا گــر نویسندگان‌وادیبان ماروش غیر ازین درپیش بگیرند وخود شان با شند و خود را بخواهند وبرای خود زندگی کنند گروه منتزع و مجزا از زندگی ومردم خواهند بود.**

نو یسند گان رسا لتمند آنا نی اندکه ازمردم باشند ،بامردم‌بــا -شند، هنرشان باز گو کننده ی‌زند-گی مردم باشد ، نه آنا نی که نــان به نرخ روز بخورندودر هر شرا یطو موقعیتی ، هما نی باشند که‌درشرایط وموقعیت قبل از آن بودند میان این دو گروه سعدی با توا نا یــی‌کا مل خط فا صلی کشیده است .

صا حب دلی بمد رسه آمد زخا نقـــاه
بگسست‌عهد وصحبت‌اهل طریق‌را
گفتم میان عالم وعا بد چه فــرق بود؟
تااختیار کرد ی‌از آن این فر یق‌را
گفت آن گلیم خو یش بدر میبرد زمـــو ج
وین سعی میکند که‌رهاند غریق‌را

اگر از این‌بر رسی شتا بزده ونا منسجم بعنوان با صطلاح مقد مـــه بگذاریم . میرسیم به‌اینکه نویسنده امروز بویژه‌نویسندگان کشورما چه روشی را بایستی در شرا یط موجود برگزینند وچه سبکی را در خلق آثار خود رجحان د هند .بی گــمان از هر دست بقلمی که در کار خلق‌آثار ادبی هستند این پر سشس بمیان آید که در شیوه ی نگار ش خود بیشتر به‌چه سبکی بر تری مید هند ؟ بی-تا مل خوا هند گفت ریا لیســـــم بخصوص که‌این کلمه مدروزهم شده است‌و در هربخشس این رسم بیشتر

بقیه در صفحه ٥٤



درجمهوری دموکراتیک آ لمـــان پرابلم مسکن وجودندارد زیرابهترین‌وعصری ترین خانه‌برای زحمتکشان‌آنکشور ساخته میشود

بمنا سبت روز ملی جمهـــوری‌دمو کرا تیک آلمان

ترجمه عین الدین قادری

جمهوری دموکراتیك آلمان ،

دولت کارگران و دهقانان

جمهوری دمو کرا تیک آلمـــان دولتی است که در قلب ارو پا بیـــن سرحدا ت سو سیا لیزم و امپـــر- یا لیزم مو قعیت دارد این یك دو لت کارگران ودهقا نان بوده که کا ملا در مسیر تر قی وپیشر فت قـــرار گرفته است، دو لتی که مردم آن فارغ از قید استثمار و ستم مـــی باشد وباالاخره دو لتی است کـــه سیاست خودرا در جهت مسا عـــد گردا نیدن تمام امکا نات بخا طـــر بهبود وسعا دت مردم تنظیم نموده است جمهوری دمو کرا تیك آلمـــان طی سی‌و یك سال‌مو جود یت اش بحیث یك نیرو ی پیشرو سو سیا- لیستی ویك کشور صلحدو ست در جلوگیری از جنگ وحفظ صلـــح سهم عمده واساسی داشته‌است.

جمهوری دمو کرا تیك آلمان در اتحاد باکشور شورا ها ودیگر ممالك سوسیا لیستی در بر اندا ختـــــن وخنثی سا ختن همه موا نع ومحاصره کشور های امپریا لیستی پیـــرو ز گردیده است .امروز بحیث یك دولت سو سیا لیستی شنا خته شده وجای خودرا در ملل متحد بدست آور ده است .

جمهوری دمو کرا تیك آلمان در قطار آن‌کشور ها یی قرار دارد کـــه سیاست شا نرا قبل از هر چیـــز اشترا ك فعال آنها در تحکیم صلح جهانی عا دی سا ختن روا بط بین- المللی وهمکا ری ثمر بخش بیـــن ملتهاو دول تشکیل مید هد .

رفیق ا ر یش هو نیکـــر منشی عمو می کمیته مر کزی حزب متحده سو سیا لیست جرمنی طی بیا نیه افتتا حیه خود در شصت و هفتمن کنفرا نس بین الپار لما نـــــی «شانزد هم سپتا مبر ۱۹۸۰» در بر- لین اظهار داشت : « حق ز ند گی کردن در صلح ، بدون ترس ازجنگ هستوی وفارغ ازاضطراب روا نی ، نخستین ومهمتر ین حق بشر یـــت است.»

انکشا ف جمهوری دمو کرا تیك آلمان بعد از سال ۱۹٤۵ در سه مر- حله تقسیم گرد یده است . طـــی مرحله اول مشکلات مقا بله بـــــا فاشیزم رفع گرد یده و سنگ‌تهداب سا ختمان سو سیا لیزم گذا شتـــه شدو در دوردوم که در او ا خـــر سال۱۹۵۰ شرو ع گرد ید .اساسات سو سیا لیزم هنوزهم‌بیشتر گسترش داده شد اوا یل سا لهای ۱۹۷۰ که شرو ع دور سوم انکشا ف اســـت سا ختمان یك جا معه پیشر فتـــه‌سو سیا لیستی در جمهوری دمو کراتیك آلمان مشخص میگردد . این یك‌پر- وسه تاریخی ایست که طی آن همه سکتور های‌زند گی اعم از سیا سی، اقتصا دی،فر هنگی و هنری روی اسا سات سو سیا لیستی انکشاف بیشتر مینماید .

بقیه در صفحه ۵۱

امه‌سزر

ندای و

به سال ۱۹۱۳ در جزیره مارتینیك واقع درمجمع‌الجزایر «انتیل» ازمستعمرات فرانسه بدنیا آمد درخانه‌ای‌که «سروصدای شش‌خواهر وبرادر» او باهم آمیخته بود. بااین‌همه وضع زندگی خانواده‌اش بهتر ازدهقانهای‌بود که‌هیچ نداشتند

دراین جزیره نیز چون هـــر مستعمره ای گرسنگی وجهل بیداد می‌کرد ازسیصدهزارنفر ساکنان این جزیره بیشتر مردم به نان شب محتاج بودند اما بدتر از بلای گرسنگی انحطاط اخلاقی بودیعنی‌تسلیم به‌گرسنگی‌وپذیرفتن‌وضع موجود ·امه‌سزر درجامعه ای‌بدنیا آمدبیروح‌بی طغیان وبی هدف وبی ارمان جامعه ای تسلیم زور ، جامعه‌ای تباه زیرا ارو پائیان موفق‌شده بودندترس را در دلهاجای دهند· ترس ازاینکه فردا گرسنه‌بمانند· بیکاربمانند بیمار بمانندو··· بدتر ازهمه‌بزندان‌افتند · بردگی کهنسال و استثمار تازه‌رس برای نابودی‌جوهر انسانی‌سیاهان مارتینیك دست‌به دست هم داده‌بود·

البته بردگی درسال ۱۸٤۸ روی کاغذ نسخ شده بود · اما چون کار نبود ونان نبه‌دوهوای آزاد نبود برده آزادشده کجا برود جزبه‌سراغ همان ارباب سابق·اختراع کاغذبیش‌ازهر تمدنی به تمدن مششع غرب خدمت کرده استزیرا همه اقدامات مفیدش روی کاغذصورت میگیرد حساب کنید ··· الغای بردگی نیزیکی‌آنهاـ ست ·

استعمار فرهنگ محلی وآداب‌ورسوم‌محلـی وهمه چیزوهمه چیزرا درهم شکست حتی گله داری را ازمیان برد ومانند هر مـستعمـره‌ای دیگر که‌باید زراعتش منحصر به‌کشت‌واحدی شود تنها نیشکر راتجویز کرد · اگرمستعمره چند مجرای تنفسی داشته باشد خفه کردنش دشوار است اماهمینکه غرب‌همه مجراهاراتبدیل به یکی کرد واختیار آن یکی را کـاملا در دست خودگرفت انگاه مالك همه گردید · فقط یك محصول «نیشکر بکاریدتا سعادت‌مند شوید !»البته به همان اندازه که غرب لازم می بیند وتا آنجا که غرب اجازه میدهد ·در باره، قیمت این کالای منحصربفرد نیزقبلا اقدامات مقضی صورت گرفته است ·

وبد تراز همه‌اینکه «انتیل» تنها ست · نه جزافریقاست‌نه واقعاً قسمتی ازامریکا ونـــه البته جزیی از اروپا ···· وشاعر در چنین محیطی بزرگ می‌شود ·

امه سزر می‌توانست به بهانه اینکه«شاعر صمیمی آئینه تمام نمای جامعه خود است» تاابد منعکس کننده سستی هاوتباهی هاباشد وچند نوحه وندبه‌سرهم کندوبااین کار آب بیشتری به آسیای انسان سای غرب بریزد·

می‌توانست عمری پای بند «تکنیك» بماندوبه کلمات آرامش بخش وجدان خود راحت کندکه «کاری انجام میدهد· » وبالاتر ازهمه‌می‌توانست به‌ملت خودسر زنش کندکه«چشمتان کور اگر می‌خواستید من شاعر بزرگی باشم می‌بایست قبل ازتولد من محیط امن وشایسته ای‌برای پرورش من بوجود می‌آوردید» وباز بالاتر ازآن می‌توانست در سرزمین‌نیشکر ارکان وجودخودرا باعرق نیشکر طوری بفرساید که‌کمکی‌به‌برنامه منزدایی غرب کرده باشد · اما امه سزر مرد میدان دیگری بود · رنج او رنج انسانی بزرگ بود فقدان شایستگی ملی‌در مردم‌واز دست دادن این غرور که ملت خودرا بشناسد وروی پای‌خود بایستد شاعر رارنج‌میداد امابه جای اینکه سخنگوی چنین رنجی باشد چاره گر، آن شد ·

دردوران منحطی که اوزندگی می‌کرد بسیاری ازهـــم‌وطنانش ادای مستعمره دار هــا را تمثیل می کـــردند جـــز و دار و دستـه حـا کـم مـی شد نـد « خـد متـی بکنند» ولی‌این‌خدمت بالمال به‌اربابهای خارجی بـود نه به‌ملتی محروم‌امه سزا می نویسید·«درمیان سیاههائی که ادای سفید هارامی کنند ومی خواهند مثل اروپایی هازندگی کنندرنج‌می‌بردم نخستین مرحله بیداری او توجه به موجودیت خود است‌بیرون ازعقده ها واداها واشراب‌ها من‌جهودمتروکم، سیاه‌آسترالیایی‌ام‌هندی‌کلکنه‌ام زندگی نیویارکم (که‌هیچگاه رای‌نمید هدنهانسان گرسنه ام انسان‌توهین‌دیده‌ام‌انسان شکنجـه شده‌ام »·

وپس از شناختن خود ازرا ههای مختلفی که‌درپیش دارد دشوارترین ولی‌شرافتمندا نه ترین آنها را برمی‌گزیند راه عصیان و مبارزه را مبارزه نه فقط بر ضد بدبختی بلکه برضد حقیرماندن برضد مسکنت‌وتسلیم نیز بـرای ادامه تحصیلات خود به‌پاریس مـی‌رود ولـی یلك آن از ملت خود غافل نمی ماندزیرارهایی فردی وجود ندارد رهایی‌درجمع است درپاریس سیاهان چندین دسته‌اند وهر کدام برای خود سازی می‌زنند وجامعه سیاه همچنان در زنجیر رنج می‌برد آیا باید نومیدشد وحالی درکاباره های «عروس شهر های دنیا» خوش بودنه باید کاری کرد · نخست‌بامجله «دفاع مشروع» که ازطرف دانشجویان سیاه اداره میشود . همکاری میکند · وچه‌نام‌پرمعنایی است دفاع مشروع · حدود سالهای ۱۹۳۲ ـاست‌سرمایه داری غرب نوزاد جدیدی بجهان عرضه میدارد بنام فاشیسم · توحش محض ، بربریت بی حجاب خشونت عریان ، سیاهان اروپابانگ «عدم خشونت » گاندی رابرای پاسخگویی به این‌غول‌عظیم‌کافی‌نمیدانندهنگامی‌که جنایتکاری باسلاحی‌گرم به شماحمله‌کردشما حق داریدو موظفید باهمان خشونت و بـــا هـمـان‌سلاح به او جواب بدهید وگرنه محکوم به نابودی هستید · وعلم حقوق نام این کار را «دفاع مشروع» گذاشته است ·

در مرحله بعدی امه سزر ودو شاعر سیاـ هپوست دیگر روزنامه کوچکی منتشر می‌کنند بنام «دانشجوی سیاه»مسایلی که دراین‌روزنامه مورد بحث قرار می‌گیرد سرود های مقدسی که شاعران بورژوازی غرب درباره هنر صادر فرموده اند نیست مساله‌این‌نیست که «کلودل» خادم مسیحیت چه‌گفته یا «الیوت»متولی دین آباء واجدادی و یقین به رسالت امپراتوری انگلستان در باره نقد شعر چه دستور جاودانی صادر فرموده آنچه در «دانشجوی سیاه»مطرح میشود یکی مطالعه وبررسی سوسیالیسم‌است ودیگران که «چه‌کنیم تاتمدن‌غرب نتواند مارابه تحلیل برد»مسئله دوم نیازبه تفصیل دارد، سرمایه داری غرب بری‌حفظ خود دو طـــرح عمده می‌ریزد · اول آن که‌به قیمت تاراج‌سیصد ساله هفت اقلیم کارگران اروپایی رابه مادیات می‌الاید تا از معنویات غافل کند ·کندوهای مفصلی می‌سازد و خلق الله را بامقداری خرت وپرت در آن می‌چپاند واسم آنرا«زندگی نوین» می‌گذارد وبدینگونه سایه آن «شبح» رافی‌الحال از سر اروپا دور نگاهمیدارد · دوم آنکه چون این طرح در آسیا وافریقا عملی نیست (زیرا اروپا راباغارت آسیا وافریقا زیور می‌بندنـد که‌ما· برویم‌وتماشاکنیم وبه‌به‌بگوییم ،اماآسیا وافریقارا باچپاول کجا) بنابر این همان برنامه درباره قسمتی ازمردم آسیاوافریقااجرامیشود کدام قسمت البته روشنفکران زیرا بقیه مردم همچنان دچار بیگانگی از خودند درباره قدرت انسانی خود آگـاهی ندارند بـه سرنوشـت منت بارخود تسلیم اندپس نبایدفریاد آگاهی بـر سـد . و چـو ن تنهـا بیـد ا ر کنند گـا ن ملت اند روشنفکران اند باید آنها رادر تمدن غربی جذب کرد وبه تحلیل برد

روشنفکرتحلیل رفته در تمدن غرب مو جود رام وبی خطر ودلخواهی است · از ملت خود همان اندازه بیگانه است که انسان غربی،حتی یك درجه بیشتر ، انسان غربی ـاز ترس‌منافع خود جرئت ندارد به ملتهای مستعمره علناء دشنام بدهد اما روشنفکر خودی برای این کار مناسب است · می نویسد ومی‌گوید که ما چیزی نبوده ایم قسم می‌خوردکه چیزی‌نبوده ایم وچیزی نیستیم وچیزی نخواهیم شد· به تقلید انسان غربی ملت خودرا تحقیر میکند· می‌نویسد توحش این ملت ازرانند گیش پیدا است ببینید در خیابانها چه محشری است روشنفکر جذب شده معلول را می‌بیند وعلت رانمی بیند وچون لازم است‌که‌درقرن بیستم کار مستعمره به خودمستعمره واگذار شود ایـن موجودات برای رهبری قوم‌بهتر ازخودغربـیان اند. به‌اثرکارمحصل دستگاه جذب‌وتحلیل‌است که می‌بینیم بسیاری‌از روشنفکران جهان محروم در جوانی انقلابی وآزادیخـواه انـد ودرسـن کمال دراوج خیانت (نیازبه شمار کردن هست) یکی‌از کارمندان عالیرتبه دولت در پاریس‌به‌من گفت · «ببین چه لزومی دارد که در کشوری مثل «ترکیه» صحبت ازسوسیالیسم شود ترکیه می‌تواند باتقلیداز غرب‌خودرا به فرانسه‌برساند والله ما مثل فرانسو یها بشویم بسمان‌است· این است تاثیر کامل طرح جذب وتحلیل، بیچاره نمیداندکه فلان کشور شرقی اسیر غرب است واین محال است که آسیر همشان ارباب شود· جزان که‌پیش ازهرچیز زنجیر بردگـی راپاره کند اول وجودآزادخودرا باید بد نیـا اعلام کند وبعد تصمیم بگیرد که همشان فلان‌و بهمان شود ·

بسیاری‌ازروشنفکران خودرا باطنابهای‌مختلف به‌طرح «جذب‌وتحلیل»می‌بندندفرصت سرخاراندن برای خود باقی نمی گذارند تاببینندچه‌می‌کنند ودلخوشیشان این‌است‌که «وظیفه خودرانسبت به‌بچه هاانجام می‌دهند » ·واین وظیفه کدام است تحصیل‌آقازاده‌درکودکستان ژزوییت ها ودبستان پرو تستانها ودبیرستان دانمارکی هاوبعد تبعید نو جوان بی ریشه وبی ملیت‌وبی زبان بفرنگستان ودراین میانه اگر بخت بابدر مدد کند ونوجوان بیتل وهیپی ببار نیایددرحد اعلای ترقی خود موجودی خواهد شد کلابیگانه باوطن خود کلاخادم‌دستگاه تجارتی‌غرب‌موجودی که‌به وطن خود خیانت خواهد کردبی آنکه به خیانت خود واقف‌باشدیعنی بدترین وموثرترین خیانت ·

امه‌سزر درحالیکه دا نشجو یان «اکل‌نرمال سوپریور» (یکی از بزرگترین ودشوار ترین مراکز علمی پاریس) است به این خطر وقوف دارد وبه روشنفکران در نشریه خود هشدار مید هد از همان وقـت اعلا م میـد ا رد

ازگفته‌های امه‌سزر

امروز نمی‌توان مساله فرهنگ سیاه پوستان‌رامطرح کرد بی آنکه مساله استعمار در همان‌حال مطرح شود زیرا تمامی فرهنگ های‌سیاه‌پوستان درزمان حاضردرشرایط خاصی تحول پیدا می‌کنند که همان موقعیت استعماری یانیمه‌استعماری یامجاور استعماری است ●

* فرهنگ به‌سوی ویژگی میل میکندوتمدن‌بسوی کلیت و فرهنگ تمدنی است خاص یك خلق یایك ملت که‌خلق وملت دیگری‌درآن‌شرکت ندارد ●مهراین خلق یااین ملت به‌نحو پاك‌نشدنی بروی این فرهنگ خورده است‌اگـر بخواهیم ایـن فـر هنـگ را ازبیرون توصیف کنیم‌میگوئیم: مجموعه ارزشهای‌مادی ومعنوی که‌در طی تاریخ توسط یك جامعه بوجود آمده‌است‌البته مقصودازارزشهای‌عناصر گوناگون اند از فن گرفته تانهاد های سیاسی‌واز عنصر اساسی چون زبان گرفته تاعامل‌زودگذر چون مودو از هنر گرفته تاعلم ●

حال اگر بخواهیم آنرا ازنظر هدف غایی تعریف کنیم‌ودرحال‌حرکت معرفی نمائیم بایدبگوئیم که فرهنگ عبارتست از کوشش هراجتماعی انسانی برای‌رسیدن به‌غناوشخصیت یعنی تمدن و فرهنگ دوجنبهٔ یك واقعیت رانشان میدهد :تمدن بیرونی‌ترین محیط فرهنگ‌است چیزیست که درفرهنگ ازهمه محیطی‌تروکلی تراست ●وفرهنگ به نوبه‌خودهستهٔ داخلی و متشعشع وبهر حال ویژه ترین‌جنبهٔ تمدن می‌باشد ●

*کاملا درست‌است اگر بگوئیم که یك‌تمدن‌فیودالی وجود داردیك تمدن‌سرمایه‌داری ویك‌تمدن سوسیالستی ولی آشکار است که زندگی‌شورو هیجان زندگی ، جنبش زندگی نزد هر خلق باعث میشود تادریك زمینه اقتصادی‌واحدفرهنگ های گوناگون ریشه بگیرند ●

وجدان ملت خود

«ملت ملت من
کدامین هنگام
پس کدامین هنگام در جشن دیگران
تو دیگر بازیچه اندوه خیزی نخواهی بود؟
ودر کشتزار دیگران مترسکی متروک؟»

دارد که «در افرینش ادبی مانباید ازهیچکس درس بگیریم» چنین شخصیتی وچنین اعتماد بخودی است که شاعر بزرگی می‌پروراند ● شاعری که درشعر ونویسندگی‌حتی قلب‌پاریس راتسخیرمی‌کند ● از عقده حقارتی که گریبانگیر سیاهان است بخوبی اطلاع دارد ● میداند که ملت سیاه از ریشه کنده شده است نه‌برای اینکه به اروپا برسدتادرهوا معلق بماندنخست مردم رامتوجه ریشه خود می‌کند ● «زنگی‌گری» رادر مقابل بیگانگی از خود قرار میدهد●

می‌سراید که :

«ای رقص ای رقص سیاهان بفریادم‌برس»!

البته چنان نیست که‌بابر گشت به جهان مادری علم وفلسفه و هنر غرب راکه یاد گرفتنش همت می‌خواهدتکفیر کند وازاین‌نادانی مکتبی بسازد ●

«ریشه ما، درگذشته است وچشم مابسوی آینده» یا :«من کی علم غرب را محکوم کرده‌ام رشته مطالعات‌اودرمارکسیسم‌استودرفرویدیسم ودر فلسفه ولاول ونیز در آثار کلودل پگی مالارمه داستا یوسکی رمبوود رکار شاعران سوررئالیست ●

باکار مداوم خود درمیان‌درد می‌شکفد●«دفتر» نخستین دیوان شعردوناله‌تسلیم نیست‌حماسه رستاخیز سیاهان است همراه باتغزلی شاعرانه دیوان دیگرش به‌نام «دفتر بازگشت به سرزمین مادری»فریاد است‌اعتراض‌است بانگی بلندباست بانگ سیاهان که بابشریتی عمیق پیوند دارد●

«درجهان‌هیچ «لینچ»شده‌ای نیست
انسان بینوای شکنجه دیـده ای نیست
که‌من دروجود او کشته نشده‌باشم
یاز بونی ندیده باشم»

ناشر فرانسوی از انتشار شعر های نخستین او امتناع میکند تااینکه اندره برتون پیشوای شناخته شده مکتب سوررئالیسم می‌نویسد ● تغزلی .این دوران دست کمی ندارد» ●

داوری شرافتمندا نه‌ای‌است امااین‌مدح‌شاعر رامست نمی‌کند راضی نمی‌کند اساساء اودربند توفیق «اثر خود» نیست شاهین قله های بلند تراست ●

شعرهای‌دیوان «دفتر» وداعی‌است باگذشته وطرح برنامه ای است برای آینده طرحی برای آزادی ملتی والبته طرحه آزادی ملت‌هایك‌شبه به نتیجه نمیرسدخون دلهابایدخورد وپایداریها باید کرد ● شاعر تمام اشعار دوره نوجوانی خودرا می‌سوزاند ● این اشعار چه‌بوده‌است● نمیدانیم . امامیتوانیم حدس‌بزنیم شایدماجرا های دل ، مگر ماجرای دل شاعر زبان همه‌دلها نیست لزومانه و غالبانه این شرط در صورتی حاصل میشود که شاعر در علم وعمل همه ضربانهای دل مردم خودرا بشناسد ● این مقام اهدایی نیست اکتسابی است دانسته های بسیار می‌باید وشرکت در رنجهای خلق شاعر گرمخانه نشین در حد اعلای «تکنیك»خود «خاتم ساز» میشود ، وامه سزر این رامیداند●

به‌سال ۱۹٤۰ بادوستانش مجله تروپیك را بنیاد می‌گذارد ومی‌نویسد «مابا کسانی هستیم که می گویند. نه !» ازجنبه «تخریب» مکتب سوررئالیسم تخریب اندیشه اروپایی رادرذهن خود نتیجه می‌گیرد ● شعراونفی زمان حال ونفی زندگی مصیبت بار کنونی است وتکوین آینده والـقـاءْ کـنـنـده مـتـغـیـر دادن دنـیـا به یمن کلام یعنی تغییر دادن سر نـو شت ملت دگر گون ساختن سرمشق‌هاوآرما نهای‌یك ملت وسر انجام ساختن ملتی‌دیگری‌ازهمین‌ملت «هنگامی که عمل دیگری محال شد عمل شاعرانه آخرین عمل آزاد کننده است» چنین است که امه سزر از گفتار کردار می سازد وباکـلام نهضت وباشعر شوروشرر درنظراو هنرانقلابی به‌فضای باز قابل تنفسی منتهی میشود ● در شعراو کلمه ها حساب شده‌است ● نشانه ها ونمودار هاهم شعر ش پراست‌از اسامی درخت هاگلها گیاه‌ها ومیوه های وطنش وخاصه‌درخت ها «وازاین جنبه نیمابه‌یاد می‌آید)می‌نویسد● شعر من شعر آدمی است بی ریشه که میخواهد ازنو ریشه بگیرد ● درخت نمودار چیزی‌است ریشه دار» این ها پاسخی است به تبعـیـد اجباریش از وطن واجبار به عزیمت به پاریس برای آموختن چنین است‌که مکتب سوررئالیسم برای او وسیله‌است‌نه‌ایدیولوژی●

درباره وزن شعر بجای آن که چشمش به شعر اروپایی باشدهمراه بادوستش «سنگور» دراین باب به تحقیق می‌پردازد که چه شعری درسیاهان بیشتر تاثیر دارد● سنگورمی‌نویسد «تصویرهای شاعرانه درانسان افریقایی تاثیر نمی‌کند مگر آن که موزون باشد ● درایـــن جاوزن همزاد شعر است ●

وزن است که باجمع کردن صـورت ومحتوی کلمات باجمع‌کردن جسم‌وجان‌تفوق‌کلام رادریك مجموعه تحقق می‌بخشد ●وزن است که تمامیت تاثیر رابه تصویرشاعرانه‌می‌دهدوآن رابه زبان درمی‌آورد ●

چنین است‌که در جهان شعر فرانسه از «زبان امه‌سزر»سخن‌می‌گویندچنانکه‌از«زبان‌رمبو» و«زبان کلودل» ●وچنین‌است‌که امه‌سزرمی‌تواند خودرا از پرتگاههای «نوشته‌های خودبه خودی برهاند ●

دربحبوحه جنگ شاعربه‌صف‌کمونیست ها می‌پیوندد و چهارده سال درآن می‌ماند اما به سال ۱۹٥٦ از آن کنار می‌گیردولی ایمانش سوسیالیسم استوارتر میشود ●

دراین‌اواخرمعتقدمیشودکه «مابه قهرمانهای خودی نیازداریم» ملتی بایدبوجود آید آزادی باید گسترش داده شود وبشریت باید مورد دفاع قرارگیرد. رویدادهای تلخ‌امیدش را از آینده قطع نمی‌کند زیرا ازمردمی است‌که آینده با آنها ست ●

«زمین مغلوب،زمان غالب
من زمان رادوست‌دارم زمان‌شبگیر است
وهنگامی که‌زمین می‌شتابد تا در بندم‌کند
زمان بازمی گردد تامرا برهاند
زمان زمان ...»

وآنجا که شعرشاعررایاری نمیکندبه نثرچنگ می‌زند ●

«من به‌راه می‌افتم، وهیچگاه نمیرسم . چه باك من برجاده فراز آمدگان باتبسم به راه می‌افتم ، می‌روم‌وداغ نومیدی‌چهره مراد گرگونه نمی‌کند●»

در شعر او احساسهای فردی شاعر موازی باخواستهای ملی واز همه مهمتر در مجرای التزامهای بزرگ بشری است ● ابعاد شعرش بسی گسترده تر از فراخنای یك ملت‌یایك نژاد است واینهمه کم نیست ● چنین است که فریاد اواز هزاران فرسنگ دل مارا نیزبه طپش وامی دارد . وگرنه ازجنبه تفرد محض ماکجاو مارتینیك کجا ●

شعر او شعری است دشوارو‌پیچیده کلماتی

بقیه در صفحه ٥۹

برتولت برشت

در طول تاریخ جوامع بشر ی ،در نبرد حق وباطل وبالاخـــره درپیروزی مبـارزات طبقا تـی قلم‌نویسندگان همیشه نقش مو ثر ی داشته است. هنرمند و نویسندهٔ‌متعهد ، به‌خاطر دفاع از منافع توده‌ها وبسیج ساختن اذ هان جوا مـع‌بشری ،نظر به وظیـــفه ودر ك مسوولیت شان ،همیشه در ین راه‌کارو پیکار نموده‌اند .

به اساس همین در کسیا سی‌وادبی بودکه بر تولت بر شـــت‌قلمش را در دست گرفت وبه‌میدان‌پیکار شتافت واز آنجا بر ضـــد فاشیزم جهان سوز ، مبارزه‌خودراآغاز نموده ودر رهایی جهان آزاد ،به سر ودن اشعار پر ارزش‌ونمایش‌نامهٔ های موثر پرداخت .

نامش ایو ن بر تولت‌فرید ر ش‌برشت بود و به‌تاریخ دهم فبروری‌سال ۱۸۹۸ چشم به جهان گشود . درطول دورهٔ تحصیلا تشـــس در رشته های فلسفه وطب پو هنتون‌مونشن (۱۹۱۷) ، به‌خاطر ضدیتش‌باجنگ ،به مبارزهٔ اساسی دســـت‌یازید .اولین نما یشنا مه اشـں در سال ۱۹۲۲ تحت عنوان ((دهل درشب)) مورد نمایش قرار گرفت .بعدا منحیث دراما تورگ وژ یسوربه کار تیاتر پرداخت .

در سالهای قبل ازجنگ جهانـی‌دوم، هنگامیکه هیتلر برای نابو دی‌بشریت ، توطئه می چید وی بعنوان‌مخالفتش بااین شرایط ، المان راترك گفت وروانهٔ سویس ، دنمار ك ،سویدن (۳۹-۱۹۳۳) فینلند ، اتحادجماهیر شوروی و بالا خره رهسپارکالیفورنیای ایالات متحده گردید . (۴۷-۱۹۴۱) .

در سالـــها ی (۴۹-۱۹۴۸) وی‌دوباره راه جمهوری دیمو کرا تیك‌المان را در پیش گرفت و به کمك‌خانمش تیاتر را دوباره در آنکشور پی افگند .

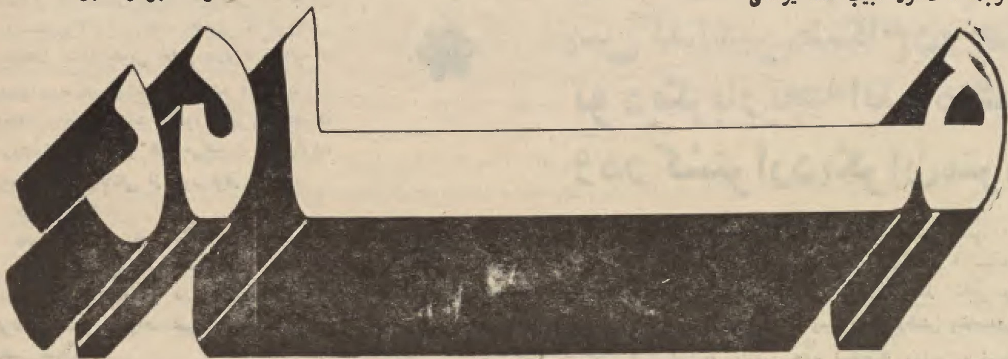
وی درطول دور هٔ زندگـــی ا ش(۱۹۵۶- - ۱۸۹۸) اضافه تر ازسی‌نمایشنامه ، یکهزار و سه صـــدپارچه شعر ویك سلسله کتا بهادر مورد موضوعا ت روز نوشت .

نمایشنامه‌زیر که‌تحت‌عنوان (مادر)درینجا پیشکش خوانند گا ن‌گرامی‌میگردد ، یکی از عمده ترین اثـراین‌نویسندهٔ بزرگ میباشد .

مترجم

نوشتهٔ برتولت برشت

ترجمه : دکتور نجیب الله یوسفی



اشخاص نمایشنامه

خانم والسوا: مادر
پاول : (کارگر فرزند خانم والسوا)
اندریچ ناخودکا : کارگر
ایوان : کارگر
اندری : کارگر
انتون : کارگر
سیسدور : کارگر
ماشا: (خواهر سیسدور کارگر)
خانم کورسونوا : (فروشنده‌درصحن‌فابریکه)
کار پوف : نمایندهٔ کارگران
سملگین : (پیرمرد) کارگر
شلاینوف : صاحب ورئیس فابریکه
نیکولای ایوانوویچ : معلم
زیکور شکی : کارگر
زخار : رفیق معلم
تیور : نام دهکده
خانم نیلونا : نام زن علاقمند به جنبش
اودیسه ؛ نام دهکده (محله)
لوشین : دهقان
پیروکود : نام محله
کریغنا ؛ نام محله
شولینوشکی : دهقان
تیریك : دهقان
توبرایا : نام محله
زیمرنوف ؛ خان محله (فئودال)
وایشل ؛ قصاب خان
الکساندروف : همسایه
عیسی : کارگر

اصلا خجالت‌می کشم که ای شوروا ره بری بچیم بتم ••• اما چطور کنم ؟ ،روغن خوحتی یك قاشق هم نمانده ، همی‌هفته پیشتر معاش اوره بازکم کدن، مه هم‌که نمیتانـم برم جای کار کنم‌وکمبودخانه‌ره پوره کنم••• می فهمم که اوباید بادازی کار ثقیل، مشکل وطولانی در فابریکه ، یك نان بسیار چربو قوی بخوره ••• دلم خون س که چرا نمی‌تانم بری‌یك دانه بچم شوروای درست‌تهیه کنم••• اوجوان س ، باید نمو کنه و قوی شوه،•• شکرکه اواز بابیش فرق داره، اوهمیشه‌کتاب می خوانه ••• با بیشه ،چه بگویم •• هرچه‌که بخودزحمت میدادم و نان پختـــه میکـدم ، بازهم شکایت داشت و خون جگری‌میکد•امای بچیم - گرچه که کارش روز بروز زیاد تـر شده میره ولی بازهم نان ما خوب نشلمونمی شه ••• او حق داره که‌از شوروا ناراضی باشه •••

مادر شوربارا به کاسه میاندازد و سرآنرا میبندد •بعدآنرا بروی پتنوس گذاشته‌و مقابل فرزند خود روی میز میگذارد. پسرش بدون آنکه چشم خودرا از کتاب دور کند، آهسته خودرا به کاسه نزدیك ساخته وبعداز نگـاه مختصر بداخل کاسه ،سر آنرا میبندد واز خود دورش میکند •مادر که فرزند خودرابانگاه های خویش تعقیب می کند بادیدن این‌صحنه می گوید :

او شوروارہ نخورد مثلیکه خوشش نامد، چطورکنم‌که نان بهتربرش تهیه‌کده نمیتانم؟... اودیر یازود خواهد فهمید باآنکه مه کمکی برش کده نمی تانم ،باردوشش هم هستم••• به‌چه روی ،نان اوره می خورم،ده اتـاقش زندگی میکنم واز پیسهٔ معاشش، لباس می- خرم او شاید از ینجه بره، فرارکنه، مه چه میتانم ؟ زن بیوهٔ‌یك‌کارگرو مادریك کارگر••• هرشانزده پولی که‌بدستم‌میایه، پیش‌ازینکه‌اوره خرچ کنم ، سه سه دفعه‌ای پولهـاره مـی بینم، گاهی پیسهٔ چوب‌کم‌میشه وگاهی‌هم‌پیسهٔ لباس ••• هرچه که می کنم،پـوره نمیـکنه، چارهٔ دیگه هم که ندارم •••

فرزند خانم والسوا، کلاه خو سـر کرده و کاسه شوربارا با خود میرود• مادر آهسته به آواز خوانی میپردا

کرتی اورا برس‌کن
وباردیگر برستش کن
وقتی که‌آنرا چندین بار برس کردی
بعد ، یك کرتی جنده ولی پاك خواهد ••
بادل جمع نان پخته کن
از هیچ نوع زحمت هم دریغ مکن
ولی وقتیکه پول نباشد
شوربا ، آب خالص خواهد بود•
مانند مرغان بی پناه
که‌دیگر قادر به تغذیهٔ کودکان شان نیستند
عاجز در برابر سرما و برف زمستان
میگیریند و باز هم گریه می کنند
توهم چاره نداری گریه کن و باز هم‌گریه کن
و اما گریه
بازهم کافی نخواهد بود
شرایط تو بد است
وآنهم بدتر خواهد شد
در شرایط دشوار و بحرانی
چاره چه خواهد بود ؟
هرچند که‌شما تلاش کنید
باز هم کفایت نخواهد کرد
شرایط شما بد است
وآن م بدتر خواهد شد
و ولی اینطور نمی تواند تا ابدباشد
ا چاره چه خواهد بود ؟

مادردرکلبهٔ تاریکش نشسته وبانگاه های مشکوك و متجسس به اشخاصیکـه درآن



گوشه اتاق نشسته اند ،خیره میشود •بعدا یك دختر جوان وسه مرد کارگر درین صبح زودبا ماشین چاپ وارد اتاق شده و خطاب‌به باول وانسوا میگویند: دو ماه قبل وقتیکه عضویت جنبش را پذیرفتی ، گفتی‌که ماهر لحظه ،اگر کار ها ی‌مهم داشته باشیم،میتوانیم به‌خانه شما بیاییم ما دعوت شمارا پذیرفتیم البته که تو مورد اعتماد جنبش ما هستی‌وما خودرا درینجا مصؤن احساس میکنیم •

پاول بجواب می گوید : درین صبح زودچه چیز شماره به اینجا کشاند ؟

اندریج ناخود کا : ما می خواهیم شبنامه چاپ کنیم کمی‌معاش کارگر هاره‌هیجانی‌ساخته••• تقریبا سه روز است که‌مابه همین خاطرنشریه چاپ کردیم و هر روز آنهاره پخش نمودیم امروز بسیار تعین کننده است ،قرار است امروز اتحادیه کارگری در مورد کسر معاشات تصمیم بگیرد که آیا این مسأله را بپذیریم ویا اینکه دست به اعتصاب بزنیم•

ایوان: ما ماشین چاپ و کاغذ هم همرای خود آوردیم •

پاول : خو ب بفرمائین ،بنشینین،مادرم بری مایك چای دم می کنه ••• آنهابالای چوکی دور میز مینشینند•

ایوان خطاب به آندری می گوید : تو بیرون مواظب پولیس باش••• آندری میرود•

انتون میپرسد: شیشد در کجاس؟

ماشا : برادرم امروز نه آمد ،وقتیکه اواز فابریکه بخانه میاید ،متوجه شده بودکه‌کسی به تعقیبش اس ،واو امروز تصمیم گرفت‌که مستقیما به فابریکه بره •••

پاول والسوا : آهسته‌گپ بزن •بهترس‌که مادرم ای چیز هاره نشنوه• مه برش‌تاحال‌ازی چیز ها قصه نکدیم •او هم جوان نیس که‌ای چیزهاره بفهمه و ماره کمك کنه•

انتون : اینهم مسوده شبنامه •

آنها شروع‌به‌کار میکنند، پردهٔزخیمی‌راهم‌روی اورسی زده اند تامانع ودیدن روشنی‌چراغ‌از بیرون شود که درداخل اتاق میسوزد•

مادر باخودش : هیچ خوشم نمیایه‌که بچیم همرای‌ایطور کسا سر و کار داشته باشه•او نااوره ازکار خاد کشید• اینها اوره تحریك می کنند و آخر کدام بلای‌ره به سرش خاد آوردند• بری ایطور آدمهااصلا چای دم‌نمی کنم ••• بعد نزدیك میز آنها شده می‌گوید: پاول ، چای بسیار کم مانده و مه نمیتانم‌ازاو چای تیره دم کنم •

پاول: خیراس مادر، حتمی نیس‌که چای تیره باشه،هرچه‌که اس‌ده چاینك‌پرتووبیار•••

مادر دوباره به جایش رفته مینشیند وضمن صحبت باخود می گوید : چه چاره اس ؟ اگه چای دم نکنم‌خاد گفتی که‌مه خوششان ندارم• ازطرف دیگه راستی که خوشم نمیایه که‌دینجه بیاین وبازایطورخپ‌خپ‌گپ بزنن‌که‌مه‌نشنوم••• بعد مثل اینکه فکری به سرش گشته باشداز جایش برخاسته بطرف آنها میرود و می گوید:

مادر به‌فرزندش : پاول ،ای خوب‌نیشس وبری ما خوب تمام نخاد شد اگر صاحب‌خانه بفهمد که‌ده‌ای ساعت پنج صبح مردم به‌خانه ماآمده وچیزی ره چاپ میکننن ،تو می‌فهمی‌که او همیشه از درك اینکه کرایه خانه‌اوبه‌وقت برش نمیرسه ،قهر میشه وبهانه میگیره•

ایوان : ما در شما چه فکر میکنین ؟فکر میکنین که ما اینجه چی میکنیم ؟ ما فقط در بارهٔ همین مشکل شما وهمه‌یی‌ماکار میکنیم-• گرچه که‌ای موضوع فعلا ایطور معلوم نمیشه•

مادر : مه نمی فهمم ••• ودوباره به‌جایش میرود و مینشیند•

انتون خطاب‌به پاول : مادرت خوش‌نیس‌که ماإینجه آمدیم ؟

ایوان : فهم ای مساله بری مادرت مشکل اس••• مه نمی فهمم که‌چطور برش ای‌موضوع ره بفهانم که مبارزه یی ما بخاطر ایس‌که او چای خر یده بتانه وکرایه خانه ره بوقتش داده بتانه •••

مادر (باخودش): چه آدمهای عجیبی،ده‌عمر خود چنین موجوداتی ره ندیده بودم •اصلانمی خواهند بفهمند که‌مه خوش نیستم‌که‌اوناده‌خانه مه‌هستند •اینها از پاول چه می خواهند ؟او بعداز بسیار مشکلات بالاخره ده فابریکه‌کار پیدا کد واز کار خود هم راضی بود• گرچه معاشش کم اس وهرروز هم کمترمیشه،ولی‌مه حاضر هستم که شکم خوده گشنه‌بانم‌وبه‌همی قناعت کنم •از روزیکه اوهمرای آنها یکجا شده وای کتابهاره می خواند، تنها به مجالس میره هیچ خوش نیستم •میترسم که‌ای کارش هم از دستش بره واز فابریکه بکشننش •

ماشا که مصروف مراقبــت دروازه اس آهسته باخود زمزمه می کند :

• • •

اگر تو شوربای برای خوراك‌نداشته باشی
چطور قادر به مبارزه خواهی بود•
برای بدست آوردن یك قرت شوروا
همهٔ شهرو ده را
گردش کن -
واگر برای تو کاری پیدا نشود
برضد آن، بپا خیز •
برای بدست آوردن کار
همه شهر وده را
گردش کن •

• • •

دنباله دارد

غفار ((عریف))

نقش جوانان آگاه وپیشتاز درسنگر نبرد حق بر باطل

صفحات زرین تاریخ را یکی پی دیگر ور ق میزنیم ودر متون آن زندگینامه وسر نو شت انسان های زحمتکش راکه سازند گان وا قعی تاریخ وتولید کنندگا ن کلیه‌نعمات مادی‌اند ، جستجو میکنیم . از همان لحظه پیدایش انسان به مثا به موجود سازنده ومتفکر ، توانا و اندیشمند تا عصر کنونی راکت های قاره پیما، روح پاکبازان دلیر و رادمردان حماسه ساز را شادخواسته وبادنیایی از درود وسپاس تو ا م باسکوت پر محتوا به مقام شا مخ آنها ارج گذاشته ، سر تعظیم و احترام فرود میاوریم .

بالاتر از قربان شدن در راه حق وعدالت ودفاع ازمنافع وشرا فت انسان های زحمتکش نمیتوا ن ارزشی دریافت . انسان زحمتکش دردل تاریخ حماسه آفریده ،آگاهانه وبادرك در راه هد ف مقد س‌خویش قهرمانانه و جانبازانه سر به کف مرگ وشهادت گذاشته ، اما هزار ها لالهٔ رنگین برگور خونین انسان های‌هدفمند روییده وشقایق همیشه بهار دنیای آنهارا گل باران ساخته است.

هزارها نونهال بارور وتازه به پاخاسته بادامن، دامن گل‌ودنیا،دنیا سرود وترنم باما هیت‌انساندوستی ووطنپرستانه روشنگر آن خا طره هایی اند که‌به‌خاطر دفاع از نظم عادلانهٔ زندگی ، شرافتمندا نه وپر غرور در سنگر نبرد حق بربا طل عزیز ترین چیز یعنی جان خود راز دست داده‌اند .

در جریان خم وپیچ مبارزه ، تشکل وتکامل طبقات اجتما عی، ساختمان اقتصادی وسیا سی‌جوامع جوانان بادر ك وآگاه درجهت دفا ع از اصولیت زندگی ، صلح، در ستی آرامش ، حق وعدالت سهم بزرگ وشایسته خویش را ایفاء کرده‌اند.

تاریخ زندگی انسان ها مشحو ن ازقهرمانی دلیری وسر سپرد گی جوانان رزمنده است که به خا طر دفاع ازحقوق وآزادی انسان‌زحمتکش انجام یافته وبا ریختا ند ن خو ن های خویش در گرماگر م حواد ث رسالت انسان منشانهٔ خد مت گزاری را نسبت به و طن و مردم آن از یاد نبرده‌اند .

در کشور های مستعمره ،ونیمه مستعمره وسر زمین های دیگر که روابط وپیوند ها ی اجتما عی، سیاسی واقتصادی شان بر بنیاد ستم وبیداد استوار است جوانا ن روشنفکر وانقلا بی بادر ك مسوولیت های عظیم وتاریخی خویش بخا طر دفاع از حقوق وآزادی های دمو- کراتیك مردم‌منحیث وظیفه اسانی به مبارزا ت دلیرانه وپیگیر بر علیه استتبداد قرو ن وسطا یی ،استعمار امپریالیستی استعمار فر هنگی واختناق سیاسی متوسل گر دیده اند ودر راه ایجاد فضا ی تفا هم واتحاد مردم و پخش اند یشه های پیشرو عصر ما ، وطنپرستا نه و دلیر، پر شوز وباوجدا ن ، سا لم ونیرو مند ، حساس وبادر ك‌رزمیده اند.

در جریان مبارزا ت آزادیبخش بادرهم کوبی وپاره شدن ز نجیر های سنگین و پلید استعمار کهن جوانان روشنفکر به‌خا طر رها یی از قید وبند ودفا ع از نظم عادلا نهٔ اجتماعی تعمیم حقوق عا مه و بهبود سطح زندگی زحمتکشا ن ، جهت تکمیل مو فقیت آمیز پروسهٔ جنبشس ملی و دمو کرا تیك وبالنوبه در تکامل تاریخی و اجتما عی‌نقشس اساسی وپیگیر را ایفاء کرده‌اند .

در جهان سر مایه دار ی که بر حقوق وآزادی های طبقهٔ دور ا ن‌ساز کار گر و سایر ز حمتکشان بیرحمانه تاخت وتاز میشود بر ضد جنبشس های دمو کراتیك جوا- نان و سهمگیر ی فعا ل آنها در امر پیروزی طبقه کار گر و متحد ین وی برستم سرمایه والیگا ر شی ما لی قوانین انحرا فی ومغایر رو حیه دموکراتیك وضع میگردد .

هزارها و صدها جوا ن پرتوان در رنج جانگداز ورقت‌انگیز بیکاری محصول شیوهٔ استثماری سیستم جهانخوار امپریا لیستی حیا ت بسر میبرند. تفتیش عقاید،اختناق‌سیاسی محر و میت ا ز تحصیل و ده ها شیوه برخوزد طاقت فرسای‌دیگر حتی تاسرحد توسل بزور ،توانایی آنرا ندارد که جوانان رزمنده و انقلابی راز انتخاب راه اصو لی زندگی منصر ف گرداند .

دانشمندان و اکادمیسن ها ی بورژوازی (!) پیوسته در افکار و عقاید خویشس تلاش ورزیده اند تا نهضت جوانان را از لحا ظاجتماعی بی‌محتوا ارزیابی نمایند وآنها رادر مبارزه به‌خاطر تامین خوا سته‌ها ی صنفی واجتماعی شان ودفاع از حقوق وآزادی های دموکرا تیك مردم ودرمبارزه علیه سیستم‌ننگین امپریا لیسم به قربانگاه بی هد فی رهسپار سازند .

برخلاف نظر یات تخدیر کنندهٔ ایدیالوگ های سرمایه داری‌نیرومند ترین سزمن ها واتحادیه های‌جوانان درکشور های سرمایداری فعا لیت های سیاسی واجتماعی خویشس رابا جنبشس طبقه کارگر توز ین وتوحید مینمایند.

در کشور های کمر شد جنبش جوانان علاوه بر خصو صیت ضد فیودالی یکجا بانهضت های دمو- کراتیك عمو می ، خصلت ضد استعمار ی و امپریا لیستی نیز کسب مینماید . درین اوضا ع و احوال در فشس مبارزا ت و سیع ودامنه دار جوانان روشنفکردرسنگر جنبشس عمومی مردم به‌خاطر محو ستم واستبداد ورهایی توده ها از زنجیر های اسار ت و بردگی ،سر فرازانه در اهتزاز است .

در زمرهٔ سایر تخریبات بی سرو پای ارتجا ع ،استبداد وامپر یا لیسم یکی هم ایجاد فاصله ،موانع و مشکلات دربین نهضت های ملی و مترقی وجنبشس های روشنفکر ی‌می باشد. جامعه شناسان بورژوا ز ی در تحلیل ترکیب اجتماعی افراد ، جوانان روشنفکر راگرو هی مجرد وبی پیوند باجامعه میشمارند وبا استفاده از ین اراجیف ضعیف وغیر علمی در تلاش آن می افتند که‌عده ازجوانان رابه گمرا هی وانحرا ف سوق دهند واز انجام وظا یف‌دمو- کراتیك ووطنپر ستانهٔ آنها جلو- گیری بعمل آرند ، امابی خبر ازآنند که‌جنبش های روشنفکری کنو نی از لحاظ شکل ، مضمو ن وما هیت باجنبشس های پیشین کاملا تفاو ت دارد .

امر پیروزی حق بر باطل ،مبارزه علیه ترور واختناق ، در هم‌شکستن مقاو مت دشمنا ن ، تحقق تغییرا ت اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی ، مبارزه درجهت تامین آزادی ها ی دموکراتیك ، رسیدن به‌مر حلهٔ عالی تکامل اجتماعی ورهایی از یو غ ننگین اسارت استعمار نوین ، در سراسر جهان به سهم گیر ی و اشتراك فعال جوانان آگاه وبادر ك نیاز مبرم وجدی دارد .

درعصر حا ضر با وارد شدن تغییرات عمومی در سیما ی جهان بسود نیرو های پیشرو صلحدوست ومترقی بادرنظر داشت تناسب جهانی قوا وپیروزی های دا نشمن نوین طبقه کارگر ، جوانا ن ونهضت های روشنفکر ی صلاحیت ومجا ل آنرا بدست آوردند که زمینه ها ی علم وفرهنگ را گستر ش بخشند، از منافع خلقها وآزادی های اجتما عی مردم دلیرانه و بی هراس دفا ع به عمل آورند وبارعایت جدی وفاداری نسبت به آرمان های پیشرو زحمت کشان به نیروی متحد وافراد مربوط به طبقه کارگر وسایر نیرو ها ی زحمتکش ومترقی مبدل گردند .

در کشور های که نظام ها ی مردمی ومترقی استقرار داردبهترین ومساعد ترین شرایط زند گی برا ی رشد شخصیت واستعداد های فکری جوانان فراهم گردیده و همراه با سیاست صلح وترقی دو ل سو سیا لستی ، فعالیت وپیکار انقلا بی اتحادیه ها وسازما ن های متر قی درتامین صلح وامنیت بین‌المللی ، پیشرفت وترقی اجتما عی ،رفاه و عدالت واقعی ، شکست‌های سهمگین را بر مواضع ارتجا ع ،امپر یالیسم فاشیزم، ملیتاریسم، را سیزم اپارتاید و استعمار نوین در کلیه ساحات و بخش های‌زندگی وارد نموده‌اند .

اتحادیه ها وسازما ن های‌جوانان انقلابی دول مترقی وپیشرو صلح، بادرنظر داشت منافع ملی‌وبین‌المللی ملل وخلقها ی پیکار جو و زحمتکش جهان ،رسالت همبستگی ـ اتحاد و همکاری های رزمجویانه را با جنبش جهانی روشنفکر ی وسازمان ها ی دموکراتیک سراسر گیتی به نحو شایسته به پیش می برند .

از لحاظ تاریخی « فد را سیون جهانی جوانان دمو کرات از درون جنبش ضد فاشیستی جوانا ن در ۱۰ نوامبر ۱۹۵٤ در (کنگره‌جوانان جهان) درلندن پایه گزاری گردید» وامروز ده ها وصد ها اتحاد یه و سازمان های جوانان بابر نامه و اهداف مشترك در راه صلح،استقلال ملی ، دموکراسی و ترقی اجتماعی‌به به پا خاسته اند .

محتوای سوگند نامه اولین‌کنگره جوانان جهان را تامین آرما ن‌ها و خواسته های انسانی ، انقلابی و مترقی آتی در برداشت :

((در جهان همبستگی جوا نا ن تمام نژاد هاورنگها ، ملیت ها و مذاهب‌را بوجود بیاور ند و تما م بقایای فاشیزم را ازجها ن محو نمایند ، دوستی عمیق و دوامدار انترنا سیو نا لیستی رادر بین‌تما م خلق های جهان به‌خاطر حفظ صلح ایجاد نمایند .))

در سر زمین غمکشیده و روز گار دیدهٔ ماجوانان آگاه وبادر ك ، روشن فکران و وطنپرستان با قبو ل‌قربانی ها، فداکاری ها وجانبازی ها ی فراوان ، درمبارزه علیه استبداد و ارتجاع ،استعمار و ستم قرون وسطایی مراحل دشوار و حو صله شکن را سپری کرده و جنبش روشنفکری توا م باشکست ها و پیروزی ها وارد مرحلهٔ قانونمند خود گردیده‌است .

در افغانستان عزیز سردمدارا ن ارتجاع فیودالی وحامیا ن استعمار کهن ، چندین بار بشیوهٔ خو نین و مرگبار مبارزا ت دلیرانه روشنفکران را «جنبش آزادیبخش د و ر ا ن مشروطه خوا هی او ل ودو م ، نهضت اتحادیه محصلین دورهٔ هفتم شورای ملی...» سر کوب وصد ها جوان نیرو مند باصفای معنو ی و وجدان آگنده از شور وطنپر ستی ، در تحت حملات وسکنجه ها ی‌تحمل ناپذیر ، زندان و سیاهچال‌بخاطر آرمان های سترگ زحمتکشا ن سر به نیست گردیدند .

در دهه اخیر تاریخ پر افتخار کشور ما با وصف دسا یس طبقات حاکمه وعمال نفاق افگن و ماجراجو جوانان صدیق و مبارز افغانستا ن محبوب در حادثهٔ خونین سو م‌عقرب (۱۳٤٤) ، در تظا هرات واعتصابات لیسه ابن سینا و دارالمعلمین که‌به منظور تحقق خواسته های صنفی وقانو نی متعلمین براه اندا خته‌شده بود، در صد ها تجلیل ـ مار ش و میتنگ از روز ها ی تار یخی ملی‌و جهانی، در تظاهرا ت پر شور ضد اسپور واگنیو قاصد امپریا لیسم امریکا ، در تشکیل اتحادیه استادان ومحصلان پو هنتون ، در مار ش‌ظفر نمون‌کارگران‌تفحصات شبر غان ... دلیرانه وفداکارا نه از مبارزا ت‌ضد استبداد ، ارتجا ع وامپر یا لیسم مردم ستمدیدهٔ دفاع بعمل آورده‌اند و درخم وپیچ حوادث از قربا نی سر باز نزده‌اند .

هنگامیکه پایه های کهن استبداد فیودالی درمیان شور و هیجا ن‌توده های وسیع مردم مابادلیری و سر سپردگی حزب دمو کراتیك خلق افغانستان وسهمگیر ی‌وطنپرستانه کلیه نیروهای ملی ودمو کرا تیك، تحول طلب ومترقی کشور تا مرز های تزلزل کشانیده میشد ، در حساس تر ین مو قعیت و شرایط اجتماعی وسیاسی جامعه ما ، به ابتکار وخلاقیت حزب دموکرا تیك خلق افغانستان در اخیر حو ت‌سال ۱۳۵٤ سازمان دموکرا تیك جوانا ن افغانستان با ماهیت وسا ختما ن ارگانیك ضد فیودالی و ضدامپریا لیستی به منظور متشکل گر دانیدن کلیه فرزندا ن زحمتکش اقوام وملیت های ساکن وطن محبو ب و واحد مان سر برافراشت .

سازمان دمو کراتیك جوا نا ن افغانستان طی سال های‌اخیردرکشور هنگام اوج مبارزا ت ضد فیودا لی وضد امپریالیستی مردم ما، به‌خاطر استقلال ملی، دموکرا سی ،صلح وامنیت بین‌المللی عدالت واقعی و مترقی اجتماعی به مثابه نیرو ی بالقوهٔ حزب دموکرا تیك خلق افغانستان طلائیه دار وپیشا هنگ جنبش انقلابی توده های وسیع زحمتکشان کشور شمرده شده وبه نحو شا یسته و قهر مانا نه‌رسا لت تاریخی خویش را بسر رسانیده است .

سازمان دمو کراتیك جوا نا ن افغانستا ن ، هنگا م سلطهٔ خو نین طراز فاشیستی سیا هروا ن امینی یکجا با ح.د خ.ا به خاطر رهایی توده های وسیع مردم از چنگال‌های زهر آگین ددمنشان چاکر منشس و ابلیسی صفت باقبول جان نثار ی های فراوان واز دست دادن هزارها وصد هاتن جوان شرا فتمندوپاگیزه سرشت لحظهٔ امر سترگ مبارزهٔ حق رابر باطل به باد فرا مو شی نسپرده وسهل انگاری وکر نش‌را برخود نپذیرفته است، بلکه‌بانیروی جوشان وشگو فان بردژناپایدار ارتجاع داخلی ، امپریالیسم‌وارتجاع بین‌المللی ضربات پیهم وهما هنگ را وارد گردانیده است .

تمام مردم سیارهٔ ما، درین روزها شاهد برگزاری بزرگترین کنفرانس وجشنوارهٔ سر تاسر ی سازما ن دموکراتیك‌جوانان‌افغانستان کمسمول بودند که نمایندگان بزرگتر ین اتحادیه‌ها وسازمان ها ی جهانی (فدراسیون جوانان دمو کرا ت، اتحادیه بین‌المللی محصلان ،سازمان های جوانان کمسمول ودیگرسازمان های دموکراتیك ،مترقی وانقلا بی کشور های سرمایه داری ودر حا ل رشد) درین کنفرانس و جشنوارهٔ سر تاسری اشتراك کردند.

کنفرانس سرتاسر ی سازما ن دموکراتیك جوانان افغانستان‌نه‌تنهنا روی اهداف وفعالیت های خو یشس در عرصهٔ ملی وبین‌المللی‌بعدپیروزی مرحلهٔ نوین وتکا ملی انقلاب شکوهمند وپر جلال ثور بحث و مذاکره به‌عمل آورد، بلکه و ظیفه عمدهٔ آنرا تصویب (اساسنا مه ، درفش، سمبول و کارت عضو یت برای سازمان تشکیل میداد.

جشنوارهٔ سرتا سر ی سازما ن دموکراتیك جوانان افغا نستان که بعداز المپیای سال(۱۹۸۰)بزرگترین محفل جهانی به شمار میا مد ،توجه سازمان ها واتحادیه جها نی‌جوانان را مبنی برفعالیت های خصما نه و ابلهانهٔ امپریالیسم و دست یارا ن مسلکی آن در برابر دست آوردهای های تاریخی انقلاب ثور وجمهوری دموکراتیك مان جلب وطی پروگرا م های این کنفرانس سر تاسر ی (میتنگ بزرگ همبستگی جوا نا ن مترقی جهان با افغانستان انقلا بی که از جانب فدراسیون جها نی جوانان دموکرا ت واتحاد یه بین ـ المللی‌محصلان‌سا زمان داده‌شده بود تشکیل گردید که توام با آن جشن باشکوهٔ هنر ی وو رزشی جوانان افغانستان نیز بر پا شد)

موجز اینکه : جوانان روشنفکر درسرتاسر گیتی باجنب و جو ش خروشان ونیروی پر توان انقلا بی رسالت سترگ تاریخی خویشس را مبنی بر ایجاد فضای‌تفاهم‌ـ‌همبستگی وهمکاری میان خلقها ی جهان‌بخاطر رهایی کامل انسان زحمتکش از قید وبند ، تامین دمو کرا سی‌امنیت بین‌المللی وصلح جهانی ، عدا لت وپیشرفت اجتماعی تاپا یان کار ، تاسرحد درد و تاسر حد مر گ تحقق می بخشند .

مستحکم باد همبستگی‌رزمجویانه جوانان پیشرو وانقلابی جها ن !



تنظیم و برگردانی از: نصیراحمد (ابوی)

نیگوین گاك که نام هندی اش نیگوین ترنگ تان است در سال ۱۹۳۲ درشهر های زیبای دانانگ متولد شد . ایام کودکی ونوجوانی اش رابا فراگیری نه تنها دانش بلکه حصه از زندگی اش را در کار

مزرعه برنج که از پدرش به ارث برده بود گذراند در جوانی بتحصیل ادبیات وفلسفه روکردوامروزنیگوین به چند زبان آشنایی دارد . او نویسنده خوبی است که آثارش در میان نسل نو ویتنام هواخواهانی زیادی دارد. آثارش بکر ، زنده

ومستند است چه اوبا هر چه نوآوری تغییر و دگر گونی است همپا می شود، او میداند انسان امروزی نمی تواند مانند گذشتگان بیاندیشد او درفضای دیگر نفس می‌زند از سوی او درنوشته هایش دچار فرد گرایی واوهام پرستی نمیشود او برای امروز مي نويسد . از ديروز هامی گریزد. زیرا دیروز برایش خاطره یی جزجنگ وخون درحافظه ندارد . اودر نقشه هایش نو آوری وبداعت را فراموش نمیکند اندیشه اوسطحی نیست اوست که آثارش آنقدر عمیق وخواندنی است که کمتر می توان آنرا در دیگر نویسندگان ویتنام به سراغ گرفت. اوصمیمانه قلم برمیدارد وبرای امروز می‌نویسد زیرا میداند نسل امروز چنان‌شگفت انگیز به پیش می‌روند که نباید به پشت ها نگریست ،ولحظه ای درنگ وسستی کرد.

نوشته های او همه اش واقعیت های اجتماع است. ساده مینویسد درنوشته ها وآثارش پرت وپلایی وجود ندارد او راست‌میگوید وراست مینویسد و برای مردمش‌می نویسد او در رومان نویسی و داستان های

نیگوین گاک
مرد همیشه سرباز
نیگوین گاک
مرد اندیشه و قلم ...
و بالاخره مردی از سرزمین قهرمانان ویتنام

کوتاه شهرت زیادی دارد . بیشترین آثار اوبهزبان های روسی ـ فرانسوی وانگلیسی برگردانده شده است . نیگوین منحیث نویسنده و منتقد جوان تیرگی های اجتماعس را در نوشته هایش بهخوبی انعکاس داده است .

گاك پست های چون معاونیت اسامبله ملی جمهوری سوسیالیستی ویتنام رابه عهده داشته است . او نویسنده خیلی پرکار است جدی ترین کار نویسندگی او بین سال های ۱۹۴۶ـ ۱۹۵۴ است کهمصادف با جنگ میهنی مقابل فرانسویان می باشد . او درطی این سال ها ، در جبههجنگ سرباز بود واز میهن شجاعانهدفاع میکرد. اوبعد به عنوان خبر نگار یکی از روزنامه های نظامی بهکارش ادامه داد .

راپور تاژ ها ، مقاله ها وداستان ها در سنگر داغ مبارزه کار اورا از رفقای همسنگرش متمایز ساخته است ، نوشته های نیگوین همه اش مالامال از انعکاس ندای انسان امروزی است . انسانی که برای صلح سرتاسری خدمت میکند، **تلاش اوبرای صیانت و بهبودینژاد** انسانی است .

در سال ۱۹۵۵ اولین اثر شس بنام (نوپ قهرمان کوهستانها) از چاپ خانه برآمد . این اثرموفقیت های زیادی برایش آورد چه مردم کار اورا پذیرفتند ،صد ها هزار نسخه ازین کتاب به فروش رسید وهر جاحرف از نیگوین بود. سال بعد این اثر (نوپ قهرمان کوهستانها) جایزه ادبی مجمع آرت وادبیات ویتنام را ربود . مرد مش اورا نویسنده خود انگیخته و خلاق گفتهاند در همان نوشته های اول اوهمان نوشته هایش که بعدا جان میگرفت ومردم قبولشس می کردند واقعیت هارا میتوان لمسس کرد .در آنآثار ، سطحی گراهی را راهی نیست اوست که اشیای ماحول به آسانی در نوشته هایشس جان میگیرد وبه گونه ای از عواطف درونی اوجامی گیرد . ده نوشته های او هیومنیزم بهخط هایدرشتی تصویر گشتهاست وهر چه درنوشته های اومی یابیم نمایی از واقعیت های عینی جامعهاش است. از سربازان وقهرمانان میهنش حرفهایی دارد ، آنانرا به جامعه معرفی واز آنها ارج گزاری می کند .

گاك قهرمان جنگ ، نویسنده جوان همه افکاروعواطف انسانیاش را دریك محدوده بنام کتاب در اختیار انقلاب و مردمش گمارد .

او به زودی با نویسندگان مترقی ومبارز آشنا شد ، این آشنایی از مرز های کشورش فراتر رفت و او بدینوسیله غنای فرهنگکشورش رابه جهانیان معرفی کرد . در سال های بعد توانایی عجیبشس در نویسندگی بیشتر آشکار گشت . توانایی واستعداد سرشار کهمیتوان آنرا در یك نقاشی که بهاشیاء ووقایع اطرافش به کنجکاوی نگرد ودستانش جادو میکند یافت خلاقیت نیگوین بعدا برایش شهرت زیادی ببار آورد. کتاب(چشمه ی زیر زمین) ۱۹۵۹ و داستان کوتاه (کوه بلند ها) ۱۹۶۱ را میتوان از آثار چشمگیر ش خواند .

گاك خودش توانایی اینراداشت کهوقایع حوادث واشیای چهار طرفش را آزمایشس بکند وبه آن دقیق بشود ، این اشیا و وقایع ظاهرا خورد وساده از حیطه تخیل یك نویسنده دور می نماید . ولی اوآنرا بسادگی برای خوانندگان آثارش انتقال میدهد . خوانندگان نیزاورا تنها نگذاشتهاند به آثار توانای او عشق می ورزند زیراامروز هرچه دارند از قلم فرسایی ونبرد های آتشین او در میدان مبارزه دارند . باچشمان تیز بین و نگاه عمیقکه بر چهار طرفشس می چسپید مسایل را به تحلیل می گرفت وآنچه بر میداشت روی سپید کاغذی می نوشت .

داستان کوتاه (کوه بلند ها) ثابت میسازد که نه تنها او ساده وصمیمانه می نویسد بلکه اواستادی است که آثارش به پیمانه زیاد از پرواری ریتم بر خوردار است .

اودر جریان جنگ ویتنام وامریکا از جبهه های جنگ می نوشت وقهرمانان رابرای مردمشمعرفی میکرد. بسیاری از داستان های اونمایانگر قهرمانی های مردم ویتنام در پشت سنگر های داغ وشکست امریکا پیان است، او همیشه درجریان جنگ برای سربازان روحیه بخشیده است و نگذاشته است لحظه ی سربازان احساس کوچکی و زبونی کنندحتی در جریان جنگ آثار او در چاپ خانه گایا کوانك (آزادی) به چاپ میرسید .

درسال ۱۹۶۴ مجموعه از داستان های کوتاهشن بنام (جنگل)جایزه ادبی (جلسه آزادی) را در ویتنام ربود .

در سال ۱۹۶۵ کتاب (فولاد)در سال ۱۹۶۶ (راهی که مامیرویم)و (درزادبوم قهرمان) از او منتشرشد وبالاخره کتاب (سر زمین کوانگ) در سه جلد ، جلد اول در سال ۱۹۷۰ ، جلد دوم در سال ۱۹۷۴، وجلد سوم در سال ۱۹۷۷ از او منتشر شد . این کتاب قهرمانی های شجاعانه مردم ویتنام رامقابل

بقیه در صفحه ۶۱

داستان واقعی تنها عشق چخوف

یکروز همه بخاطر میسپارند

قسمت دوم

نوشته لیدیا اویلوا ترجمه محمد آصف فکرت



ـتوقع نداشتم شمارا ببینم •
واو گفت :
ـ ولی‌من‌آرزومند دیدارشمابودم •ومی‌دانید چه؟ـ وباز هم باهم می نشینیم مثل گذشته موافقید ؟
به سوی اتاق نشیمن پیش رفتیم•
ـجایی انتخاب کنیم ؟
گفتم :
ـبهیوده است • شما بر حسب مقام تان خواهید نشست ، با مهمانان مهم • بایدگفت: نزدیك قهرمان روز •
ـاما اینجا چقدر خوب است • این گوشه، نزدیك کلکین ، نه؟
ـخیلی خوب ولی‌اجازه نخواهند داد•مجبور تان می‌سازند •
چخوف به خنده گفت :
ـولی من مقاومت خواهم کرد تسلیم‌نخواهم شد •
نشستیم وخندیدیم واز هردر سخن‌گفتیم• صدای بلند سرگی نیکلایویچ‌طنین انداخت:
ـوکجاست آنتون پاولویچ؟ آنتون پاولویچ می‌توانم بدانم کجاهستید ؟
نادیا نیز بانگاه هایش دور وبررامی‌جست وصدا می‌کرد • چخوف‌راست نشست ودستش رالای موهایش برد ، بدون‌آنکه چیزی بگوید• سرگی نیکلایویچ گفت :

ـاوه ! اینجا هستند !آنجاهم جایی برای مصاحب تان داریم • خواهش می‌کنم ونادیا به صورت غیر منتظره یی گفت :
ـآسوده باشید • سرگی نیکلایویچ !بگذار هر طور میل شان است •اگر خوشند همینجا باشند •
سرگی نیکلایویچ خنده یی سرداد وهردو ، مارا آرام گذاشتند •

آنتون پاولویچ گفت :
ـببین ! همه چیز درست شد • ماموفق شدیم •
پرسیدم :
ـآدمهای زیادی رادرین محفل می‌شناسید؟
آنتون‌پاولویچ بدون پاسخ به پرسش من سخنش را چنین آغاز کرد :
ـ یادت نیست، سه‌سال پیش وقتی‌همدیگر رادیدیم گر چه باهم آشنا نبودیم ، گفتی یکدیگر راپس از سالها جدایی باز یافتیم؟
بادو دلی جواب دادم : بلی !

ـالبته بلی ! می‌دانم ، چنین احساسی وقتی ممکن است که دو جانبه باشد • ولی ایـــن نخستین تجربهٔ من بود ونتوانستم فرامـوش کنم • احساس یك پیوند دیرین • واین برای من عجیب است • چون بعداز این همه بازهم تو خیلی کم در بارهٔ من می‌دانی و من نیزازتو آنقدرها اطلاعی ندارم •

ـچرا عجیب ؟ جدایی ما طولانی بود • و ببینید، شایداین آشنایی درحال‌حاضر نه‌بلکه درروز گاری خیلی پیش بوده • روز گاری فراموش شده •

ـولی‌درآن‌روزگارماباهم چه می‌شدیم •
فوراً جواب گفتم :
ـ به هرحال زن وشوهرنه!
هردو خندیدیم •
چخوف با تخیل گفت :

ـولی همدیگر رادوست داشتیم •چه‌می‌گویی؟ ماجوان بودیم ودر توفانی غرق شدیم وازمیان رفتیم •
من با خنده گفتم :
ـآه چیزهایی به خاطر می‌آید •
ـببین ! ساعت هابااامواج درکشاکش بودیم وتو به گردنم آویختی•
ـچون وحشت کرده بودم • شنابلد نبودم•
پس من غرق تان کردم !
ـمن هم شناگر خوبی‌نیستم • تاژرفی دریا فرورفتم وترانیز باخود بردم •
ـ ولی من به شما تهمتی نمی‌زنم• ماحالا دوست هستیم •
ـوحالا هم کاملا به من اعتماد داری ؟
ـمنظور تان چیست؟ اعتماد دارم ؟درحالیکه به‌جای نجات بخشیدن غرقم کردید ؟
ـولی چرا تو به گریبانم آویختی.؟
ناگهان گفتم :
ـوچقدر منتظرتان ماندم ، وقتی درمسکو بودم ، درخیابان پلیوشیخا ، پیش از آنکه ازدواج کردم •
ـچرا منتظرم بودی ؟
ـچون به نحو عجیبی خواهان دیدار تان بودم • ودوست برادرم ، پاپوف می‌گفت‌غالبا شمارا می‌بیند • او گفت : شما رفیق خوبی هستید و دعوت دیدار ازمارا ردنخواهیدکرد• ولی شما هرگز نیا مدید •
چخوف بالحنی جدی گفت :
ـبه پاپوف دوست برادرتان که هیچ نمی‌شناسمش ، بگویید که‌او بدترین دشمن من است •
بعد پیرامون مسکو سخن گفتیم‌و دربارهٔ گلتسوف وماهنامه اش رسکیا میسل•
چخوف تکرار کرد :
ـازپترز بورگ خوشم‌نمی آید• سرد است ونمناك • وتو نا مهربانی • چرا به من‌چیزی نفر ستادی ؟ خواهش کردم • یادت هست؟ خواهش کردم داستانهایت را بفرست•
وقت صرف شامپاین وبریانی رسید• صدای بهم‌خوردن جام هاهمراه باشادباشهاولبخندها•
آنتون پاولویچ برخاست • موهایش رابالا زد وبه یکی از تبریکیه ها گوش داد •
باردیگر نشست وآه‌کشید•
گفتم : این است شهرت •
آنتون پاولویچ جواب داد :
ـبلی ! دیو بزندش • راستش این است‌که بیشتر این‌مردم‌حتی یك‌سطر هم ازنوشته‌هایم رانخوانده اند• واگر خوانده بودند حالاازین بالا پایینم می‌انداختند •

وحالا نمی‌خواهم چیزی جز موسیقی بشنوم چرا موسیقی نیست ؟باید «رومانی‌ها» می‌بودند موسیقی چیزی است که من به آن نیاز دارم•
پاولویچ ناگهان درپی گفتارش پرسید:
ـ چندسال دارید ؟
ـبیست و هشت •
ـومن سی و دوساله هستم• وقتی باهم‌آشنا- شدیم سه سال جوانتر بودیم •
بیست وپنج وبیست ونه •



ـ من بیست‌و پنج هم نبودم. حالاهم‌هنوز بیست وهشت نشده‌ام . درماه می بیست‌و هشت ساله خواهم شد .

ـومن سی ودو هستم .

ـ شوهرم غالبا به‌من گوشزد می‌کندکه‌دیگر جوان نیستم . او همیشه چند سال به عمرم می‌افزاید ، این است که‌من‌هم چیزی افزودم.

ـدر بیست وهفت هنوز جوان نیستید ؟ باید از پشت میزنان برمی خاستیم .صرف نان سه ساعت طول کشید .

ولی برای من گویا وقت پرزد ورفت . توافق کردیم در مسکو همدیگر راببینیم قرار بود من در ماه مارچ آنجا باشم .

آنتون پاولویچ گفت که در۱۸ مارچ ۱۸۹۷ از «میلی خوفو» خواهد آمد.

اوبه من نوشت :

لیدیای خشمگینم!خیلی‌زیاد آرزوی دیدارت رادارم .خیلی زیاد . من پیش از ۲٦ مارچ به مسکو خواهم آمد . شاید دوشنبه ده بعداز ظهر . ودر هوتل بولشوی‌مسکو سکی روبروی کلیسای ارسکایا اقامت خواهم داشت . و شاید هم زود تر برسم ، اگر معاملاتم ـکه آه! بدبختانه زیاد است ـبگذارند . تابیست وهشتم درمسکو خواهم بود . وبعدمی‌توانی حدس بزنی که‌به پترزبورگ می روم. به‌جای خشمگین مهربان باش !بیا شام راباهم‌صرف کنیم . این واقعا عالی خواهد بود . این بار نمی‌گذارم پایین بروی . دستت رامی‌فشارم وتمنیات گرمم را تقدیمت می‌کنم .

چخوف تو

من نشانی خودرادرمسکو برایش فرستادم.

در ۲۳ مارچ به وسیلهٔ مسافری این یادداشت به‌من رسید :

هوتل ب . مسکو سکی . اتاق شماره ٥ شنبه .

من‌پیش‌ازوقت موعودبه مسکورسیده ام .چه وقت ببینیم ؟ اینجا هوا مرطوب ومه آلوداست ومن حالم خوب نیست. بناء خواهم کوشید داخل بمانم . آیا به جای‌اینکه منتظر بنشینی تامن به دیدارت بیایم خواهی آمد ؟

با بهترین تمنیات :

چخوف تو

به او جوابی فرستادم ونوشتم‌که‌تمام همان روز خواهم آمد . گفتم باشد که این شام‌همهٔ سوال هایی را که چنان آزارم می‌داد جواب گوید. این دیدار را برای آن قرار گذاشتم‌که همه چیز را آشکار ا فیصله کنیم . می‌دانستم که تصمیم خواهیم‌گرفت دیگر همدیگررانبینیم ولی چگونه ؟ سر انجام به‌من خواهد گفت‌چه جایی در دلش دارم ؟ آیادشواری جدایی برای هردو یمان یکسان خواهد بود؟یااو در حالیکه به‌من تاسف خواهد خورد خودش بی تفاوت خواهد ماند ؟ البته خواهم دانست . حدس خواهم زد . نامه هایش به من همیشه سردو بیگانه بوده است .

واین‌جمله: «این‌بارنخواهم گذاشت‌فروبروی!» معنی می‌دهد که این او نبود که‌از من تمنا کرد درمسکو ببینمش بلکه من بودم که استد عا کردم ...

درمسکو من با برادر بزرگم که‌با خواهر شوهرم ازدواج کرده بود زندگی می‌کردم. در خانه از اینکه به دیدار چخوف می‌روم چیزی نگفته بودم . برادرم الیوشااز موضوع باخبر بود وهمه چیز را چنان درست کرد که ضرور نبود داستانی برای توجیه غیبت خود بسازم. شادمان وبدون هیچ احساس‌دردناك به‌دیدار آنتون پاولویچ شتافتم . باتعجب می‌دیدم که کاملا برخود مسلط بودم.

چنانکه درنامه ام قول داده بودم سر ساعت هشت به‌هوتل رسیدم.

دربان بالا پوشم‌را گرفت‌ومن به‌سوی زینه هایش رفتم . شمارهٔ ٥ آنجا بود . ناگهان دربان صدا کرد :

ـکی‌رامی‌خواهید؟

ـ اتاق شماره ٥ چخوف.

ـاودر اتاق نیست . برون رفته .

ـ ولی چنین چیزی ممکن نیست. شایدگفته کسی رابه اتاقش نگذارند. حالش خوب نیست به‌من نوشته ...

ـنمی توانم بگویم : تنها میدانم که اینجا نیست . صبح باساورین بیرون رفت .متحیر درجای خود ایستادم پیشخدمتی دویده آمد.

دربان به‌او گفت :

ـببین ! خانم‌باورنمی‌کنند که‌آنتون پاولویچ در هوتل نیست .

گفتم :

ـبامن وعده‌گذاشته بود . به او نوشته بودم ...

دربان گفت :

ـببینید ! نامه هایی که از صبح تاحال رسیده آنجاست .

پایین شدم . جبهٔ نامه ها رادیدم که‌روی میزی نهاده بودند . نامهٔ خودرا هم درمیان نامه ها یافتم وآن رامحکم دردست گرفتم. دانستم که آنتون‌پاولویچ‌واقعاًدر هوتل‌نیست. بالا پوشم راگرفتم . خواستم از هوتل خارج شوم ، پیشخدمت گفت : یقناً برگشته اند . شنیدم که‌به ساورین می‌گفت ...

کاسکه‌یی گرفتم‌و خودم‌رابه‌الیوشا رساندم. یکراست به اتاقش‌رفتم ودرآنجا بیحال‌نشستم اندکی بعد الیوشا رسید . از دیدن وضع من پریشان شد .

ولی چیزی نگفت وبا خموشی نگاهم کرد. دستم رابه سویش دراز کردم وپیش پایش زانوزدم . گفت :

ـچه شده ؟ چه گپ است ؟

وقتی ماجرای هوتل را برایش گفتم ، از جاجست وگفت :

ـ توچه فکر می کنی؟

ـفکر می‌کنم ساورین اغوایش کرده وجایی برده اش . اوهم فراموشم کرده .

ـولی ممکن نیست .بگویم.چخوف؟ یااینکه هوتلی ها نفهمیده اند یا نمیدانم چه؟ به‌هر حال چنین نباید باشد . باید معلوم شود.

ـچگونه ؟

ـهمین حالا می روم. باید بدانم‌چه شده؟ شاید هم حالا به هوتل برگشته باشد .

ـولی من نمی‌خواهم ببینمش .

ـ می خواهی من بااوگپ بزنم؟چه بگویم؟

ـنمی‌دانم. حالا هیچ نمی‌دانم . توهم‌به دیدارش نرو . هیچ هم نگو .تنها ببین چه گپ است ؟

ولی چخوف هرگز چنین کاری نمی‌کند . موضوع ساورین هم نیست . حتماً علت‌مهمی است. خوب. کاسکه یی بگیریم وبرویم.

کاسکه نگرفتیم وتمام راه را پیاده رفتیم.

گرچه خیابان پلیوشیخا تا هوتل خیلی دراز بود . هوا هوای بهار وفضا مستی انگیزبود. نم‌نمی باریده ه بود وگفتی سنگ ها معطر شده بودند . دیگر برفی‌بر روی‌زمین دیده نمی‌شد.

آن‌سال بهار زود تر فرار رسیده ویخ دریا بیشتر آب گردیده بود.

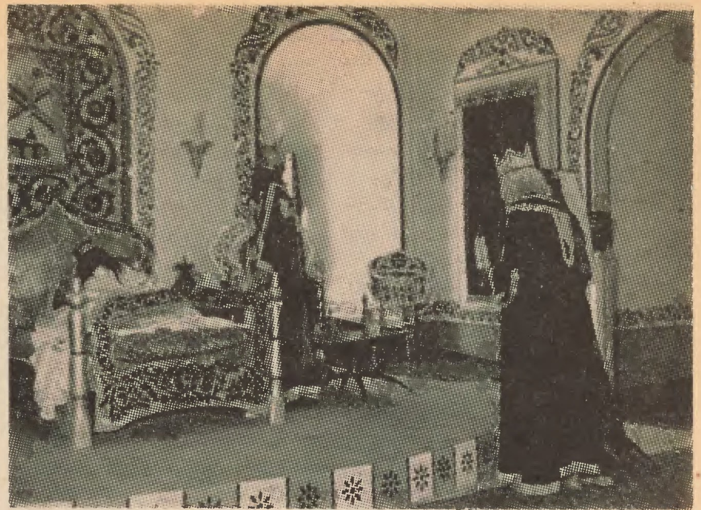
راه رفتیم ودر بارهٔ آنتون‌پاولویچ گپ زدیم من بالحنی جدی گفتم :

ـببین الیو شا! از روزی که من نسبت‌بـه پاولویچ احساس‌محبت‌نموده‌ام‌تنها آزار نصیبم شده است . بااین احساس مقابله کرده و کوشید ه‌ام خودرا از بند این محبت برهانم ولی حالا قویا مثل گذشته ، نه ، بیشتر از گذشته به میشاویچه ها علاقمند می‌باشم .من زندگیی عادی داشتم . مثل هرزن دیگر . تا این آفتاب در افق زندگی من‌سرزد . ولی حال که‌شد ، توملامتم می‌کنی ؟ چه باید کرد تاتمام شود؟ باید اورا نبینم وگپش را نشنوم.

ولی مگر می‌توانم باچخوف چنین کنم ؟ او هر جاهست . ندیدن‌او‌یعنی‌نخواندن ،به تیاتر نرفتن وگپ مردم را نشنیدن .

(باقیدارد)





یکی از صحنه های فلم رابعه بلخی که‌دیکور آن توسط‌هنرمل طرح ودیزاین‌شده‌است

ر . دریا

قسمت دوم

هنرمند جوانی که هم رسام است و هم آوازخوان هم هنرپیشهٔ تیاتر است هم دیکوراتور و دیزاینر

** رنگ های روغنی به نظر شما اثری رازنده تر نمی سازد ؟

*- چرا زنده تر می‌سازد- اما رنگ روغنی شفافیت رنگ «آبی» راندارد وازاین هاگذشته به‌دلایل فنی‌فراوانی‌من‌بیشتردوست‌دارم نقاشی هایم رابارنگ آبی کار میکنم .

** من فکر میکنم کارکردن بارنگ های آبی مشکل تر است از استفاده رنگ های روغنی در نقاشی ...

*-بلی یك خصوصیت رنگهای روغنی این است که اصلاح پذیر میباشد در حالیکه این امکان در رنگهای آبی وجود ندارد ونقاشی‌که از رنگ آبی استفاده میکند باید قبلا رنگهای مورد نظر خودرا نظر به خصوصیت اثر تبثیت کند زیاده از این ها سفید کاری هادر یك اثر نقاشی با استفاده از رنگ آبی امکان ندارد‌و هر جای که دریك اثر نقاشی به رنگ سفید ویا تکه یی که روی آن اثر نقاشی میگردد ضرورت باشد نقاش باید از رنگ خود کاغذ استفاده کند واین ازنظرنشان دادن بعد عمق دراثر بسیار مشکل است .

** شما هم به عنوان‌دیکوراتور وهنرپیشه تیاتر شناخته شده‌اید وهم رسام ودیزاینرو آواز خوان آیا پرداخت به‌این همه مسایل موجب نمی گرددکه در هیچ یك ازاین موارد نتوانید خودرا به اندازه استعداد تبارز دهید وآیا چند پیشه‌گی سبب نمیگردد که وقت‌کافی برای تکامل بخشیدن هیچ حرفه خود نداشته باشید .

*-من‌کارهای هنری رابارسامی شروع کردم وتا آغاز کار نشراتی تلویزیون هم رسام بودم وحالا هم مسلك‌اصلی‌ام‌همان رسامی است‌امابه علت تراکم کار وظیفوی در تلویزیون بیشتر وقتم صرف امور دیزاین ودیکور تلویزیون میگردد .

آوازخوانی‌من‌هم بیشتربه‌خاطر ذوق شخصی است تاچیز دیگر وتازه ثبت چند پارچه آواز درتلویزیون برایم این مفیدیت راداشته که در طرح دیکور های مربوط به موسیقی تجربه وآگاهی بیشتر داشته باشم .

** در خیلی از پارچه‌های موسیقی که‌در تلویزیون به ثبت آمده است کمره هم‌آهنگی بامحتوی پروگرام نداشت . مثلا در جایی‌که طبله نقش اساسی رادر پارچه موسیقی داشته تصویر از یك آله دیگر ساز ارائه شده‌برای رفع این گونه نواقص من فکر میکنم لحظات ثبت باید قبلا دراسکریپت تلویزیونی معین گردد وکامره من هابا استفاده از آن به ثبت لحظات پروگرام بپردازندکه در همه جای‌دنیاهم چنین است - چراشما ازاین تسهیلات استفاده نمی‌کنید ؟

*- همانگونه که‌در پاسخ به‌یك پرسش‌دیگر شما هم گفتم مانه مجلس هم آهنگی داریم‌ونه فرصت کافی و همین خصوصیت موجب میگردد که حتی پرودیوسرهاودایرکتر های تلویزیون هم لحظات ثبت خودرا به صورت دقیق ندانند وبسیار اتفاق می افتدکه دایرکترهم‌زمان‌باثبت متوجه نکته یی میگردد وبه کا مره من خود دستور میدهد که تصویر را از فلان زاویه‌قبلا گفته شده نه واز زاویه دیگری ثبت کند . به‌عنوان مثال‌وبرای اینکه شمابامشکلات ساحه کار ما آشناشوید یاد آوری میکنم که در ثبت پروگرام های‌هنر مندان کیوبایی بعداز ساعت ٤ بعداز ظهر ناگهان دستور داده شد که چون این‌هنر مندان‌فردا عازم‌کشور خود میباشند باید فورا چند پارچه‌آواز شان برای تلویزیون ثبت گردد و مادر حالی پروگرام را ثبت کردیم که دربگروند فلت های میناتور قرار داشت وشما میدانید که میناتور باثبت یك پروگرام کیوبایی چقدردر تضاد است-اماما حتی فرصت تجدید فلت هارا هم نداشتیم.

** طرح های دیکور های تلویزیونی بیشتر یا میناتور است ویا سبك های آزاد نقاشی مدرن واستفاده از هر دونوع‌هم نه‌در پروگرام های درست است که‌مایه محلی دارد ونه هم باروحیه بخش‌های موسیقی‌کلاسیك هندسازگار میباشد - چراچنین است ؟

*- بیشتر در کارهای‌کلاسیك‌طرح میناتوری میدهم ودر هفتاد تا هشتاد درصد پروگرام هاکارهای آزاد ومدرن واین ها فلت هایی است که از پیش تهیه شده‌است وگرنه‌باتراکم پروگرام ها ما فرصت پرداخت به همین اندازه را هم در امور دیکور سازی نداریم .

** تاجایی که دیده ایم تاکنون پروگرام های مختلفی ازثبت موسیقی‌انسامبل گوشه‌های مختلف کشوردر تلویزیون نشرشده امادیکور هابازهم خصوصیت هم آهنگی‌بامحتوی پروگرام رانداشته است . مثلا دریك پارچه موسیقی شمال کشور مادیکوری دیده ایم که هیچ نمای از خصوصیات شهر های شمال رانداشته است وبه همین ترتیب در پارچه های انسامبل هرات ، قندهار ، جنوبی ، بدخشان و....

*- بودجه کافی نداریم که چنین دیکورهای را آماده داشته باشیم تااز هریك درجای آن استفاده گردد . اما این کاری است که باید صورت گیرد وخیلی زود هم صورت گیرد ازاین گذشته ما حتی تاکنون فاقد یك اتاق بزرگ برای نگهداری دیکور های ساخته شده خود میباشیم وتمام دیکور هادر فضای‌آزادوزیر حرارت نور شدید آفتاب ودر زمستان زیربرف وباران قراردارندکه به مروزمان‌همه‌در چنین شرایطی از میان میرود .

بقیه‌در صفحه ٥٦



هنرمل درنقش حاجب درفلم رابعه بلخی

برخیز

برخیز که مرغ سحر آواز بر آورد
شهباز طلایی فلك باز زمین را.
در زیر پر آورد •
برخیز که هر ذره سیاهی
شد شب پرهٔ کوچك واز روزنه‌بگریخت
بر چرخ روان شد .
بااختر شبگرد به رقص آمدو آنگاه ،
از دیده نهان شد •
با خاطرهٔ تلخ وحزین خفتی اگر دوش،
برخیز وکن آن خاطرهٔ تلخ فراموش
کامروز بکام توبود چشمهٔ خورشید ،
جو شنده ولبریز :
از شادی و امید •
گرروی تواز گردش ایام سپیداست ،
برخیز
حیف است که این سال و مه بازپسین‌را
غافل دهی از دست

برخیز تو هم ای که جوانی وپرامید •
بشگفته بهاران
برخیز که آیندهٔ تو منتظر توست
پرشور و شتابان
ای‌خفتهٔ شب های سیاه صبح برآمد
بیدار شو ، بیدار •
بسیار بگوش من وتو، شعبده بازان
خواندند لالایی ،
دادند بما وعدهٔ یك خواب طلایی
گفتند بسی قصهٔ شیرین ،
تاآنکه بخوابیم
خوابی،مرگ آور وسنگین
خورشید ولی سرز دو روز دیگر آمد
آن خواب پرید از سرو آن قصه سرآمد•
برخیز که امروز جهانی شده بیدار •
برخیز

ژاله

عشق چیست؟

در بارهٔ عشق خیلی چیز ها نوشته اندفقط از نظر روانشناسی میتوان جنبه های مختلف آنرا مورد مطالعه قرار داد .

عشق یك احساس است ••• وانسان این احساس را که متوجه شخص یاشی شده‌هدف عشق خود می‌پندارند •

ممکن است احساس این شخص برای آشیای مختلف تفاوت داشته باشد هر کدام مابیك‌نحوه نسبت به‌چهره ها، مادر،موسیقی،وطن والیبال برادر، خواهر ممکن است دارای حاساسات مختلفی باشیم . ما مخصوصا ازگروه هـای مختلف نام بردیم برای اینکه نشان بد هیم احساس درهرگروهی هم فرق میکند .

لابد شماانتظا ر دارید که روانشناس از عشق های آتشین وسودایی مانند لیلی و مجنون، شیرین وفرهاد وغیره صحبت کند .

حالابه بینیم‌آیاوجه مشترکی‌بین تمام مواردی که‌میگوییم وجود دارد یانه ••• ابتدامیخواهیم آن موضوعی را که مورد عشق و علاقه ما قرار دارد از ما جـــدا نشـــو د . دوم اینکـــه احساساتی که‌در سایر موضوعات پیدامیکنیم و باموضوعی عشق ما مورد مقا یسه قـــرار میگیرند معمولا هر شخص میداند چه چیز را بیشتر وچه چیز را کمتر دوست دارد • تمام

موضوعات عشق به‌دو دسته تقسیم‌میشود یکدسته مربوط به عاشقانی‌میباشدکه‌جزخودشان به‌کس دیگری فکر نمی‌کنند وبه عبارت دیگر عاشق خویش هستند دسته دوم آنهایی هستند که حاضر ندجان خود رادرراه معشوقه فداکنند در نظر بیشتر علما کلمه عشق به عمل دسته‌ی اخیر گفته میشودوبرای دسته اول‌کلمه‌دوست داشتن بکار میرود •

ولی ازنظر ر وانشناسی علاقه ای که بین دوجنس مخالف بوجود می‌آیدباتمایل غریزی که بخاطر بقای نسل در حیوانات هست تفاوت اساسی دارد •

این غریزه مانند سایر غرایز چون گرسنگی وتشنگی در انسان وحیوان بیك نحو وجود دارد اما همانطوریکه میدانیم در طی تاریخ‌این غریزه تغییرات و تحولاتی‌یافته وعشق‌روبتکامل نهاده است •

یکی‌ازفیلسوفان بنام فردریك دراینباره‌چنین اظهار عقیده کرده: «عشق جنسی باآنچه در قدیم وجود داشته یعنی باتمایلات ساده جنسی فرق زیادی کرده حتی همان تمایل جنسی هم به صورت عشق متقابل در آمده در دوران های گذشته تمایل زن مورد توجه قرارنمی‌گرفت•

در مرحله دوم عشق جنسی به درجه‌ای میرسد که عاشق قرار از کف میدهد وجدایی ازمعشوقه درنظرش مصیبتی عظیم وغیر قابل تحمل می‌اید به همین جهت برای رسیدن به وصل معشوقه حتی حاضر میشود جان خودرا هم فدا کندودراین‌راه روبروشد ن باهر خطری رابا رضایت وطیب خاطر استقبال مینماید•

حال باید پرسید : «آیا عشق برق آساهم وجود دارد ،یاخیر•»

پاسخ این سوال مثبت است • عشق ممکن است براساس‌دوستی‌ومحبت‌خالصانه پی‌ریزی شود • و همچنین امکان دارد شخص در همان نگاه اول بکسی‌دل‌ببازدوبعد هامهرو علاقه نیز به‌آن آمیخته گردد خلاصه‌ایندو طریق عشق ومحبت کاملا طبیعی به نظر میرسند •

اما رویهمرفته عشقی که‌بر پایه علاقه‌دیرین وبه مرور زمان بوجود بیاید کمتر دستخوش خطا واشتباه میگردد وبطور کلی بیشتر دوام مینماید ••• وعشق های برق آسا که بایك نظر بوجود می‌آید چون براساس محبت پایه گذاری نشده بزودی همچون دود محو و نابود میگردد وکمتر ممکن است بیك عشق واقعی وحقیقی مبدل گردد • وتا آخر عمر دوام نماید•

عشق هم مانند دوستی و محبت در اثر مرور زمان وتکرار ملاقات وعادت به دیدار طرف افزایش پیدا میکند وعمیق میشود •

روابط سالمی که‌در کانون یك خانواده‌وجود داشته باشد موجب‌تقویت‌درمیان‌اعضای خانواده میگردد • زیرا همانطوریکه‌درفصول قبل دیدیم «احساس انعکاس غیرمشروط به‌وسیله احساس انعکاس مشروط مورد تقویت قرار میگیرد»

به عبارت ساده تر عشق هم مانند سایر هیجانات واحساسات بوسیله انعکاس مشروط تقویت میشود •

تمام جنبه های احساس باعشق های عمیق وپاك در هم آمیخته اند واین یکی از مشخصات روانی عشق بشمار می‌اید بااین تعریفی که‌از عشق برایتان کردم هنگامیکه خود شما در مسیر تحریك این هیجانات قرار بگیرید به مفهوم عشق بیشترپی خواهید برد •



طرحی از آخرین مودرا برای شما انتخاب کرده‌ایم که امیدواریم مورد پذیرش شما قرار گیرد •

سخن اهل دل

چو بشنوی سخن اهل دل مگوکه‌خطا ست
سخن‌شناس نیی جان من خطا اینجا ست
سرم به دنیی و عقبی فرو نمی‌آید
تبارک الله‌از ین فتنه ها که‌درسر ما ست
در اندرون من خسته دل ندانم‌کیست
که‌من‌خموشم‌واو در فغان ودر غوغاست
دلم زپرده برون شد کجا یی ای مطرب
بنال هان‌که‌از ین پرده کار ما به‌نوا ست
مرا به کار جهان هر گز التفات‌نبود
رخ‌تو در نظر من چنین خوش آرا ست
نخفته ام به خیالی که می پزددل‌من
خمار صدشبه دارم شراب خانه کجا ست
چنین‌که صومعه آلوده شد بـه‌خون دلم
گرم به‌باده بشو یید‌حق به‌دست‌شماست
از آن به دیر مغانم عزیز‌می‌دارند
که‌آتشی‌که‌نمیرد همیشه در دل ما ست
چه ساز بود که در پرده می زدآن مطرب
که‌رفت‌عمروهنوزم دماغ پر زهوا ست
ندای عشق تودوشم در اندرون‌دادند
فضای‌سینه حافظ هنوز پر زصداست
حافظ

همت‌بلند

به دندان رخنه در پولاد کردن
فرو رفتن به‌آتشدان نگونسار
به‌فرق سر نهادن صد شتر بار
بسی برجا می آسان تر نماید

به ناخن راه در خارا بریدن
به پلك دیده آتش پاره چیدن
زمشرق قجا نب مغرب دویدن
که بار منت دونان کشیدن
جا می

ترانه‌یی برای خواندن

ببین
حقیقت‌مردن‌را
ببین
فسردن وپژمردن را
درگل
ببین شکوه شگفتن را
در غنچه
تو
از دیار کدامین تبار می‌آیی
بخوان ترانهٔ گفتن را

از : واصل کابلی

چون‌وچرا؟

با یاد او ل طلب فکر رسا یی‌بکنیم
بعد ازآن‌قصهٔ گیسوی تو جا یی بکنیم
خوش بدست آمده آن طرهٔمشکین‌یاران
شب‌قدراست بیا یید دعایی بکنیم
تا هوای چمن حسن تو در خاطرماست
حیف‌با شد که دگر فکر وهوایی بکنیم
مژده اید ل که بهار خط جانا ن‌گل کرد
خیز تا درقدمش نشو و نما یی بکنیم
گر به این جلوه زکا شانه برون‌خواهی شد
جان ماگرد سرت نام خدا یی بکنیم
تنگ شد حوصله از همت این‌زاغ‌وزغن
همت‌ای‌بخت که پرواز هما یی بکنیم
هر چه او میکند از مصلحتی‌نیست‌برون
ماچه باشیم که چونی وچرا یی‌بکنیم

گیله

که‌پر شپه دپیدائښت یی
دجهان درد را ښودلای

مابه درد د حیات کله
زما پر خوار تن‌وای‌منلای؟!

نجیب افغان

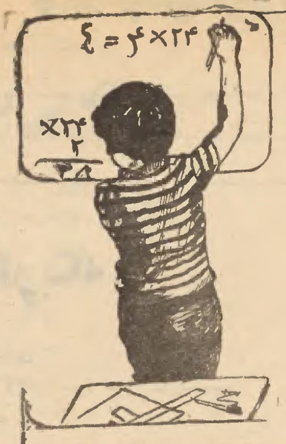
دانقلابي شاعر کړيکه

زه دژوند په چال ،چلند کښې‌یم پوخ شوی
زه‌دخلکو‌دسرو وینو سور عنوا ن یـــم
ماسره ډیری نا مرا دی تلو سی‌شتـــه
زه دسووزړو نو سوی تر جمان یـــم
زړه مې ډك دی دسر ووینو لـه‌موجونو
زه‌دخوارولس دښه ژوند په ارمان یـــم
که مې هرڅو ډیر ربړو نــه دی‌گاللی
خوبیـاهم‌زه په خپل هوډ په خپل‌پیمان‌یم
هیڅ خلل او هیڅ تغییر په ما کې‌نشته
زه‌دنوی‌ژوند نغمه نوی در مـــان یـــم
څه چې وا یم په عمل کښې‌هم‌هغه‌کـړم
هسې‌نه‌چې‌بې عمله پوچ گـــو یان یم
دژوندون چار ی یوا زی کید ی نشی
پدی‌لارکښی امیدوار دزوړ او ځوان یم
هر یو نوی دما ضی دحال تفسیردی
تکو ین‌وایی‌زه ددی ښکا ره بر هان یم
چې اشعار زما همیشی تروتـــازه‌وی
زه‌دا هسې شان گلزارهسی‌بو ستان‌یم
هر گوزار مې لکه بم په دښمـن‌لگی
بې له‌بمه‌پرزو نکـــی پـــه دا شـــان‌یم
فیوډا ل او شیطا نــا ن زه ورکومـه
زه ددی‌ډگرغښتلـــی پهلـــوا ن یـــم
هیڅ دښمن زما تر مخ در یـد ی‌نشی
لکه بحـرپــــه مستی هسی.روان یـــم
دوه مخی او فر یب نلرم په زړه کښی
آئینی غو‌ندی‌صفـــا رون او روښـــان یـــم
یم‌دښمن دتنبـــلا نو ، مفتخـوارانو
زه‌ملگری‌دکار گر او دد هقـــان یـــم
عا جزا نو ته دخمکـی په شان‌فرش یـم
ظالمانو‌په ســـر تندر د آسمان یـــم
ظا لمان زما نه سر خو خـــوی‌نشی
زه‌پالونکی‌دغر یـــب او دپر یشان یـــم
زه دڅاڅه یم بیو زلان را ســـره‌ملـه‌دی
زه‌جرس‌ددی جو پی ددی کار وان یـــم
لوړ مرام او لوړ مقصد لرم پـــه‌زړه کښی
څکه زه‌روان پلور د کهکشـــان یـــم
دی نړی کښی زه پو ره مسا وات‌غـوا ړم
هیله من‌دخوا خوږی د هر انســـان یـــم

نه‌دچا په حق تیری او تجا وز کړم
نه منونکی‌دتیری هم په خپل ځــان یم
زه‌د ځان له پاره هیـڅ نه غوا ړم‌گوری
زه‌زهیرپه دردو غم کښی د جهان یم
د(سمسور) دسوی زړه ســو ی‌آهو کښی
شعروایی‌زه‌آواز دټـول افغــان یـــم
کابل خیر خا نه‌مینه:
نیټه
د۱۳۵۹ کال دتلی دمیاشتی‌نهمه
سمسور سپا هی زوی

احساس

اگرچه می‌خلد مژگان خور شیـد‌نوازشگر
زپشت شیشه هاهر روز
اگرچه می‌تپد نبض زمان
چون‌قلب من‌در سینه‌ـبی‌تشویش
من‌آری هر زمان آواز خـوا هـــم کرد، فردا را
ودرفردای خود فر یاد خوا هم کردد‌نیارا
صدای من میان خا نه می‌پیچد
طنینش در فضا چون نور می با لد
دگر دروازه دیروز مسدود است
تداوم از زمان رفته مفقوداست
من این احسا س خود با کــــوه‌میگو یم
حتم دارم که بامن همصدا گردد
من این احسا س خود با سبزه‌وبابرگ خوا هم گفت
من این احسا س خود را بادرخت‌وبته خوا هم گفت
حتم دارم بسرتاپید خوا هد کرد
من از دیروز دلگیرم
دگر از رفته ها وبوده هاسیرم
من اکنون‌لذت این لحظه را با یدکنم‌احسا س
ودر گلدان خودهرشب گل‌خرشیدخوا هم کاشت
ومن باید کلیدخانهٔ خودرا بدست‌باد بسپارم
که‌فردا باسر انگشتان لـرزانش‌نسیم صبح
با یك گل
با لبخند
دراین خانه بکشاید
ودیگر باره آوازم میان‌خانه‌ام‌پیچد
ومن بار دگر احساس خود بـــا کوه وبر گ وسبزه خوا هم گفت.
عزیزآسوده طهماس





اطفال امروز

پیوسته بگذشته

عبد الغیاث نو بهار

اطفال قبل‌ازرفتن بمکتب چگونه پرورش یابند

مادر ! اگر من جان از کف بد هم سبب‌شر مندگی تو نخوا هم شد ؟ این پرسشس او در عین زما نیکه جـو یـان گر م ا فتخا ر ر ا بـه سرم تولید نمود ترسی بد لم نیز شورزد. (از اظهار نظر عاجز ماندم وبا وجودیکه قلبم در تکان بود بـا این حقیقت متوجه شدم که‌پسرم‌دیگر ازآن من نیست بلکه از هما ن‌لحظه ببعد جان اومعروض به‌خطرات هلا- کتبار قرار گرفته است . مگرمن‌خود را استوار نگهداشتم ونخوا ستم او را ازعزمشس منصر ف گردانـم من احساسا ت خودرا کنترو ل‌کردم خودرابگردنشس نیاندا ختم گر یا ن وزاری‌نکردم تا اورا ازراهی که‌اختیار نموده است بگردنم . دستان او را نگرفتم که‌ازخانه جای دیگر نروداو را ازرفقایش پنهان نکردم وازجنگ اورا مانع نشدم. آنشب‌تصمیم گرفتم که‌از جان ودل اورا کمك کنم زیرا پسرم را دوست‌داشتم وخوا ستم دوستی‌ام رادر راهی که‌او اختـیار نموده است‌ثابت سازم).

همچنان مثالهای زیادی وجوددارد مبنی براینکه داشتن یك هد فروشن درپرورش وتربیت راه‌درستی‌رابروی ما میگشا ید تا با اطمینا ن قو ی‌آن رادنبال کنیم. اکنون تجارب ویاد- داشتهای ماد ر دیگری رامطالعه‌می- کنیم که دارای پنج فر زند بوده و دریکی ازکتابخانه های اطـفال در شوروی وظیفه اجرامیکند . این‌مادر ابلماگمولت نام‌دارد وکتابی بنـام (تجارب پیرامون پرورش و تر بیـه اطفال درخانواده) نوشته است که‌در سال ۱۹۵۹ در مسکو به چاپ‌رسیده است. در این کتاب مثالهای مو تق ارائه شده‌است که چگونه پدرا نو مادران میتوانند خصایص عا لـی معنوی واخلاقی را در اطفالشـا ن انکشاف بدهند. تمام تجارب و نظر- یات این مادر بازهم داشتن یك‌هدف مشخص وروشن رادرپرورش وتر- بیت تاکید میدارد. تمام تجـا ر ب زندگی این‌مادر درخانواده اش روی هدف مشخص وروشن تر بیتـی انباشته شده است . حر کا ت وتمام فعالیتها ی فرد فرد این فا مـیل طوری تنظیم وعیار گردیده که همه آن‌در جهت تامین خوشبختی فامیل نقشی مثبت بازی میکنند .

البته بهمت همین مادر ومسا عی منظم وسیستماتیکی تر بیتی و ی است‌که فامیلی رابه چنین سعاد ت وخوشبختی رسانده‌است . گمو لت تجارب تربیتی خودرا چنین باز گو میدارد: (به‌طفل خود هـد ا یا ت‌و فرمایشات خودرا طوری ابراز میکنم که میفهمد اجرای آن کار به نفـع اعضای فامیل تمام‌میشود ازآنروو‌ظیفه خود میداند آنرابدرستی واما نـت انجام دهد باینترتیب طفل چـنین احساس میکندکه اویك عضو مفـید ومهم خانواده است.) البته تنظیـم اجرای کار های فامیل طور ی‌شکل داده‌میشود که باجرای سیستما تیکی وکار داوطلبانه وپیشقدمی ا طفـال خانواده لطمه وارد نمیکندو بدیـن گونه اجرای کار ها به نفع فا میـل جزعادت اطفال گردیده باجرای آن تشویق میگردند . باز میگـوید : (اطفالم راطوری تربیت کرده ام که بدون عار، کارسپر ده شده را اجرا میکنند- فرقی نمیکند که کارمربو ط به زن باشد یامرد.) ازین گفتهٔ گمو لت چنین نتیجه میگیریم که اطفا لشں‌در مقابل اجرای کارچه مربوط زن‌باشد وچه‌مرد. باکی‌ندارند ازآنروپسرانش مواظبت خواهر کوچکشانرامینمایند در کارهای از قبیل شستن ،آشپزی وپاك کردن، طور داوطلبانه ورضا- کارانه وبا پیشانی بازو شوق تما م مادررا دستیاری میکنند .

وا ضح است که اگر هر عـضو خانواده در اجرای کار های مربو ط به خانواده عادلانه سهم بگیر ند هر کدام آنهابرای تفریح‌وگرد شـں وقت وافر خواهند داشت . از جمله میتوان گفت که مادر خانواده موقع خواهدیافت که به کمیتهٔ پدرا ن و مادران مکتب محل ویادر حلقهٔ‌جمعی امثال آن اشتراك کند. همچـنا ن خواهد توانست که بروز های تعطیل درسفر های خارج شهرویا بازیهای اطفال حصه بگیرد وباینترتیـب فعالیتهای متنوعهٔ مادر بر تر بیت‌و پرورش اطفالش اثر بس مثبـت خواهد افگند .

چه بسا به مشاهده رسیده است‌که در چنین موارد اطفا ل احترام‌خاصی به مشاغل مادرانشان ابراز داشته اند.

درخانواده گمولت هیچنو ع خود خواهی وتکبر گنجایشں ندارد بلکه هوشداری ومواظبت ازیکدیگـر از خواص ممیزه اعضا ی این خانواده بشمار میرود. این مادر اضا فـه میکند (اطفال ما شیر ینیگك طلب نمیکنند وپول جیب خرج نمیخواهند

(ناتمام)





اطفال ونو جوانان عصر کنونی تخنیکی برای رشد وتبارز استعداد بیش ازهر وقت دیگر به‌کار هـای شان دسترسی دارند.

نوشته از : فرید

تربیه طفل رابطه مستقیم با محیط خانه و والدین دارد

همه میدانیم که‌طفل درابتدای‌تولد هیچ چیزرانمیداند وبه‌هیچ‌نوع آداب معاشر ت وطرز بر خورد با دیگران آشنایی وآگا هی قبلی ندارد . تنها محیط خانواده سالم ویا ناسالم‌تاثیر عمیقی در شا لوده شخصیت ،اخلاق تربیه وپرورش طفل بجا میگذارد . چون طفل مدت زیادی از وقت‌خویش را در فامیل همرا ی اعضاء فامیل و والدین سپر ی مینماید ، سپس بدیهی است که تاثیرا ت آن نسبت به محیط اجتما ع ،کوچه وبازار ، کـو د کسـتا ن و مکـتب بیشتر و مهمتر میباشد .

پس والدینیکه به تربیه طفـل شان علاقه وافر دارند و هـمیشه آرزو دارند که‌اطفال سالم ودانش‌مند تقدیم جامعه نمایند فضا ی‌فامیل راطوری خوش آیند میسازند که‌طفل شان تقلید نادرست از آنهاننما ید وذهن آنها مکدر وتیره به‌عقده های روانی واجتماعی نادر ست‌نشود . برای‌روشن شدن‌این مطلب یك‌پسر‌راخاطر نشان میسازیم که در یـك خانواده یی بزرگ شده که پدر و مادرش‌باهم‌توافق فکری وذهنی کامل ندارند . اگر پدر بامشاهده وانجام دادن یك کار نامعقول با لا ی‌پسر ویادختر کوچك خود قهرمیکند بـر خلاف از طرف مادر مورد نواز ش قرار میگیرد و یابر عکس آن ، ویا اینکه طفلی برای رفتن به خانه یکی از خویشاوندا ن واقار ب خود بـه بسیار عذر وزاری از مادر اجا زه میگیرد اما پدر از رفتن او بامادرش هم فکر نیست وبرای طفل خود می گوید که هوش کنی که نرو ی .اما طفل در ین فکر که مادر م اجازه‌داده واگر بروم مادرم پشتی خواه من‌است درینصورت متوجه گفته های پـدر نشده ومیرود زمانیکه دوباره‌برگشت مورد سرزنش پدر قرار گرفتـه و ازطرف مادر پشتیبانی میگردد کـه اطفال به این عادت خو گرفته که‌در هر عمل وکار هرچه دلش خواست میکند واگر به طفل شان کدا م‌کاری رامحول می‌سازند اولا قبول نمیکند ولی با اصرار والدین اگر آنـرا بپذیرد با پیشانی تر شی ولجاجت انجام میدهد . چنین طفل مو قعیکه شامل مکتب میشود سبب اذیـت همبازیهـا و همقطاران خـو یش میگردد که این‌روابط فامیلی نا سالم طفل را در بعضی اوقا ت بزد ل ، ترسو ، خود خواه وناسپا س وبی اعتماد بار میاورد .

برعکس اگر طفل در فامیلـی بزرگ میشود که فضا ی آن مملو از احساسا ت نیك ،حس اعتماد و محبت وشفقت وهمبازیها ی همسن ویاکمی بزرگتر از آن، به عقـیده دانشمندان روانشنا سی (کود ك یا طفل بسیار چیز هارا از همبازیهای خود میا موزد تا از بزرگ سالان) باشد تاثیر بسزایی در رشد ونموی وی مینماید . پس گفته میتوا نیم که اولین دبستان طفل یا کـود ك محیط خانه ومربی آن والدین میباشند که‌در تربیه و تعلیم آن نقش مهم وارزنده داشته واینها هستند کـه اطفال باشخصیت دارا ی کرَ کـتر عالی ومجهز باکسب ،علم ودا نش تقدیم جامعه می نمایند تا بتوا نند فردا ، شایان مصدر خد ما ت‌بزرگ به‌کشور و خلق کشور خود گردند.



اولین دستان ویاآموزشگاه طفـل محیط خانه‌اش می‌باشد که باعث‌تربیه سالم‌و یا بر عکس آن میگردد .

دامین الله محك ژباړه :

کوچنیان د هنرمندانو په توګه

کوچنی په لوست نه پوهیږی یوازی یـی ترلسو پوری شمیر زده کړیدی ، خوغواړی چی پرواوره باندی په لرګی ، پریلی لاره (پیاده رو) باندی په تباشیر او یا پر کاغذ باندی پنسل سره رسم وکاږی . کوچنیان د ر سمونو په اندازه ګیری سره نه‌پوهیږی . په رسامی‌کی یی سړی له‌سرایه ښخه غټ‌کښلی وی .

ددوی په رسمونو کی سوی دشرمښ پـه ځیر برګ برګ‌ګوری، خوباید وویل شی چی هر رسم دخیال یوه آزاده څرګند ونه او هغه یوازنی واقعیت دی چی دشاپیرانو په هره کیسه کی میندل کیدای شی. حتی ډیره‌مهمه لاداده چی‌کوچنی درسامی په ترڅ‌کی دبشریت یوه سوچه یعنی‌دخلقت‌یوه خوشحالی‌کشفوی.

دوی څه شی رسموی ؟ داماسکو دهنرو داکادمی په‌سالون‌کی ډیری‌ننداری‌ښودلی‌کیږی خوپر تصویرونو باندی د لمر دراولیـدلـو وړانګوله امله څوك نشی ویلی چی‌ګواکی‌دادی دیوه کوچنی اثروی ، دټولو رنګونو اوځیرو لمر ژړی ، نارنجی وړانګی لری خو دلمرکلی غوندی ځیره ورته ورګره شوی وی . لمردژوند منبع ده هر څه دهغه په‌خوا لګیږی. دلمرور انګی ټولو شیانو،سپینی‌واروی ،آبی سمندرونو زرریګ، زرغونو ځنګلو اونورو ته رنګـك او ژوند بښی .

لکه چی معلومه ده نژدی به هره ژبه کی ماشومانو ته هغه ډیره یه زره یوری کلمه‌د (ماما) کلمه ده چی‌ډوډول اوازلری. دماشومانو رسمونو دماما دبی نظمیو دایره المعارف دی ماما نخود خوری، مامادیوه ماشوم بالنه کوی ماما ښوونه کوی ، ماما غوا لوشی او نور.

البته په خپله رایه او نظر یی باندی مین کوچنیان باید دی ته اشاره وکړی چی په‌عکس کی دماما سر دهغه دبدن په نسبت ډیر غټ‌دی. چپه لاس یی نسبت ښی ته ډیر لنـډ دی ستر ګی یی پرخپلو ځایونو نه‌دی خو ما شوم زیار باسی او په دی باندی نه شرمیږی چی کوم ځای برس ور څخه ښویدلی دی. دهغوی له پاره دااوهغه ټولی خبری‌ساده‌ایسی‌ماشوم په‌دی کی شك نلری چی دهغه مامادی ښکلی نه‌وی. ټول ماشومان دخپلو میند و په هکله همداسی تصور کوی خو دهغوی‌دخوشحالـی دزیات والی اوبشپړتیاله‌پاره بایدهماله‌یو(پاپا) هم‌رسم شوی وی. هغه په‌جسمی لحاظ پیاوړی او تندرست‌وی دماشومانو ساتنه او پالنه په غاړی ولری . هغه په هرڅه پوهیږی او ډیری پرله پیچلی ناوه کیانی لاهـم ترمیمولی شی هغه لوبغاړی ته دور سره تلوله پاره ډیر ښه ملګری دی . په عکس کی ددوی سره پراڅ باندی باید یوورورهم ولاړوی . داهغه خیالات دی چی یو څوك یی دماشومانو په رسمونوکی میندلی‌شی. دوی دځان او خپلو ملګـر و درسمولو سره زیاته مینه لری تر عکس لاندی وایی (داره او دامی ملګری دی .)

ځینی وختونه‌دکوچنیانوساده والی دپرمختللی متمدنو احساساتو سطحی ته ځان رسوی .دوی انقلابی مبارزی دمورنی خاوری په خاطـر پـه جګړه کی ولاړ سر تیر ، لیننګراد دکلابندی‌په حال کی ترسیموی لکه چی دهماغه ښار څخه یوی‌دو لس کلنی نجلی داسی یورسم کښلی و. دی په خپله دکلابندی په حال کی‌ژوندنه‌دی کړی . البته دادالمانی فاشیزم په ضد جګړی څخه ډیرکلونه وروسته‌زیږیدلی‌ده. دی‌کاغذی پاڼی پر هیندارو نه‌دی منښلی څودهوایی‌برید ونوپه جریان کی نوموړی هینداری له لړزیدو څخه راګرځیدلی‌وی دکنګل شووغارونو څخـه داوبو دراوړو لوله پـاره د(نیوا) سیند تـه نه ده تللی . دی خپل ښارپه‌داسی حال‌کی‌نه دی لیدلی چی هغه‌دی‌دسخت کنګلی شوی‌واوری په ذریعه پوښل شوی‌وی. نودادغه ټول شیان ځنګه رسمولی شی دنوموړی انجلی د هغـو

پاتی په ۶۱ مخکی

ن ، ع

نگاهی به بخشی از آثار هنری هده

پیوسته بگذشته

(تحول هنری در آثار قرن چهارم الی قرن پنجم تپهٔ شتر هده وتوپ کلان مربوط بدورهٔ پوست کوشانی

در این جا بایدمتذکر شد به‌همان اندازهٔ که‌تحولات عمیق در فورم وساختمانهای ستو به های قرن چهارم وپنجم هده بوجود آمده‌است در تشکل پیکره ها ومجسمه ها به خصوص در بسیاری از مجسمه‌های (اوپاساکاها) یا آنانیکه به طریقه بودایی گرائیده اند ویا به شکل (بیکشاه) راهب بودایی‌و یا(بیکشونی) راهبهٔ بودایی در آمده اند نیز علایم ومشخصات آنها ضم با گذشت زمان وقیودات ایکونو گرافی‌بودایی تبارز مینماید .

این اکسیون یا طرز العمل‌مذهبی ویاتعامل هنری در مجموع با‌تغیر شرایط‌زمان تاریخی است که در سلسله تغیرات ودگرگونی های سیستم سیاسی واجتماعی خطه‌ها تاثیراتی‌به سزایی دارد.همانطوریکه در ساختمانها بعضا از دوره های قبل از ورود طوائف وقبایل‌بیگانه در هده ونواحی آن (منظور ازساحهٔ وسیعی ناکی ـ اوهو یا ننگر هار یا ناگار هارا) وبه خصوص در دره‌های کابل (گندهارا) وساحات دور تر از آن تحولات هنری رونما میگردد در ساختمانهای هنری مجسمه سازی تاثیرات بارزی رو نما میشود واین مسأله از نظر صاحب نظران ومحققین باستا نشناسی مورد بحث وپژوهش عمیق قرار میگیرد .

از قرن دوم میلادی تا قرن‌چهارم در معابد بودایی هده ونواحی‌آن‌مانند ساحهٔ بودایی ـ لالم ـ باغ گی ـ ده غوندی ـ شاه خیل غوندی ـ توپ کلان وتپهٔ شتر وقسمت های وسیع سلطانپور ـ حفاری وکاوش هایی صورت گرفت که بدون در نظر داشت ستراتیگرافی ساحه و مقایسه آن بامحلات دیگر از طریق‌مقایسهٔ تکنیك وصورتبندی اناتومی مجسمه ها تناسب وشیوه ایکونو گرافی بودایی ارزیابی گردیده وکلیه‌پدیده های هنری ایندوره عنوان هنرگریکو بودیك ـ مطالعه گردیده‌استو کم اتفاق افتاده تا مشخصات آنرا به صورت واضح با دلایل قناعت بخش ارائه نمایند یابه آن اندازه سنوات هنری وتاریخ ساختمانها رابالا برده‌اند که با موجودیت و کشف سایر آثار بعدی از ساحات متعدد هده در کرونولوجی وتاریخ اعمار معبد وساختمان وچگونگی پدیده های هنری اشتباهات صورت گرفته ویا اینکه آنقدر کرو نولوجی آنرا پایین آورده اند که مغالطه بین سنوات تقریبی وسنوات مشهود و معین ازنظر سنجش و تحقیقات باستانشناسی بوجود آمده است مثلا بعضی از دانشمندان سنوات (قرن ۱ـ۳) (۲ـ۴) و (یاقرون۵ـ۶) را بر آثار هنری ایندوره تعیین نموده اند در حالیکه فاصله های هم‌میان این سنوات مورد نظر است تاشیوع یك پدیدهٔ هنری توام بامتن ویا محتوای طریقه های مذهبی اولا درساحهٔ جذب و به‌دنبال آن تبارز پدیده های عینی هنری‌در معرض اجراء قرار گیرد . به طور مثال صحنهٔ ازهنر گریکو بودیك که درآن سوما گادای بودا را که‌از آسمان به زمین فرو میاید و ازعقب شانه های آن شعله های آتش بلند میشود وحالت به کلی خارقه را با خود میگیرد (در میتو لوجی بودایی بنام دیبانکارا جاتا کا گفته شده وقتی از آسمان فرو میاید جوان برـ همنی موهایش را در روی زمین هموار میکند تاقدوم بودا با خاك ملوس نشود) در این حالت و اجراـ پانی یاموکل ویامعاون بودای خارقه توسط ارتیست گند هارا طوری تمثیل شده که تنها روی‌آن به طرف راست صحنه نمایش‌یافته وسایر وجود آن منظور از (پشت سرآن) در مقابل بیننده قرار می گیرد ـ اطرافیان بوداهمانا برهمن هاویا اوپاساکاه هااند که با لباس به‌کلی محلی اراسته شده اند و ناـ ظرین به صورت‌نیمه بر هنه ونیمه پر سکتیف از نظر بعد های صحنه گنجانیده شده‌اند ـ عدهٔ هم روی (ویرندای) یا برندهٔ یك ساختمان به تیپ کلاسیك تبارز نموده اند ، تنها در این جاه دو موضوع‌عمده مدنظر است وآنهم تجسم واجراپانی



سرمجسمهٔ بودا ستوا مکشوفهٔ هده مزین با سیستم هلال تاج های یفتلی



سرمجسمه‌ستوکی باتاج‌سرهلالی‌یفتلی مکشوفهٔ توپ کلان توسط دانشمندان باستانشناسی افغانی در هده



سر مجسمه بودامربوط به قرن‌دوم میلادی مکشوفه هده از ما ده‌ستوك توپ گند اهارا

تجسم ویاستون پایهٔ کورنتی وتجسم بودا ازنظر اناتومی - واجرا پانی درواقعیت امر ازنظر تکنیك وشیوهٔ کار هنری اصولا به یك مجسمهٔ تیپ پدیده های هندی ویا بعد تراز آن (منظور از بر همنی) شباهت ندارد بلکه اناتومی وتکنیك تجسم مجسمه های پلا ستیزیتی یونانی ویونانو رومن درآن به صورت صد فیصد نمایان است . به خصوص موهای کشاله شده ومجعد - مراعات اناتومی وتناسب - تجسم و تبارز عضلات ونحوهٔ حرکت در این‌مجسمه هاآنقدر باقواعد هنری یونانو رومن نزدیك است‌که صرف میتوان با اثر ابتکاری سوات و آثارمکشوفهٔ خم زرگر ،کاپیسا وبلاخره بامجسمه واجرا پانی رواق ماهی های تپهٔشتر هده‌که به عین موازین هنری تمثیل شده مقایسه کرد. جان مطلب این جاست که پدیده های مشخص ایکونو گرافی بودایی در آثار گند هارا به‌خصوص در چنین حالاتیکه واجراپانی به‌چند شکل ویا قیافه تمثیل میابد درآن میتوان کار هنرمند هیکل ساز و مجسمه ساز را ازنظر دقت ومهارت مورد مطالعه قرار داد یعنی یکی یونانی زاده ودیگری بازمانده یا مقلد بعد از عصر آن‌هنرمند به نظر ماکدام یك از این‌صورت بندی ها را از نظر زیبایی مجسمه ها ومهارت واستادی در آنها وبه خصوص مراعات قواعد هنری‌یونانی ویونانو رومن را در کدام اعصار مورد بحث ویا مورد قبول قرار داد. به‌طور مثال این صحنه یاصحنه‌بودا درحالت سوما گادا که‌توسط دانشمندان ومستشر قین مربوط قرن دوم میلادی دانسته شده و فعلا در موزیم لاهور نگهداری میشود و از سنگ شیفر ویا شیست تهیه شده است پس همزمان با مجسمه های گلی تپه شتر هده که عموما دربین رواقهای سیمیتر یك معبد عمومی تپه شتر هده کارشده اند تطابق پیدا مینماید واز آن جمله مجسمه های بودا و بوداستوا و آثاری بعدی چسپیده بدیوار ستوپه هاکمی ناوقتراست . دزینصورت قسمیکه قبلا هم متذکر شدیم مجسمه های گلی رواقهای تپهٔ شتر هده همزمان باهنرمجسمه‌سازی سنگی گندهارا یکدوره بوده وستوك ومواد دیگری در هده بعد تر است‌و نمیتوان روی چنین اسنادبنیادتاریخ گذاری ستوپه ها وسا ختمانهای بعدی را ازقرن سوم بالابرد .

بدین منظور همانطور تجسم هر-اکلس هیپوتراپیز وس رواق دوم ویهارای‌معبد واژ کشو یاالههٔ حاصل خیزی که‌در دست چپ آن‌دسته‌میوه جات ازقبیل (شینا نی یا شفتا لو) امروت ، انگور وغیره ملاحظه میشود به تیپ اناتومی مجسمه های باز-ریلیف یونانی ساخته شده توام‌تحت تاثیر هنری یونانی ویا یونانو رومن بوده که ارتباط مستقیم بدورهٔ کوشانی ها میگیرد . درحالیکه‌اکثریت هنر مجسمه سازی واعمار معابد گندهارا وهده در عصر وزمان کو-شانی ها بوجود آمده است . درهده ساختمانهای بعدی از اینگو نه قواعد هنری متعلق به دودمان اخیر کوشانی ها یا پوست کوشان‌تحت تاثیر دودمان یفتلی که از نیمه اول قرون چهارم آغاز و تانیمه دوم قرن ششم ادامه می یابد مورد بحث‌قرار دارد بادلایل اینکه :

چون قرن چهارم و اواسط قرن پنجم مقارن آغاز سلسلهٔ یفتلی هابه خصوص دورهٔ زمامداری کنگیلااست ودر دوره های کابل وگردیز تسلط وی بیشتر از ساحات دیگر بود - یگانه تحولات که‌درهنر گریکوبودیك





بوجود آمده خلط پدیده های عنعنوی یفتلی ها در مجسمه های تمثیلی مذهبی بودایی بود که درهده وبعد هادر فندقستان و هما نطور در کابل وبامیان به مشاهده میرسد قبل ازآن که باختر وگند هارادریك جهشس عمیق سیاسی و دگرگونی های اجتماعی بود -اکثریت یوناس یا(یونا) یا (یاواناس) در واقع یو-نانی های که دراین ساحات متمرکز شده‌اند و اینها اهل معرفت بودند وطرازیت هنر مندی داشتند درقید تسلط سیاسی وچهار چوب شرایط حاکم آنزمان باقی میماند و طوریکه لازم است هنر اصیل و قواعدهنری مکاتب یونانی نمیتواند جایشس را درقطار گسترش هر چه بیشتر دین بودا یی بصورت روز افزون عملی کند بلکه برای اعمار معابد و تعبیه ایکو نوگرا فی بودایی در قالب مجسمه ها وساختمانهای بودا یی تغیراتی رونما میگردد - این‌تغیرات به صورت مبرم در ستوپه ها - ستون پایه ها وحتی در اناتومی مجسمه ها ومواد مجسمه ها تبارز میکند - در این زمان وضعیت‌تجارتی وبازرگانی بین مرز های جنوب هندوکش و هندوستان گشایش میابد وعمده ترین تاثیراتی هنری گوپتاه ها راهشس را در معابد بودایی هده باز میکنند .

چنانچه در اکثر مجسمه های‌قرن چهارم وپنجم توپ کلان تپه کافریا میتوان مشخصات تاجهای شاهان یفتلی راکه باسه هلال وبعضا باسه شاخه مزین‌است‌مشاهده کرد.

درمجسمهٔ بودا استوا که توسط دانشمندان فرانسوی از هده کشف گردیده سه هلال رابا یك قطار مهره های‌که غالبا مروارید اند می توان تذکر داد .

از بهشت نعمتی های رنگارنگ جهان

یك جلد سالم ، صورت مرغوب ،موهای ضخیم وبراق ویك شكل وظاهر آراسته و تمیز نشانهٔ صحتمند بودن است •

طبق یك دستور صحی هرانسان باید دارای این سه خصوصت جسمانی باشد : بسلك طبیعت و مزاج بشاش، آرامش روحی ، واعتدال در غذا• وامایك چیز دیگر نیز باید به‌سه فکت بالا علاوه گردد : هوای‌آزاد ! شما عین‌ضرورتی راكه به غذادارید به هوانیز دارید . هرحجرهٔ بدن بایست توسط هوا شستشوداده شود• گرفتن‌هوای تازه، ورزش، خوردن غذادرهوای آزاد واستراحت كردن بداخل خانه های كه كلكین های آن باز گذاشته شده باشد لازمهٔ یك صحت خوب است •

هوای داخل اتاقی كه برای مدت دوساعت دروازه های‌آن بسته باشد برای صحت مضر است •

یك‌چهره‌ویا صورتی كه توسط تغذیه درست سرخ وسفید شده باشد نسبت به‌یك چهرهٔ كه توسط سرخی ویامیكپ آرایش‌داده شده باشد بهتر است . جای تعجب‌نیست‌كه دانشمندان طب همهٔ رسالات و مقالات شانرا راجع به خواص علاج بخش غذا ها اختصاص داده‌اند زیرا آنها منبع صحت، نیرومندی وزیبایی را در همین غذا ها جستجو كرده‌اند •

جلد بدن انسان ، خودش قادر است تاكریم ایده‌آل جلدرا تولید نماید مگر باید قبل ازهمه جلدرا تقویت كرددرین مورد البته روزانه مالش دادن یك الی دوقاشق روغن سبزیجات بالای پوست بدن ضروری میباشد . هرقسم روغن سبزیجات خواه روغن جواری باشد یا زیتون وآفتاب پرست وغیره ،محتوی ویتامین های اعاده كنندهٔ جوانی ویا نیاسین كه جلدبه آن ها ضرورت دارد می‌باشد •

ویتامین ها بحیث اساس ویا تهداب زیبایی بدن دانسته شده‌اند كه‌در میان آنها ویتامین (آ) مقام اول را اشغال نموده‌است • زیرا نقش این ویتامین (آ) در تقویهٔ روشنی چشم وجلا دادن موی خیلی هامهم وارزنده است • اگر ویتامین (آ) دربدن قلت‌پیداكنند موی وناخن های دست وپا بدون جلا وشكننده نمو كرده ونتیجتاً رنگ جلد به خاكستری میلان پیدا می‌كنند بمنظور رفع این بیماری ، باید درلست غذای روزانه : لبنیات زرده تخم‌خام، زردك، بادنجان رومی ، كاهو ولوبیای سبز را شامل ساخت •

همچنان كمبود پروتین‌باعث پیری زودرس‌جلد گردیده وجلد در اثر قلت پروتین مرغوبیت خودرا ازدست داده خشك وچین وچروك دار می‌شود • در نتیجهٔ این قلت پروتین سبب كم‌خونی‌گردیده‌گونه هاولب‌هارنگ پریده بنظر می‌خورد. البته‌شیر، پنیرییلاقی،گوشت وپنیر كچالو ،حبوبات ونان گندم برای رفع این‌حالت موثر ثابت گردیده تاثیر علاج بخش دارد



اعتدال درغذا :

چای صبح یاناشتا باید داغ باشد در عوض قهوه یاچای تیره باید شیربخوریدغذای صبح شما باید شامل یك میوه‌تازه یاسلاد سبزیجات وشربت باشد دو سیب ساییده مثلا همرای شربت لیمو ویك قاشق عسل یازردك باماست بهترین غذای مناسب برای شما است •

از حبوبات و چاشنی های داغ باید اجتناب شود ونمك هم دریك‌سطح نازل درغذاهامورد استفاده قرار گیرد •

اساسارژیم غذایی شما باید روزانه ، میوه جات و غذاهای تركاری ، گوشت و ماهی جوش داده باشد •

بیشتر مایعات رابنوشید:

شیر، آب میوه جات ، علوفهٔ جوشانده،آب وعسل رابه منظو رایجاد سهولت در هاضمه صرف نمائید • آب لبلبوی خام یك فلتركنندهٔ خیلی عالی است از طرف شب زیاد نخورید

بهترین غذای شب یك گیلاس آب بادنجان‌رومی یا «غورت» میباشد . همچنان‌كمی پنیرییلاقی یا سبزیجات یك غذ ا ی خوب شده می تواند .

شیرینی‌باب‌دشمن‌شماره (۱) شما است آنها اكثراً دربین غذاها محلول اند • اگر وقتی كه شیرینی باب رادر عوض غذا بخورید بسیار بد است •

چنین یك عادت باعث چاق شدن زیاد وبالا آمدن جاغور میگردد .

مگر این اشتباه است كه شكر را كاملا از رژیم غذای خود براندازیم زیرا یك چیزضروری است مگربایددرحداعتدال صر ف گردد • یعنی روزانه از ۷۰ الی ۸۰ گرام‌بیشتر نباشد• در عوض شكر بهتر است كه‌از عسل جام ، كشمش ودیگر میوه های خشك استفاده شود باید متوجه بود كه هرگز در رژیم غذایی تان افراط نكنید وبه منظور حفظ حالت جسمی موجود بعضی زنان عادت دارند كه‌برای ماه‌ها وبعضا برای سالها بقدر كفاف غذا میخورند واین یك عمل زیان آور است •

اگر تصمیم دارید كه وزن خودرا كم كنید ضرورنیست كه خودرا گرسنه نگاه كنید •

همچنان باختن وزن نباید ماهانه از یك الی دوكیلوگرام تجاوز كند .

مشورهٔ مااینست‌كه درهفته یكبار (مرجحا روزشنبه یا یكشنبه) شما یك رژیم مخصوص بگیرید بشرطی كه هفتهٔ قبلی طور عادی نان خورده باشید •

رژیم غذایی روزانه:

درهر دو ساعت یك گیلاس شیریا غورت بنوشید كه‌در طول یكروز شمابه این ترتیب شش تاهشت گیلاس میخوریدكه ۸۰۰ـ۹۰۰ كالوری تولید خواهد كرد .

روزانه سه دفعه ماست بخورید كه‌مجموعا سیصد گرام ویك گیلاس شیر باقهوه بدون شكر باید بنوشید •

روزانه ٤۰۰ الی ٦۰۰ گرام‌ماست ، دوگیلاس قهوه یاشیر (مگر بدون شكر) ••• در چهار یاپنج وقت صرف شود •

سیب وسبزیجات :

روزانه یكنیم كیلوسیب یا عین مقدار سبزیجات تازه (خیار، بادنجان رومی ، كلم وغیره) در شش‌دفعه خورده شود•

باید متذكر شدكه این رژیم غذایی برای اشخاصی‌كه ازتكلیف گاستریك‌ویامریضی‌های امعاوی رنج میبرند تجویز نمی‌گردد •

قطعه تفریحی ·

هواخوری

روزی از روز ها موترم خراب شد · من‌هم درخانه در فکر عمیق فرورفته بودم تاچاره‌ئی برای ترمیم بسنجم که ناگهان خانمم‌داخل اطاق شده بعد ازین که نزدم آمد بابسیار نرمی و ملایمت اظهار داشت: چه فرق‌میکند اگر دقیقهٔ چندبه تفریح بیرون خانه رویم .

-یعنی چه ؟ به‌بسیار تعجب گفتم ·

-تفریح ساده · پیاده و قدم زده به خوا خوری می‌پردازیم، هوای آزاد تنفس میکنیم باگفتن این الفاظ رخسارخانم‌کمی رنگ قرمزی بخود گرفت ·

یعنی که میخواهی در پیاده‌روها اینسوو آنسو بالا وپائین رویم ·

چرانی ، مگر حتمی نیست که فقط در پیاده روها . لحن خانم‌کمی جدی شد .

این پیشنهاد که پیاده قدم زنم درمرحله اول برایم عجیب‌معلوم‌شداما بعداز ینکه چند ثانیه مکث وفکر کردم جالب بنظرم خورد ·

خلاصه چه شما را دردسر دهم لباس هارا پوشیده واز خانه خارج شدیم ·

نخست مستقیم به حرکت خود ادامه داده چند دقیقه نگذشته‌بود که خانم پیشنهاد کرد تابه سوی دست چپ دور زنیم ·

-تو متیقن هستی که‌درینجا کج‌گردشی‌است؟ پرسیدم ·

-آخر که مادرایف نمیکنیم · خانم بخاطرم آورد ·

آه راستی · دفعتاً بیاد م آمد که ماپیاده قدم میزنیم ·مابه‌بسیارآرامی‌درحرکت بودیم خانم درین باره بدون اینکه خودش فکرکرده باشد پیاده قدم میزندویادر موتر درایف‌میکنیم دفعتا گفت :

بیاکه ازآن مرد پیشی بگیریم .

من هم بااظهار موافقت‌به حرکت تندپرداختم نخست یکی وسپس عابردومی وسومی را پشت سر گذاشته سرك را دنبال کرده‌و به‌سوی آن مرد به بسیار سرعت در حال حرکت بودیم فقط صدای باددر گوش های مازنگ میزد·

از جوار مان گویی‌عابرین ، درخت‌ها،خانه‌ها به بسیارسرعت میگذشتند . هنوز چند دقیقه نگذشته بود که‌پشت سرهمان مردمورد نظرمان که‌یك آدم چاق بود در چند متری قرار گرفت مرد نیز به‌پیش در حال حرکت بود وگویی با-رفتارش خطمستقیم‌میکشد·هیچ‌نمیخواست راه رابر ایمان واگذار شود ·حینیکه بسیار نزدیك شدیم خانم مشوره داد هارن کن، هارن‌کن·

بدون اراده از دهانم صدای بی-بی بلند شد ·

خانم دوباره گفت برك کن واز دستم محکم گرفت اماکارازکارخطارفته بودمابه بسیارشدت بامردچاق تصادم کردیم .

مردبعدازینکه متوجه‌حالش شدبه‌چهره‌بسیار غضب ناك به‌سوی‌مان دیده وگفت: در ایف کرده نمیتوانی !

-واما شما نشنیدید که من هارن کردم ؟!

-اضافه تر اگر دلیل گفتی پولیس را صدا خواهم زد·

- اینجا بودکه خانم در وسط ماقرار گرفته وگفت :

-عقل تان را درسر بگیرید · آخرشما که درایف نمیکنید !

-ما مثل اینکه کسی آب سرد بالای ماریخت به خود آمدیم .

من‌رویم رابه سوی مرد چاق کرده گفتم: رفیق عزیزتوهم موتردار هستی و پیاده قدم میزنی ·تو را به این حال نبینم ، چه شد ؟

-اوبه بسیار تاسف وغمگینی اظهار کرد: کرنشاف را شکستم ·

-من در مقابل گفتم واما کار بیترم از کار باز ماند ·

اینجا بودکه‌به افکار والم های یکدیگر پی برده و مانند دو دوست‌صمیمی وقدیمی همدیگر رادر آغوش کشیدیم ·

-بیا باهم آشناشویم نمبرم (ام ·ام· ٥٨) واین هم خانمم .

- مرد چاق هم باجبین گشاده‌گفت نمبرم (ام ·ام· ١٥) است ·

-از دیر زمان است‌که پیاده قدم میزنی ؟

-در حدود يك هفته ·

-واما‌من‌روزاول است که به‌مرض پیاده‌گردی مبتلاشده‌ام بعدازین باهم درددل بسیارکرده واز بالاوپائین در مورد خصوصیات موترهایمان سخن گفتم · بعداز چند ساعت رفیقم بااشاره دست باما خدا حافظی کرده و باسرعت چهار کیلو متر درساعت به پیشروی خویش ادامه داد·

ماهم بعداز ینکه بااو خدا حافظی کرده راه بازگشت را در پیش گرفته وبه حرکت ادامه دادیم زیرا بنزین درحال اختتام بودوضرورت بود تاهر چه زود تر تانکی پر شود ·





استعمار وفقر غذایی



خوب به این عکس نگاه کنید ؟ مسوول سر نو شت شوم ومحتوم‌به مرگ این اطفال کیا نند ؟ اینها چرا اینگونه ملتمسانه ودردآلودو پرسشگرانه خارچشم استعمار چی بی فر هنگ‌است ؟این نگاه های‌معصومانه‌و غمبار ،وجدان بشر یت را می آزارد ، اما کدام بشر یت را ؟هما- نهاییکه به اسم ورسم فرهنگ‌گستری

قاره هارا به زیرچکمه کشید ند تا سفید پوستان را تافتهٔ جدا بافته‌بیانگارند وبه ویژه‌آقای‌جهان بیندازند. نه !! آنان با ما نبستند وکار شان جدا از بشر یت با وجدان است. همین سفیدان لعنتی بود ند که نسان سیا هان را گر فتند وفر هنگ‌شانرا مسخ‌کردند.

این بچه ها را می بینید، می گویند به سو تغذی گر فتار اند واز حد اقل زند گی انسانی محرو م‌اند ودر کشور های جنوب آسیا ، افریقا وامر یکای‌لاتین می زیند، ولی نمی گویند چرا به سو تغذی مبتلا شده اند؟آیا همه منا بع غذا یی وطبیعی شانراما شین های غول پیکر سفیدان که هما نا خود شان با شند نه‌خورده اند ؟ آیا زندگی سیاهان و تیره‌پوستان را، استعمار در بازار سر مایه تجارت نگذاشته‌است؟

.... تا زما نیکه این لکه ننگ‌بر دامن کبر یا یی انسان نشسته با شد وحقوق بر حق سیا هان وستمد یدگان‌غصب گرد یده باشد ، نمی‌توان ازانسان با فر هنگ بمعنی وسیع کلمه یاد کرد ،زیرا هم انسا نی که شکنجه می بیند و حقو قش تلف میشود ، وجدان بشر یت نا آرام‌می گردد وبه عذاب می افتد . و بقول سعدی:

تو که از محنت دیگرا ن بیغمی
نشا ید که نا مت نهند آدمی

هنر و مردم

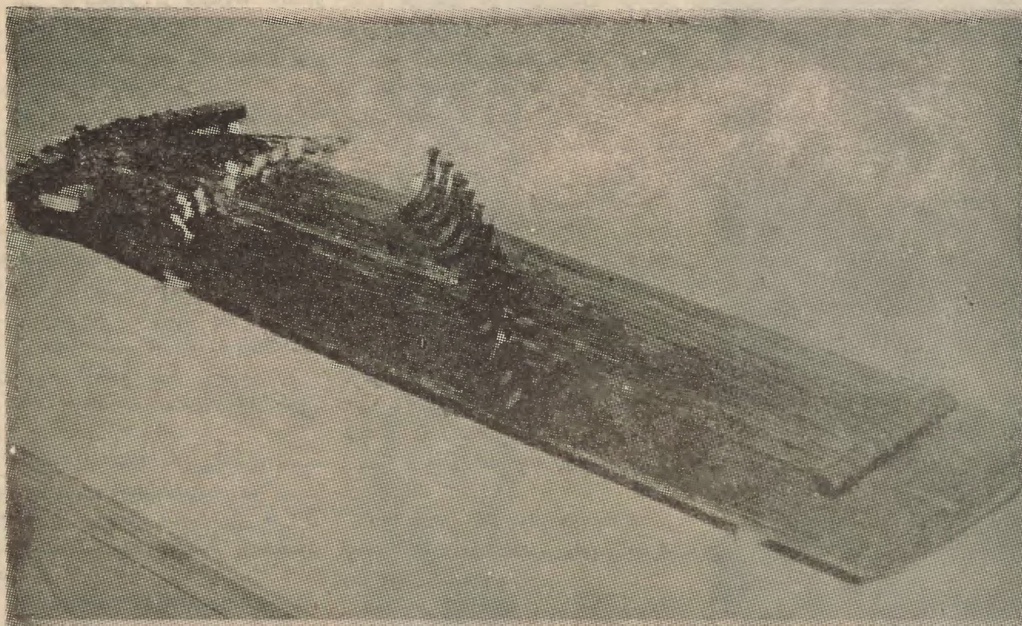
دکور یا توږی دمجلې څخه

دمحقق ژباړه

 دکوریا دموسیقی آلات 

دکوریا دهیواد په فلکوریک موزیم کــې یوشمیر زیات دموسیقی آلات چې دهغه هیواد دملی موسیقی څرگندوی دی ، شته دموسیقی دغه لرغونی آلات او وسایل دهغه هیواد دهغه غنی احساس ښکار ندوی دی چې دوی ددغو آلاتو په وسیله دکار او ژوند خوږی سندری منعکسی کړی‌دی • دکوریا خلکو دکلونو کلونو په اوږدوکی دموسیقی ددغو بیلابیلو آلاتو په ږغولو سره خپل دخوښی احساس او روحی کیفت پیاوړی کړی‌دی او. ددغو وسایلو پــه مرسته یی دکار گرانو دژوندانه ننداره څرگند کړی او دهغوی ارزښتناکه ژوندیی د همدی عنعنوی وسایلوپه‌مرسته‌دهنری نړی‌په‌چوکات کی ټولنی ته‌وړاندی کړی دی•

دموسیقی دغه ملی اسباب اووسایل دفلز، لرگی ، څرمنی ، دبانس دمخصوص لرگی او نورو بیلابیله موادوڅخه‌جوړشوی دی • چې‌دغه آلات پردولویوبرخو ویشل شوی‌دی چې یوه برخه یی دموسیقی هغه وسایل‌دی چې دوهلواو ټکولوله لاری منظم او روح خوښوونکی اوازونه تولیدوی اوبله برخه یی هم دموسیقی هغه آلات



کیوگرم نومی هنری آله چــی په شپږمه پیړی پوری اړه لری .

او وسایل دی چې دپوف کولو او هوادلاری استفاده ځینی کیدای شی • ددی وسایلو څخه داستفادی سلسله او دآواز تولیدولو موضوع هم دنوموړی ضربی او وهلو دقوت او دپوف کولو دتوان سره نه شلیدونکی اړیکی لری•

دغه راز دموسیقی هغه وسایل‌چې دتار او سیم په‌وسیله آوازتولیدوی عبارت‌دی دکیسی‌گوم. اجنگ، کونغو ، هیگوم او هغه آلات چې دباد اوپوف په وسیله اواز تولیدوی عبارت وی د چوټها پیری ، ټونگوسو• ټانسو، سنپ •

اوهغه آلات وسایل چې دوهلو او ټکولوله لاری ږغول کیږی لکه ډول ، تبله اونوردکوریا دهنری نړی په چوکات کی بیلابیل شکلونه اوډولونه لری چې نومونه یی‌په لاندی ډول دی چانگو ، ډرم ، کوانجواری، چنیك، پاری ، اونور ، چې په عمومی ډول ددغو هنری آلاتو دجموعه په سوونوبیلا بیلوډولونو ته رسیږی•

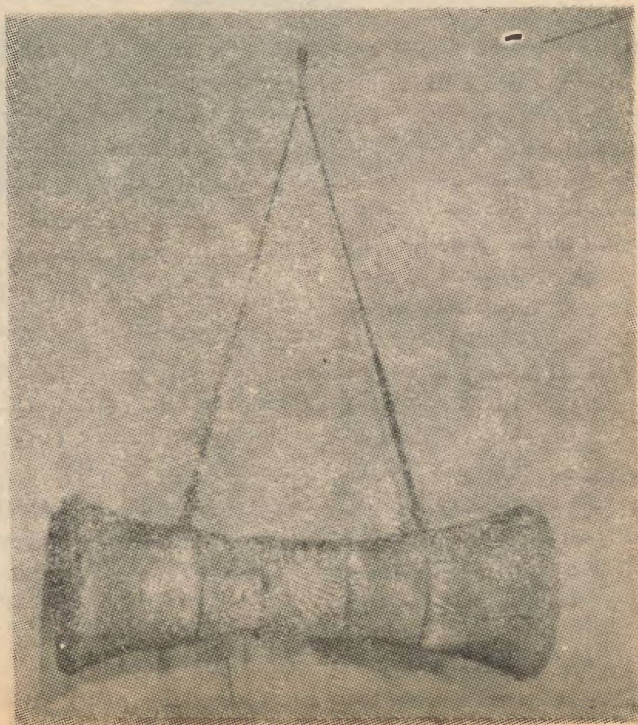
دکوریا دغه راز هنری وسایل ډیرلرغنی سابقه لری چې ځینی زیاتر ه یی دمیلادڅخه مخکی لاجو ړشوی او داستفادی وړگرځیدلی دی •

ددغه هیواد آزادی او استقلال دترلاسه کولو وروسته دکوریا دخلکو دمحبوب او گــران لارښود کیم‌ل سنگ‌تر ژوری باملرنی لاندی هراړ خیز چټك پرمختایی گامونه واخستل‌شول چې ددی جملی څخه هنر او هنرمند انوته هم



زیاته پاملرنه وشوه په تیره بیا دملی‌هنرونو او مربوطو وسایلو انکشاف او ودی زیاتــه بیا وړتیا او پرمختیا و موندل . او س په هیوادکی په پراخه پیمانه دا هڅه او تلاښونه پیل شوی دی چې دهنر پخوانی او عنعنــوی بڼی ته دنن ورځی دغوښتونو او احساساتــو سره‌سم نوی شکل اومحتوی ورکړی چــی تر اوسه پوری‌په‌دغه برخه‌کی دلیدووړبریالیتوبونه په لاند نیوعکسونوکی تاسود کوریا دخلکو ترلاسه شوی دی •





دجنگو هغه نمونی چې په شپږمه پیــړی پوری مربوط دی .

م، رو حانی

پیو سته بگذشته

په مو سیقی کی دنو تیشن منځته راتګ

غیر مذهبی مو سیقی هم په خپل
وار سره پر مختګ مو نده خو لــه
سم نظم اوساز مانی تشکیلا تو څخه
محرو مه وه. کیلوا لی اوغیر مـــ
هبی مو سیقی به دیوی محدو دی
ډلی دمعا ش او عا یدله‌پاره پکاریده
چی دعا مه خلکو د تفر یــح اوسا‌ـ
عتیری له‌پاره چمتووه . دغی‌موسیقی
کو مه‌ځانګړی قاعده او قانون نه در‌ـ
لود اود خلکو دذوقی غو ښتنی‌سره
سم به یی تغیر هم مو نده .

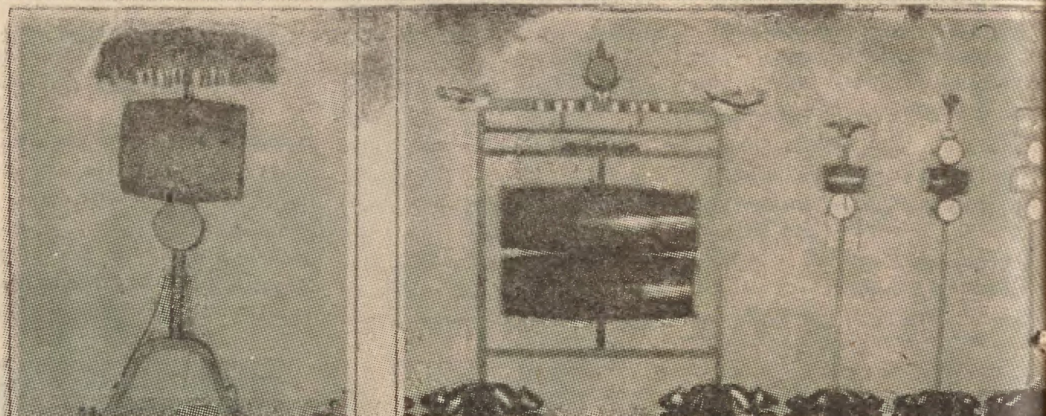
کله‌کله به سند ری غوږپه‌غوږیوه
بل ته انتقال‌شوی او لږه مو ده به‌په
یادو نو کی پا تی وی،خو لدی‌کبله
چی‌چاهغه‌ته‌اهمیت نه ور کاوه نود
دی‌ترا نو او سندرو دسا تلو اوټو‌ـ
تو نو په سوچ‌به هم نه وو او ورو
ورو به‌له‌یا دو نوڅخه توغل شوی.
پداسی حال کی چی مذهبی مترا نو

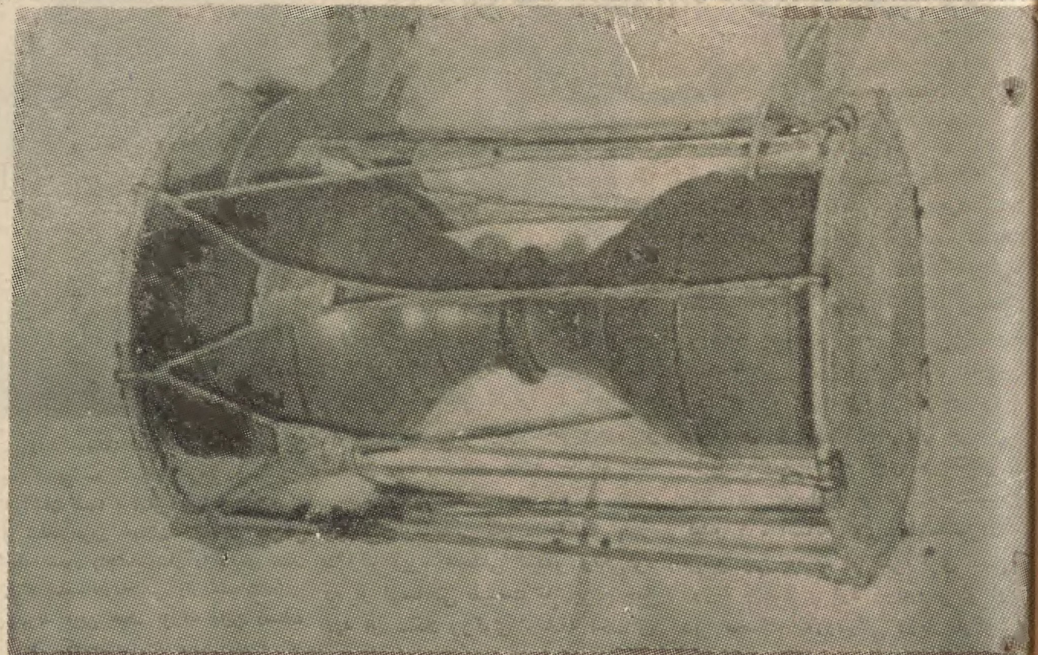
اوروحا نیو نو دمذهبی‌غړو نو دودی
اوساتلو له‌پاره له هیـڅ کو ښښ
څخه ډډه کوله .نو ددی له‌پاره چی
ددوی مو سیقی دتل له‌پ اره‌وسا تل
شی دمو سیقی د خط او نوټ‌لیکنی
په‌فکرشول. ترڅو چی‌د مو سیقی
خطیی منځته راوړ او هغه یی دمنځ‌ـ
تلو اوضا یع کیدو له کندی‌څخـــه
تریوه حده وژغور ل .

دهغی دوری مسیحی رو حا نیونو
اخــلاقی او ټو لنیزو مسا یلو ته،چی
خلکو پاملر نه نه ور ته کو له،ژوره
توجه در لوده. دډول ډول رشتـــو
پوهانو، فیلسو فانو او محققا نــو
په‌خپــل ټول عمر ، آرام او بی‌له‌وس
اوشور څخه په‌صومعه ګانو او مذ‌ـ
هبی مو سسات کی ، په‌هغو مسا یلو
تیراوه چی دهغو حل‌اوسر ته‌رسول
په‌زیات کو ښښ او حو صله غو‌ـ
ښته دوی به پدی سختو لارو کی
له خپل دین‌او مذهبی ایمان څخه‌مر‌ـ
سته غوښتنه. دمو سیقی‌نننی لیک
اونوت تر ډیره‌حده ،دهمهغه روحا‌ـ
نیو نودهڅی او کو ښښ نتیجه ده.

نوربیا







له‌پورته څخه تر کښته : دڅلورمی‌پیړی پولنایل نومی هنری آلهـ ددرم‌څوډولونه دجنګو بله نمونه



جوانان ومطالعه

دنیای امروز ، دنیای ساینس وتکنالوژی است ، دنیای حرکت وتلاش است ، دنیای جدو جهد برای زندگی بهتراز دیروز است ولی وقتی این مامول و آرزوی مابر آورده میشود که دانش داشته باشیم وبا دانش نوو مترقی مجهز باشیم • سوال‌اینجاست که چگونه‌میتوان به این دانش رسید • یگانه راهی رسیدن به این هدف مطالعه همه جانبه وپی هم‌است که نسل امروز بیشتر از هر چیز دیگر به‌آن ضرورت‌دارد. درجوامع‌مترقی‌نسل‌جوان باشوق وعلاقه بی پایان مصروف تتبع و مطالعه در



ساحات مختلف علمی هستند • خوشبختانه امروز در کشور ما نیز جوانان به‌ارزش مطالعه پی برده وازهمین‌رودرکتابخانه های‌ملی‌ودولتی ودرکتابخانه های شخصی وخصوصی وخلاصه درهرجایی که‌کتاب ومواد موردضرورت شان یافت میشودبه مطالعه میپردازنداین علاقمندی جوانان به کتاب و مطالعه زاده شرایط است که برای نسل امروز مهیاشده است. یك‌نکته را نباید از نظر دور داشت و قتیکه جوانان مطالعه میکنند باید چیزی را مطالعه کنندکه به ارزش آن بیارزد • یعنی کتاب های را مطالعه نمایند که واقعا در شرایط حاضر بدرد اجتماع مامی‌خورد ودر پهلوی آن بردانش‌شان بیفزاید .

مطالعه کتاب های پولیسی که متاسفانه‌یکعده از جوانان ما صرف بخاطر گلشتاندن وقت به آن مبادرت می‌ورزند غیر اینکه وقت گرانبهای خودراضایع میسازندکدام‌کاری دیگری نمیکنند بهتر این است که جوانان ما از کتاب های استفاده نمایند که واقعا بدردشان بخورد وازآن چیزی بیاموزند . نه‌اینکه ساعت ها وقت خویش رابا خواندن قصه های خیالی ودوراز واقعیت ضایع سازند ودر آخرامر هم چیزی دستگیر شان نشود • دیگر دوران خیال وتصور سپری شده امروز جوانان مارسالت تاریخی دارند که کشور واجتماع شان را پاپپای تمدن امروزی‌که متاسفانه ماخیلی ازآن عقب‌افتاده‌ایم پیش ببرند •این هدف بزرگ واین رسالت عظیم زمانی جامعه عمل پوشیده میتواند که جوانان ما بادانش نوین و مترقی مجهز باشند واین مامول با مطالعه مفید وثمر بخش متصور است و بس •

مناسبات زن و شوهر چگونه باید باشد

در زندگی خانوادگی اولین آرزوی دوجوان پیوند زندگی مشترك آنهاست که روی تفاهم واعتماد استوار باشد و هر دو خواهانند تا مناسبات زن وشوهری شان‌دوستانه، صمیمانه وبی ریا باشد •

بعضی‌ازخانواده‌هامخصوصابعضی ازشوهران مناسبات زن و شوهری رابه مانند روابط آمرو مامور استوار میسازند • ولی این نوع زندگی غیراینکه سایه تاریکی‌به فضای‌خانواده‌بگسترد کدام کاری دیگری نمیکند • شك وتردید،عدم اعتماد عدم تفاهم را بیشتردر خانواده می‌گسترد وروابط صمیمانه خانوادگی را بر هم می‌زند•

دراین جای شکی نیست که مناسبات اقتصادی واجتماعی خانواده درامر خوشبختی خانواده فوق العاده موثر است واثرمیگذارد. و لی چقدر بجا وخوب خواهد بود که این اثر مثبت وبجاباشد. روی‌همرفته‌جوانان ما امروز بدرستی این موضوع رادانسته‌اند که بدون تفاهم واعتماد طرفین نمیتوان به زندگی‌مطلوب وایده‌آل دست یافت .

اگر مناسبات زن وشوهر برپایه حسن تفاهم ویکرنگی استوارباشد زندگی مشترك خانوادگی از بسا مزایای عالی برخوردارخواهد بود •

راهی راکه امروزجوانان مادرروشنی ارزش های زندگی امروزی‌دریافته‌اندبدون شك زندگی خانوادگی آنان را مطابق به خواست و میل ایشان خواهد گردانید•ولی‌یك‌موضوع را هرگز نباید از نظردور داشت‌که شرایط‌زندگی امروزی باشرایط دیروزتفاوت زیادی پیدا نموده ولی چیزیکه هرگز تفاوت نخواهد کرد تفاهم و اعتماد بین زن وشوهر است‌که در گذشته وحال ضرورت مبرم به آن بوده وهست •

خوب قبلا گفتیم که مناسبات زن وشوهر نباید مانند آمر ومامور باشد ، زیرااگردرچار چوب‌محدود خانه چنین فضای حکمفر ماباشد غیراینکه زندگی خانوادگی را تلخ سازد کدام کاری دیگری نمیکند •

مناسبات زن وشوهر باید در شرایط حاضر دوستانه وبی ریا باشد اگر چنین نباشد زندگی به تلخی می‌گذرد وزود اعضای‌خانواده راخسته میسازد •

شك‌وتردیدبزرگترین دشمن سعادت خانواده بحساب می آید واگر خدای ناخواسته چنین وصفی در خانواده رونماگردد ، خانواده از هم متلاشی میگردد • پس بر تمام جوانان ماست، بر جوانانیکه‌تازه‌به‌زندگی‌خانوادگی پاگذاشته‌اند ملتفت‌این‌نکته باشندکه‌تردیدوشك بزرگترین دشمن خوشبختی خانوادگی است وهرگز آن را بدل راه ندهند •

ویکی از رازهای خوشبختی و موفقیت در زندگی هم دراین است‌که‌زن‌وشوهر به‌همدیگر خویش اعتماد کامل داشته باشد •

دنن ورځی ځوانان باید داخلاقو په ګانه سمبال وی

دټو لنیز ژوندا نه اود ټو لنی‌د لوړ تیا د هلو ځلو دبر یا لی‌کولو مهم شرطاخلاق دی ، هر کار او هرڅه اخلاق غواړی او په اخلا قــو ژوندی دی ، موږ په ټو لنه کی د ژوندا نه په او ږد مزل کی له هغو بیلابیلو لارو سره سره چی غوره کوویی دا خلاقو ضرو رت په‌واضح او ځر ګند ډول وینو، اخلاق دپیړیو پیړیو په تیر یدو سره بیا هم پـه خپلی همغی اصلی اولو مړ نی بڼه‌ـی موږ ته‌رارسیدلی دی دا ځکـه چـی دژوند ډیره غښتلی لمسو ونکی‌قوه ده او انسا نی طبیعت ته ډیره‌اوچته بڼه او ښکلا ورکوی ، ځکه اخـلاق دښه اوربښتینی انسانیت ځر ګنـد وی دی.

معلو مه خبره ده چی که هرڅیر ته رښـا وا چو له شی او یا که په هره برخه کی چی رڼاخپره شی هغـــه ځای اودهغه‌رڼاچاپیریال‌رو ښنا نــه کیږی ، داپه دی چی هغه وګړی او ملتـو نه چی دمادی تر قـی پــه ځنګ کـــی معنو ی تر قیــو ته‌رسید لی دی دبشر یت او انسانـ نیت په‌لاره کی دځرا غو نو او قوی رښـا خو رو نکو په ځیر دی چی‌خپل چاپیر یال‌روښنا نه کوی اود خپل ولس دلو ړو ارما نو نو دتر سـره کیدو لاره آسانه کوی.معلومه‌خبره‌ده ترڅو چی دیوی ټو لنی‌وګړی منلی روزنه ونه لری اود ژوند کو لو او دپر مختګ په‌لاره کی دزیار اوکوـ ښښ اخلاقی‌ی زه ونه وی کــه څه هم دترقی او پر مختیا پلانو نه او

بقیه‌در صفحه ٥٦

خرج منزل بدوش کی باشد مرد یا زن؟

یکی از مشکلات بسیاری ازخانواده ها امروز موضوع مصارف منزل وبخصوص خرج خانه میباشد ومناقشه بین زن ومرد یابهتر است بگویم بین زن وشوهر روی این موضوع‌است که خرج خانه باید بدوش زن باشد امامرد چنین چیزی رانمی خواهد واوخود میل دارد که مصارف منزل بدوش‌اوباشدتازن • همین موضوع خرج منزل که بدوش کی باید باشد یکی از پروبلم های خانوادگی بشمار می‌رود.

مردزن را متهم میکند به اینکه از عهدهٔ این کار بخوبی بدر شده نمیتواند و همین امرباعث میگردد که پول مصارف منزل پیش از موعد مقرره تمام شود • اما زن دلیل‌می‌آورد که‌مرد نمیداند چطور مصارف منزل راپوره کند• او باپله خرچی های خود وبا مصارف بی جاوبی مورد باعث میگردد که اقتصادخانواده متزلزل گردد •

پس‌شما بگوئید که آیا خرچ منزل بدوش کی باشد .

زن بهتر میتواند ازعهده آن به‌خوبی‌بدرشد یا مرد ؟

وقتیکه از چندزن وشوهر دراین مورد سوال شدهرکدام بنوبه خود ابراز نظر نموده که فشرده این نظریات خدمتتان تقدیم میشود .

زن خانه داری که چهار سال از ازدواجش میگذرد در این مورد چنین میگوید :

این یك موضوع مسلم است‌که مردهاکمتر درامور منزل وبخصوص خرچ‌خانه‌بلدیت دارند یك موضوع ساده عبارت است‌از خرید گوشت وترکاری که بیشتر خانواده ها روزمره از ترکاری فروش محل وقصابی‌محل سودای‌مورد ضرورت خویش رااز آن جامی‌خرند اماهمینکه مرد خانه می رود بجای اینکه گوشت خوبی بیاورد ، گوشت میش رامی آورد و همینطور ترکاری را بیشتر از نرخ معینی آن میخرد • این وضع از یکطرف اقتصاد خانواده را متزلزل میسازد از جانبی دیگر طعم و مزهٔ غذا را نیز خراب میسازد •

چه اجبارکه مردبه این‌کارهاکه اصلابه آن وارد نیست دست بزند. بهتر این است‌که‌مرد خرج و مصارف یك ماهه منزل‌را بدرستی تعین نماید وآن را به‌دسترس‌زن قرار دهد تااو طوریکه لازم است به مصرف برساند •

زیرا شناخت زن ها وتجربه آنان دراین مورد بیشتر از مردها است •

زنی دیگر که تازه ازدواج کرده دراین باره چنین ابراز نظر میکند . تا جای که به من ثابت شده مردها کمتر قوهٔ تشخیص وتمیز در مورد سودای روز مرهٔ خانه را دارا میباشند از این لحاظ بهتر این خواهد بود که خودزن مواد لازم روز مره را خود از بازار بخرد •••

امامردها نظردیگر دارند وآن اینکه اکثرزن ها در خانه مصروف اند وکمتر از نرخ وقیمت اشیا با خبراند لهذا ممکن است وقتیکه ز ن مواد مورد ضرورت را از بازار بخرد به قیمت بلند تری دستیاب نماید روی این ملحوظ بهتراین است‌که مرد دراین راه پیشقدم باشد تا زن •

جوانان و روابط خانوادگی

قبل از هر چیز باید بگویم که هیچکس از من نخواسته است که مجموعه عقایدم را ، به صورت فارمولی برای خوشبختی زندگی خانوادگیتان دراین جابنویسم وبنابراین، طبعا من هم ضمانت نمیکنم که همه‌این عقاید واقعا درست باشد وبدرد همه کس بخورد و همه خانواده هارا از آفاتی که معمولا به آن‌دچار میشوند . برکنار دارد ...

خلاصه اینکه تجربیات و عقایدم را به صورت مقاله در آورم، ازآن افکاری‌است که ناگهان وبدون مقدمه به‌نفر هر کسی ممکن‌است خطور بکند به همین سبب نیزمن عجله دارم که زودتر مقدمه را کوتاه کنم وبا صل موضوع ومطلب بپردازم امادر عین حال ، از ذکر این نکته نیزناگزیرم‌که همه این عقاید و انداز های که اکنون ملاحظه خواهید کرد یا (ملاحظه



نخواهید کرد !) زایده فکر واندیشه شخص من نیست . غالب آنها مطالبی است‌که من از رهنماهای خوشبختی‌درزندگی زناشویی اقتباس کرده‌ام•حالااگر حوصله دارید وبدتان‌نمی‌آید لطفا به‌این چند نکته توجه کنید •

نکته‌اول : هرگزکسانی‌راکه به‌نحوی‌درزندگی گذشته شوهر تان مقامی داشته اند بعنوان موضوع صحبت انتخاب نکنید .

فکر میکنم این عادت خیلی بد است که بعضی زنهاعادت دارند میخواهندبه هرترتیب شده زنی راکه سابقا مورد توجه و علاقه شوهرش بوده است، دست بیندازدو مسخره کند. همین موضوع به‌ظاهرساده وپیش‌پاافتاده یکی از سرچشمه های دعواومدافعه بین زن وشوهر ها است •

خوب شما چکار دارید که شوهر تان گذشته می‌خواست‌بازنی‌ازدواج کندکه زیبانبوده است ؟

فعلا که شمابه‌خواست خداوند شریك‌زندگی همدیگرشده‌ایدبه‌گذشته‌های همسرخویش‌پرده فراموش بکشید اگر یك وقت هم دلتان‌خواست دراین باره صحبتی بکنید ، بطوری حرف‌بزنید که طرف به هیچوجه در حرفهای شما احساس تمسخرنسبت به دوست‌گذشته‌اش نکندزن و شوهری‌که‌بی‌جهت‌و(باجهت)سعی‌میکنند ازچنین موضوعی حرف به میان بیاورند ،بدست خود، ارابه ازدواجشان را بسوی ورطه کدورت وجدایی میرانند. اگرهم‌کاربه‌آنجانکشد. خیلی احتمال داردکه مثلا باخاکستر دانی بر فرق همدیگر بکوبند وشما میدانید که‌چه‌محشری بر پامیشود •

نکته دوم:

شوهر باید تا اندازه توان و قدرت تاجاییکه حافظه برایش یاری میدهد اسمای دوستان زنش را بداند . البته دوستانی که همسرش آنهارا دوست میدارند وزیاد با هم رفت وآمد دارند•

اگر زن‌احساس کند که‌شوهر ش به‌دوستان وخواهرخوانده هایش‌به‌بی‌اعتنایی‌مینگردعصبانی شده واین‌رویه همسررا هرگزفراموش‌نمیکند وبرای اینکه انتقامی از شوهرش کشیده‌باشد بادوستان شوهرش روی خوش نشان نداده‌وچه بسا که دوستان شوهرش را مسخره وبی عزت نماید • که این‌وضع راشما خود میتوانید حدس بزنید که آینده اش چه میشود و چه جنجال بزرگی براه می افتد .

نکته‌سوم:

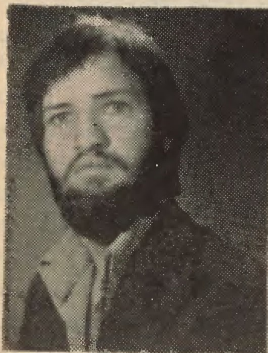
اگر می‌خواهید در زندگی کمتر در دسرداشته باشید در حضور دیگران از کار های همسرتان ایراد نگیرید . وای بحال مردی‌که درحضور دیگران از دست پخت واز طرز تربیه کودکو

بقیه در صفحه ۵۹

اندیشه‌های جوانان

نقش جوانان ما امروز درامر نوسازی جامعه انکار ناپذیر است ، جوانی که‌به رسالت عظیم تاریخی خود پی‌برده‌است‌بدون شبهه وظایف خویش را در قبال این رسالت میداند ولی یك نکته رانباید از نظر دور داشت وآن اینکه تنها این رسالت‌به حرف درست نمیشود بلکه عمل وتلاش پیگیر می خواهد .

کشور ما در گذشته شرایط دشواری‌داشته وسختی های زیادی را دیده است اما امروز شرایط طوری دیگراست وبا استفاده از این امکانات بایدخودراباسلاح دانش‌مجهزسازیم •••



محمد هاشم غمگین

من‌عقیده‌دارم که‌نسل‌امروز مادرروشنی‌انقلاب ثور وبخصوص بعداز مرحله تکاملی آن وظایف ایمانی ووجدانی خودرا بخوبی دریافته اندو تشخیص نموده اند •

امروز جوانان ما میدانند که بدون کوشش وتلاش ساختن جامعه نوین ، آباد و معمور ناممکن خواهد بود • به‌این جهت جوانان‌ما باید بیشترازهروقت دیگرباهم‌متحدویك‌پارچه‌شوند تابهتر تلاش هاوکوشش های‌شان نتیجه بدهد.



فهیمه بابری

به‌مناسبت سفر ببرک کارمل بـه‌اتحادشوروی

کمک‌های اقتصادی تخنیکی و فرهنگی اتحادجماهیرشوروی به‌افغانستان

درپرتو مناسبات عمیقا دوستانه و برادرانه وباتوجه به نیاز مندی های محسوس درجهت همکاری متقابل اقتصادی ، تخنیکی و فرهنگی وبالاخره به منظور طرح و پی ریزی یك زیر- بنای سالم مستحکم اقتصادی در کشور عزیز ماافغانستان ، یکتعداد پروژه های بـــزرگ زیر بنایی انکشاف اقتصادی بخصوص‌بعداز طرح سیستم پلانگذاری یعنی اواسط دهۀ سوم قرن حاضر به همکاری بی شایبه مالی وتخنیکی کشور دوست و برادر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالستی اعماروآماده بهره برداری گردید که‌تعدادآنها به پیش از یکصد پروژه خرد و بزرگ میرسد که‌با سرمایه گذاری مبلغ‌تقریبا (٥٢٦) ملیون روبل و (١٣٨,٠) ملیون‌دالراز چوکات مساعدت های مالی آن کشور تمویل وکار ساختمان آنها تکمیل گردیده است.

پروژه های که با استفاده از مساعدت های کریدتی و همکاری های تخنیکی اتحاد شوروی اعمار و آماده بهره برداری گردیده ،شامـل سکتور های مختلف اقتصادی منجمله زراعت وآبیاری ، معادن وصنایع،آب وبرق، حمل‌ونقل ومواصلات وسکتور خدمات اجتماعی (تعلیم و تربیه ،صحت عامه،فوایدعامه) بوده‌و عمده‌ترین آنها عبارتند از :

ـساختمان بند برق و کانال ننگرهاروآماده ساختن اراضی تحت فارم های زراعتی مربوط

ـساختمان بند برق نغلو و تمدید لین‌برق ازسر بند تا شهر جلال آباد

ـساختمان سیلوی مرکز و پلخمری

ـتفحصات نفت‌وگازصفحات‌شمال، استخراج وانتقال گاز از چاه های حفر شده

ـساختمان تخنیکم‌های جنگلك، مزار شریف وانستیتوت پولی تخنیك کابل

ـساختمان مراکز تجمع گاز شبرغان و معبر هوایی انتقال گاز طبیعی

ـساختمان سرك کابل،جبل السراج،پلخمری الی شیرخان بندر و سرك پلخمری ، مـزار شریف

ـساختمان تاسیسات و ترمیمات میـــدان هوایی بگرام

ـ ساختمان شاهراه قندهار ـ تورغندی .

ـپروژه خانه سازی و اعمار مکروریان های شهر کابل.

ـاعمار شفاخانه چهار صد بستر اردو

ـپیشبرد امور جیولوژیکی و انکشافی‌مواد مفید جامد .

علاوتا کار ساختمانی پروژه های انکشافی ذیل که طرح ساختمان‌آنهاباستفاده ازمساعدت های کریدتی اتحاد شوروی قبلا صورت گرفته قرار است به شکل پروژه های انتقالی درطول اولین پلان پنجساله دولت جمهوری دموکراتیك افغانستان در مرحله اجرا گذاشته شود:

ـ اعمار بند آبگردان بالای دریای کوکچه وساختمان تاسیسات مربوط .

ـ اعمار بند ذخیره آ ب بـــرای آبیاری اراضی ساحات پلخمری ، بغلان وکندزواحداث دستگاه برق آبی در ناحیه کیله‌گی .

ـ اعمار شفاخانه دو صد بستر در ولایت کندز .

ـ واعمار یکعده پروژه های ترانسپورت، مخابرات، صنایع وبرق، صنایع کیمیاوی و سایر رشته های صنایع .

علاوه بر مساعدتهای مالی پروژه یی فوق‌ـ الذکر، دولت اتحادشوروی مساعدتهای‌کریدتی جمعا به مبلغ (٩٤) میلیون روبل غرض تهیه وتورید مواد استهلاکی قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور به‌کشورما مساعدت نمـــوده است . به همین ترتیب دولت اتحاد شوروی به منظور سهمگیری فعال در جهت تمو یل یکعده پروژه های انکشافی جدید شامل‌اولین پلان پنجساله کشور بعد از پیروزی انقلاب ظفرمند ثور مساعدتهای مالی ذیل راکارسازی ومساعدت نموده است .

ـ کریدتی به مبلغ (٢٠٠) میلیون روبل غرض تمویل ساختمان وبهره بـــرداری از کمپلکس استخراج وغنی ساختن مس عینك

ـ کریدتی به مبلغ (٧٠) میلیون روبـــل غرض‌تمویل پروژۀ تصفیه‌خانۀ نفت، استخراج ومجهز ساختن ساحات استحصالی نفت‌انگوت، اقدریا وقشقری وپروژۀ انتقال انرژی برق .

ـ اعطای کریدت سالانه (١٤) میلیون‌روبل درطول سالهای پلان غرض تهیه وتوریداموال استهلاکی از آنکشور .

ـ اعطای مساعدت بلاعوض مواد استهلاکی به حجم سالانه (١٠) میلیون روبـــل طـی سالهای پلان .

هکذا وجوه باقیمانده شامل کریدت هـای اعطا شده قبلی که حجم آن تقریبا بر (٢٦٠) میلیون روبل بالغ میگردد ، جهت استفاده در یکعده پروژه های انتقالی شامل اولین پلان پنجساله انکشافی کشور دردسترس قـــرار دارد .

در سکتور زراعت، مالداری وآبیاری :

در سال جاری ، اتحاد شوروی معاونت‌های آتی را طور رایگـــان در اختیار جمهـــوری دموکراتیك افغانستان می‌گذارد :

١ـ ده هزار تن کود کیمیاوی .

٢ـ پنج هزار تن تخم بذری اصلاح شده گندم .

٣ـ دوهزار تن تخم بذری اصلاح شـــده پخته .

همچنان طی پلان پنجسالۀ انکشافی، اتحاد شوروی کمك بزرگ ومثمری در بخش‌زراعت، مالداری وآبیاری در ساحه ساختمان و فعال نمودن پولی کلینیك های حیوانی، لابراتوار های امراض زراعتی، استیشن های میکانیزۀ تولید کود کیمیاوی اعمار بند وانهارمینماید. واینهم پروژه های عمده ایکه توسط اتحـاد شوروی در سکتور زراعت ومالداری کمـــك میشود :

پروژه انکشاف کانال ننگرهار :

هدف از تاسیس پروژه انکشاف ننگرهار بوجود آوردن زراعت میکانیزه از راه احـداث فارمهای میکانیزه دولتی ، انکشاف مالداری، تولید وصدور اقلام جدید زراعتی ازقبل‌زیتون سیتروس وبه صورت کلـــی بهبود وضـع اقتصادی واجتماعی مردم آن ولایت وتحکیـم هرچه بیشتر اقتصاد ملی میباشد .

فارم غازی آباد :

این فارم در ساحۀ ٢٩٥٥,٥ هکتار زمین



سیلوی مرکز یکی از پروژه های بزرگ‌کشور است که به کمك وهمکاری اتحادجماهیر شوروی اعمار گردیده است .



دستگاهٔ مارس یگانه دستگاه‌ایکه پروگرامهای تلویزیونی ازطریق‌اقمار مصنوعی درتلویزیون جمهوری دموکراتیک افغانستان نشر میگردد این پروژه به کمـــک اتحاد شوروی اعمـارگردیده است .

بوده وباغات سیتروس وزیتون در این فارم ۸ر۱۶۵۶ هکتار است‌که از جمله ۱۱۷۱هکتار آن به ثمردهی رسیده است .

فارم میکانیزه دولتی هده :

در فارم مالداری میکانیزه هده اضافه از ۶۸۷ راس حیوان نوع فرینر تحت تربیه و بهره برداری قرار دارد .

فارم میکانیزه نمبر ٤ :

ساحه ۲ر۱۲۷۷ هکتار زمین را احتوامیکند، درفارم‌مذکورساحه ۳ر۱۹۸٦ هکتارزمین برای باغات‌زیتون و۲۳هکتاربرای‌باغات سیتروس در نظر گرفته شده است .

فارم نمبر ۲ :

ساحه فارم ٦ر۲۳۰۲ هکتار زمین رادر بر میگیرد که درآن ۳ر۹۷۹ هکتار باغات زیتون و۲۰ هکتار باغات سیتروس احداث خواهـــد گردید تاکنون ۲ر٦۲ هکتار باغات زیتون و (۲۰) هکتار باغات سیتروس احداث گردیده است . از زمینهای باقیمانده برای کشت غله وحبوبات استفاده میگردد .

فابریکه پروسس زیتون جلال آباد :

این پروژه که در ساحهٔ ٥ر۷ هکتار زمین درسال ۱۳٥٤ توسط متخصصین اتحادشوروی آغاز گردید، ظرفیت تولید هشت هزار تن زیتون رادارد که چهار هزار تن آن جهـــت کانسرو زیتون بکار میرود .

پروژه صحت حیوانی :

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی جهت تجهیز لابراتوار های تشخیص امراض حیوانی در سال ۱۳٤۹ کمك های بلاعوض نمـوده ومساعدت های اتحاد شوروی در هفت‌کلینیك صحت حیوانانی ازسال (۱۳٥۳) ادامه دارد. اتحاد شوروی به افغانستان انواع مختلـــف و اکسین ، وسایـــل و متخصصین بـــه صورت بلاعوض همکاری مینماید .

پروژه آبیاری کوکچه :

درسال ۱۳۳۹ متخصصین کشور دوســـت اتحاد شوروی مطالعات وپیشنهادات متعـددی درمورد پروژه آبیاری کوکچه ارائه دادند که در نتیجه اعمار بند آبگردان به ارتفاع ۲۳ متر بالاتر از پل شیمه درولسوالی خواجه‌غار ولایت تخار مناسبتر شناخته شد وکار آ ن در سال ۱۳٥۱ آغاز گردید که ختم آنراسال ۱۳٦۲ پیش بینی کرده‌اند بااعمار بندآبگردان متذکره که ازآن سر بند کانلهای ارچی و نوآباد نیز مستفید میگردند .

بند ذخیره کیله گی :

بااحداث بند ذخیره کیله‌گی بالای دریای پلخمری امکان ذخیره آب برای آبیاری بیش از ۲٥ هزار هکتار اراضی جدید وبهبودوضع آبیاری ۲۱ هزار هکتار زمین در ولایات بغلان وکندز میسر گردیده وهم احداث دستگـــاه تولید برق آبی به ظرفیت ٦۰ هزارکیلووات فراهم خواهد گردید .

در سکتور معادن :

۱ـ پروژه تفحصات نفت وگاز شمال وحفر چاه های استخراجی :

این پروژه از سال ۱۳۳٤ به اینطرف جهت کشف وتثبیت ذخایرنفت وگازبه‌کمك‌اقتصادی وتخنیکی کشور دوست اتحاد جماهیر شوروی رویدست گرفته شد. امور اساسی این پروژه مشتمل ازبرمه‌کاری های تفحصاتی، اکتشافی واستخراجی نفت‌وگاز، برمه‌کاریهای ساختمانی وآب، سروی ونقشه برداری های جیولوژیکی در ولایت جوزجان میباشد ولی فعالیت های این پروژه در ولایت مذکور معدود نبوده و سایر قسمت صفحات شمال وشمال غـــرب کشور را نیزاحتوا مینماید .

۲ـ پروژه لین دوم گاز (لوپنگ) :

این پروژه که عبارت از احداث پایپ لاین گاز بطول ٥۳ کیلو متر وقطر ۸۲۰ ملی متر میباشد از سال ۱۳٥۸ـ۱۳٦۰ در چوکـــات وزارت معـــادن وصنایع در نخستین پلا ن پنجسا له جمهوری دموکـــراتیک افغانستان گنجانیده شده است.

۳ـ تجهیز تاسیسات خـواجه گـوگـردك (کمپریسور های گازی) :

این پروژه در منطقه گاز دار خواجه‌گوگردك ولایت جوزجان موقعیت داشته و متشکل از نصب سه پایه کمپریسور گـازی و اتصال (٦) حلقه چاه استخراجی گاز میباشد که به منظور حفظ رژیم بهره برداری گاز از معدن خواجه گوگردك که در اثر استخراج فشـار طبقه گاز روبه تضعیف بوده روی دست‌گرفته شد .

٤ـ کامپلکس صنعتی نفت شمال :

این پروژه که مشتمل به تجهیز وانکشاف معادن نفت‌انگوت اقدریا وقشقری وتصفیه‌خانه وپایپ لاین نفت میباشد در ولایت جوزجان موقعیت دارد ومحصولات پروسس شده آن ، پترول، دیزل، تیل خاك مازوت وقیرمیباشد.

٥ـ تجهیز وساختمان پروژه کارجرقدوق :

این پروژه در سال ۱۳٥۳ آغـــاز، و در ۱۸ کیلو متری جنوب غرب شهر شبرغـــان موقعیت دارد . ذخایر معدن گاز سلفر دار جرقدوق از صدور ۲۱ ملیارد متر مکعب گاز محاسبه گردیده وپروژهٔ مذکور به ظـرفیت اعظمی سالانه دو ملیارد متر مکعب گاز طرح ریزی شده است .

٦ـ پروژه سروی معادن :

ـ اهداف عمـــده این پروژه مشتـــمل از تفحصات ونقشه برداری وکشف مواد جدید معدنی میباشد .

۷ـ لابراتوار کمپلکس تجربه مواد مفیـدهٔ

۷ـ لابراتوار کمپلکس تجربه مواد مفیـدهٔ جامد :

این لابراتوار در جوار فابریکه بوت آهـو در ساحهٔ ده هزار متر مربع موقعیت دارد و

لطفاً ورق بزنید



پروژه وسیع غازی آباد که سالانه حاصلات‌زیادی را ثمرمیدهد به همکاری اتحاد شوروی فعال گردیده است .

اهداف عمده‌این پروژه را ارزیابی همه جانبه تمام انواع مواد معدنی ، تجزیه های مقداری وکیفی میسازد

۸- پروژه مجتمع استخراج وغنی سازی مس عینك :

کمپلکس مذکور در جوار معدن مس عینك که در سی کیلومتری جنوب شرق شهرکابل موقعیت دارد، در نظر گرفته شده است .

۹- کمپلکس استخراج وغنی سازی‌بیرایت سنگیلان :

این معدن در شصت کیلو متری شمالغرب شهر هرات در فاصله ٦٥ کیلومتری بندر تورغندی موقعیت دارد .

یکی از اهداف پروژه مذکور استخراج مواد معدنی بیرایت از عمق بیست الی چهل متر میباشد .

سکتور انرژی (شامل پلان پنجساله انکشافی) :

۱- لین انتقالی نغلو- جلال آباد با نصب استیشن آن :

این پروژه در ولسوالی سروبی موقعیت دارد وجهت انتقال برق نغلو واستفاده اعظمی از دستگاه های‌مولد برق مخصوصا در ایام زمستان وتامین آب مورد ضرورت فارم های زراعتی کانال وادی ننگرهار بوجود آمده است .

۲- اسکیم مرکز :

این پروژه در سال ۱۳۵۷ جهت تهیه‌نقشه لینهای ساحه‌مرکزی کشور تهداب گذاشته شده است .

۳- لین انتقال سرحد شوروی کندز (پروژه جدید) :

این پروژه به منظور انتقال انرژی برق از سرحد اتحاد شوروی‌الی‌کندز روی دست‌گرفته شده است .

٤- نصب استیشن ۲٤۰ کیلووات در مزار شریف :

این پروژه جهت تامین انرژی برق شهر مزارشریف واطراف آن تاسیس شده است .

٥- شبکه بلخ ومزار شریف :

این پروژه جهت توسعه، تجدید واصلاح شبکه های شهری ولایت بلخ در سال ۱۳٤۹ رویدست گرفته شد .

در سکتور صنایع، ارزاق و انحصارات دولتی :

در ساحهٔ سکتورصنایع، ارزاق وانحصارات دولتی، پروژه های ذیل به کمك شوروی در جریان یاختم است .

- پروژه مونتاژ توربین چهارم ودیگ‌بخار در مزار شریف .
- فابریکه (جدید)کودکیمیاوی مزارشریف.
- فابریکه نساجی چاریکار و فابریکه رنگ آمیزی چاریکار .
- پروژهٔ جن وپرس بلخ .
- پروژهٔ جن و پرس تخار .
- پروژهٔ ریکانسترکشن (مونتاژ موتر های زیل ۱۳۰) .
- ذخیرهٔ مواد نفتی دشت سقابهٔ لوگر .
- ذخیرهٔ‌مواد نفتی در شهر قندهار .
- پروژهٔ ذخیرهٔ مواد نفتی هرات .
- پروژهٔ ذخیرهٔ مواد نفتی گردیز .
- سیلوی مزار شریف .
- آسیاب مزار شریف .
- پروژهٔ نان پزی مزار شریف .
- پروژهٔ نان پزی هرات .
- پروژهٔ آسیاب هرات .
- پروژهٔ آسیاب پلخمری .

در سکتور خدمات اجتماعی :

در ساحهٔ سکتور خدمات اجتماعی، پروژه های ذیل به‌کمك اتحاد شوروی در جریان یا ختم است .

- پروژهٔ شفاخانه کندز -پروژهٔ بانك خون درکابل- پروژهٔ بیمه صحی مامورین درکابل.

- پروژهٔ مجادله‌ملاریا- پروژهٔ نقشه برداری صفحات شمال - فابریکه خانه سازی- تعدیل فابریکه خانه سازی- شفاخانه ٤۰۰ بستر اردو- مطبعه وزارت دفاع ملی- پلی‌کلینیك اردو -پروژهٔ ساختمانهای‌وزارت دفاع-پروژهٔ ورکشاپهای وزارت دفاع ملی- پروژهٔ لین چینل مزار، حیرتان بفاصله تخمینا۸۰کیلومتر- پروژهٔ مایکروویف کابل، مزار تا سرحد شوروی - پروژهٔ تجهیزات وسامان آ لا ت برای استیشن قمر مصنوعی مخابراتی مارس ولوتوس - پروژه مطالعات، توسعه، تجدید وتجهیز ساختمان میدان هوایی بین المللی کابل - پروژهٔ ساختمان شش میدان هوایی صفحات شمال شرق کشور (بدخشان)پروژه انکشاف هوا شناسی ...

علاوتا یکتعداد زیاد وسایل ووسایط از طریق کمك های بلاعوض شوروی برای پروژهٔ های ترانسپورتی جهت اعمار ورکشاپ‌ترمیم موتر در مرکز وسایر و لایات بافغانستان مساعدت گردیده است .



پروژهٔ جرقدوق که درسال ۱۳۵۳ شروع‌بکار نموده، توسط کشور دوست اتحادشوروی ساخته شده است .

بقیه صفحه ۱۵

دوستی افغان وشوروی...

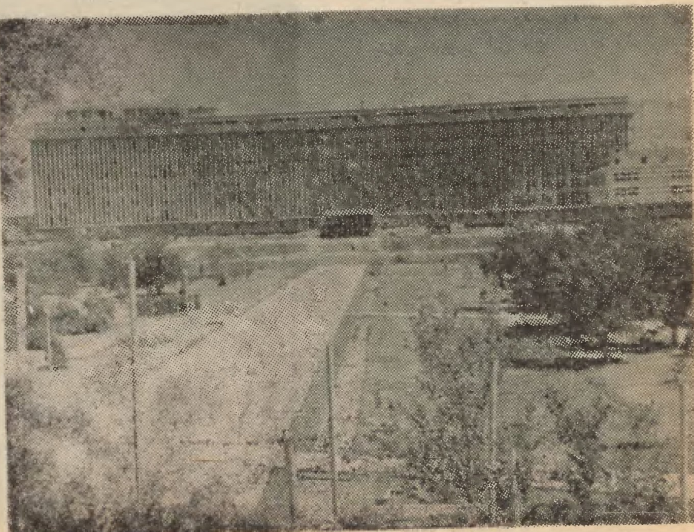
هستند. ما از موقف ثابت محکم و استوار مردم ودولت‌اتحادشوروی صمیمانه سپاسگذاریم وبه‌همه کمك های بی شایبه و برادرانه اتحاد شوروی به دیده قدر و ارج می نگریم. ما از زعامت دولت و حزب کمونیست‌شوروی مبنی‌بر تایید ودوام دوستی و کمك با دولت‌و مردم افغانستان در دفع و طرد دشمنان و اعماریك جامعه نوین کمال سپاس را داریم چنانچه لیونید ایلیچ بریژنف منشی‌عمومی‌کمیته حزب کمونیست و صدر هیات رئیسه اتحاد شوروی طی بیانیه شان در الماتا به‌مناسبت شصتمین سالگرد تاسیس جمهوری شوروی قزاقستان ضمن اشاره به موقف راسخ دولت و حزب شوروی در قبال مردم ،حزب‌و انقلاب ودولت افغانستان فرمودند که : «ما وظایف خود را کاملا مطابق قرار داد دوستی بین اتحاد شوروی وافغانستان و مطابق به اساسنامه منشورملل متحد تا اخیر انجام می‌دهیم‌ودرین باره‌هیچکس نباید تردی داشته باشد ...»

آری بیانات فوق مشت کوبنده ای است بدهان آن عناصر ،محافل‌ونیرو هاییکه ناشیانه درصدد توطئه،دسیسه و مداخله در اموداخلی کشور محبوب و مستقل افغانستان است

مسافرت قریب‌الوقوع ببرك‌کارمل منشی‌عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیك افغانستان به‌کشور دوست وهمسایه بزرگ مااتحاد شوروی از یکطرف نمایانگر دوام و استحکام بیشتر از پیشتر روابط صمیمانه و برادرانه و حسن همجواری نیك‌بین کشور های ماست‌ازجانب دیگرمشت‌کوبنده ای است به دهان بدخواهان این دوستی. مایقین کامل داریم که -روز هاو ماه ها وسال هاوحتی لحظه پیوند های نزدیك و برادرانه کشور آزاد وسربلند مایعنی افغانستان انقلابی و کشور کبیر اتحاد جماهیر اشتراکیه شوروی سوسیالیستی مستحکم تروپایدارتر می سازد وهکذا مایقین کامل داریم که تشئید علایق دوستانه و صمیمانه میان کشور های مابه‌نفع صلح منطقه و صلح‌جهان است .

زنده باد مردمان کشور های دوست اتحاد شوروی و افغانستان . مترقی و مستحکم باد دوستی و برادری میان کشور های ما.

پایدار باد صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز در جهان .



شفاخانه بزرگ چهارصد بستر اردو که‌به کمك و همکاری اتجاد جماهیر شور و ی اعمار گردیده است .

زندگی و سرنوشت یك مبارز فلسطینی

مترجم : تورن عتیق کیوان

مقدمه

مجموعهٔ ذیل که بیو گرافی یك انقلابی است بشکل یك داستان گرد آوری شده است گر چه این داستان اصلا راجع به عنان کنفانی نوشته شده است اما بخش های مختلفی از زندگی خلق فلسطین ، جریان آواره شدن و مبارزه برای بازگشت به فلسطین ، عملیات و حشیانه دولت ترو ریست اسرائیل وفعالیت دستگاه تبلیغاتی غرب را به نفع این دولت منعکس میسازد .

عنان کنفانی در ۹- اپریل ۱۹۳۶ دراکری (یکی از شهر های فلسطین) تو لد شد ودر ۸ جولای ۱۹۷۲ بدست اجنت های صهیو نیسم بعد از انفجار بمبی که در موترش جا بجا کرده بودند با «لمیس» دختر جوانی که برادرزاده او بود یکجا دربیروت به شهادت رسید.

عنان کنفانی یك نویسنده ویك سخنگوی ورزیده بود . او ، در حقیقت زبان خلق فلسطین بود صهیو نیست ها اهمیت و نقش او را ، در آگاه سا ختن ذهنیت خلق های جهان راجع به آنچه که در فلسطین جریان داشت میدا نستند . بدین علت تصمیم گرفتند هر طوریکه ممکن باشد او را ازمیان بردارند. شهرت عنان در جهان عرب بعنوان یك نویسنده، یك سخنور و یك ا نقلا بی در حال اوج گیری بود «انی» در ین باره اینطور مینو یسد :«شکی وجود ندارد که عنان یك نویسنده با استعداد بود ودردنیای عرب این مو ضوع را میدانستند . من یقین دارم که روزی بقیهٔ جهان هم او را خواهند شناخت .»

خواننده ، در پایان مطا لعه این داستان در ضمن اینکه به مبارزه قهرمانانه یك فلسطینی در عر صه قلم وا دب متو جه میشود ، به این سوال نیز مواجه است که چه چیز سبب شد «انی» یك دختر دنمارکی ، فلسطینی شود . چرا او ، حیات آوارگی فلسطینی را به زندگی مرفه دنمارکی ترجیح میدهد چه روحیه ای اورا واداشت ز ندگی پر از مشقت فلسطینی ها را اختیار کند ومانند سایر زنان آواره به آن بسازد، جواب واضح و روشن است ، حقانیت داعیه فلسطین، روحیهٔ بین المللیت و علا قمندی طبیعی انسان به حق، عدالت ، صلح وبشر دوستی .

امروز در مطبو عات کشور ما . از داعیه بر حق خلق فلسطین بدرستی دفاع میشود بناء بی مورد نیست اگر نظری به گذشته های فلسطین انداخته شود وداستانی از زندگی فرزند دلیر و مبارز خلق فلسطین موردمطالعه قرار گیرد .

امپر یالیسم ، صهیو نیسم وفاشیسم دشمن مشترك کلیه خلق های جهان است . خلق کشور ما نیز در سنگر این مبارزه ، قا طعانه می رزمند و فرزندان با شهامتی را که بر حق در قطار کارل لیبکنخت، روزالو کسا مبورگ، ارنست، تلمان، لومومبا، چگوارا و عنان کنفالی جای دارند، درین مبارزه از دست داده اند اما این مبارزه همچنان ادامه دارد وشیوه جدیدی از مبارزه است برای ازپادر افگندن، امپریا لیسم صهیو نیسم و فا شیسم .

بدین تر تیب ما ، به «فایز» و «لیلی» کود کان فلسطین به انی و صد ها هزار زن و مرد آواره فلسطین و عده می دهیم که تنها نیستند . خلق ما و کلیه خلق ها ی ستمکش جهان طبقه کارگر وجهان سوسیا لیسم به پشتیبانی از داعیه فلسطین در سنگر مبارزه ضد امپر یا لیستی و ضد صهیو نیستی وضد فاشیستی قا طعانه ایستاده اند .

انی درتلویزیون دنمارك

من بیوه عنان کنفانی- یك تن از شهدای والای انقلاب فلسطین هستم وطن اصلی ام دنمارك است وتجاوز آلمان اشغالگر را که در ۹ اپریل ۱۹۴۰ شروع شد ، مثل خاطره بیاد دارم. پدرم - یکجا بادیگر مردان و زنان دنمارکی - به جنبش مقاومت نجات وطن پیوست که در ین جنبش بسیاری از آزاد یخواهان ، حیات خویش را از دست دادند و عده ی دیگر در کمپ های فاشیست ها ویا درزندان های گشتاپو، به خاطر مبارزه بر ضد اشغا لگر ان جر منی ، نابود شدند .

هنگا میکه در ۱۵ ماه می ۱۹۴۸ اسرائیل تاسیس شد دنمارکی ها مانند خلق ها ی متمدن جهان از این عمل نا رضایتی نشان دادند ، ما ، دنمارکی ها ، چیز های رجع به آوار گان فلسطین شنیده بودیم اما هیچ کس نمیتوانست بفهمد که چه چیز این آورگی را بار آورده است . صرف چندسال قبل من از وجود خلق فلسطین آگاه شدم ، خلقي که توسط قدرت های بزرگ غربی ، عمدتاً ایالات متحده امریکا و بر یتا نیای کبیر از سر زمین آبایی خویش تبعیدشده ند .

در ۱۹۶۰ من در کنفرانس بین المللی معلمین وسپس کنفرانس دانشجو یان یو گو سلاوی شر کت کردم . در ینجابرای اولین بار من به مساله فلسطین از طریق ملا قات با دانشجو یان فلسطین رو بروشدم. درباز گشت به وطن به کالج بین المللی خلق دنمارك شامل شدم در اینجا بحث رابرمسأله فلسطین با رفقای دانشجو دنبال کردم، عدهٔ از ما (دانشجو یان) به لندن رفتیم و آنجادر مارش الدر مستون که بخاطر مبارزه برای خلع سلاح هستوی سازمان داده شده بود وتوسط بر تراند راسل رهبری می شد ، شرکت کردیم . بر تراند راسل تا هنگام و فاتش بسن ۹۷ سا لگی بمبارزه بخاطر عدا لت ادامه داد واین بار بخاطر فلسطین ..

کمپ های آوارگان

درتابستان الدر مستون (منظور تابستان سالی است که مارش الدر مستون ترتیب داده شده بود) بایك گروپ مشهور فو لکلور دنمارکی بنام «تینگلوتی» که من ، ده سال عضو آن بودم دوباره به یوگو سلاوی رفتیم و عدهٔ از ما بیك کمپ (کار بین المللی) مراجعه ودر انجا با دانشجو یان اسرائیلی ملا قات کردیم ، در کمپ دیگر دانشجو یان عرب را دیدیم و با هردو گروه مسا له فلسطین را به بحث کشیدیم .

در سپتمبر ۱۹۶۱ به سوریه و لبنان رفتیم تا مساله فلسطین را در انجا مطا لعه کنیم در بیروت مرا به عنان کنفانی ، معر فی کردند که در آن وقت ناشر هفته نامه ی المحرر (آزادی) بود. نشریه مذکور ارگان نشراتی جنبش ملی عرب بود وعنان ناشر پخش مطالب مربوط به فلسطین بود وقتیکه ازو خواستم بمن اجازه دهد تاکمپهای آواره گان را ببینم ، عنان خا موش ماند - لحظه ای بعد به قهر گفت ، شما فکر می کنید خلق فلسطین حیوانات باغ وحش اند - سپس شروع کرد از خلق و کشور خو یش گفت :چگونه ملل متحد برخلاف منشور خویش(مادهٔ که شورای امنیت را اجازه نمیدهد کشوری را بدون در نظر گر فتن خواست مردم آ ن تجزیه کند . تجزیه فلسطین در تاریخ ملل متحد بی مانند است این اولین و یگانه نمونه است) در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ فلسطین را بدون در نظر گرفتن خواست باشند گان عرب آن تجزیه کرد . چگونه در آخرین رای گیری صرف یك کشور آسیایی (فلپاین) و دو کشور افر یقایی (لا یبریا و افریقای جنوبی) به تجز یه شدن رای دادند وازآن جمله دو کشور اولی بشدت زیر فشار ایالات متحده امریکا بودند. بدین ترتیب نهال دولت صهیو نیست استعمار گر اسرا ئیل بدون شناخت داو طلبانهٔ کدام دولت عربی، افریقایی یا آسیا یی به استثنای افر یقای جنو بی نژاد پرست ، با لقوه غرس شد . وبدین ترتیب عنان راجع به فلسطین عزیزش اینها را بمن قصه کرد .

از هنگام تو لد تاآوار گی

عنان در ۹ اپریل ۱۹۳۶ حین آغاز شور ش عرب فلسطین بر ضد نیرو های صهیو نیستی وصلاحیت داران قیم بریتا نوی دراکر ی متو لد شد . در آن شورش اعراب فلسطین یك اعتصاب عمومی را - شاید طولانی ترین اعتصاب در تاریخ که شش ماه دوام کرده بود براه اندا ختند . هنگا میکه شورش در ۱۹۳۹ فرو نشانده شد ، ۵۰۳۲ عرب کشته و ۱۴۷۶۰ نفر زخمی شده بود درحالیکه ۱۱۰ نفر توسط مقامات بریتا نوی بدار آویخته شدند

عنان راجع به ترو ریسم اسرائیل بمن گفت -چگو نه آنها خلق اش را مجبور به ترك وطن مي کنند . شهر زادگاه اواکری به اساس پلان تجزیه ملل متحد به اعراب اختصاص داده شده بود مگر مانند سایر شهر ها وقریه های عرب توسط نیرو های صهیو نیستی فتح شد و با شند گان آ ن به اجبار بدنی و روانی بیرون ریختانده شدند.

ناتمام

بقیه صفحه ۱۷

مساعدت‌های بموقع کشور...

میگوید :

- این تفاوت هابسیار فراوان و در همه شئون زندگی‌قابل‌ملاحظه است مثلا در کشور های سوسیا لیستی سیستم تداوی رایگان همگانی وجود دارد وتامین‌کاربرای همه بدون هیچگونه تبعیض و امتیاز خاص •

يك تفاوت عمده دیگراینست‌که در کشور های سوسیا لیستی‌و خاصتا کشور شوروی ثبات قیم وجود دارد به این ترتیب که مثلا يك قطی گوگرد و یا هر جنس دیگر در همه جای این کشور از ماسکو گرفته تادورترین روستا های آن يك قیمت دارد که در هیچ کشور سر مایه داری چنین ثباتی را در قیمت ها نمی توان دید•

تامین محل رهایش و تامین تعلیم و تربیه مجانی برای همه یکی دیگر از خصوصیات جامعه سوسیا لیستی است •

در شوروی علاوه از اینکه هر فرد ناگزیر است دوره متوسطه تحصیلات را بگذراندیك کورس اختصاصی‌را نیز باید طی کند که‌تمام این شرایط رایگان تامین می گردد •

درمورد سطح عاید سرانه‌سالانه و تقسیم تولید عمومی در فی‌نفر در شرایـــط کشور شوروی از پوهنمل علی پور سوال می گردد و وی دراین زمینه جواب میدهــد، که :

-اگر چنین حساب شودکه‌مثلا چند کیلو گرام از مجموع تولیدآهن دریك کشور برای یکنفر از افراد همین کشور میرسد ، کشور شوروی دراین زمینه بعداز چکوسلواکیا مقام اول را به دست می آورد •

یعنی در کشور چکوسلواکیا از مجموع‌آهن تولید شده برای هر نفر در سال یکهزارو یکصد کیلو گرام میرسد ودر کشور شوروی نهصد کیلو گرام فی‌نفرمیرسدکه به‌این‌حساب اتحاد جماهیر شوروی بادر نظر داشت‌تعداد جمعیت مقام اول را در جهان کمایی مـــی کند•

درهمین شماردرسال روان در کشورشورا هانود میلیون تن کود کیمیاوی تولید شده است که‌در هر هکتار زمین این کشور دو صد وپنجاه‌کیلو گرام کود میرسد وباز هم مقام اول خودرا در جهان حفظ می کند •

بند برق «دوستی» در شوروی‌همین اکنون تقریبا نیم برق اروپا را تامین می کند که‌از بدین گونه مثال ها فراوان است •

وی به ارتباط سفر ببرك کارمـــل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان ، رئیس‌شورای انقلابی وصدراعظم جمهوری دموکراتیك افغانستان به کشور اتحاد جماهیر شوروی و ارزیابی و بررسی نتایج این سفر چنین می گوید ، که :

- سفر ببرك کارمل با تایید آنچـه کـه در بخش اول این گفت و شنود و به وسیله پوهنمل برنا به گفتار آمد در تحکیم بیشتر دوستی عنعنوی میان دو کشور افغانستان‌و شوروی و کشور های سوسیا لیستی ودر مجموع جنبش ها ی آزاد ی بخش در جهان اثر ی مفید و ارزنده دارد -علاوه از ایـــن موضوعات این سفر بدون شك در استقرار صلح در منطقه تاثیر عمده از خود به‌جای می گذارد •

این‌سفر همچنان برا ی عقد پیمان های‌جدید درزمینه های اقتصادی ، فرهنگی و اجتماعی‌و سیاسی و تخنیکی آنی و یا دراز مدت هم ارزش فوق العاده را دارا بوده و اثرات‌آن در تمام شئون زندگی انکار ناپذیر است•

وحال به سراغ انجنیر فضل الحق میروم‌که مدت شش‌سال درکشورشوراهادررشته‌انجنیری به‌تحصیل‌پرداخته واکنون‌به‌سمت آمردیپارتمنت علوم‌اجتماعی‌پوهنخی سیاسی حربی پوهنتون ایفای خدمت میکند .

از او میپرسم :

شش سال اقامت درشوروی چه اثری درشما داشته ودر مجموع شما اکنون چه درك و برداشتی از این کشور دارید و خصوصیات جامعه آن را چگونه به ارزیابی می‌گیرید ؟

میگوید :

البته‌پیش از اینکه سفرم به شوروی‌تحقق یابد مطالعاتی در زمینه مسایل مربوط بـــه زندگی اجتماعی این کشور داشتم- اما وقتی مدتی درکشور شوراها به سربردم به واقع دریافتم که‌معنی‌زندگی‌دریك کشورسوسیالیستی ومترقی چیست ؟

مردم شوروی از قید هر گونه‌ظلم وستم اجتماعی آزادند ، استثمار فرد از فرد واصولا استثمار در هر شکلی‌که باشد درآنجا وجود ندارد ویك خصوصیت عمده و چشمگیر دراین جامعه - جامعه کشور شورا ها این است‌که مردم دربی کار نمیدوند ، برای یافتن کـار سر گردان نمیباشند •بلکه این کار است که پی مردم‌میدود وروان‌است‌از نظر‌تامین احتیاجات عمومی‌همه مردم آرام‌اندودررفاه به سرمیبرند.

زمینه کار ، تحصیل و صحت برای همه یکسان فراهم آمده است و هیچ فردی نیست که این تامینات را نداشته باشد •

از این هاگذشته محیط های درسی به گونه ایست که واقعا محصل در آن می‌آموزد وشرایط هرگز به نحوی نیست‌که درس به خاطر‌تکمیل پروگرام درسی خـوانـده شود در اتحـاد شوروی آموزش وپرورش به مفهوم واقعی آن وجود دارد وتطبیق میگردد •

مردم شوروی‌بی‌نهایت‌صمیمی و مهمان‌دوست هستند طوری که‌ یك محصل خارجی هرگز کمبودی رادر خود احساس نمیکند •

سوال : ازنظر شمایك کشور سوسیالیستی ومترقی دارای چه خصوصیاتی است که يك کشور سرمایه داری فاقد آن‌میباشد؟

جواب: دریك کشور سوسیالیستی استثمار هرگز وجودندارد، خواهشات فردی و اجتماعی توأم درنظرگرفته میشود وتطبیق میگردد، در حالیکه دریك کشور سرمایه‌داری چنین‌نیست وبیشتر اتکا بر مسایل و خواهشات فردی صورت می‌گیرد تا اجتماعی •

از این ها گذشته دریك‌کشور سوسیالیستی هرفردآرزودارد بیشترکارکند ودر زمینه های اجتماعی سهمی داشته باشد ، چرا که ثمره کار او از آن خودش است و مفیدیت های فراوان هم در بخش های اجتماعی دارد ، امادر کشور های سرمایه داری با توجه به اینکه‌ثمره کار کارگر به خود ش داده نمیشود بلکه ازآن به نفع سرمایه دار استفاده‌میگردد چنین علایقی برای کار بیشتر وسودمند تر و خاصتا درزمینه های تولیدی وجود ندارد .

د گـر مـن خلیـل الله مـد یـر تبلیغ وترویج ریاست امور سیاسی سومین افسری است که بااوبه گفت وشنودمی‌نشینم وی‌که مدت پنج سال به تحصیل در کشور شورا ها پرداخته است نخستین پرسش را توجه به زمینه تحصیل وی به طرح میاورم واز اومیخواهم : به توجیه اثرات ونتایج سفر منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان،رئیس‌شورای‌انقلابی‌و صدراعظم جمهوری‌دموکراتیك افغانستان ازدیدگاه خود به عنوان يك روشنفکر و مامور امور سیاسی بپردازد ، که در جواب میگوید :



دگرمن خلیل الله مدیر تبلیغ و ترویج‌ریاست عمومی امور سیاسی قوای مسلح .

این يك سفر حسن نیت است که به دعوت رهبران حزبی و دولتی جماهیر اتحاد شوروی صورت می‌گیرد ودرتحکیم‌علایق‌برادری ورفیقانه میان دو کشور نقش عمده ، اساسی وانکار ناپذیر دارد •

بدون شك در این سفرصحبت هایی‌دوستانه پیرامون مسایل مربوط به انکشاف همه جانبه افغانستان در زمینه های اقتصادی، اجتماعی‌و فرهنگی به عمل خواهد آمد و ضرورت هـــای دست آورد های انقلاب‌شکوهمند ثور مطرح بحث قرار خواهد گرفت و علایق دوستانه تر میان حزب ، دولت و مردم کشور مابا حزب ، دولت و مردم کشور شوراها به‌وجود خواهد آمد •

سوال : اگر قرار باشد به گونه مقایسوی کشورشوراها که نخستین گهواره انقلا بات کارگری در جهان و ضامن موفقیت آن میباشد بایك کشور سوسیالیستی دیگر به نگرش‌آید باتوجه به این اصل که کشور شوراها درپیاده کردن انقلاب کارگری پیشقدم است و باید دست آورد های انقلاب هم در آن محسوس ترباشد شما چه تفاوت هایی درساحه امور اجتماعی این کشور ، رفاه‌همگانی در آن‌وارزش های ضد امپریالیستی‌بادیگر کشور های‌مترقی جهان می‌بینید ؟

جواب: اگر قرار باشد انقلابات کارگری‌جهان رااز نظر نتایجی که‌به بار آورده است باهم مورد مقایسه قرار دهیم بحث دراز را ایجاب میکند که دراین فشرده نمی‌گنجد •

اما این يك‌نکته بارزاست‌که انقلاب شوروی در جهت دفاع از تمامی انقلابات کارگری بوده واست که‌در جهان رخ داده ویا بعداز این رخ میدهد •

هم چنین برای انکشاف‌همه جانبه کشورهای سوسیالیستی همکاری‌وسیع‌وگسترده وصمیمانه میان این گروه کشور هاوجود دارد به همین اساس صرف نظر از مقاصد تجارتی تمام کالا

های که در کشور های مترقی تهیه میگردد در تبادله یکدیگر قرار داردکه این موضوع در انکشاف صنایع تولیدی این کشور هاو تقویه زیر بنای اقتصادی آنها نقش اساسی وسازنده دارد ودر تمام این سیاست های ارزنده در ساحات زندگی اجتماعی کشور شوراها نقش پیشقدم وتشویق‌کننده وحامی‌راداراامیباشند .

سوال : از نظر خیلی از کسانی که کلمه دموکراسی رادر مفاهیم غربی ودنیای سرمایه داری به بررسی وارزیابی می‌گیرند در کشور های سوسیالیستی آزادی های فردی تضمین شده نمیباشد ، بلکه در واقـــع هر فردباید چنان بیندیشد که دستگاههای حاکم اداری می‌خواهند ، بنابرین در شرایطی که‌به وجود میایند افراد جامعه نمیتوانند استفاده ها و نظرات خودرا پیرامون نحوه کار سازمان های دولتی به میان آورندویاآن رامورد‌نقدوارزیابی قرار دهند ، البته همانگونه که گفتیم این نظرات از آن کسانی است که دموکراسی رادر مفاهیم آن دریك جامعه سرمایه داری بررسی می‌کنند ، نظر شمادر این زمینه چیست وشما چه نوع آزادی های را در مدت اقامت خود در شوروی برای مردم آن‌به شناخت گرفته اید؟

جواب: همانطور یکه خود تان اشاره کردید این نظر ایدیالوك های دنیای سرمایه داری بورژوازی است کـــه چنین انگاری دارند واز پایه هم غلط ونادرست است .

اگرقرارباشدنظم اجتماعی به مفهوم اجازه ندادن به استثمار و ستم و محـــدودیـــت آزادی استثمارگران تلقی گردد ، آنهـــا درست میگویند وگرنه بر خلاف نظر وایدیای ایشان .هرنوع آزادی انسانی ، آزادی به مفهوم



جگتورن افندی

واقعی آن ونه به معنای انارشی در جوامـــع سوسیالیستی وجود دارد ، مگر آنکه بپذیریم که آزادی اجتماعی به آن معنی است که هرفرد هر چه خواست به انجام آورد .

در جماهیر اشتراکی شوروی انتقاد در تمام شئون اجتماعی و سیاسی وجود دارد وحتی‌این انتقادات پیرامون نحو عمل حزب وارگان‌های بلند پایه دولتی نیز به طرح آمده میتواند.

هرمامور ، کارگر و کار مند وفرد عادی کاملا حق دارد نظر خودرا وانتقاد خود رااز چینل مربوط خودبه‌گوش مسوولان اموربرساند تادر باره آن تحقیق صورت گیرد ، اما ایـــن آزادی هاهر گز به آن معنی نمیباشدکه هرکس در کوچه وبازار فریاد بزند که‌باید چنین‌باشدو اکنون چنین است .

روحیه انتقاد پذیری در کشور شوراهادر حدی وجود دارد که از انتقادات مهم افرادپیش فلمی هایی‌تهیه میگرددکه درتلویزیون‌وسینما ها به‌نمایش میاید و مردم آن را می‌بینند و پیرامون درست بودن وبا نبودن‌آن نظرمیدهند.

حالانوبت به جگتورن افندی میرسد که به سمت عضو در ریاست امور سیاسی وزارت دفاع ملی اجرای وظیفه میکند و تحصیلات‌خودرا در رشته قومانده در اتحاد شوروی اکمال کرده است وی در پاسخ به اینکه چگونه میتوانیم ارزش های انقلاب دموکراتیك و ملی خودرا نگهداشت کنیم‌وبه‌آن بالند گی ببخشیم‌وجلو عمال ضد انقلاب را بگیریم، میگوید :

برای تامین رفاه اجتماعی ، انکشاف همه جانبه کشور وپایان بخشیدن‌به‌تمام بقایای یك جامعه فیودالی باید وحدت تمام نیرو های کشور خود را تحکیم بخشیم وبامشت‌کوبنده خود دشمنان رنگارنگی راکه از کشور هـــای امپریالیستی و از طریق پاکستان به مرزهای ما صادر می‌گردند سر کوب سازیم تا بـــه‌این ترتیب زمینه هر نوع مداخله خارجی‌درامور داخلی مااز میان برداشته شود و مردم قهرمان ما بتوانند در فضای صلح وآرامش به شگوفایی تمام استعداد هادرجهت‌ترقی کشور بپردازند.

به‌او میگویم :

پیش از دیدار شوروی واقامت‌درآن کشوربه منظور تحصیل چه شناختی از کشور شورا ها داشتید ودر جریان اقامت چه تفاوت هـــایی دربرداشت ها ودرك شما ازجامعه شـــوروی پدید آمد ؟ جواب میدهد :

آشنایی های مقدماتی‌از راه مطالعه ووسایل ارتباط جمعی دنیای مترقی پیش از رفتنم‌بـــه شوروی هم بااین کشور داشتم ودر یك‌کلیت میدانستم که یك جامعه مترقی چگونه باید باشد .

یکی از گفته های دشمنان سوسیالیزم که همیشه در پیش از سفرم زیاد آن را می‌شنیدم این بود که گویا مردم شوروی در کمبود مواد غذایی قرار دارند و مواد خوراکی بـــــرای همگان به اندازه مورد نیاز وجود ندارد که‌در عمل دیلم‌ومتوجه شدم‌که مردم‌این‌کشورنه‌تنها ازاین ناحیه دچار کمترین مشکل ودشواری نمیباشند بلکه مواد خوراکی و غذایی تولیدی خود این کشور واضافه از ضرورت های شان به اکثر کشور های خارجی هم‌کمك‌میگردد.

در شوروی زندگی هر فرد از زمان کودکی تا جوانی ، پیری ومرگ از هرحیث تامین شده است ، شرایط کار ، تحصیل ، صحت ودیگر مظاهریك زندگی مدنی و آبرو مند برای همه مهیا میباشد و هیچ کس‌از نداشتن نان ، لباس ومسکن در مشکل نیست .

در تمام کشور شورا هاحتی یـــك فرد بیکار هم وجود ندارد وحتی به‌کسی اگرگفته‌میشود که‌به سبب بیماری بایدکارنکند واقعا متاثـــر میگردد .

آخرین‌فردی‌که بااوبه‌صحبت می‌نشینیم جگرن عبدالقیوم عضو ریاست امور سیاسی است که دوبار و مجموعا شش سال در اتحاد شوروی بسر برده ورشته تحصیلی‌او سوق‌واداره راکت های رهنمای شونده دافع‌هوا میباشد.

وی دراین زمینه که خصوصیات عمده‌یك جامعه مترقی در چه مواردی‌خلاصه میگردد بـــه صورت فشرده میگوید :

دراین کشورهاحق تحصیل وکاربرای همه بدون تبعیض وتفاوت وجود داردوتمام افراد جامعه به‌یك سان و یـــك مانند ویـــك اندازه از امتیازات و حقوق مدنی ودموکراتیك استفاده میبرند، تحصیل ازپائین ترین درجه تابالاترین سطوح برای همه رایگان اســـت خصوصیت عمده دیگر در همین زمینه این است تامینات صحی نیز برای همه طور رایگان وجود دارد ودر این تامینات هیچ گونه امتیازی برای هیچکس در هر رتبه و مقامی‌که باشد درنظر گرفته نمیشود وبه عنوان مثال دریك شفاخانه یك ژنرال در همان اتاق و همان خصوصیاتی



جگرن فضل الحق استاد پوهنځی سیاسی

زیر مداوا قرار می‌گیرد که یك سرباز وعسکر عادی .

خصوصیت‌دیگر این‌است‌که‌درکشور شوراها یعنی کشوری که در آن اقوام وملیت هـــای مختلف با خصوصیات فرهنگی جداگانه زندگی دارند ، برابری و برادری و عدالت ووحدت‌ملی درمیان شان قاطعانه وجود داردواین شرایط به هیچ وجه دریك کشوردارای نظام سرمایه‌داری دیده نمیشود او در پاسخ به این پرسش که نقش قوای دوست شوروی رادر حفـظ و نگهداشت ارزش هاو دست آورد هایانقـــلاب ثور وپیروزی مرحله نوین انقلاب در کشورما چگونه بررسی میکند ، میگوید :

این موجودیت کاملا ضروری ویك امـــر حتمی‌است همین قوای‌دوست بودندکه باکمك خود جلو جنایات امین وباند اورا گرفتند و از پیاده‌شدن نقشه‌های‌امپریالیزم خونخوارجهانی در کشور ما جلوگیر شدند اودر پاسخ به‌یك پرسش دیگر می افزاید که در شرایط‌کنونی مانباید ازچگونگی سوسیالیزم به‌ارتباط جامعه خودصحبت‌بمیان‌آوریم مافعلادرشرایط یك‌انقلاب ملی دموکراتیك قرار داریم و آنچه مورد نظر میباشد حفظ ارزش های دست آوردهای انقلابی و دموکراتیك است .

بقیه درصفحه ۵۷

هنر او هنري روانشناسي

نوشته ادیبه ادیب

دهنر دتعر یف په هکله ډیــری فیلسوفانه‌اوشاعرانه خبری‌شوی دی چی‌ځینی یی ژور ی او ښکلی دی‌او یا دواړه صفتو نه لری .....

دسم تعر یف په هکله بایدووایو: هنردپوهی او تو لنیز شعور «لکــه علم، فلسفه ،دین ،حقوق‌او نور» اود راز رازانسا نی فعا لیتو نو څخــه عبارت‌دی‌چی دبهرنی نړی‌د ربښتینی انعکا س(تو لنه او طبیعت) پــه هنری څیرو کی‌څر گندو لی .اوپدغه توگه دنړی اود تو لنی دپیژ ند نی امکان منځته را وړی .

ددی له پاره چی هنری پد یــدی پیچلی او خا صی پد ید ی دی یعنی په هغوکی په معر فتی عنا صرو سر بیره یو شان رو حی استعداد هــم لیدل‌کیږی نو له همد ی امله پــه اروپاکی په منځنی پیړ یو کی‌دهنرپه هکله اسرار آمیز تعر یفو نه کید ل اوهغه یی دما ورا ء الطبیعت تجلی‌او

یونوی کشف بللی . بو رژوا زی‌هنر پوهانو هم‌له‌دی تعر یف‌څخه وړاندی تگ‌و نکړ او هنر یی‌دانسان‌دناخود- آگاه روح دتجلی فعال‌بهیر وبا له‌او هغه‌یی د غرایزو تعالی اوپه تیره‌بیا دجنسی غر یزی ښکارندوی وشمیره اوپه هر صو رت هغه ته یی یــوه اسرا رآمیز ه‌بڼه ور کړه .

خو که موږ د تاریخ ژیــړ شوو پاڼو ته وگورو دانسان د هنری‌فعا- لیت‌منبع او سر چینه ،انسا نی کار دی .د انسان هنری هڅه ډیره پخوا (دتیږی په دوره‌کی) پیل شوی چی دغه وخت‌دمیلاد څخه مخکی‌شل تر څلو یښت زر ه‌کا لو پوری رسیږی.

دبدوی قو مو نو او عشیرو‌په‌منځ کی دهنر او کار اړ یکی بلاوا سطه اړ- یکی‌وی خو ورو سته بیا دغه اړ یکی په اقتصا دی-تو لنیز جو ړ ښت‌کی پیچلی بڼه غوره کوی چی دد غــه جریان پو هه مشکله کیږی . هغــه بدلو نونه چی په اقتصا دی-تولنیز جوړښت کی را منځته کیږی د هنر په ښستیز بدلون باندی ژوره اغیزه لری خو سره له دی هم‌څر نکه چی هنر دانسان دټو لنیزی هستی یوه برخه او انعکاس دی په بیلــــو بیلو شکلو نو سره دانسا نی ژو ـ ندانه له نورو اړخونو لکه علم ،فن سیاست، ا خلاق، دین، او نوروسره اړیکی پیدا کوی هنر د خا صــــو مشخصا تو خاوند دی چی هغه دټو- لنیز شعور دنورو بڼوڅخه‌بیلوی.

دغه خصیصه په وا قعیت سره‌د انسانی ذوق او هنر پیژ ند نـــی‌د برخوردڅخه را منځته کیږی اود نده یی‌داده چی دهنر له لاری نه نړی درك اوو‌پیژ نی له همدی امله ده‌چی په تار یخی‌تا کلو او مشخصو شرا- یطو کی دانسان دهنری آثارو پــه مر کز اود هغه په حسیا تو او کتنو کی دافرادو تر منځ‌تو لنیز اړ یکی اود هغوی کار او ژیار وا قع دی.په بل‌عبا رت‌د هنر مو ضوع ژو نـــد دی په څپل راز راز شکلو نو کی‌او هنر مندپه یوه‌خا صه شیوه یعنـــی څیرو او تصو یرو نو سره هغه درك کوی،جو ړوی او منعکس کوی یی.

دمو ضوع دوا قعیت بڼـــه او انعکا س ددی سبب‌کیږی چی هنرد عمل خاص ډگر پیدا کړی او دغـــه خاص ډگر وړه دافرادو دذو قـــی او استر تیك اړ تیاو ار ضا ده‌چی د هنری آثارو د رامنځته کولو لیاری څخه ترلاسه کیږی او دغه آثـــار باید دانسان دخو ښی او لذت‌منبع وی اوله رو حی پلوه‌با ید انســان خوښی او خو شحا له کړی اوان‌دهغه دهنری‌آفر ینښ توان پیا و ړی‌کړی یعنی هغه ته دهنری ښکلا دقوانینو سره سم اوپه معینه سا حه کی‌دنویو تصو یرو نو د هستو لو قو ت ور- کړی .

هنردپیاوړتیا پیچلی او او ږ ده‌لار طی کړی او ددغه تکا مل په نتیجه کی‌د هنر راز رازڅا نگی لکه ادبیات نقا شی،پیکر ترا شی ،مو سیقـی، ځخه بیل او مجرد کوی اوهغه ته تیاتر، سینما او نور را منځته‌کیږی. دهنر اود هغه دبیلو بیلو بر خــو پیاوړ تیا دتو لنی‌دپیاوړ تیااو پــه

طبقا تی‌جو ړ ښت کی دبد لو نو نو سره‌نه شلیدو نکی اړ یکی لری . سره له دی‌چی دوا قعیت د هنــری انعکا س دړور تیا عام مسیر له پیچو موڅخه‌ډك مسیر دی او هیڅکلــــه داسی نده چی موږ وکو لای شود هنری را تلو نکی زمانی او یا دتولنی دپیاوړ تیا په هر دوران کی دیـوی عالی سو یی در لودو نکی هنرسره مخا مخ‌شو دمثال په‌ډ و گه دلرغونی روم اویو نان په تمدن کی هنـــر داسی لوړ تیا لری چی د میزان او معیار اهمیت ترلاسه کوی پدا سی- حال‌کی چی په پا نگوا لی نظام کـی سره له دی چی دتو لیدشیوه پــــه بیسا ری‌تو گه پیا وړی اودودی‌عالی سطــــح لری خــــو د مترقـــی ایډ یـــا لوژی د لار ښود وینا سره سم دهنر سره چندانی ښی‌اړ- یکی‌نلری او په‌ډ یره بیـــا شعرد هغه دسود خو ښو نکی مزا ج سره سم ندی داځکه چی پانگوال دوږځنی گټی پسی گر ځی او آرمان د هغه نه خو ښیږی او تو لنیز رو ښـان فضا یل او هیلی دهغه په وړا ندی یوه دکرکی نه ډکه خپلپانه ده .

په‌سر ما یه داری کی د هنـــر رو نـق یا د هغه دپیدا ینبت پــه لو مړی پړاوکی مو جود و. یعنی کله چی‌پا نگوال یوه‌متر قی طبقه وه‌البته پدغووختو نو کی ډیر ستر آثار منځ ته‌را غلل چی په هغو کی د هنر تاریخی پیا وړ تیا په ژره پـــو ری انعکا س مو ند لی دی . خوبایـد وپوهیږوچی‌پانگوا لی غو ا ړی چی

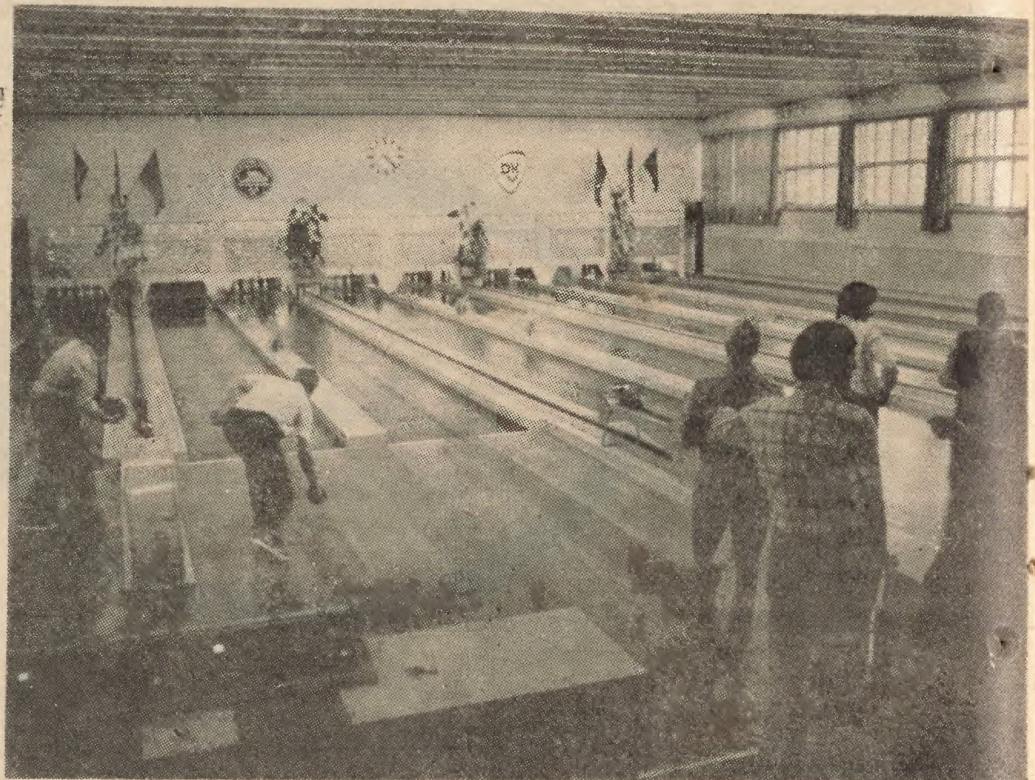
هنر د هغه دسیا سی محتو ی او مضمون‌څخه تشس کړی، هغه دشکـل گرایی او تجر یدی پد یدی خوا تــه بوزی او منحط اورکیك عناصر پکی زیات کړی اوپه هنری شیو و کـــی طبیعت گرا ئی(ناتور ا لیزم)وهڅوی.

په هنر کی دشکل‌او مضمون پــه هکله چی ددی بحث یوه‌مهمه‌مسئله‌ده یوه‌لنډه‌تو ضیح به بی‌ځا یه نه‌وی: شکل او مضمون دیوه هنری اثـــر دوه اړخونه دی چی یو دبل پـــه ټاکلو کی ژوره اغیزه لری او پــــه دغه ترڅ کی لومړ یتوب دمضمون پــه برخه‌دی . هنری مضمون یعنی په یوه هنری اثر کی په استر تیکه بڼـــه‌د انسان‌اود هغو تر منځ په اړ یکو کی دژوند اوطبیعت دراز راز واقعیتونو انعکا س‌او هنری شکل د هنری اثر د دننی ساز مان او مشخص‌جوړښت څخه عبا رت‌دی چی د خا صو تصو-

بقیه صفحه ۱۹

جمهوری دموکراتیک

الغای سرمایه داری توسط روابط تولیدی سوسیالیستی و پیشرفت ها در تعلیم وتربیه واخلاقیات سوسیالیستی به انتاگونیزم پیشین طبقات واقشار پایان بخشیده وبین آنها روابط هماهنگ و منظم راطور نسبی برقرار ساخت . امروز آنها درشرایط اجتماعی ، اقتصادی و روی اساسات ما لکیت عمومی بروسایل تولید به سوسیالیزم رسیده اند . طبقه کارگر که نقش رهبری کننده را در جامعه سوسیالیستی به عهده دارد ، تحت رهنمایی چندین هزار هکتار زمین، به شیوه سوسیالیستی اداره کرده وبتدریج روشهای صنعتی رادر محصول گرفتن وتربیه مواشی بکار ببرند تولیدات زراعتی به سطحی رسیده است که این کشور قادر است امروز احتیاجات داخلی خود را از درک گوشت ،شیر ، تخم، کچالو وشکر به پیمانه وسیع وزیاد رفع کند .امروز اکثریت دانشمندان وپروفیسوران ازمیان صنف کار گران ود هقانان زحمتکش استخدام گردیده ودرساختمان یك جامعه پیشرفته سو- اتحاد سیاسی احزاب و ارگان های عامه که امتحان خود را در ساختمان جامعه جدید داده اند ، مسوولیت وهمکاری خلاق شانرا در جبهه ملی ساختمان جمهوری دموکراتیک آلمان بصورت سیستماتیك توسعه می‌دهند در جمهوری دموکراتیك آلمان قدرت دولتی توسط کارگران ودهقانان اداره میشود ، تشبثات بزرگ صنعتی ، موسسات تعلیمی وتحقیقاتی ،وسایل مفاهمه جمعی ترانسپورت ومخابرات ملکیت عامه مردم است . دموکراسی سوسیالیستی قبل ازهمه معنایش اینست که کارگران در عین حال که کار میکنند پلانها وامور حکومتی



در جمهوری دموکراتیك آلمان همه امکانات رفاه اجتماعی برای زحمتکشان آنکشور در نظر گرفته شده است.

حزب مارکسیست -لیننست خود (حزب متحده سوسیالیست آلمان) در جهت پیشرفت در سطح عالی سیستم دولتی سوسیالیستی امتحان خود را داده است .ظرف کمتر از بیست سال کوپراتیف دهقانان ازدهقانانی که روی قطعات کوچك زمین و در کار های فامیلی به سیستم کهنه وعنعنوی کار میکردند تشکیل گردید .

آنها آموخته اند که بطور کولکتیوی بخشهای وسیع اقتصادی را بشمول سیالیستی نقش بی نهایت فعال شانرا بازی مینمایند .

سیستم مکمل تعلیمی سوسیالیستی انکشاف متوازن همه اطفال راتامین نموده وهمه آنها را درعین موقعیت تعلیمی تقدیم میدارد در مکاتب علوم اجتماعی ریاضیات ،علوم طبیعی ،لسان وهنر همچنان تعلیمات پولی تخنیك ساختمانی وتربیوی فزیکی در همه سطوح فرا گرفته می شود .

راتسریع می بخشند . انجمن های مردم در تمام سطوح ، از انجمن های قصبه گرفته تاشورای ملی جمهوری دموکراتیک آلمان ارگانهای مهمی می باشند که توسط رای گیری سری مساوی و مستقیم انتخاب می گردند. ازآنجایی که اقتصاد سوسیالیستی روی خطوط پلان شده تنظیم گردیده است طبقه کارگر طورثابت واستوار در اجرای چنین پلانها بصورت عملی وقاطعانه سهم میگیرند. اقتصاد جمهوری دموکراتیک آلمان طور پیوسته وپرتحرک انکشاف می کند . به این ترتیب امروز جمهوری دموکراتیك آلمان يك موقعیت قابل ملاحظه یی را در امور اقتصادی بین المللی احراز نموده است .از نگاه عاید سرانه صنعتی، جمهوری دموکراتیك آلمان در ردیف دهمین کشور بزرگ صنعتی جهان قرار میگیرد همچنان از زمان تاسیس خود تا اکنون عاید ملی آن کشوربه هفتصد فیصد افزایش یافته است.

در گذشته یعنی در نخستین سالهای مشکلات جمهوری دموکراتیك آلمان کارگران ودیگر زحمتکشان از فقر زیاد رنج میبردند مگر موفقیت های اقتصادی امروز بطور مستقیم وبیواسطه درزندگی مردم محسوس است. جامع ترین پروگرام رفاه اجتماعی درتاریخ جمهوری دموکراتیك آلمان مخصوصا در بخش خانه سازی از سالهای ۱۹۷۱ تا کنون تکمیل گردیده است. در سال ۱۹۷۰ تصمیم برین بود که پنجصد هزار خانه مسکونی ساخته شود که تاسال ۱۹۷۵ در حدود يكصدونه هزار خانه ساخته شد. طبق پروگرام خانه سازی ساختمان هفتصدو پنجاه هزار خانه مسکونی دیگر تا سال ۱۹۸۰ پیشبینی شده بود که دولت پنجاه وپنج بلیون مارك رابه این منظوراختصاص داده بود .

امروز گفته میتوانیم که مصونیت مادی اجتماعی در زندگی مردم در جمهوری دموکراتیك آلمان تامین گردیده است . مصونیت استخدام، دسترسی آزاد به تحصیل وهمه مسایل زندگی، مراقبت های آزاد صحی وطرح های جامع رفاه برای افراد مسن وغیره ... واین مصونیت واطمینان برای هر يك ازافرادمیسر است.

البته مردم جمهوری دموکراتیك آلمان به این همه موفقیت های شان بسنده نکرده وچشمهای شانرابروی پرابلم هایی لاینحلی که هنوز وجود دارد نمی بندند. دهمین کانگرس حزب متحده سوسیالیست آلمان که مصادف به بهارآینده است در مورد وظایف ومسوولیت های عظیمی که در سالهای ۱۹۸۰ دردست اجراخواهد بود تصمیم خواهد گرفت . این کانگرس حزب مسیر آینده انکشاف سوسیالیزم را در جمهوری دموکراتیك آلمان تعیین خواهد کرد در ساحه سیاست خارجی

بقیه درصفحه ۵۷

ـداستا سی کو ته ده ، یو څه‌یی دلر گیو او سکرو له‌څځلو څخه‌سره پا که کړی، نوره سمه ده .

او ورو سته له هغه بی لـــه ځنده له دوی‌څخه لری شو او هغوی یی یوازی‌پر ینښو دل. سکینی دوی دحمیدا لله‌له تللو سره سم په‌بیړه خپل گودړان په مځــکه کښیښنودل، کوټی ته‌ور ننو تل، په ډیرشو ق او بیړه یی د هغی په‌پا کولو پیل وکړ، پاکه یی کړه، خپل زړو کی یی‌پکښی هواره کړه او په اصطلاح پکی ځای‌په ځای‌شول.

نوی ښار او نوی کور ته دسکینی دوی له را تللو سره جو خت دهغوی نوی، اوله حوادثو څخــه ډك ژ وند پیل‌شو.

په هغوی با ندی شپی ورځی‌اوس په‌ډیره خو ښی تیر ید لی. دلته دوی ته هر شی نوی وه. ښار اوښار ی ژوند او هغه هم بیا دحاجی‌حسن‌خان په‌کور کی او سیدل، څه وړه خبره نه‌وه. حاجی حسن خان‌دښتو خاوندۇ نوم او عزت یی در لود، شان شوکت اودبد به او هر څه یی درلودل اوداو او س سکینی دوی د هغه په کورکی شپی ورځی تیرولی .دحا جی‌صاحب دښتو او جا یدادو نو آوا زی تـــر ډیرو لیری ځا یو نو پوری خو ری وی. هر چا ته د هغه اود هغه دښتو په‌بـ ابـ‌څه نا څه معلو مات و، دی‌کار هیــڅ بیان ته ضرو رت نه درلود. بس همدو مره کا فی وه چی په ښارکـــی چا ته دحاجـــی صا حب نوم وروا خلی او ور سته له‌هغه نوچپ ور ته‌کښینی چی په خپله‌کیسه درته سر شی ....

او له نیکه مر غه داو سکینی دوی ته‌دحاجی صاحب په‌کور کی نو کری وررسیدلی وه‌اود هغه د«بارحمه»وز- رونو سیوری پری پروت و. دسکینی دوی خواړه دلته ښه او په مړه گیډه وه اود اهغه نعمت چی هغوی حتی په‌ها خپل کلی‌کی لاهم تری بی‌بر خی وه. هغوی ته نیمه گیــډه ډ و ډ ی خوړل عا دت گر ځیدلی وه اوچنداڼ پروا یی نه‌وربانده‌ی کوله ، اصـــلا هغوی ته په مړه گیډه ډوډی‌خو ړل‌نا آشنا وه، خو دا و او س چی دحا جی حسن خان کور ته راغلی وه.پـــه مړه گیډه ډوډی ور رسید لـه او دا ډوډی به نو بیاد حا جی حسن خان! د حـا جــی صا حــب په کو ر کی حتما د غــو مر ه پخید ل چــی په پس ما نده و یی دسکینی دوی‌د کور نی په‌شان څو متو سط کورو نه ماړه شی اصلا دلته له قحطـــی او وچکالی څخه هیــڅ پته نه وه. اوس دسکینی دوی گیډی مړ ی اوځانو نه یـی‌دحاجی صاحب دکـــور په زړو پوښلی وه . سکینی دو ی چی پـــه هیــڅ صورت سره ددی دو مـره مرغیو تصور هم نشو کو لای ، پـه ډیر زیات اخلا او جدیت د حا جی صاحب دکور ټول کارو نه کول او چی له‌کاره به اخـلاص شول نـــو سرو نه به یی لوخ کړه اود زړه له کومی به‌یی حاجی صاحب ته دعاـ وی‌کولی .

شپی‌ورځی په ډیره خو ښی یوه‌په بلی پسی‌تیر یدل سکینی‌دوی پـــه ډیره مینه او زیار دحاجی‌صا حب په کور کی خپلی نو کری ته‌دوام‌ورکاوه اوهره‌شپه یی همدا هڅه کو له چی‌د حاجی صا حب بی بی حا جی«دحاجی حسن خان ما ند ینه»اودهغوی دکو- رنی دټولو لو یو او وړو خو ښی او رضا ترلاسه کړی . سکینه هم‌دخپلی کورنی دټو لوغړو په‌شان دلته ډیره خوشحا له وه ، هغی ته ددی ځـای هر هرشی نو ی او په زړه پوری‌وه، اوبیا خصو صا دلته‌دخو شحا لـــه ژوند شیبو له سکینی‌څخه بله‌سکینه جوړه کړی وه، په ښکلی مخکـــی یی سر خی او ښکلا تر پخوا لاډیره شوی وه اود حا جی صا حب‌دوی په زړو جا مو کی یی ښکلا په زړو نو او رو نه بلول ......

دوی اونی دحاجی صاحب‌کور ته‌د سکینی‌دوی‌له‌راتللوڅخه‌په خورا آراـ می اوبی غمی کی تیری شوی اوپدی موده کی هیــڅ داسی کو مه دیادولو وړا و لو یه پیښه و نه شوه چـــی دیــا د و لــو و ړ یی ، خــو د دوهمی اونی په ورو ستیو و ر ځو کی یوه‌ورځ سهار چی سکینی دوی په خپله کوټه کی‌نا ست وه دحا جی صاحب زوی حمیدالله ددوی کوټـــی ته ور غی اود سکینی پــلار ته یی وو یل‌چی‌دحـ اجی‌صا حب په‌کار دی. دسکینی پلار په بیړه له‌حمید اللـه جان سره دحاجی صا حب حضورته ورغی او سکینی‌دوی‌یی دغسی‌حیران په‌خپل ځای پر ینښود ل،څو لحظی‌په ډیر ه‌بیړه همد سی یوه په بله پسی تیری شوی ترڅو چی دسکینی پلار بیر ته خپلی کوټی ته را ستـــو ن شو. کو ټی ته‌دهغه له‌ور ننو تلوسره سم‌ټول د هغه‌خوا ته‌ور غله تــری ویی‌پوښتل :

ـحا جی صا حب څه در تـــــه وویل؟

اود سکینی‌پلار‌په‌خورا نر مه او غمجنه لهجه دټولو په‌ځواب کــــی وویل-

:ـ هیڅ،همداسی حا جی صـــاـ حب‌او بی‌بی حاجی راته وو یل چــی مونږ با ید لدی کو ره‌ووزو،وی‌ویل چی‌مونږ تا سو ټو لو ته په کوز کی ځای‌نه شودړ کولای، اولاد دا ږی مو ډیــره ده او په کورکی چټلی‌جوـ ړوی .

ددی‌ځواب‌په اور ید لو، ټول لکه له‌آسما نه چی‌ټکه پری را لو یــدلی وی، هیښ پیښ په ځای کښیناستل او نه‌پو هیدل چی څه وکړی .

څوشیبی سکوت لمن و غوړو له، ورو سته له هغه دسکینی مور خو له په‌خبرو خلاصه کړه :

ـتاڅه ځوا ب ور کړ؟

ـما نو نورڅه ځواب ور کولای شو؟

دسکینی مور به خلـق تنگی وپو ښتل :

ـولی دی‌څه ځوا ب ور کو لای شو؟...... حا جی صا حب ته به‌دی ویلی وای چی مو نږ به په دی‌سا ړه ژمی کی‌چیر ته‌لاړشو ،آخر زمو نږ خو بل‌هیڅوك او غیر له تاسی څخه بله هیــڅ در گاه نه شته‌چی مــخ ورواړوو؟....

دسکینی پلارڅولحظی خپلی سپینی سری‌ماند ینی ته ځیر ځیر وکتل، سوړ اسو یلی یی وکیښس وی‌ویل:

ـور ته و می ویــل .... حا جی صاحب ځواب را کړ چی زمو نږ یود موټر وگاراج شته ،له ښا ره‌لرګوښه دی اودا وخت هلته مو ټرنــه درـ یږی ، تاسی هلته‌لاړشی او یوه‌کوټه ځا نته پکښی ونیسی .

ددی خبری په اوریدلود هغـــوی زړو نه بیا یو څه سره‌په‌کرارغوندی شوه، یو بل ته یی په حیرا نتیـــا وکتل او وروسته له هغه‌دسکینی‌مور پداسی حال کی چی په سترگو کــی راټولی شوی او ښکی یی د خپـــل خیرن‌زاړه‌ټکری په پیڅکه پا کـــولی خپل خاوند ته‌وو یل :

ـحاجی صا حب ته به دی زاری کړی وای چی همد لته یی پـــری ایښی وای ،ور ته‌ویلی به دی وای چی زمو نږ ما شو مان ډیر کرار ماـ شو مان دی اوشو خی ته‌یی‌مونږهم نه‌پر یږدوخوبیاهم که‌تاسی وا یاست مو نږ به دهغوی ښښی ور وتړو اوله کوټی څخه به یی یو گام هم دبا ندی پری نږ دو....

دسکینی پــلار په غصه په خبرو کی ورولوید:

ـښځی ، ته ولی په خبره نـــه پوهیږی ؟ داټو لی خبری‌می حا جیـ صاحب ته‌وکړی ، فا یده یی ونکـړ پوه شوی ؟.... بس بله‌لار نشتـــه غیر لدی چی دغه نن ماښیښنی خپله کډه دحاجی صاحب گاراج ته بارکړو رښتیا حا جـــی وو یــل چـــی سکینه به دلته ددوی دکور کاروبارته پاتی شی .خوراك، اوپـــوښاك اود میاشتی سل‌روپی به‌ور ته ور کړی‌او برسیره په هغه به هره ورځ څلور ډوډی مو نږ ته هم مقر ری کړی....

دسکینی مور په بیړه پو ښتنـــه وکړه :

ـور ته ودی نه ویل چی دسکینی په‌ځای به زه پا تی شم؟

اودسکینی پلار چی خلق یی د حاجی صا حب خبرو او دخپلی ماـ ند ینی‌ډیرو پوښتنو ور تنگـ کړی و،په ډیره بی حو صلگی خپل تندی



په‌ځیږه ووا هه وی ویل :

ــ اوه چې ستالاځو مره خبری زده دی .... وا یم هو! هو! دا خبره مې هم ور ته وکړه او را ته وی ویل چې‌یه، هه زړه بوډی زمونږ د کور کار نه شي کو لای وا دی ور ید ل که یه؟.... او س خو به چپ کیږی او که دی لا نوری خبری‌هم پاتی دی؟...

او وروسته له دی خبر کو ټه کا مل سکو ت په غیږ کې‌ونیو له.

ددغی ور ځی په ما ښښین قضاد سکینی مور اوپلار، او دوه واړه ورو نه دحا جی صا حب دمو ټر گاراج ته‌ورکړه شول او سکینه د حاجی صا حب په کور کی یوا زی نوکری ته‌پاتی شوه، دسکینی مورو پلار په‌هیڅ ډول نه وو ر ضا چې خپله نازنینه لور سکینه دی دحاجی صا حب په کور کی یوا زی پرېږدی ، خو، اړی ورځی او مجبوریت آخر دی‌کار ته مجبور کړه . هغوی نه‌شو ه‌کو لای چې سکینه دلته پری نږدی. دا کار دسکینی هم نه وخوښ هغې‌له خپلی کور نی‌څخه دجلا کیدلو او دحا جی صا حب په‌کورکی دیوازی پاتی کیدلو ډیره خوا شیني حس کړه، زړه یې ډیرور ته په غصه شو،خو بیا یې هم په‌خو له دسکوت مهرو وا هه او څه یې و نه ویل.ځکه یې نو په چپه خو له او ورین تندی په هاغه خپله ښخوا نی خو شحا لی او سروردحا جی صاحب دکور کار کو لو ته دپخوا په شان ادامه ورکړه او په خپلی مزدوری مشغو له شوه . هغې‌وروسته لدی‌هم زیار یوست چې دحا جی صا حب د کور نی دهر غړی زړه له ځا نه‌خوښ کړی او تل یې دهر یوه دزړه ساتنی کو ښښ کاوه، خو،

هو، بس یوه شپې سکینه‌دحاجی صا حب کور ته‌درا تللو له هالمړ یو ورځو څخه ځورو له او دډار او نفر ت په سمندر کی یې لاهو کو له ، او هغه‌دحا جی‌صا حب‌دمشرزوی گلاب‌شاه وضع‌ددی‌په‌مقابل کی اودهغه‌بل شانی کتل‌وو. سکینی ان‌په‌هغه‌لمړیو ورځو لادا درک کړی وه چې‌گلاب‌شاه دی ته په سم نظر نه گو ری‌او پوه شوه چې دگلاب شاه په نا ولی زړه کی ددی په نسبت بې‌شمیره‌نا‌پاکی‌غو ښتنی‌ځپی و هی. هغې د گلاب‌شاه په حر کا تو کی بی‌شمیره خبری لید لی او دی کار په بې‌شمیره چور تو نو او فکرو نو کې لاهو کوله، خو بیا یې هم کو ښښ کاوه چې‌په ځان یې را نه وړي اودهغو په نسبت له بی اعتنا یی‌څخه کار وا خلی .

گومان یې کاوه چې گلاب شاه به‌خپله وضع سمه کړی ، خو کرار کرار چې شپې او ور ځې تیر یدلی دسکینی شك په یقین‌بد لیده اولاد قار، نفرت او ویری‌ځپو په سر اخیستله . او بیا په خا ص‌ډول له هغې ور ځې‌څخه چې‌سکینه دلته دحا جی صا حب په کورکی یوا زی پا تی شوی وه د گلاب شاه‌حر کاتو، معنی داره،خبرو او بې حیا تو ب هغې ته دگلاب‌شاه په‌باب هیڅ شك نه‌و ورپری ایښی، گلاب‌شاه چې هم سکینه په‌کوز کی یوازی‌لید له تر ښخولازیات پسی سپین ستر گی او بې حیا شو او په ډیره زړه‌ور تیا یې هغې ته په‌اصطلاح د«مینی»اظهار کا وه. یو راز بل راز خبری یې ور ته کو لی او پدی‌تر تیب یې‌د خپل شوم او منحو س غرض دترسره کو لو په لار کی بې‌شر مانه زیار یو ست .

سکینه دگلاب شاه له وضعی څخه ډیره ځورید له، له هغه څخه‌یې‌په‌زړه کی کر کی او بد بینی‌ځپی و هلی او په‌ټول بدن یې دنفر ت او ویری دامو نه راتا ووه. ډیر یې زړه غو ښتل چې له دی کوره ووزی اود همیشه له پاره دحا جی حسن خان‌د زوی دبې حیا ستر گو له معنی داره کتلو څخه ځان لری کړی ، خو څه‌بی کړی، وای؟ .... هغې ته‌خپله‌مجبوره ورځ او در بدره ژوند‌ډیر ښه‌ورمعلوم وا او له دی کوره دو تلو په صو رت کی یې دخپلی را تلونکی توره اومنحوسه شپه ډیره ښه لیدله، هغه پوهیدله چې دحا جی صا حب له کوره وتل اود هغوی مز دوری پرېښودل یعنی څه ؟.. هغې ته ډیره ښه ور معلو مه وه چې دا کار عینا دخپل‌ځان او خپلی کورنی له ژ وند سره دلو بې کو لو اود هغه په بې‌شمیره بد مر غیو داخته کو لو معنی لری.... همدا وجه وه چې به خپل ځان یې‌زور اچاوه او دادنه زغملو ورژوند یې زغا مه : او هر وخت یې به ډیره هو ښیاری همدا هڅه‌کو له چې‌ځان دگلاب شاه‌له نظره گو ښه وسا تی او ور سره مخا مخ نه شی، گوندی وی چې هیره یې شی اولاس تری وا خلی. خو گلاب شاه چې‌اوس میدان‌ځا نته پراخ لید ه اوتر پخوایی لاهم‌زیات دسکینی ښکلی ځیره او توری ستر گی‌یودم له یاده‌نه وتلی، په‌خپل کارکی لازړور کیده ، بیا خصو صا پدی ورو ستیو وختو نو کی‌چی دسکینی ښکلا او ښا یست هم سل چنده شوی و، اود هغوی‌په کور کی یې دمخ‌په یو ټکی گی وینه

په‌گرزیدو شوی وه او په اصطلاح سور رنگ یې اخیستی و. گلاب‌شاه نه‌او س یوه‌دزه‌طا قت هم‌نه‌و ور پاتی او بیخی یو مخ له‌چتی وتلی و. شیبه په شیبه‌یې شوم‌او شیطا نی هو سو نه طغیانی کیدل اوده هم‌په ډیره‌تنده‌دهغوی‌دتسکینولو هڅه کوله.

شپې‌ور ځې همدا سې‌په‌ډیره بیړه یوه په بله پسې تیر ید لی اودسکینی اوگلاب شاه تر منځ وضعه په هاغه ترتیب روا نه وه.سکینې ځان د گلاب‌شاه له مخی چپاوه او گلاب‌شاه هم همغسې دپخوا په شان اوحتی ترهغه لاهم په ډیره‌بیشر می‌دسکینی په‌ځورو لو او خپل ناو لی هد ف ته درسید لو په هڅه کی و. تر څو چې ددی یو په‌بل پسې شپو ورځو دتلو راتلو په لړ کی هغه شپه هم راور سید له! ....

هغه،دچار شنبې شپه وه ،دحاجی صاحب دوی ټوله کور نی شپې ته‌د حاجی صا حب دیوه دوست له‌خوا میلما نه وه. مازدیگر مهال دحا جی صا حب ما ند ینی او اولادو نو‌ځا‌نو نه سره تیارکړل اوله کوره‌ووتل. له‌کوره دوتلو په‌وخت‌کی بی‌بی‌حاجی سکینه وروغو ښتله،تری وی‌غوښتل چې‌په‌کور او سرای‌به پام کوی ، هغوی فقط دماښام ډوډی خو ری او شپې ته بیر ته کور ته راځی.سکینی بی‌بی‌حا جی ته ډاډ ور کړ، دسرای تردروا زی‌ور سره‌لاړه دروا زه یې ور پسې وتړله او په کور کی یوازی پاتی شوه.سکینه په کور کې دیوازی‌پاتی کیدلو په‌سبب یو‌څه‌سره‌په ویره‌کی شوه خو‌بیر ته‌یې‌ځان ته ډاډ ورکړ اوخپلی کوټې‌ته‌لاړه ...

له‌شپې څخه ښا یسته ډیره موده تیره شوی وه، سکینه خواږه خوب وړی وه چې دسرای دروا زه وټکول شوه.سکینه ددروا زی په ټکو لو له‌خوبه راویښه شوه او پدی گو‌مان‌چې حا جی صا حب دوی له میلمستیا څخه را ستا نه شو یدی، ددروا زی خوا ته‌ور غله او په ډیر تعجب‌یې یوازی‌گلاب شاه تر شاو‌لاړ ولید . گلاب شاه کور ته‌دننو تلو په وخت کی سکینی ته‌وو یل چو دروازه خلاصه پر یږ دی چې دکور نورغړی هم‌څو شیبې ورو سته په ده پسې را رسیږی. سکینه ددی خبری په اوريد لو یو‌څه سره‌ډاډه‌شوه، دروازه یې خلاصه‌پر یښوده او خپلی کو ټې ته‌ستنه شوه،خو‌هغې لادکوټې ور په ځان پسې نه‌و تړلی چې‌گلا بشاه هم کوټې ته دننه ورپسې ورننووت او په ډیروحشیا نه ډول یې مخکی‌لدی

چې سکینه خپل‌ځان سره وخو ځو‌لای شی،په هغې حمله ور وړه او ... گلابشاه خپل ناوړه هدف ته‌ور سید. ورو سته‌له هغه یې سکینه بد مر غه په‌کور کی یوازی پر یښوده اوڅو ساعته پس له‌خپلی کور نی سره‌یو ځای ددو هم‌ځل له‌پاره کور ته راستون شو .

شپه تیره شوه سهارشو ، بله‌او بله اوبله شپه هم یوه په بله پسې راغله او تیره شوه او پدی موده کی سکینی بد بختی غیر له دی چې چا ته دی دخپلی وراوو ښتی بدمر غی او بد نا می په باب‌له شر مه څخه وویلای شی ، له خپل‌ځان سره یو‌ازی‌ژړل او غمو نه او ویرو نه یې کول. په ټول بدن با ندی یې دخوا‌شینی‌او رو نه بل وه، دبدن ذره ذره یې ور سیځله اود موم په شان یې ویلی کو له.

څو او نی او میا شتی هم له دی شپې څخه تیری شوی او داو ورو ورو دگلابشاه دغیر انسا نی هوس یادگار دسکینی په نس کی ورځ په ورځ وده کو له .تر دی حده چې اوس نو خبری دی ځای ته رسیدلی وه‌چې نور نو سکینی بد بختی دخپل نس پړ سوب لــه ستر گو څخه نه شو پټو لای.آخر بی بی‌حا جی‌د سکینی دنس پړسوب ولید او په ټوله کیسه پوه شوه !

بی بی‌حا جی‌په کیسی با ندی له خبر ید لو سره سم له‌قاره سره لمبه شوه مځکه او آسمان ورباندی سور اورشو او په ډیر غضب اوقار یې سکینی ته په ښکنځلو، وهلو ټکولو اوسپکو لو شرو ع وکړه !

ــ بی‌حیا !... بی‌شرمی !..، خدای خبر چې‌له کو می خوا دی داد گناه پټې له‌ځانه سره راوړی دی او‌اوس یې زما په بې گناه زوی ور تپې څه ور که شه له مخی می‌چیږه ...شر‌میږی هم‌نه ، زمو نږ دکور نمك به دی وشرموی، داټولی ښیگڼې او نیکی مو آخر دا شوی چې‌او س دی لادی بی شر می ته ملا تړ لی ده!... څه... زما زوی دا سې خوار شو چې تاغوندی ددوو پیسو مزدو ری ته به ور نژ دی کیږی ؟... ها ؟... تو به توبه،... رښتیا یې‌ویلی دی چې ښه مکوه بد به څه در څخه غواړی ؟...

سکینی خوا ر کی چې هرڅومره ورته و ژړل او ورته ویل چې گلابشاه ددی دبر با دی سبب شوی دی، فا یده یې ونکړه او بی‌بی‌حا جی یی‌لاپه قهر کړه او پدا سې حال

پاتی په ۶۱مخ کی

بقیه‌صفحه ۱۸

نویسنده، سرباز انقلاب

مورد استعمال دارد و بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌است. این بدان جهت است که‌ریالیسم بیانگر واقعیت وحقیقت‌راستین زندگی‌است ومسلما نیز چنین‌است ولی‌باید‌توجه درست که‌بطور کلی‌برای ریالیسم‌دو معناودومفهوم قایل‌هستند: یکی ازین مفاهیم که‌از لحاظ تیوری محدود است کاملا روشن و واضح است‌و این‌همان معنای است که بریالیسم بعنوان نهضت ادبی مشخص‌قرن نزده، در کنار سایرجنبش های ادبی ازقبیل رمانتیسم، کلاسیسیسم قوتوریسیم ومکتب های هنری داده میشود ولی یك معنای دیگرنیز‌برای ریالیسم وجود دارد، یك معنای‌مخفی ومکتوم طبق این معنا ریالیسم‌مانند یك متود یایك جریان معین و مشخص تلقی نمیشود. بلکه به‌عنوان اظهار یك‌حقیقت واقع یا بیان تصویر واقع حقیقت ظاهر می گردد.

دراین جا این‌نظر‌بمیان می‌آید، بعللی روشی‌که در یك مبارزه اصولی در پیش گرفته میشود بدینوسیله کوشش میگردد که‌بمفهوم ریالیسم یك معنای وسیع تر از آنچه‌که خود او مدعی است داده شود.

اگر در تاریخ ادبیات یا ماقبل تاریخ، تا عصر ماریالیسم را با این شکل که صادقانه حقیقت را منعکس ساخته است توصیف‌کنندریالیسیم معنای خود را ازدست خواهد داد زیرا بخوبی میدانیم که غیر از ریالیست ها اشخاص دیگری نیز بوده‌اند که‌از صمیم قلب در آثار خود حقیقت را بیان‌کرده اند، از قبیل نویسندگان کلاسیك، رمانتیك، حتی امپرسیونیست و مدرنیستهایی که پس از جنگ جهانی دوم بوجود آمده اند.

بدون‌شك‌همه‌ی‌نویسندگان‌معترفند‌که‌شاعر بزرگ رمانتیسم (بایرن) درشیوه ی خود بیان‌حقیقت کرده است، ولی معهذا بایرن را ریالیست دانستن‌نامعقول است، زیرا در اینصورت کلمه ی ریالیسم معنای خود را از دست خواهد دادیا مردف‌کلمه هنر خواهد شد ودر نتیجه بشکل کلمه ی‌زایدی درخواهد آمد که بدین ترتیب نباید از ریالیسم صحبت کرد، بلکه فقط ازهنر.

بنا بر این‌ریالیسم را فقط باید درمعنای تاریخی آن به عنوان‌طریقه معینی از متود مشخص، یك مکتب ادبی قرن‌نزده که بعد نا تو ریالیسم که خیلی به آن نزدیك است واز آن‌زاده شده است پذیرفت.

بالزاك واستندال وديگران صادقانه منعکس کننده ی حقایق زمان خود بوده اند وهیچکس نمی تواند عقیده‌ی مغایر این داشته باشد وآنانرا از جمله ی نویسندگان ریالیست نداند.

ولی‌باید از خود پرسیم که در شرایط موجود آیا متود بالزاك یا استندال برای‌بیان صادقانه‌ی شرایط‌زندگی مردم وکشور ما ویا جای دیگر کافی است؟

بعبارت دیگر آیا ممکن است‌بشر جدید، اجتماع جدید، روانشناسی جدید، حقیقت جدید وشرایط جدید‌دگرگونیهای نابهنگام‌وانقلابهای دموکراتیك را با متودی که دیگر از تباطی‌باسطح توسعه اجتماع ما، طرز تفکر ما ووضع کنونی علوم وتحول بیان ادبی بعنوان پدیده‌های نسبتا مستقل نداردوخلاصه‌بامتودی که‌از ما بخواهد تحول پنجاه ساله‌ی علوم، اجتماع بشر وادبیات را نادیده بگیریم نقاشی کرد؟ در این جاست که بایستی گفت نویسنده ی که میخواهد امروز ریالیست باشد، باید چیز دیگری غیر از آنچه که ریالیست های گذشته بوده اندباشد زیرا، امروز نمیتوان با طرز تفکر ومتود بالزاك واستندال، یك‌بالزاك واستندال شد. این نکته ی اساسی است.

در این جا روی این نظر تاکید نمیشود اگر یك نویسنده زمان‌ماکه بخواهد یك رمان‌ریالیست که از حقایق زمان عجین باشدخلق کند نمی تواند همان متودی راکه‌مثلا نویسندگان قرن نزده وبیست بکار برده اند استعمال کند، زیرا در همان حینی که‌اجتماع وافکارسیاسی تحول می یابند، طرز تفکر افراد روانشناسی، متودهای ادبی وافکار نیز تحول‌می‌یابند.

بزرگترین متفکر انقلابی بخوبی این‌نکته را روشن ساخته وگفته است: زیباشناسی بیان این‌نکته است که چرا پس از گذشت قرنها هنوز«ایلیاد هومر»نمونه ی‌بی‌همتایی است. ولی او هرگز تاکید نکرده است که نویسندگان زمان او باید کوشش کنند که «ایلیاد» هایی بنویسند.

آنهایی‌هم که در این راه جهد کرده اند،«آثار بدون ارزشی بوجودآورده اند فقط برای اینکه ایلیاد نه فقط وضع‌اجتماع کهن، فلسفه ووجدان آن‌اجتماع را در بر داشت، بلکه‌شامل یك حالت ویك درجه ی از توسعه ادبیات نیز بود.

این است مساله مهم، البته‌باید به‌ریالیسم انعکاس صادق وروشنی اززندگی بدهیم ولی در عین حال در خشش ریالیسم نتیجه ی‌مساعی ادبیات جهانی وبخصوص نویسندگان پیشاهنگ کشورهای مترقی است که بعلت جهش ها وپیروزی های‌عمده وعظیم پنجاه‌سال اخیر نصیب نسل بشر شده است.

اگر بر سبیل اشاره مثال کوتاهی بیاوریم وبگذریم از نویسندگان بزرگ روسی مانند: چخوف، تولستوی، داستایوفسکی ونویسندگان نام‌آور دیگر وگورکی که تا دهه ی‌اول پس از انقلاب کبیراکتوبر بخلق آثار جاودانه ی‌پرداخت. همه ی اینها عظمت ادبیات روسی راغنای بیشتربخشیدندونویسندگان پس از انقلاب که آثارشان زاده ی انقلاب است‌و یا خودشان زاده‌ی انقلاب، که ادبیات نوین روسی را ازعظمت وشهرت جهانی بر خوردار ساختند وبا توانایی به‌اثبات این نکته پرداختند که همانطوریکه‌انقلاب جامعه رادگرگون می‌کند، کهنه‌هارا میزدایدونابود می کند ودوباره می سازد وآبادان می کند. ادبیات‌نیز بهرچیزی که کهنه‌است‌خط‌بطلان می کشد وانسان نو وانسان انقلابی‌با فرهنگ نوین، با خلق‌وآثار فرهنگی تازه برای انسانی که زندگی‌خودرا از نو واز اول‌آغاز می کند ومی سازد وبه پیروزی میرساند، آشنا می سازد وفرهنگ‌نوین را برای انسان نوین بخاطر شکوه شخصیت آدمی‌و برای شکوه زندگی آدمی خلق می‌کند بوجود می آورد وپدیده تازه‌و نو را درآثار خود، آنچنانکه نمایشگر آزادی انسان از قید وبند و اسارت باشد وازقید و بند سرمایه بهر شکلی که باشد وسرانجام‌انسان آزاده را که از بردگی وارهیده‌است می نمایاند. وانسان در این آثار انسان متعالی است نه انسانی که تنها بعنوان قهرمان داستان باشد وشخصیت نایاب ومنحصر.

آثار نوین ومترقی که پس از انقلاب کبیر اکتوبر نضج گرفت‌و توسعه وگسترش یافت، انسان‌بطور کلی بی آنکه فقط قهرمان نایاب باشد، انسانی است بعنوان‌نمونه‌ی از انسان های جامعه خود که کم‌و کاستی ندارد‌واز مقام ارجمند انسانی برخوردار است. و عظمت ادبیات نوین‌ومترقی هم بهمین جهت است که ارزش خود را جهانگیر‌ساخته است‌و در هر کشور ودر هر قاره‌یی این‌آثار جای ویژه‌ی برای خود دارد وبرای انسان شکوه، عظمت، آزادی وبرابری، یکسانی وهمگونی که حق‌اوست وباز هم حق اوست، قایل شده‌است. واین ناشی از سیستم اجتماعی ورهبری رهبران کشورهای مترقی است‌که امتیاز، برتری و رجحان یکی بردیگری رااز میان‌برده اند. عدالت، مساوات، یکرنگی‌و همگونی‌راجاگزین‌برتری، عدم همگونی‌وعدم‌مساوات وبرابری، رفاهیت فردی‌و شخصی‌گردانیده اند.

بدین مناسبت است که آثار این نویسندگان علاوه از خلاقیت هنری‌سند انکار ناپذیری ازحقیقت وواقعیت اجتماعی انسان زمان ما است. همانگونه که شگوفانی استعداد این نویسندگان مرهون انقلاب وپیروزی های انسانی‌انقلاب است، انقلاب نیز مرهون کوشش پیگیر، خلاقیت بکرو انقلابی گسترش فرهنگ انقلابی و سرانجام بیان استادانه ی خواسته‌های‌انقلابی وبیان آرمانهای انسان انقلابی به خاطر جذب هرچه بیشتر قشرهایی که‌بعلت فقرفرهنگی وبیسوادی همگانی در شك‌وتردید ودودلی اند

بقیه‌درصفحه ۵۶

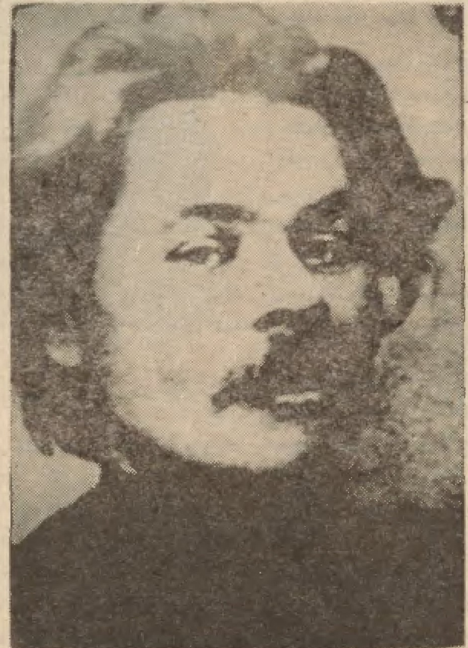
ترجمه : احمد شاه «حسین هو تکی»

ماکسیم گورکی
نویسندهٔ شهیر

ماکسیم گورکی که یکی از جملهٔ مشهور ترین و عالیترین نویسند گان اتحاد جماهیر شوروی سوسیا لیستی به شمار میرود . در سال ۱۸۶۷ در «نیاژنی تار گوارو» چشم‌بدنیا کشوده است . و نام اصلی وی «آلکسی ما- کسیمو ویچ پشکوف» میباشد .

مصیبت عجیبی که بالای گورکی در ایام کودکی واقع شد فوت پدرش بود و مادرش دوباره بامرد دیگری ازدواج کرد . گورکی

مجبور بود بااینکه پدرش یك شخص لجوج وبد قهر بود باو بگــذارند زیــرا او نمی توانست درین سن کاری را پیش ببــرد . چندین سال بدین منوال گذشت و آهسته



آهسته وضع اقتصادی پدر گورکی خراب شده میرفت و گورکی چون از اول یك پسر باراده و زحمت کش بود در حالیکه سن او بیش از نه سال نبود خانه را به دنبــال معاش ترك گفت .

گو رکی ازین سال بعد تا ۱۶ سال در جستجوی شغل بود و در ین مدت بسیاری از ولایات اتحاد شوروی را تماشا کرد چنا نچه تمام صفحات جنوب و شرق اتحاد شوروی از «نیاژنی» تا «دانیوب» و گر جستان را زیرو زبر کرد . نا مبرده درین مدت نمی خواست که مطا لعه و تحصیلش را از دست دهدو می خواست آنرا ادامه دهد .

ما کسیم گورکی استعداد خوبی‌در داستان نویسی داشت وا ز همین سبب به بسیــار زودی به نوشتن داستان اقدام کرد . و ی هنگا میکه در یك خط آهن کار میکرد در الرتماس با مقا مات مر بوط آنجا مو فق شد تا یك داستان خود را در مجله که از طرف آنجا انتشار می یافت نشر کند .

«ما کسیم گورکی» آثار دیگری هــم نو شت که بعضی از آنها سبب تبعید اوشد اما این هم ضرری به او رسانده نتوانست .

گورکی آثاریك نفررادوست‌میداشت آنهم «نیچه» نویسنده و فیلسوف آلمانی میباشد وتا اواخر عمر به بسیاری ازگفته هــای او اعتقاد داشت وبه آن عمل می‌کرد .

گور کی در سال ۱۹۵۶ به اروپا سفر کرد ودر آنج ابا نویسند گان و سفــرای آنجا در تماس شد .

ما کسیم گور کی خواست تا چندی بــه استراحت بپردازد به همین لحاظ در ســال ۱۹۰۷ درجزیرهٔ کاپاری جاگزین شددر آنجا دلش قرار نگــرفته واپس درسال ۱۹۱۳ بــه اتحاد شوروی بر گشت و مجلهٔ را بنام خود منتشر سا خت.

گورکی در جنگ اول جهانی در جملــهٔ مردان صلح دوست به حساب میر فت زیرا او همه مما لك را به صلح دعوت می کرد و نمی خواست آنها با هم بجنگند .

در سال ۱۹۱۷ هنگا میکه حکو مت‌تزاری در روسیه «شوروی» از بین ر فت گو رکی به حیث نطاق وزارت مطبو عات آنکشور بر گزیده شد اما بعد از پنج سال خد مت در این وظیفه اش بیماری شدیدی دامنگیرش شد و او مجبور شد در سال ۱۹۲۲ به خارج مسافرت کند . بعــد از مدت تقریبا شش سال در اروپا دو باره به وطن باز گشت . ما کسیم گو رکی یك مرد خوش قلب بود .

داستانهای کوتاه گورکی تماما داستانهایی است که اکثراً سر گذشت خودوی در آن درج گردیده است و هم خیال بعضی الهاماتی محیطی در آن به ملا حظه میرسد . گورکی مردم شوروی را خوب مورد بر رسی قرار داد. وی دایماً به این فکر بود که زند گی چیست ؟ . و ما برای چه هستیم ؟!

ما کسیم گو رکی در فن داستان نو یسی مهارت خاص دارد و وضع مردم خــود را به خوبی تشریح میکند که در ادبیات شوروی دیگر رقیب ندارد .

در پایان زند گانی حالت مزاجی وی رو به تزلزل میرفت در صورتیکه مسافرتهایــی برای بهبود خویش نمود هیچیك موثــر واقع نشد با لاخره در چهار شنبه ۱۰ جون۱۹۳۶ در اثر ضعف مزاج ومر ض سل که نتیجه زندگی پرمرارت وی بودبه تحریکات دشمنان رژیم شوروی در مسکو در گذشت . البته در سن ۶۹ سا لگی .

و آثار مهم گو رکی عبارت از : کودکی من ، مادر مالوا ـ سه رفیــق ـ اربــاب و دانشکده های من میباشد .

نوشته قسیم رهروان

نقش شاعران ونویسندگان در سازندگی جامعه‌نوین

تا وقتیکه خط اختراع نشده بود واز کتاب هم نقشی وجود نداشت ، نوع بشر گوش‌بــه آواز مبلغین و ناطقینی بودند که مردم رابــراه راست رهنمایی می کردند واز جریانات تازه و پدیده های نو سیاسی، و اجتماعی سخن مــی گفتند، اگر ناطقان و مبلغان به نفع حکمرانان وقت و اقلیت های زمین سالاری بیانیه هایی پراز تملق وریا ایراد می کردند ، قلمزنــــان مسوول متعهدانه ورسالتمندانه توده‌های‌محروم رانیك رهنمون میشدند و علی الرغــم توبیخ سرزنش ومزاحمت‌هایی‌که ازطرف فرمانروایان وباداران محلی به ایشان روا داشته میشداین مبلغان رسالتمند و متعهد در برابر انسان و مقام شایسته او وظایف وجدانی و انسانــــی خویش را اجرا می نمودند .

با بمیان آمدن خط و کتابت که نویسندگان وشاعران آراء و نظر یات خویشرا بزبان‌شعر ویابشکل‌نثرساده‌انشاء نمودند، حکمرانان‌وقت بادار منشان محلی و سرمایه سالاران باتقدیم تحایف تلاش می ورزیدند تاآنان رادرخدمت خود قرار دهند وعده‌یی چنین هم کردند که‌ما آثاری ناب را در دل تاریخ فرهنگ و هنرجهان

وحتی تاریخ فرهنگ کشور خود مان می‌یابیم که اندروصف صاحبان زوروزر گفته و سروده شده اند ولی‌ازبین همین گویندگان ونویسندگان مردان وزنانی متعهد و رسالتمند پیدا شده‌اند که زیربار زور وزر نرفته ، قلم ودماغ رادر راه خدمت‌انسان وتوجه به‌همنوعان تحت ستم بکار برده‌اند .

هیچکس به این حقیقت تردید نخواهد داشت که‌شاعران و نویسندگان متملق همواره مورد تحسین مقامات حاکم ظالم بوده و هنر غیرمردمی وغیر انسانی آنها که حقوق توده های وسیع زحمتکش و محروم رانادیده گرفته اعمال جبارانه ستمگران و برق تیغ جلادان وابسته به ایشان راتعریف میکردند، ازمردم بدور بودند وهنر آنها صرف در خدمت‌اشراف‌واعیان که ولی‌نعمتی بیش برای این گویندگان و شاعران نبودند، قرار داشت .

باتوسعه سواد وبمیان آمدن‌فن طبع ونشر نشریه های موقوت و غیر موقوت طبقات حاکم‌و درباریان استثمارگر با تلاش های مذبوحانــه نویسندگان رادر اختیار خود قرار می دادندوهنر آنها را اندروصف اعمال غیر انسانی شان می گماریدند ،نویسندگان مبارزو شاعران واقع نگری عرض اندام نمودند که‌قلم راچون شمشیر بران دربرابر ستمگران‌قرار دادندو به‌تنویر توده هاو آگاهی ایشان از حقوق و وجایب انسانی شان پرداختند که قربانیان این راه مقدس‌وراه رهایی توده هااز چنگال منحوس جباران وقدرت های طاغوتی زیاد است و تا امروز مردمــان ازبند رسته جهان از ایشان با قدر دانی یاد می‌کنند و بروح آنها شاد باش می گویند.

با آمدن‌انقلاب صنعتی ،نویسندگان،شاعران وژورنالستان بدوصف مقابل وآشتی نا پذیر آشکارا تقسیم شدند که دسته ای در خدمت سرمایه سالاران و صاحبان زور و زر قرار گرفتند و صف دیگر دوشا دوش توده هــــای محروم ومردمان مستضعف جهان راه پیموده با شمشیر قلم علیه‌ستمگران قرار گرفتند ورسالت سترگ نویسندگی وشاعری را انجام دادندو امروز نیز شاعران‌و نویسندگانی در جهان‌وجود دارند که قلم رادر خدمت مستبدان قرار داده ونویسندگی و شاعری این فن مقدس رادر خدمت اربابان زور وزر و سر مایه داران استثمارگر گماریده اند که‌با بمیان آمدن واقعیت هاودور افتادن پرده سیاه از روی جباران تاریخ بــر جمع نویسندگان وشاعران مردمی افزوده شده میرود ونویسندگان وشاعران رسالتمندانه از حقوق محرومان حمایت می کنند و چون کوهی گران راه ظلم وستم اربابان زور وزروروابسته به‌امپریالیزم جهانخوار را سد شده ،در بیداری توده ها همت می گمارند و قلم رادر خــدمت مردم و هنر رابرای رفاه و سعادت وشگوفانی زندگی آنها بکار می برند .

بقیه در صفحه ۶۰

د ٤٢ مخ پاتی

دنن ورځې...

پروگرامونه یی ډیر پراخه وی وبه نشی کولای چی ځان دتر قی اود خپلو ار ما نو نو پړاوته‌ورسوی .

در ستنه ده چی نن ورځ دانسان حیاتی فعا لیت دبر ښنا دچټکی‌عصر ته دا خل شوی او بشر دفکر پـه قد رت د خپل قد رت وړا نگی د سمندرو نو تل ته‌رسو لی اودخپل عقل نمو نی یی په سپو ږ می اود آسمان په نورو ستو رو کی پلی کړیدی . او س اوس چی علو مونبه ترقی او پر مختگ کړی خود همدغو علومو عا لمان هم داوایی چی ددغو علومو دپکارولـو اود هغـو ښخه‌د گټی اخیستلو ا خلاق، کره وړه او احساسات ددغوعلومو له‌تر قــــی سره یو ځای با ید تر قی وکړی نو که چیری داسی نه وی نو علوم بیله دی چی معکوسه گټه تری وا خیستل شی دخپل هد ف‌دپاره دخد مت وړ نشی گرځیدلای ځکه دا ښکاره خبره ده چی‌په‌ټو لنه کی دنیمگړ تیا وو او بد مر غیو شته وا لی په خپلـه اخلاقی قوانینو ته دټولنی داړ تیا اوضرورت لر لو ښنبه ده. هـغـه بدلو نونو چی زموږ دژوند په دغه نوی عصر کی په عر فا ن ی ،فر هنگی تر بیتی او نورو ساحو کی منـځته راغلی دی دپر مختگ او لوړو هد ـ فونو په‌لاره کی دنیمگړ تیا وو او بد مر غیو دلیری کو لو ضا من‌اودغو لوړو هدفونه ته په رسید و کـــی دملی اخلاقو دچلند و نو دبیـــا ـ وړی کولو سخت‌ټینگار کوی .

زموږ احسا سات داسی زیر می ته‌ور ته دی لکه دفشار اود مقا ومت دستگاوی ، چی هره‌یوه وکولای‌شی چی بر ی ومو می نو هغه زمو ږ په بدن کی‌اغیزه کوی او موږ دغــــه بریالی‌قوه‌د خپل امر منلو ته اړ کوی نوکه چیری موږد ملی ار ما نو نـــو اودهیواد دپر مختگ او تر قــــی‌د زیار او هڅو په‌ډ ریا لی‌کولو کی‌خپلی باطنی قواوی یود بل سره انډو ل کړو او عقل اوزړه په یوه‌لاره روان کړو بی له‌شکه چی د خپلو مقد سو هدفو نو دترسره کیدو دلا ری ستو ـ نزی اوخنډونه به اسانـــه شی او دزړو نو او عمل همد غه یووا لی دی چی موږ یی دملی او چتو هد فو نو په‌ډیرو سختو پړا و نو کی بریا لی ساتلی یواوساتی به‌مو.

زموږ دنوی ژوند ځر نگوا لی‌دا نه‌منی چی دهیلی‌اوّ ارمان تر ســره کولو په جر یان کی به یوځـای او جوخت ور سره دپیل کړی هیلی او ارمان دپوره کولو اخلاق هم‌ژده کوو بلکی لو مړی به یی اخلاق دهیلی او ارمان دپوره کیدو په لاره کی ورستی شی‌نه وی بلکی لو مړ نی شی چی تحرك دی او دتحرك حیثیت لری . اوس هغومره‌دگران‌اوباعز ته‌افغا نستان دجوړو لو دپاره دډیرو ښو اونیکو پروگرا مو نو او پلا نو نو ښخــــه دگټی اخیستلوداخلاقو ضرو رت‌دی.

او س او س زموږ گران هیواد وال(ځوانان)باید چی د خپل گـران هیواد دسمسور تیا او پیا وړ تیـــا دپاره‌دخپلو نیکو ا خلاقو په درلودلو سره خپل گران افانستا ن تـــــه گرا نښت ور کړی او دانـــقلاب د ټینگښت‌او لا بریا لیتو ب له‌پاره‌د خپل انقلابی دو لت سره دزړه لــــه کومی مر سته وکړی او هڅـــه دی وکړی چی ددی هیواد د ربړ یدلــــو اوکړ ید لو خلکو له پاره هو سا او بسیا ژوند تا مین‌شی .

بقیه صفحه ۳۰

هنرمندجوانی که...

**** در تلویزیون های خارجی در پهلوی دیکور ازلایت فراوان استفاده میگردد ، امادر تلویزیون ما استفاده از نور بسیار کم است. البته منظورم‌دراشکال هنری آن استو نه در شیوه های عادی و معمولی ؟**

‌*ـ درست استوسبب‌آن‌این‌که مااستودیوی هنری نداریم استودیوی‌مادرواقع‌یك استودیوی خبری است که دستگاه های‌لایت هنری به آن گونه که مورد نظر شماست در آن وجود ندارد.

***درآخرین پرسش‌می‌خواهم بگویی‌که‌درکار های نقاشی بیشتر از کی مایه گرفته‌یی وزیر تاثیر کدام یك از نقاشان کشور قرار داری؟**

***ـ از استاد کهزاد و خاصتا در موارد استفاده از رنگهای آبی .**

***نبی هنرمل از شما از جانب ژوندون به خاطر این گفت وشنود سپاس دارم .**

بقیه صفحه ٥٤

نویسنده‌سرباز...

وبخاطر همبستگی همه‌ی آنا نی که بتوانندصفوف انقلا بیون را فشرده ساز ند ودرامر پیرو زی انقـلاب سهم پیروز مندوآگا ها نه بگیرند، عظیم‌و بز رگ‌است .

بحق میتوان گفت که نویسندگان شوروی چه آنا نی که قلم بدست‌در بحبو حه‌ی انقلاب بودند وانقلاب‌آنا ـ نرا در خد مت مردم وفرهنگ نو ین درآورد و چه آنا نی که باایمان بـه انقلاب در پخش وگستر ش‌آرما نهای انقلابی پر دا ختند ،حق بز رگ بر فر هنگ شو روی، بر انقلاب وحتی به‌فر هنگ‌جها نی ،انقلاب پرولتری‌و انترنا سیو نا لیستی ورهایی‌انسان‌از ستم انسا ن‌دارند . اگر سپا هیان در نبردگرم ودرسنگر مبارزه‌دشمنان انقلاب‌و ضد انقلا بیون را نا بـود کردند وبا انقلاب رها یی بخش‌انسان های ستم کشیده را از رنـج والم رها نید ند ، نو یسند گان،آ نانرا با آرما نهای انقلاب‌وبه بهروزی‌شان آشنا سا ختند وآن حقیقتی رابدانان بازگو کردند که خود زما نی سرباز انقلاب ومدا فع انقلاب‌و نعمیم‌دهندی انقلاب شد ند . کاری که هر گز نه در سنگر صو رت میگر فت‌و نـــه باکسب پیروزی در روح وروان ضد انقلابیون راه می یا فت .

کدام نو یسنده ی است که با آثار میخا ییل شو لو خوف بز رگ آشنانبا شد وچه کسی است کــه انکارکند که انقلاب کبیر اکتو بر درشگو فا نی اسنعداد او نقـشی نداشته است وچه کسی میتوا نـــد بگوید که نبوغ فو ق العا ده را نو ـ یسنده ی بز رگ‌و خلق آثار چون (دون‌آرام)زمین بکرو نو آباد، سر ـ نوشت‌این‌انسان. ومجمو عه‌ی ا آثــار کوتاه‌ونو شته‌های بسیار دیگر اوکه هر کدام‌به سهم خود شا هکا ری‌است ودر غنای گنجینه‌ی فر هنگی جهـان نقش ارزشمند وجاودا نه ی‌ندارد.

توانا یی هنری‌واند یشه ی‌خلاق وکم نظیر این بز رگ مرد فر هنگ وادب روس، سالها است که ازمرز های شو روی گذشته استو بـــه سی کشور جهان راه یا فته‌وآثــــار جاودا نه اش به نود زبان مختلف‌با تیراژی بیشس ازچهل‌و سه‌ملیــــون نسخه بچاپ رسیده است .

حالاکه شلو خوف بر نده ی جا ـ یزه‌ی نو بل بمیان‌آمد، ستم‌آشکار خوا هدبود که از ب.لاور ینیــــف، آرکاید گایدار ، ا لکسی‌تو لستــوی اکارا کو یچ، پاتو ستو فسکـــی، لیو نوف، فادا یف ،ار نبو رگــك پوستو فسکی نا می نبرد وکو ششس وتوانا یی، استعداد واستا دی‌آنانرا در طرح‌وبیان خوا سته های انقلاب در پیروزی انقلاب ودر معر فی‌انسان شوروی نا دیده گر فت .

اکنون که در گر ما گرم انقلاب‌که سر با زان، افسرا ن وجوا نان‌سر ـ سپر د ه‌ی حـــز ب و انـــقلا ب بخــا طــر پیروزی ا نـــقلا ب ونجات خلق‌ستم کشیده‌ی افغانستان در نبرد اندودر سنگر مبا رزه بـــا دشمنان انقلاب وضد انقلاب وباترو ـ ریستان ورهز نان در ستیز اند و برای رها یی انسان از ستم انسان وبرای نجات خلق های بلا کشیــده ازبند هرگونه تبعیض سر هـــــای عزیز شا نراز کف میدهند، بـر نو یسند گان آگاه ورسا لتمند مـــا است که خلق های افغا نستان را با آرما نهای والای‌انقلاب، با نجات‌انسان از ستم انسان ،با جا معه ی بـد ون تبعیض وتفاوت ، آشناسازنـــد وآن حقایقی را ستینی را به‌آنان بازگـــو کنند که بحق‌بتوا نند روزی بگویند، آنان خود سر بازا نی بوده اند کـــه باقلم خود، با نو شته ی‌خود وبا بیان آن‌حقا یقی که در سنگر مبا رزه بیا ـ نش مشکل ونا ممکن بود، آنـــــان در نوشته هاودر قصه های خــــود بازگو کرده اندو حقیقت راکه‌انسانی ترین حقیقت زمان است بی‌کم‌و کاست بمردم خود وبمردم جهان‌عر ضه‌کرده اند.

نو یسنده، بدون شك یك سر باز است ، سر با زی است که‌به‌انسان جامعه‌همگون‌و خالی‌ازتبعیض علو یت وبر تری می بخشد ، رو حش را صیقل مید هد وروا نش را پا کیزه می کند .

این رسا لت مر د می نو یسنده است ،رسا لتی که همتا ندارد .

بقیه ، صفحه ۴۹

مساعدت‌های بموقع کشور...

وحال به پای صحبت چند تن ازکارگران مطبعه دولتی می نشینیم .

کامله کارگر مجله‌اخبار که کارگری‌ورزیده وآگاه در رشته خود است و مدت دو سال است که در مطابع دولتی کار می کند وقبل برآن هم دو سال به حیث آپریتر مخابرات ایفای وظیفه‌کرده است نخستین کسی است که‌باما به گفت و شنو د می نشیند.

وی در پاسخ به این پرسش که ازنظر اوچرا عده یی از اشرار در کشور ما دست به خرابکاری و چور و چپاول وآتشوزی‌و ویران‌گری می زنند ،می‌گوید :

- بدون شك این دراثرمداخلات بیشرمانه امپریالیزم جهانی‌ودر راس امپریالیزم امریکا است‌که این دشمنان خاك و وطن و آرامش مردم رازیر تربیه گر فته وبه کشور مـــا ارسال میدارند تا جلوگیر آسایش مردم شده وباویران گری هاوغارتگری های خود فضای صلح و آرامش مارا برهم زنند و ی‌درجایی از سخن خود وبه جواب یك پرسش دیگـــر در همین زمینه می افزاید :

- درشرایط کنونی وظیفه انسانی ووجیبه ملی تمام اقشار و طبقات کشور است‌که‌در برابر اعمال خرابکار انه این مزدوران‌خارجی به‌مبارزه بر خیزند و تاسر کوبی کامل‌آنان ازپای ننشینند .

او به ارتباط سفر رئیس شورای انقلابی وصدراعظم جمهوری دموکراتیك افغانستان‌به کشور اتحاد جماهیر شوروی ابراز نظر می کند، که :

- بدون شك این سفر در تحکیم عـلایـق دوستانه میان دو کشور نقش عمده‌و بـــا ارزش دارد واز طریق امضای معاهدات تازه راهی به سوی اعتلای بیشتر و همه جانبه‌تر کشور مابه کمك دوست تاریخی ما اتحـــاد شوروی باز می گردد .

کاظم علی عنایت باشی‌لینو تایپ در همین زمینه و به ارتباط سفر خجسته ببرك کارمل به کشور شـــورا هـــا بـــه ادامـــه صحبـــت کامله کارگر می افزاید که :

- باتوجه به شرایط کنونی سیاسی‌منطقه وناآرامی هایی که در آن بیشتر از هر زمان دیگر پدید آمده و فضای صلح‌ودوستی راتیره می سازد این سفر به مثابه یك نمونه خوب از دوستی ملل و تلاش در راه تحکیم پایه های صلح در منطقه تلقی شده و اثراتی سودمند در جهت تامین صلح و صفا وآرامش دراین گوشه جهان‌خواهدداشت وبالخصوص اینك که جنگ میان دو کشور ایران وعراق باشدت در گیر است و افق سیاسی تیره‌تر از هر زمان دیگر می نماید چنین دیدارهای دوستانه در سطح رهبران دوکشورافغانستان وشوروی در دفع‌تشنجات موجود از خـــود اثراتی نیك به جای می گذارد و صلح‌خواهی دوکشور دوست را یکبار دیگر به جهان‌اثبات می کند.

کاظم علی عنا یت در برابر این پرسش



کاظم علی «عنایت»

که او موجود یت قطعات محدود قوای دوست رادرکشور ماچگونه به ارزیابی می‌گیرد ونقش آن رادر استقرار صلح در کشور و منطقه چطور بررسی می کند ، می گوید :

- بدون شك‌اگرمداخلات وسیع و گسترده وبیشرمانه امپریالیزم خونخوار جهانی و در راس آن امپریالیزم امریکا در امور داخلـی کشور ما نباشد و ارسال گروه های خرابکار از طریق پاکستان به مرز های ما قطع گردد



کامله کارگر مطابع دولتی

همانگونه کـــه بار ها گفتـــه شد ه است موجودیت‌این قطعات‌محدود قوای دوست نیزدر کشور ما از میان میرود ، اماتا زمانی کـه چنین مداخلاتی وجود داشته باشد و دست های خونین امپریالیزم به مقصد از میـان برداشتن زمینه های صلح‌عادلانه دراین منطقه ودرکشور ماازآستین بر آید -موجودیت‌این قوانیز در کشور مایك امر حتمی‌و لازمـی شمرده می شود که ضامن رفاه ،آسایش‌و صلح و امنیت در کشور و منطقه مـــی باشد .

از کاظم علی عنایت خدا حافظی می کنم وبه سراغ زلمی میروم که کار گری است فعال وورزیده در رشته خود - او که شانزده سال است در امور مطابع‌کار می کند واکنون سمت مدیر حروف چینی مطابع دولتـــی را داراست در تحلیل وارزیابی که از سفـــر ببرك کارمل رئیس شورای‌انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیك افغانستان بـــه کشور شورا ها به عمل می آورد، می گوید:

- این سفر چه از دیدگاههای سیاسی امور داخلی و چه در سطح منطقه و جهان واجدارزش‌های‌فراوان‌و پر ثمر است‌که صحبت روی همه موارد مربوط به آن سخن رابه درازا می کشاند .

او می گوید :

در این شکی نیست که هرکشور از خود دوستان و دشمنا نی دارد - دوستانی کـه می کوشند در رفع مشکلات‌و پرابلم ها یار ویاور آن کشور باشند و دشمنانی که‌بـــا مداخلات خود در امور داخلی هرگونه زمینه های صلح و آشتی عادلانه و رفاه وآرامش را از میان بر میدارند - در شرایط کنونی امپریالیزم خونخوار جهانی ودر راس امپریا- لیزم امریکا دشمن بزرگ آرامش و رفاه‌ملی ما‌محسوب می گردد - چه مداخلات کشور های امپریالیستی در امور داخلی کشور مـا وتلاشی که به‌عمل می آورند تا گروپ هـــای خرابکار ارسال شده به وسیله شان در کشور ما موفق به آشوب و ایجاد هرج‌و مرج و آدمکشی گردند ماهیت اصلی آنها را می نمایاند و طبیعی است که در چنین شرایطی که‌دوست تاریخی و عنعنوی مردم افغانستان یعنی کشور شورا ها بعداز پیروزی امیـــن خاین وباند نابکار اودر کشور ماو احـــراز قدرت سیاسی به وسیله شان دست دوستی باردیگر به سوی مردم رنج دیده مادراز می کند - اثبات دیگر است‌در این دوستی‌بی- شایبه .

و اینك که بعداز پیروزی مرحله نوین انقلاب در کشور ما فرصتی دست میدهدتا رئیس شورای انقلابی و صدراعظم در اثر دعوت رسمی مقامات حزبی ودولتی شوروی دیدار ی از این کشور داشته باشند ملاقات های کـــه صورت می گیـــرد در ارزیابـی مسایل سیاسی در منطقه تاثیر فراوان دارد ومعاهداتی که در زمینه های مختلف بـــه امضاء میرسد درتحول وشگوفایی افغانستان نوین بسیار باارزش است .

زلمی معتقد است که همراهی چند عضو کابینه در این‌سفر با رئیس شورای انقلابی معنی آن رادارد که تبادل نظر های در زمینه مسایل مختلف صورت خواهد گرفت‌و کمك های دیگر کشورکبیرشوراها در امرسازندگی نوین جامعه ما جلب خواهد شد .

ذکیه کارگر مجله اخبار که در آخراین گفت و شنود ها با اوبه صحبت می نشینیم درمورد لزوم موجودیت‌قوای دوست در کشور مامی گوید :

- ما همه روزه شاهدیم‌که چگونه باندهاو گروپ های خرابکار دست به ویران گری درشهر هاو دهات ما می زنند، پل هاراخراب می کنند- مکاتب را آتش می زنند- وباقتل‌و قتال وچور و چپاول و دستبرد به کار وان های بار بری و مسافر بری اموال مردم‌را میدزدند و موجب زدو خورد ها وآدمکشی‌ها می شوند -در چنین‌شرایطی اگر قوای‌دوست باارسال قطعات محدود خود در کشور مـــا



ذکیه قادری

دست دوستی بی شایبه اش رابه‌سوی مردم مادراز نمی کرد- معلوم نیست این باندهاچه فضای مسموم و آلوده‌یی رابه وجود مـــی آوردند و چه اندازه ساحه کشتار های جمعی خود را پهنا میدادند که با همه این دلایل موجودیت قوای دوست در کشور ما امری حتمی و ضروری شمرده می شود.

وی در جای دیگر از سخن خود وبـــه ارتباط همین موضوع‌می افزاید که در شرایط فعلی وجیبه ملی هر فرد وطن . خواه زن‌باشد یا مرد - جوان باشد یاپیر مبارزه در راه آزادی است و استقرار صلح عادلانه وسر- کوب ساختن دشمن درهر قالبی که درآمـده باشد .

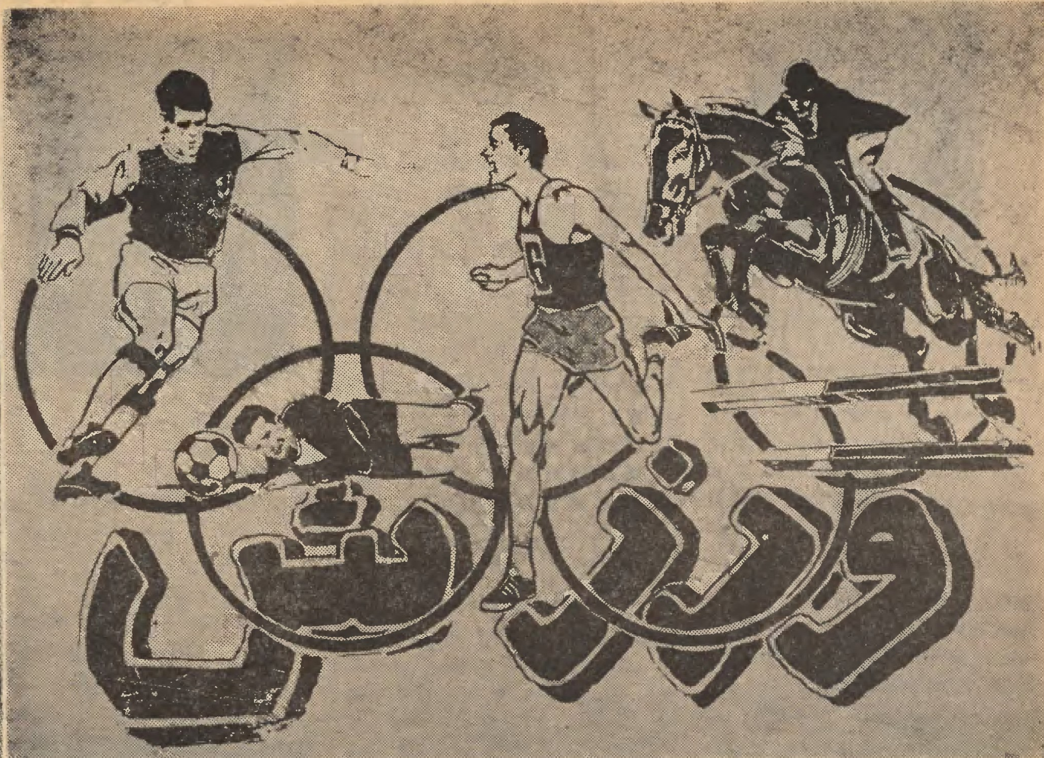
وی از مجله ژوندون که زمینه ابراز نظر رابرایش مهیا ساخته است سپاس گـذاری می‌کند .

بقیه صفحه ۱۵

جمهوری دموکراتیك

جمهوری دمو کرا تیك آلمان درآینده همچنان بطور ثابت قدم برای تحقق **پرو گرام پیمان وار ســـــا** به منظور تقلیل دادن خطر جنگ‌وتحکیم خلع‌سلاح ودیتا نت تلاش خواهدکرد همچنان ج. د. ایك سیا ست همز- یستی مسا لمت‌آمیز را تعقیب‌نموده وهمبستگی ودو ستی خود را با همه کشورهاو مر دمانی که‌بخاطراستقلال سیاسی واقتصا دی شان می جنگند دوام مید هد .

را جع به جمهوری دمو کرا تیك افغا نستان منشی‌عمو می حزب‌متحده سوسیالیستی‌آلمان، ار یش هو نیکر اخیرا تا کید کرد که جمهوری‌دمو- کرا تیك آلمان اعلامیه‌می ۱۹۸۰کشور های عضوپیمان وار سا وپیشنهادات جمهوری دمو کرا تیك افغا نستان‌و اتحاد شوروی را مبنی بر حل سیا- سی او ضاع بطور قطع‌حمایت‌مـــی نماید . موصوف اضافه کرد : (باید جنگ اعلام نشده ، هجوم مسلحا نه وهرنوع مدا خله خار جی‌علیه‌حکو- مت‌و مردم افغا نستان بطور قطـــع متو قف گردد .)



ترجمهٔ عبدالولید (جویان)

خطرات تجارت ورزش!

میدانیم که از این‌عنوان به تعجب افتاده‌اید، وجاهم دارد که تعجب کنیدو تامل ، زیر اعده‌یی مکار وفرصت طـلب بازار سپورت وورزش را گرم یافته ، ودر کناراین گرمای بازار، دکانی مجلل گشوده‌اند وازورزش، منهای تندرستی تن و عقل سلیم ،استفاده میبرند وبرده وار ورزشکاران رابا درهم ودینار می‌فریبند و می خرند ومی فروشند .

مامیدانستیم که سپورت و صحت برادرهم‌بودند و فعلا هم هستند ، یعنی کسانیکه‌صحت خوب دارند به ورزش عشق می‌ورزندوآنانیکه‌ورزشکار اند ، لابد، صحت خوب دارند ...

ترجمهٔ زیر که از نظر شما دوستان سپورت‌میگذردقصه‌یی ازصحتمندی ورزشکار درمیا ن نیست، بلکه ازبیماری وناجوری قصه هاداردکه ورزشکاران حرفه‌یی را دامنگیر است . ورزشکارانی که‌فقط پول‌میگیرند وورزش‌میکنندوبیک سخن بی آنکه سلامتی در نظر باشد ،جان رادرتن می آزارند وبرای مقدارپول از پیش‌وعده شده،ورزش‌میکنند ومسابقه برپامیدارند

((ادامه))

(یاسپورت کن ویا صحت مندبمان) از گفتار اشخاصی‌است‌که دراثرورزش زخمی ویامعیوب گردیده اند . اصلا سپورت‌بایدبرای صحتمندی انسانها باشد اما در حقیقت .....

در هر هفته اخبار بسیارترس آوری از زخمی شدن بسیارشدیدورزشکارهامیرسد. به‌خصوص اشخاصی که به شکل حرفه‌یی ورزش میکنند زیرا که آنها برای بدست آوردن پول زیاد بافداکاری تمام به ورزش ادامه میدهند .

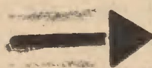
در موقع ورزش انسان میکوشدتا حدنهائی توان خودرابه سپورت ادامه دهد و هرکس اندازهٔ توان و قدرت خودرا می‌داند . ورزش انرژی زیادی ضرورت دارد . مسابقات ورزشی همیشه شجاعت وتوانایی را بار میاورندکه در عین زمان تشویق‌وترغیب شدن ازطـــرف تماشاچیان نیزرول‌بس‌عمدهٔ رابازی میکند .

کــو چکتــر یــن بی اعتنایی وسهل‌انگاری درسپورت باعث خطرات بزرگی میشود .

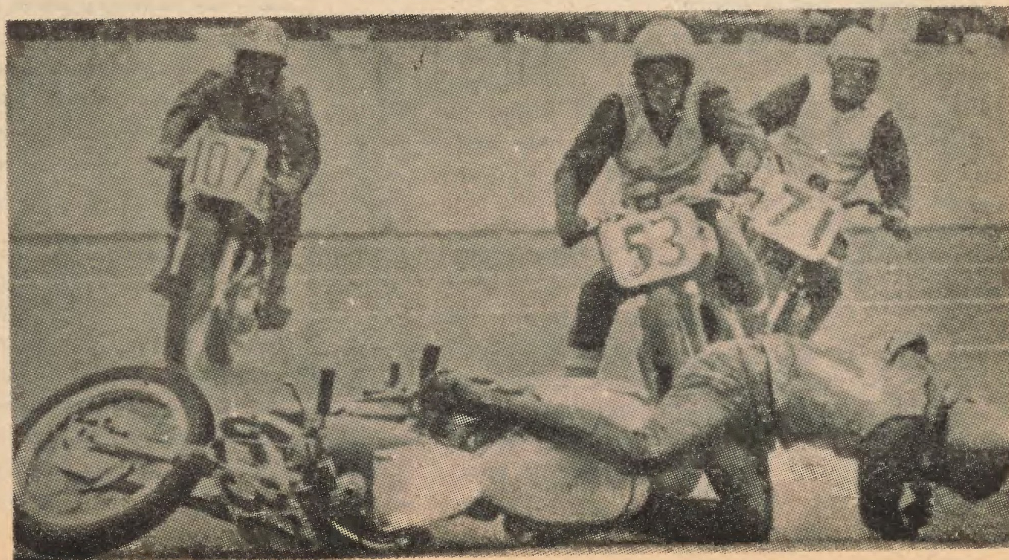
اضافه از ۱۲۰۰۰۰ (یکصد وبیست هزار) حادثهٔ سپورتی از اعضای اتحادیهٔ ورزشی جمهوری اتحادی آلمان‌خبرداده شده‌ست امااین تعداد تنها ۰ر۷۵ فیصد از ۵ر۱۶ ملیون‌اعضای این اتحادیهٔ میباشد .

بقیه درصفحه ۶۰





نمایی از خطرات ورزش که ناشی ازسرعت فوق العاده بمیان آمده است .



بقیه صفحه ۲۱

امه‌سزر

که‌بخدمت گیرد بی اندازه وسیع اندوگاه دور ازذهن چنانکه اهل زبان نیزبرای دریافت‌معنی همه اشعار او باید به فرهنگ هامراجعه‌کنند.

اشاره به‌آداب واسامی محلی زیاداست چنان که‌در جهان شعر ریالیسم اورا ریالیسم‌دشوار وپیچیده دانسته همچون‌تابلو گرینطای‌پیکاسو.

امابه‌نسبت دشواری‌شعرش سرشارازمعانی بلنداست شعر او شعر اندوه وزاری نیست شعر هجوم است وپرخاش شعر دردست‌اوتیغ ابدار است • چنین که تاثیر اودر بیداری سیاهان بسیار زیاد بوده است وحضور اورا درهمه شاعران سیاهپوست پس ازوی‌آشکارا امیتوان دید • باتاثیر اوست‌که‌یکی از پیروانش می‌سراید •

مادیگرنغمه‌های سوزناك‌نومیدکننده نخواهیم سرود

اینك سرود دیگری از گلوی ما بیرون می‌جهد

یا این که «... ماخواهان آنیم که حـــق غنی کردن ارزش های موجود را داشته باشیم بی آنکه منکربرخی از آنها شویم ما می‌خواهیم بنوبه خود حق آفریدن ارزش های تـــا ز ه ای داشته باشیم تنهاحق‌دریافت آن هامارابس نیست • مهم آنست که همه این ارزش هادر آفرینندگی خلاق‌بشریت‌حضورداشته باشلد.»

امه‌سزر از نخستین کسانی‌است که می‌گوید سیاه بایدبه سیاه بودن‌خودافتخارکندز یرااگر شکنجه‌دیده‌انسانی‌راشکنجه‌نکرده‌است. به‌گفته سارتر • «سیاهان کلمه زنگی راکه اروپاچون سنکی بسوی آنان پرتاب کرده بود برداشتند وبر فرق اروپایی کوبیدند • سیاهی که دشنام شنیده وبردگی کشیده است قیام می‌کند ودر برابر سفیدها باغرو ر حق خودرا می‌طلبد یا درلگی گرمی از مرحله بیواسطه وجود به‌مرحله وجود انعکاسی رسیده است»• یعنی سیاه می‌داند کیست وچون می‌داند دیگر از زنگی بودن خود شرم ندارد • بگذار قرتی هاورقاص های زنگی باداروهای قلابی‌به‌جان‌پوست بیگناه خود بیفتند • چرا بخصوص آنان را تحقیرکنیم مگر کم اند کسانی از ملتهای محروم که به هیات دستاقبانان غرب درمی آیند تادرغارتی که غرب از وطنشان می کند سهمی مساوی باکاسه لیسی داشته باشند •

البته امه سزر به زبان فرانسوی شعر میسراید وچیز می‌نویسد امابه گفته یکی از منتقدان بانصاف همان دیار «آثارفرانسوی» امه سزرودوستانش‌دیگرادبیات«فرانسه» نیست هرچنداین هردو یك زبان است مانند ادبیات انگلیس و «ادبیات امریکا دو کشور اخیـــر باهم نژادمشترکی دارند امه‌سزرواندره‌برتون هیچ چیزمشترکی ندارنداستقلال‌فکر به‌استقلال ادبی می انجامد چنین است ابعاد کـــاری درست وپیگیر دردست شاعری‌توانا وبیدار•

امه‌سزرهم‌بر ضدسبعیت درنده‌خوی اروپاییان میجنگدوهم برضدتسالیم ورضای سیاهان تا همنژادان خودرامتوجه‌جوهرآزادی وشایستگی بشری خودسازدشعرش‌شعرآگاهی‌ووقوف است وهیاهووپرخاش، ونیز بانگ خواستهاوآرزو های مردمی محروم •

شعر راستین به صورت گفتار است‌وبه‌معنی کردار وشعرامه‌سزر نمونه چنین کمالی است•

«از من عصیا نگری بساز ید در
برابر خودبینی ها امارام نبوغ ایـــن
انسا ن .
چون مشتی بردرا زنای دست.
از من کار گزا ری بساز ید :کار
گزار خون وی
از من‌اما نت داری‌بسازیدامانت‌دار
کینه های وی
مرا مر دی کنید مردپا یان ها
مرا مردی کنید مردآمو ختن ها
مرابرپای دارنده این آثار شکوهمند
سازید
اینك زمان بر خو یش تنگ‌گرفتن
هاچونا نکه انسا نی ستر گ .

شعر او شعر ایمان است‌وشعر التزامی‌ریشه دار • کینه ضد اروپایی او با نسانیت ژرفی آمیخته است •

«اگر من خود را ادعا گر این‌نژاد
یگا نه خوا سته ام
هیچگاه از نژادی دیگر کینـــه ای
ندا شته ام
دل مرا از این انسان کینه توز که
ازاوجز کینه نداشته‌ام در ا مـــــان
دارید.»

در آخرین‌صفحه‌کتابی‌که‌درمجموعه «شاعران امروز» درفرانسه منتشر شده وبه‌این شاعر سترگ اختصاص داردابن سطوررامی خوانیم.

«این نویسندگان وشاعران (امه‌سزر و همراهان او) هریك به‌نوبه خود ملت خویش رابیدار کردند نه‌اینکه رخوت‌خودراتقویت‌کنند این ادبیات ادبیات مبارزه ، ادبیات انقلابی‌و ادبیات ملی است .»

و ما به پـاس فر یـا د ی‌کـــه امه‌سزراز حلقوم ملتی‌محروم درراه‌بزرگداشت بشریت کشیده است یاداین شاعرونویسنده بزرگ راگرامی می داریم وآرزومی کنیم که چراغ صاعقه این سحاب روشن باد •

چند گفته دیگر از امه سزر :

*قدرت پیش رفتن در هر تمدن زنده‌موجود است وتمدن‌وقتی‌زنده‌است‌که جامعه‌آزادباشد.

تمـد ن جـا معـــه ا ستعمـــا ر زده که عملش محد و د است و قدرت فعاله اش متوقف میشود بی گمان از همان روزاول غروب می‌کند واین غروب کردن مقدمه از بین‌رفتن است

*بزرگترین ایرادیکه می‌توان‌به اروپا گرفت این است که حرکت‌تمدن هایی‌راکه هنوز تمام رویدهای خودرا عملی نکرده بودند در هـــم شکست وبه آنها امکان نداد تاتمام اشکال گوناگون راکه‌در بطن شان وجود داشت نشان بدهند •

*کافی نگاهی به واقعیت بیندازیم تابینیم که‌در هیچ کجا از سرمایه داری اروپایی ، سرمایه داری بومی زائیده شده است .

واگر درهیچ مستعمره‌ای سرمایه داری ، سرمایه داری بومی بوجود نیامده دلیلش‌رادر تنبلی بومیان نباید جست ، بلکه بایداین دلیل رادر طبیعت ومنطق خود سرمایه‌داری استعمار گر جستجو کرد •

*اروپا اولین سر زمین است‌که سیستمی اقتصادی واجتماعی بربنای سرمایه ایجادکرد وبه هر جا که دست یافت آن سیستم را نیز وارد کرد وبی رحمانه‌همه‌چیزراز میان برد •

بقیه صفحه ۴۳

جوانان وروابط..

...زنش ایراد گیرد• مثلاوقتیکه زنتان‌غذای که مطابق میلتان است می‌پزد وشما هم‌مهمان دارید تصادفا آن روز این غذاخووب‌طبخ‌نشده ومطابق میلتان نیست چه خواهید کرد؟ آیادر حضور مهمانان به همه تان میگوئید که ایـــن چه غذای به مزی بود که برای ماپخته یی:یا اینکه سکوت‌میکنیدولب‌فرو می‌بندیدوکوچکترین حرفی نمی زنید، البته درحضور مهمان•بعد وقتی که مهمان‌تان رخصتشدو رفت •دوستانه به همسرتان بگوئید غذای امشب مانند شب‌های گذشته نبود ، اگر زنتان واقعا غذا پختن رابلد باشدصرف باگفتن‌همین‌نکته موضوع رامیداند که‌در طبخ غذا اشتباه کرده‌البته عذر خواهد خواست ودر آینده تـلافی اش را خواهـــد کرد •

یك‌موضوع‌دیگرهم قابل یاد آوری است وآن مربوط میشود به خود خانم ها• هیچگاه عزت نفس وشخصیت شوهر تان را نزد دیگران پائین نیاورید واوراخردو تحقیر نسازید• زیرا چنین حرکتی که‌از طرف زن در حضور دیگران در مقابل شوهرش سر می زندبرای مردخیلی گران وطاقت فرسا تمام‌میشود وشاید ایـن حرکت هرگزفراموش‌شوهرنگرددواین بساکه‌این موضوع باعث ناراحتی بزرگی خانوادگی گردد• یعنی طعنه‌زدن شوهردرحضوردیگران بزرگترین ناراحتی است‌که‌برای‌مرددست میدهد. بگذارید مثالی دراین باره خدمتتان تقدیم کنم • مثلایك روز شوهر تان بخاطر اینکه شمارا خوش‌بسازد وعلاقه شمارا نسبت بخود بیشتر سازد ودر ضمن یادی از دورهٔ نامزدي کند بدون اینکه شما چیزی از او خواسته باشید برایتان بوت، چند متر تکه برای پیراهنتان می‌آوردشمادر حالیکه احساس اورا قدر کنید واز او تشکر نمائید ، بدون مقدمه میگویید که چقدر بی ذوق وبی سلیقه‌هستی، ترەچه‌به‌انتخاب تکه‌وبوت ،

وازاین‌کلمات وبدتراینکه این‌موضوع‌راهروقت وناوقت‌به‌دوستان ورفقاوخویشاوندان‌خویش‌یاد می‌نمائید و شوهر تان را به‌بی ذوقی‌و بـــی سلیقه گی سهیم میدا نید کـه ایـن‌طرز رویه شماچه اثری درروحیه‌شوهرتان‌میگذارد. بدون شك اگربدانید هرگز چنین کاری‌نخواهید کرداگر واقعاشوهرتان دراین‌قسمت‌ذوق‌خوب ندارد ودر انتخاب رنگ وشکـــل چیـــزی نمیداند همانطوریکه اکثر مرد ها چنین اند (البته در مورد انتخاب لوازم زنانه•) نبایـــد شما اورا واحساس اورابه بازی بگیریـــد و مسخره‌اش سازیدزیرااین کار شما بزرگترین ضربه یی اســـت برشخصیت واحساس شوهر تان .

یـــك شوهر خـوب و عاقـــی کـــی است کـــه بتواند در غیاب زنش کار ها ی منزل را از پیش ببرد زیرا بسیار ممکن‌است که چندروزی زن درخانه‌نباشد یامریض‌باشد پس مرد باید از کار های خانه باموفقیت‌بدو شود• اولتر از همه مرد باید بداند که‌کدام چیزاز کجای منزل است• واگر خدای ناخواسته مرد نفهمد که فلان چیزدر کجاست وهمانطور دست روی دست بگذارد تا همسرش بیاید میدانید که چه میشود ؟ حتما جنجال‌بزرگی‌بر- پامیشودحرف های‌زیادی تەوبالامیگرددونتیجه این میشود که زن از خانه قهر کند و شوهرش را متهم به‌بی کارگی نماید •

نکته پنجم :

اگر می‌خواهید که‌درزندگی خوشبخت باشید موقعیکه زنتان باشما حرف می‌زند و صحبت میکند به صحبت و حرفهای او گوش کنید زیرا اگر چنین نکنید خدا میداند که زنتان چه‌تهمت های برشما ببندد .

حتما وقتیکه شمارا در برابر حرفهای خویش بی علاقه دید هزار هاتهمت ناروا برشمامی‌بندد که بالاخره حوصله‌شمارااین تهمت ها سربرده بـــر ا ی ا ینکـــه ا یـن مسأله بین شماو وهمسرتان رخ ندهد به حرفهای همسرتان‌به علاقمندی گوش‌دهید ولواینکه‌صحبت همسرتان جالب نباشد •

بهر صور ت امیدوارم که این چند نکته مورد توجه شماخوانندگان این‌صفحه‌قرارگیرد ومواد آن را بکار برید •

بقیه صفحه ۵۸

خطرات تجارت

ورزشکارانی که در حین سپورت جراحت برمیدارند فورا توسط دوکتوران معالج تحت تداوی قرار میگیرند .

یکی از دوکتورها بنام «اریش دویسر» که از مدت ده سال باینطرف دوکتور معالج موظف تیم ملی فتبال آلمان میباشد همیشه باصندوقچه مخصوص ومشهور جادویی خود درمیدان های ورزشی حاضر میباشد .

عکسی راکه شما ملاحظه میفرمائید دوکتور مذکور، پای یکی از فتبالر های تیم ملی فتبال آلمان رادرمیدان سپورت تحت تداوی قرارداده است در عکس دیگری که مشاهده میکنید «یواخیم دك آرم» یکی از هندبال بازهای تیم ملی هندبال آلمان میباشد ،که دروقت مسابقه باکله به زمین خورده و مدت ۱۳۱ روز بیهوش بود. نه تنها ورزشکار ها بلکه بعضا تماشاچیان نیز در خطر قرار میگیرند مخصوصا در موقع پذیرایی وتشویق ورزشکاران .

در مسابقات اخیر که در سال ۱۹۷۹ درهامبورگ صورت گرفت یك حادثهٔ خطرناکی رخ دادو آن چنین بود که بعدازختم مسابقه تماشاچیان به یك کار عجیبی دست زدند . آنها دفعتا به طرف میدان مسابقه هجوم بردند که این هجوم آنهاناشی از یك وحشت وترس بی موردی بود که برای آنها پیدا شده بود ودرین حادثهٔ ٦٢ نفرشدیداً مجروح گردید .



یکتن از دکتوران معالج تیم فوتبال که به تداوی می پردازد .

بقیه صفحه ۵۵

نقش شاعران و...

امروز نویسندگان متعهد در بیداری توده‌ها و انتقال افکار مترقی و مردمی به ایشان نقش بارز وارزنده ای دارند ، چه‌اگر نویسندگان با جملات ساده آنچه راکه به نفع مردم است باز گـو نکنند وحقایق زندگی رابه ایشان به ارمغان ندهند، ،توده های محروم از افکار مترقی ومردمی بی‌بهره می مانند و عمر جباران بیشتر ادامه پیدا می کند،زیرا وقتی توده ها بیدار و تنویر گردند به حقایق زندگی پی می‌برند و بـرای حصول حقوق حقه انسانی خویش قیام می کنند کـه امپریالیزم جامی اربابان زور وزرو جـباران خونریز از چنین ادبیات وهنرسخت بیزارند ونویسندگان و شاعران و اقع نگرو حق نویس رابزعم خویش مطرود می شمارند.

در کشور عزیز ما که غنای فرهنگ و هنرآن سابقه طولانی دارد، اگراز اشعاری چون:نـه گرسی فلك نهداندیشه زیرپای،تابوسه بر رکاب قزل ارسلان زندو یااشعار دیگر نظیر آن در قرن سوم وچهارم هجری وبعداز آن بگذریم و نهضت کوتاه مدت انقلاب مطبوعاتی دوره امیر امان الله راکه محمود طرزی و دیگر نویسندگان ضد ارتجاع و ضد امپریالیزم عرض انـدام نمودند ،با همین یك یادآوری اکتفا کنیم ،بـا هموار شدن دوباره سیطره فرهنگ استعماری درین کشور ، ازرشد وانکشاف هنروفرهنگ مردمی بشدت جلو گیری شدوبرعکس شاعران درباری درخدمت ارتجاع وامپریالیزم قـرار گرفتند و برای سرکوبی شاعران و نویسندگان تلاش هایی مذبوحانه تا آنجا صورت گرفت که حکومت دست نشانده ارتجاع سیاه و امپریا- لیزم بین المللی ودر راس آن امپریالیزم امریکا تقریبا نیم قرن دوام کردکه طی آن نه تنهاینکه ثروتهای مادی ما بغارت برده شد بلکه ثروت های معنوی این آب و خاك نیز مورد چپاول قرار گرفت و نویسندگان وشاعران مردمی بشدت سرکوب شدند .

در همین دوران استبداد و حکومـت داری نویسندگان وشاعران متعهدورسالتمندی دست اندرکار هنر آفرینی به نفع توده ها شدند و افکار مترقی رادر بین توده ها بازبان شعر ونثر طوری گسترش دادندکه زمینه پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک ثور را مساعد گردانید ندکه بر حق این شاعران و نویسندگان که فرزندان اصیل این آب و خاك اند و متعهدانه و رسالتمند قلم را درخدمت مردم قرار دادندتا آثارهنری ایشان زمینه نجات مردم ووطن را اززیرچکمه‌هـای شوم ارتجاع سیاه و امپریالیزم بین المللی ودر راس امریکای جنایتکار مساعد گردانید.

بعداز پیروزی مرحله نوین تکاملی انقلاب ثور که طی آن آخرین تلاش امپریالیزم امریکا وارتجاع منطقه برای دربندکشیدن مردم وفرهنگ ما خنثی گردید اینك نویسندگان وشاعران آزادانه رسالت شانرا در راه خدمت به مردم قرار داده هنرو قلم را چون سلاح بران برضد دشـ ـان انقلاب ثور و وطن بکار می گیرند.در کنگره موسس اتحادیه نویسندگان که یك عده ازدانشمندان درآن بیانیه هایی ایراد نمودند به این نکته اتکاءشده ومی‌شودکه نویسندگان وهنر مندان درین مرحله حساس از تاریخ کشور که‌میهن مورد تجاوز باندبست های وابسته‌به ارتجاع سیاه وامپریالیزم امریکا قرار گرفته باید واقعیت هارا بزبان ساده بیان نمایندو دسایس شوم امپریالیزم‌به پیشگاه مردم‌ووطن افشاء و رسوا سازند واز قلم چون تیغ‌برآن درنابودی دشمنان انقلاب ثور و مردم استفاده نمایند.

بعد ازاین‌هنر مندان ما صبغه‌ریالیستیك میداشته باشد زیرا آنچه به نفع مردم گفته‌می شود و عمل مـی گـر دد هنـر ی است ریا لیستیکی و مطا بـق خو ا ست جامعه امروز ماکه نویسندگان ،ژورنالستان و همـه هنرمندان امروز وظیفه دارند تا چنین رسالتی‌را متعهدانه انجام دهندو اندیشه وقلم شانرادر خدمت انقلاب ومردم، بگمارند ودشمنان‌وطـن وانقلاب را بیش ازپیش‌در پیشگاه مردم مسلمان مـا افشا ء و ر سوا ساز نـد و چنین‌است رسالت نویسندگان‌در شعاع روشنی بخش‌انقلاب شکوهمند ثور و مرحله نوین آن .

بقیه صفحه ٤

نویسندهٔ ما باید...

به فردای روشن ، شجا عت رزمندگی ، وطـن پرستی ، انسان دوستی و کار را انعکاس دهد ونوشته اش در یایی‌باشد، متنفر از رکود، متنفر از کثافت.

اینك امروز با تشکیل اتحادیه نویسند گان در پهلوی آنکه اتحاد کا مل میان نویسند گان بمیان میاید زمینه تبادل افکار و کسب تجربه به یك دیگر نیز بمیان آمده است، بـاید به صر احت اظهار داشت که درمر حله خاص تاریخ فعلی کشور که کاروان انقلاب بشکل استوار و تزلزل نا پذیر به پیش میرود و همه مردمان ما بی دریغانه از آن دفاع می نمایند وظیفهٔ همه بویژه نو یسند گان و شا عران و ادبا است تا همه جهات انقلاب را با نوشته ها و آثار خود به‌مردم بنما یا نندو مزایا و اهداف انسانی و اعمار کنندهٔ آنرا به مردم تشریح نمایند و هکذا با قلم این اسلحه بران معنوی علیه دشمنان انقلاب از هر قماش که باشند به رزمند .

ما در حالیکه تشکیل اتحادیه نویسند گا ن وشاعران جمهوری دمو کراتیك افغانستان‌را صمیمانه شاد باش می گوییم جداخواستارآن هستیم تا نویسند گان و شعرای ما مطابـق اصول انسانی انقلاب ثور و بویژه مرحلهٔ نوین و تکاملی آن وظایف و مسوولیت های خود را انجام دهند تا در آیندهٔ نه چندان دور مردم بهروز کشور معمورو جهانی پر ازصلح‌وصفا داشته باشیم ، زنده باد مردم ما این قهرمانان منطقه .

نگاهی به بخشی...

در این او آخر در یکی از ســر مجسمه های ستو کی که از توپ کلان توسط باستا نشناسا ن افغا نـــی کشف شده در آن نیز سه هــلا ل مشاهده شد در واقع تا جی است که توسط یك فیته یا دیادیم مزین شده وبعید نیست که این سه هلال مجسمه مکشوفهٔ توپ کلان با مجسمه ها ی قرن ششم و هفتم گردیز سکندرتپه وهمانطور کوتل خیر خانه از نظــر علایم مشخصه دورهٔ یفتلی باتفاوتی اینکه در مجسمه های متذکــره دو فیته گره خورده در عقب سر مجسمه به نواری در مجسمه ها ی گنیشس پهر شیوا ومها شوارا دیــدــ ه شده ـ پیشتر از آن در هده شیوع یافته است وچنین مشخصا ت تاج هاو فیته هادر سکه های شا ها ن یفتلی ملاحظه شده که این نو ع آثار دیگر به عین شبا هت ها و یــا از تاثیرا ت کلتور ی ایندوره دور نما نده‌است .

بهرصور ت همانطوریکه قبــلاهم متذکر شدیم انا تو می مجسمه‌ها و یا طرز العمل از نظر ایکو نوگرا فی بودایی توام باساختما نهای ماحولش نیز در زمان های مشخصی متعاد ل بوده چنانچه مجسمه های بودا هــا درحالات گوناگو ن مذهبی توا م با تیپ وساختمان هاای قرن سوم و چهار م تپه شتر هده هماهنگی داشته واین نوع ستوپه ها وتیپ های معین مجسمه های بودایی و سا یر ین در صحنه ها نسبت به مجسمه های بعدی توپ کلان که تحت تاثیرا ت اناتومی گوپتاه ها وپدیده های کلتور ی یفتلی در آمده است ـ مجز ی میبا شد ـ چنانچه میتوان این نو ع مجسمه‌هارا باساختمانهای قرن سوم معبدبودایی تپه شتر هده مقار ن دوران زمامداران کوشانی های بعد ی یعنی همز مان با احفاد خانواده واسو دیوا ها بــه تیپ‌های مختلف که سکه ها ی آن بدست آمده ودریك رو ی آن مجسمه الههٔ حاصلخیزی از کشور و تیپ آن هماهنگی کامل نداشته باشد .

روی همرفته تناسب وزیبا یی و مراعات اناتومی مجسمه های قــرن دوم وسوم هده وشباهت زیاد ایــن ساحه باسایر محلات گند هارامربوط به دودمان کوشانی هابوده‌وبا آمدن یفتلی ها نسبتا در چنین موارد و آنهم در مجسمه ها و تعدد ساختمان ها از قرن چهار م تا قرن ششم در هده ونواحی آن ودر حوزه های دور تر از آن درساحات کابل و غز نی وگردیز وبامیان تاثیرا تی کلتور ی یفتلی ودودمان های کو چکی بعداز کوشانی هارا ملاحظه کرد .

په شوروی اتحادکی دماشومانو دهنری‌آثار ولومړنی خونه دارمانیاپه‌پایتخت (لیرپوان)کی پرانستل شوه . دنوموړی خونی گتونکی او ننداره چیان ددو هفتو په اوږدو کی ۱۳۰۰۰۰ تنوته ورسیدل . دایو وتلی بریالیتوب و نن ورځ عملاپه لیریوان کی‌داسی ماشومان نشته چی هغوی دی رسم ونه کښلی شی .

په‌زړه پوری خبره لاداده چی ډیرلویان له خپلوکوچنیانوڅخه الهام‌اخلی دهغو غټانوسره چی دځان په باب به یی درسمولوتوقع نه‌لرله اوس یی په رساميولاس پوری کړیدی .

دلیریوال دهنرآثارودخونی دپرانستلوڅخه دوه‌کاله‌وروسته دجورجین‌دجمهوریت‌په‌پایتخت (تبلیزی)کی دکوچنیانودهنری‌آثارویونندارتون پرانستل شو. ورپسی دمولداوین په‌پایتخت کیشنیف اولږموده وروسته به‌په ماسکو کی دکوچنیانو داثرو نویو پراخ موزیم دننداره چیانو په مخ خلاص شی .

نیکوین کاك

امریکای تفو ق طلب‌نشا ن می دهد، شکست بزرگتر ین غول ، بد ست ملتی درهم افتیده با تن های لاغر، وبیمار ،اما شجا ع ومستقل ، این اثر شهکار ادبی او پندا شته مــی شود او تصور میکند چگــو نــه ویتنامی ها در مزار ع برنج،با تن لاغر با بزرگترین غول جهانی درهم افتیدندوبه آنها مزه نا کـــا مــی چشانیدند .

زندگـی عر و ج شتا بنــا ك و رسیدن به اهدا ف ، رسید ن بــه سکو ی کامیا بی ها ، راندن‌دشمنان وطن،فداکار ی و قهرما نی ازبرای حفظ وطن ، اینست هد فی که‌نیگوین در نوشته هایش از آن دنبا ل‌می کند .

خمیره ی آثار اورا ضدیت بــا امریکاییان وامپریا لیزم میســازد ، آثارش همه از ین شمار اند .

نیگوین گا ك رامیتوا ن یکی از برند گان جوایز اد بی مجمـــع نویسندگا ن آسیا ، افریقا به‌حساب آورد.

سکینه

کی‌چی له‌قاره غونډه سره ریږید له مخ په‌سکینی وره غله او پداسی حال کی‌چی هغه‌یی پسر سر ټکو لو او اوله سرایه یی دباندی ویستله دغه چیغی ورباندی وهلی :

ـ څه،بی حیا چټکیه می له کاره ورکیه! بیادی بی حیا ستر گــی په‌سترگو راونه لگوی که نه هغــه خواری به درووینم چی دا حــال به دی‌بیخی ورته هیرشی ... او..او.. اوله‌کوره یی وشړله.

سکینه بدبخته شوه ، رسوا او بدنامه شوه، سکینی ځــان وواړ اوپدی ترتیب دگلابشاه او دهغــوی په‌شان جنایتکارو دلکونو او کروړ ـ ونو جنایتونو په‌شمیر ، دسکینـــی نوم‌هم ورنه زیات شو.

د ۳۵ مخ پاتی

کوچنیان دهنرمندان

کیسو په‌وسیله وهڅیدله‌چی‌دی دخپل قهرمان ښارپه هکله لویانوڅخه اوریدلی دی. نوموړی عکس دوی داسی څیری ښی چی یوله بله په غیږ کی سره نیسی .

کوچنیان په‌طبیعی توگه‌هنرمندان‌دی. په‌شوروی اتحادکی کوچنیان دخپلوهغوی تمایلاتو دودی اوددی حقیقت دښوولو دپاره چی دیوه‌کورنی څخه هماغه متکامله شخصیت جوړیږی هغوی پیته په وړکتونواوښوونځیوکی دوکلنی څخه درسم ښوونه پیل کیږی . په هیواد کی د کوچنیانو ډیری ستهدیوگانی وجودلری . دوی دڅوانولارښودونکو دتاټوبیو، خلاقوورکشاپونو اوولسی مرکزونو سره نژدی ودانی شوی‌وی. کوچنیانوته دمسلکی‌هنرمندانوله خوا ښوونه کیږی. دلته‌دبیلگی په ډول د (دوپنچسکی) نمی ستهدیو څخه یادونه‌کولی شو

هنری ښوونکی هڅه کوی چی کوچنیانو ته دراچاپیرشوی ښکلادپیژندنی په‌هکله معلومات ورکړی . څوله ښکلا څخه یی یوگام‌هم‌نه‌وی دلته‌هدف‌دهنرمندانوروزنه‌نه‌دی‌بلکی دایستیکی ارزښتوگرل دی ... دوی هر څوك بیله‌کومی ازموینی څخه منی. موږپه دی عقیده لرو چی دیوه بی‌استعداد ماشوم غوندی بل داسی شی نشته . هرڅوك دهنری استعدادونـــو سره نړی ته راځی . خبره پردی ځای ده چی په هغوی کی هنرمنداوینښ کړه شی .)

بقیه صفحه ۴۳

خرج منزل

مردی دیگری که سالها از زندگی مشترك او میگذرد وگرم وسرد زیاد روزگاررا دیده است . چنین نظر دارد :

وقتیکه پول بدست زن رسیددیگرخدامیداند که چه خواهد شد، حتمابه عوض اینکه این پول به مصرف خرچ خانه برسد . در جیب آرایشگر ویا خیاط می افتد واگردرجیب‌آنان نیفتد حتمامفقود میشود ...

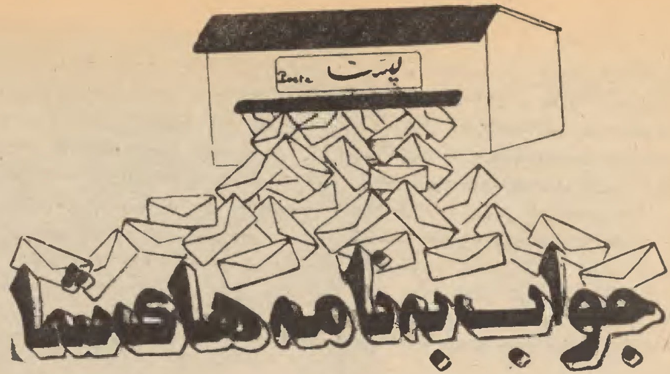
به ایـــن تـر تیـب ز نهـا بـه نـوبه خود دلیل می‌آورندکه مردهاکمتردرموردخرید لوازم واحتیاجات منزل مهارت دارند ومردها بااین نظرمخالف اند که نباید پول مصــارف منزل رابدسترس زن گذاشت زیرا این پول بیشتربه مصرف غیرخانه خواهد رسید .

خوب بااین نظریات ودلایل‌که عدهٔ اززنها ومرد ها در این زمینه ابراز گردندبازهم‌نتیجهٔ که مطلوب است بدست نیامد .

بهر صورت تاجاییکه تجربه ثابت ساخته است اشتراك دوجانبه در همه امور منزل‌بهتر ازاین است‌که یکی‌ازدوطرف‌عهده‌دارآن باشد.

اگرزن وشوهر هردو بااشتراك مساعی‌وبا تفاهم کامل مصارف منزل را ارزیابی‌نمایند وبعدا مصرف کنند بهتر از این خواهد بودکه یکی ازدو طرف آن رابه تنهایی انجام دهند.

پس بهترین راه علاج ازاین مشکل‌اشتراك زن ومرددراین امر میباشد . و خوشبختی وسعادت خانواده نیز بستگی به‌این امردارد.



سلام علیکم خوانند گا ن و همکار ران عزیز

به امید سلامتی و موفقیت شما می پردازیم به جواب نامه ها :

دوست عزیز غلام سخی و کیل‌زاده محصل پوهنځی فلالو ژی

مطلب ارسالی شما به اداره رسید و آنرا سپردیم به متصدی صفحه جوانان که بعد از تدقیق و مطالعه آنرا به چاپ بسپارد .

دوست عزیز ، م ،غریبیار محصل پوهنتون کابل

ما هم سلام میگوییم و پرسان شمارا میکنیم . قصه هوس را خواندیم ، باصول ومواز ین دا ستا ن نویسی مطابقت نداشت واز اینرو ازنشر بازماند ، آرزو مند یم معذرت مارا پذیر فته باشید .

دوست عزیز محمد ظاهر ایو بی

سلام علیکم برادر ، چطور هستید جان برادر . نظر مبارك ودرست شما را باکار کنان مجله در میا ن گذاشتیم وبه اتفاق آرا همه گفتندکه عنوان دیگر ی برای آن صفحه‌برمی‌گزینیم اماعنوان « آواز شما » را نپسندیدند ودلیل آور دند که عنوان «آواز شما» بسیار تکرار ی وکهنه است، بهر صور ت نظر شما رادر زمینه تغییر آن عنوان قبو ل داریم و ببینیم چه عنوا ن قبول‌خواهد افتاد .

دوست عزیز ، بی اندازه وبی‌حد مارا مورد تشویق قرار داده اید و گمان نکنیم که اینقدر قابل ستایش باشیم .

نظر مبارك دارید که فر مو' ده اید «اگر من شخص مسو و لوزارت اطلاعات وکلتور میبودم ، بهتر ین جایزه را وجایزه بزرگ سال‌را به مجله محبوب ژوندون تقدیم‌میداشتم» لطف میکنید، ممنونیم ، ازمهربانی‌و مجله نوازی (!) شما تشکر .

ذوق وقریحه خوب شعر گو یی دارید وتلاش نما یید تا ذوق وقریحه خویشرا با شعر خوانی ، بیشتر به شگوفایی رسانید ، واینك بیتی از شعر شما :

چه حاصل زان پست فطر تی‌ها
چه فایده از آن نفس پرور ی ها

وفکاهی مدیر معار ف را خواندیم، بخوانید : روزی یك مد یر معارف، میخواست در افتتاح‌کتابخانه سخن رانی کنداجتما ع بزر گی از اهل معارف گرد آمده بودند و هرکس انتظار سخنا ن مد یر معار ف‌را میکشید ، سر انجام مدیر صاحب به عقب میز خطابه قرارگرفت‌وگفت : اینجا نب کتا بخا نه ، می خواهم ، مدیر معار ف را افتتاح کنم .

وسبحان الله از ین فکاهی پرداخته وسا خته یی شما !و براستی آن‌مدیرمعارف در آن زما ن گذشته کی‌بودکه چنین گلی رابه آب داد ه بود، واز فرط عجله، کتابخانه،مدیر ،، معارف ، را افتتاح میکند وخودمدیر معار ف ، کتابخانه میشود و کتابخانه مدیر معار ف ! عجب کار ی ودر عین زمان درست کاری !! زیرا تنهاکتابخانه میتواند مدیر معار ف بیسواد رابا سواد بسازد ...

وسخن آخر اینکه ،شما متعلم لیله عمر شهید میباشید ،یعنی‌چطور لیله چه معنی دارد .

معنی لیسه را داردیا معنا ی لیلیه را ...

دوست عزیز شفیق الله امیر ی

سلام برادر مهربا ن ! را ست میگویید، چرامجله ژوندون دوشماره را بیك جلد میکشد ؟ عر ض شود خدمت دوست عزیز که از بس کار های مطبعه دولتی بسیار است ،گاهی به نسبت تراکم کار طبع و چاپ مجله عقب می‌افتد ودوشماره به یك شماره می‌برآید ... وفقط همین

واز ما به شما نصیحت که شعر بسیار بخوانید و آنگاه شعر بگوـ

...وبرا ی چند لحظه یی‌اززندگی‌پر جنجا ل مادی به دور م میسازد.و نوعی به حالت خلسه فرو میرو م‌که بند نگرانی های مادی‌از تاروپود وجودم می رهند وبا نیرو ی غیرتوصیف شدنی ، به ما فو ق جریان حسی می رسم که بانگ جر سی‌می‌شنوم....

یید ، بخوانید، این چندبیت هم‌ازشما:

شهیده ورروه ستا په نوم باندی‌قسم
ستادپاك زړه آرزو باندی قسم
ستادلوی دښمن نوم چه ورك‌کړم
ستادتودو زړو هسو یلو باندی قسم
چی‌زه ونه‌شرم ستا دښمن له دی‌وطن‌څخه
ستادملك په جگو غرو باندی قسم



ومحترم شفیق الله خان شما هم «لیله»نوشته اید ، این کلمه چه‌معنی میدهد ، بجای لیسه بکار می برندیا بجای لیلیه !!

دوست عزیز احمد شاه حسین هوتکی متعلم لیسه انصاری

بپذیرد سلام مارا . نامه شما به اداره رسید وقسمت آنراکم‌کردیم بقیه آنرا بخوانید .

«احترام صمیما نه خویشں را به کار کنان شریف مجله ژو ندو ن و صفحه جواب به نامه های‌شماتقدیم نموده وموفقیت و پیروز ی تا نرا از ایزد تعالی خواهانم .

از مجله ژوندون انتقادی دار م مبنی براینکه شما نباید به هرکس اجازه بدهید که به هنر مندا ن محبوب و ورزیده رادیو تلو یزیو ن بگوید وگرنه روز ی خوا هد گفت که فلان استاد رادیو تلو یزیو ن موسیقی رانمی داند ؟

در شما ر ه هفد ه مجله ژ و ند و ن مصا حبه با ا ستاد مهوش داشتید که اودرباره آوا ز خوان محبوب‌وخوش آواز کشور داکتر فطرت ناشناس سخنها ی نادرست وبی مسوو لیت گفته بود من نمیدانم استاد مهوش چرا با ناشناس اینگو نه سخن میزند وآیا میشود همه یی این گفته هارا باور کردکه آواز ناشناس سر ، ولی و کیف‌ندارد . برای ارزیابی اینگو نه مسایل باید کمیته های هنر یی برپا شود وهنر مندان را بنا به لیا قت وپشتکار شان لقب وجایزه بد هد وکمیته های که در گذشته غیر مسوولانه‌به‌کسی لقب ا ستا د ی را عطا نموده ا ست تجدید نظر نماید ودوباره هنر هنر مندا ن رابه ارزیابی‌گیر ند.اتحادیه نویسند گان و هنرمندان در آینده قریب این مشکل هارا برطرف خواهد کرد وبگو ومگو هارا حل خواهد کرد . نا شنا س هنرمندی است که بسیار در زمینهٔ موسیقی کارنموده است و بسیار آواز گیرا دارد وآهنگها یش‌علاقه‌مندان بی شماری‌داردو میتوا ند بر محبوبیت وشهرت او ، این‌علاقمندی دوستداران آوازش مهر تاییدبزند. من تقاضا دارم که در گزینش هنر مند ممتاز شرایط و ضوابط درستی مدنظر گرفته شود که حق همه ِ محفو ظ بما ند . از اینرو

قضا وت کردن بسیار مشکل است، دو ست عزیز، بخصوص که برای اقا مه دلیل ، رگهای گردن را قوی میکنند نه فکر وعقل را ...

* * *

اینجا نب کتا بخا نه ، می خواهم مدیر معا رف را افتتاح کنم ....

... وتنها کتا بخا نه میتوا ند مدیر معا رف بیسواد رابا سواد بسازد ...

* * *

... ایشانرا مدد رسان که زبانرا وقلم را، جزبه حق ،به یاوه گویی وژاژخایی بکار نبرند.

* * *

آیا کاروا نقا فله دکتورا و ماستری ومهند س واستاد ... لیاقت ودانایی شخص را تعیین میکند ؟

شما در افغا نستان به استثنای استا دان مو سیقی کی را درموسیقی دارید که این قسم سخنهای بی مورد درباره او می گوئید واین کار خو بی نیست که شما منا سبات شخصی خویش ودا کتر فطر ت نا شنا س را در مصا حبه های رسمی می گو یید.

خوب جواب نو یس جواب به نامه ها، امید است که نا مه ام را چاپ کنید. البته یك خوا هش دوستانه از شما دارم که این راچاپ کنید وشما قضا وت کنید ».

جواب نو یس :

بمن گفته اید قضا وت کنم ای دوست عزیز. میدا نید قضا وت کردن بسیار مشکل است، مخصو صا که برای اقا مه دلیل، رگهای گردن را قوی میکنند نه فکر وعقل را.... چنانکه اگر بگو یی که احمدظا هر عزیز بو دوخوش میسرو دو خوب زمزمه میکرد، درست. اما عجالتا با طرح مسا یل پیش پا افتا ده آیامی شود اورا تکریم واحترام نمود ؟ با همین چند نا مه دست وپاشکسته هوا خوا ها نش میشود او صا فش را برشمرد ؟ومیشود با طر ح کلی ترین قضا یا او را شنا خت؟ وگذ شته از همه میشود همه مشکل دیگر را به پای احمد ظا هر قربان کرد واسا سا اسا سی تر ین مشکل ما همین است ؟

آهنگهای خوب، هر شنو نده را مسحور میکند وهمه کیف میبر ند واز قضا خودم را آهنگهای با احسا س خوش می افتد وبرای چند لحظه یی از زند گی پر جنجال وفر سا ینده مادی به دورم میکنند ونو عی به حالت خلسه فرو میروم که بندنگرانی های ما دی از تاروپود وجود م می رهند وبا نیروی غیر تو صیف شدنی به ما فوق جر یان حسی می رسم که بانگك جرسی می شنوم ... و چه عرض کنم که کدا میك بهترمی سراید واگر بگو یم فلان خوب میخوا ند و بهمان نادر ست میگو ید ، نگو یند که ژوندون جبهه گیری با هنر مندان میکند. نه. اگر دراینجا چیز های بر سبیل شو خی وجدی مطرح شده است فقط پرده گیری از رخ حقیقت بوده است و بس ، نه طر فداری وپشتیبانی ازیك شخص چه این شخص احمدظاهر باشدو چه ظا هر هویدا و چه این شخص نا شنا س باشد وچه مهو ش. نظرمن را پرسیده اید ... برای من هیچگاه مورد پذیر ش نبوده است و نیست که کاروان قا فله استاد وپوهاندو دکتور وما ستر و مهند س و.... لیا قت ودا نا یی شخصی را تعیین کند واز آنجمله استا دی مهو ش، که خواه حقش باشد وخواه نباشد ،نمیتوا ند بر تری او را به ناشناس نشان بد هد و هر چه بگو یدعین حقیقت باشد. این استادی رابجا یش بما ند، ولی استادبودنش بر نظرا تش صحه نمی گذا رد . باید آن نظریات را با محك دیگری سنجیدو به میدان آمد. اینقدر هم که گفتم فقط بخا طر تو دوست عز یز بود که رای ونظر شکسته وبسته یی مرا تقا ضا داشتی ... وگر نه این قصه ها، دور جهنمی یی میخورد که سرش وآخر ش در جا های دیگری بند است که مثنوی ما هفتاد من کاغذ میخوا هد . با سلام فراوان.

دوست عزیز کیهانه آتشین از قلعهٔ فتح الله

نامه یی شما به اداره رسید و اینك قسمتی از آن « می خواهم نامه ام از طریق مجله ژوندون نشر گردد و به ارتباط انتقاد خواهر ما مستوره سلطانی از لیسه آریانا بالای مسحور جمال ، ظاهر هویدا ، مددی ، مهمانی علاوه کنم که . چرا بعض هنر مندان نسبت به احمد ظاهر هنر مند موفق و با استعداد حسد دارند و رشك می برند . م ، مانی گفته بود به لباسش می نگرند ، کف می زنند ، به خاطر دریشی اش کف میزنند ، مردم به دریشی اش کف نمی زنند به لباسش کف نمی زنند بخاطر صدای صاف و گیرایش ، به خاطر شور و هلهله و توانا یی در هنر ش کف میزنند ، او در هنرش آنقدر توانا و ماهر بود که هیچکس به پایش نمی رسید ، هنرش واقعی بود و سچه ، زیرا آنچه که می خواند سر شار از ذوق مردم بود . حرکا تش در صفحه تلویزیون و روی ستیژ شور انگیز بو د وبا هر پیچ و خمی که ویژه ی خودش بود عده یی را بی اختیار به شور و مستی می آورد چیزی که بسیاریی از هنرمندان ما ازاجرای آن عاجز اند آقای مددی شما چرا درست نمی گو یید باری می گو یید که احمد ظاهر بهترین آوازخوان آماتور است وگاهی هم بر خلاف

واینکه مستوره جان سلطا نی گفته است جای احمد ظاهر تا ابد خالیست ، مطلب این نیست که گفته باشد در خانهٔ او کسی زندگی نکند . در اتاقش کسی داخل نشود .. این اشارهٔ تا ابد خالی ، به مو قف هنری اش است ، همچنان پرسیده اید که کدام سبك را بوجود آورده است . او آرکستر آماتوران را و مو سیقی مخلوط شرق و غرب را بمیان آورده است . مکتب مو سیقی او نا می ندارد در جای واقع نیست ، همینکه شما هنر مندان آماتور از او پیروی میکنیدخودش یك مکتب است ، عمر نوح هیچکس ندارد و خداوند شما جواب نویس را آنقدر رپیر سازد که کپ کپ شوید و شب و روز از خداوند طلب مرگ نمایید . اینکه شما گفته اید احمد ظاهر طرار است، ، او چه را دزدی کرده است ، اگر طراری کرده بود ، چرا او را به چنگ پولیس ندادید ، او که پا های مردم قددراز را می برید ، چرا به محکمه اش نبردید ، چرا و قتیکه او زنده بود این حرف ها را نمی زدید ؟ حتماً او که این کار ها را می کرد شما هم شریك او بودید ... من مطمیناً می گویم که تمام مردم افغا نستان و خارج به صدای او به هنر او احترام داشتند ودارند .. اگر باز هم از محبوب بودن و برازنده بودن هنر مند خوب احمد ظاهر انکار می کنید از پرو گرام فرمایشی و صدای مردم بفهمید که حقیقتاً هنر مند درجه یك است یا خیر ؟

جواب نویس :

عجب روز گاری شده است ، بقولی«مور» می نویسم «مار» می پندارند و«نور» می تابانم و «نار» می دانند ، چه باید کرد ؟ من نمیدانم چگونه و به چه زبان باید گفت که همه بدانند و سو تفاهم ایجاد نشود .من نگفته ام که احمد ظاهر طرار بوده است ، این شما هستید که گپهای من را درك نکرده اید و احمد ظاهر را طرار میگو یید .

فهم سخن گر نکند مستمع
قو ت طبع ز متکلم مجوی

دوست عزیز از فحش و نا سزای که به مادر مهربانم و خواهر عزیزم گفته اید ،متاثر شدم و از خدا طلب نمودم که خدایا بندگان خویش را به راه راست هدایت کن ودراین دیر خراب آباد ، ایشان را مدد رسان که زبانرا و قلم را ، جز به حق ، به یاوه گویی وژاژ خایی بکار نبرند .

دوست عزیز موفق متعلم لیسه آریانا

ما هم سلام میگو ییم وخو ش هستیم که به همکاری خویش با مجله ژوندون شروع می کنید . مطلب ارسالی شما از بس قلیل است واندك ، چند سطری از مجله رابیش نمیشود ، ارزو مندیم که چیز دیگری بفرستید از چاپ این یك ، ما را معذور بدارید ، خدا حافظ .

عبدالقهار امان محصل پو هنځی زراعت

بپذیرید سلامهاوی ما رانیز .در مطبو عات برای سر عت بخشیدن و سهو لت کار هارسم است که بیك روی ورق باید نوشت و دیگر اینکه با خود رنگ و یا خود کار نکا شت. خوب می فهمید که دستهای برادران کار گر ما با رنگ و روغن و کریس و تیل آغشته میگردد و هر گاه ان دستها به کا غذ پنسل نو شت تماس پیدا کند چیزی برای خواندن با قی نمی گذارد و تابلوی نقاشی میشود به سبك اوا نگارد ، از اینرو فقط نمو نه یی از شعر ها را به صدا قت نمونه خروار می گزنیم و به چاپ می زنیم ، اما فراموش نشود که این سخن را هم بیاد بگیرید که در یك ورق یك پارچه شعر بنویسید وبقیه را به ورق دیگر رقم زنید .

واین هم شعر شما :

مرا داکتر برایدن می شنا سد
کلند و الفنستن می شنا سد
همه اهل جها ن شهرتم را
از اینجا تا به لندن می شنا سد

و من قلمزن ناشی ندانستم که شما کی هستید ،همه عالم شما را می شناسند اما همکار شما ، شما را نمی شناسد ، این چه راز سر به مهر است که من نمیدانم شعر گفتن در قالب رباعی و دو بیتی چنان است که شاعر باید تمام وکامل بگوید وشعرش تما میت و کلیت داشته باشد ، یعنی طرف طرفی از آن بر بندد و بکار گیرد .

والسلام

مدیر مسوول : راحله راسخ خرمی
معاون : محمد زمان نیکرای
آمر چاپ : علی محمد عثمانزاده
آدرس : انصاری وات ـ جوار ریاست مطابع دولتی
تیلفون مدیر مسوول : ٢٦٨٤٩
تیلفون توزیع وشکایات :٢٦٨٥٩

دولتی مطبعه

شمارهٔ (۲۹ - ۳۰)
سال (۳۲)
قیمت یکشماره ۱۳ افغانی